وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهٗ

الحمد للہ والمنۃ بہ تصحیح و تنقیح فاضل بے بدل عالم بی مثل مولانا مولوی محمد شاہ
صاحب حنفی المذہب ادام اللہ افضالہم کتاب فیض النسائی در صلوٰۃ حنفیہ موسوم بہ

فیض الرحمٰن

در متن و بر حاشیہ احادیث الاربعین فی مسایل الدین ملقب باحادیث صحیحہ فی
صلوٰۃ حنفیہ من تصنیف جناب مولانا صاحب موصوف حسب فرمایش سراج الملۃ والدین حکیم محمد سراج الدین صاحب

مطبع در دار الطباعہ محمد حسین خان صاحب طبع گردید
در سنہ ۱۲۸۳

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله حمداً كثيراً وافياً لنعمه ومكافياً لمزيده والصلوة على رسوله سيد الانبياء وعلى آله واصحابه بخاراً لاصفياء اما بعد

فيقول الفقير الحقير محمد بن شاه بودله الصدقة السمرقندي كنت السير الحثيث

بعد ما قرأ على المشايخ بعض الجوامع

الحكيم سراج الدين جعل الله له

سراجاً منيراً كنت ارجح

بالاحاديث مواضع التي

سلك فيها ظهيراً فقال

اجمعت هذه الاحاديث

لكان ذلك العمل نعم اجراً

يوجد ذكرها كلام

طويلاً حتى رايت ان

رسول الله صلى الله عليه

وسلم لما

قال الفقه

في فضل الفقه معوية

والفقيه في حديث معوية

بن ابي سفيان عليه الرضوان

من يرد الله به خيراً يفقهه

في الدين متفق عليه وفي حديث

عبد الله بن مسعود قال قال

رسول الله صلى الله عليه وسلم

نضر الله عبداً سمع مقالتي

فحفظها ووعاها واداها

فرب حامل فقه الى من هو افقه منه

رواه احمد والترمذي وابو داود و

ابن ماجه والدارمي سئل في حديث

ابي الدرداء ما حد العلماء اذا بلغه

وسلم من حفظ على امتي اربعين حديثاً

الفقيه شافعاً وشهيداً رواه البيهقي

وغيره قال النووي في الاربعين

وعن علي ابن

وعن عبد الله بن عمر وعبد الله

ابن عباس وانس ابن مالك

وابي الدرداء وابي هريرة رضي الله

عنهم ان رسول الله

صلى الله عليه وسلم قال

من حفظ على امتي اربعين

حديثاً من امر دينها بعثه

الله يوم القيمة فقيهاً وكنت له

شافعاً وشهيداً فكان ذلك

والعلماء اثنى على كثرة

الاحاديث حسناً لغيره كما ذكره

طرقه مرازه قال

العراقي بعوله

ذلك وقد اتفق

العلماء على جواز العمل

بالحديث الضعيف في

فضائل الاعمال انتهى

قال الامام النووي في شرح

مسلم في باب صحة الاحتجاج

المعنعن والمبلغ انهم قد روو

عنهم احاديث الترغيب

والترهيب وفضائل الاعمال

والقصص وما جاء في الزهد

ومكارم الاخلاق وغير

ذلك مما لا يتعلق بالحلال

والحرام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسوله محمد سيد

الاولين والآخرين وعلى آله واصحابه ومن تبعهم اجمعين

بدانكه تا نيك بخت كند ترا خداى تعالى كه دانستن فرض بر مكلف

فرضست و دانستن واجب واجبست و دانستن سنت سنتست و دانستن مستحب

مستحبست چون مهم ترين همه از فروض بدنى نمازست دانستن فرض و واجب

وسنت و مستحب او از اهم مهمات ست تا آنكه در فتاوى كبرى و ناصرى

و شهابى و مسعودى آورده كه هر كه فرايض و واجبات نماز نداند نماز او روا نباشد

و شيخ ابو حفص كبير فرموده كه كافر گردد نعوذ بالله منها پس اول

Marfat.com

پس اول تعریف هریک از ینها بگوییم بعده بیان آن در نماز نمائیم

فرض آنست که بدلیل قطعی که در آن هیچ وجه شبهه نبود ثابت شده باشد آنکه حق

تعالی چنان حکم فرموده بنص قرآن یا حدیث متواتر یا اجماع امت پس اگر فرضیت آن

نزد همه مجتهدین باشد منکر او کافر است و اگر نزد بعضی بود منکر او فاسق باشد و بهر تقدیر

ترک کردن آن چیز که فرضست آن چیز فاسد گردد و جایز نباشد در دنیا و عذاب دوزخ

شود در عقبی قطعاً و یقیناً مگر حق تعالی تجاوز کند بکرم خویش **و واجب** آنست که

بدلیل ظنی از قرآن غیر منصوص و یا حدیث غیر متواتر ثابت شده باشد آنکه حکم حق تعالی

یا آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دائم کرده باشند و انکار بر تارک آن نیز فرموده اند و

حکمش آنست که منکر او فاسق است و گمراه نزد مجتهدین که وجوب او ثابت است و از

تارک کردنش آن عمل مکروه تحریمی می شود یعنی قریب حرام گردد و در دنیا و ثواب

اصلا نباشد و در آخرت اگرچه فرضیت قضا از و برطرف گردد اما وجوب قضا ثابت است و سبب

عذاب نیز باشد لطف غالب اگر اعاده نکند مگر حق تعالی عفو نماید بلطف خویش **و سنت** آنست

که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده باشد بر وجه تاکید قولاً یا فعلاً یا رضاً و بهر تقدیر

فعل باید که اکثری باشد تا آنکه گفته اند ترک از دو مرتبه زیاده نباشد و ظاهر آنست که مراد

از زیادتی وجود از عدم باشد چنانچه مستفاد از بعضی سنن میشود و حکمش آنست که منکر او

Marfat.com

بدعتی ست وسی یعنی بدکار اگر ثبوت سنیت آن بخبر واحد ست و فاسق ست اگر بخبر
مشهور ثابت شده و کافر ست اگر بخبر متواتر ثابت شده سنیت او و اگر نعوذ بالله از روی
اهانت و استخفاف انکار کند بهر وجه که باشد کافر گردد و از ناکردن آن بعد از قبول و
اعتقاد سنیت نقصان ثواب شود و مکروه تنزیهی میگردد در دنیا و سبب عتاب
یعنی سرزنش باشد در آخرت و بعضی محققان ترک سنت مؤکده را شدید التاکید را
مثل واجب در گناه گویند و اگر در عمل بسنت کردن تهاون ورزد یعنی آسان داند
و بیباکی نماید خوف کفر ست و اگر خود را مقصر داند امید عفو ست و مستحب آنست
که آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم ثواب عمل آن بیان فرموده اند و یا گاهی خود
کرده باشند و از باب عبادات باشد نه عادات و این را سنت مستحبه نیز نامند و بعضی
مستحبات از سلف و خلف نیز آمده بالجمله منکر مستحب کافر است نه فاسق و نه مبتدع
و نه مسی مگر انکار آن مستحب که ثبوت استحباب بحدیث آن سرور ست صلی الله علیه وآله وسلم
چنانکه معلوم شد از ماسبق و همچنین غیر عامل او بهیچوجه ماخوذ نیست بلکه تارک
فضیلت ست و از ثواب آن محروم و عامل آن بمثوبات عظیمه فیروزمند و منصور ست
و بصلاحیت مشهور و با نفور مظفور بزرگی از علمای سند فرایض و واجبات
و سنن نماز را درین سه بیت بحروف اشارت کرده است که اکثر اوقات

اوقات بفرزندان حضرت یعنی شاه عیسی صاحب تعلیم میفرمودند

وآن اینست ابیات فرایض ندانی شوی در قلق

احجس نسوق تقق رسق

جو واجب ندانی شوی در خطر

فضت نقت لقت جسر

جو سنت بدانی شوی مقتدا

روث تلت نست دگدا

تفصیل این مجمل از کتب معتبره بگوییم و بحواله کرده نشود مگر وقتیکه ضرور باشد

بیان بیت اول بطریق اختصار آنست الف اندام پاک کردن از نجاست

معنوی و صوری که بحدث و خبث عرف فقها تعبیر ازین هر دو واقع می شود حدث بر دو

قسم است اصغر که سبب وضو باشد و اکبر که سبب غسل باشد فصل در بیان وضو بدان که

فرض در وضو چهار چیز است فرض اول شستن روی از رستنگاه موی پیشانی در

کشر و متعارف تا زیر زنخ و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر اگر موی نبوده برآمده باشد

اگر موی انبوه برآمده است شستن زیر موی ساقط می شود در جای او مسمر ربع ریش فرض گردد علی ما هو المشهور

وکلام الله نسخ بعضه بعضا رواه الدارقطنی ذکره فی المشکوٰة وفیه دلیل علی ان القرآن ینسخ السنة وهو قول اکثر الاصولیین وعلیه الحنفیة خلافا للشافعی قال النووی فی شرح مسلم فذلک باطل بدلیل علی تقدیم القرآن علی الحدیث فتاویله انه لا نسخ اذا ثبت القرآن الحدیث بذلک الحدیث وعلیه اهل الاصول قال النووی فی شرح مسلم فی باب تحویل القبلة قال قبل هذا النسخ المقطوع به بخبر الواحد قال ممتنع عند اهل الاصول فالصواب انه انتفت به قرآن وضعفات ازادت العلم وخرج عن خبر الواحد انتهی فقد علم من ذلک ان الاجماع لا یفید عند اهل الاصول الا الظن ولم یقل جمهور اهل العلم ومنهم الحنفیة فثبت بذلک الحدیث تاویل القرآن الا بحدیث بالنواز فهو کالقرآن طریق باطل لقوله تعالی وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی فالبیان بالسنة وهو قول جمهور العلماء منهم الحنفیة خلافا للشافعی فانه انکر ذلک فی بابه قبول القبلة والحلال الثالث الاجماع وهو اتفاق مجتهدی الامة فی عصر من العصور علی امر من الامور الشرعیة متفقا علیه قال النووی فی الفصول وهذا الذی ذکره الشیخ فی صحة الاجماع خلاف ما قاله الاکثرون فانهم اعتبروا الاجماع لا یعتبر الا الظن وما احاد الاجماع الا الظن وما احاد الاجماع الا الظن علی ما قرر فی الشرح علی اصطلاح المحدثین ما امر مبلغ محدثین والقرآن لیس بمتواتر فالقرآن المعتبر بالاجماع حجة بدلالة الوحی قال

چنانکه بکردن کردن
بلکه در فرض ترکردن
بشستن
از روی ظاهر شده
بجز دو چهارگانه
شستن گوش
دانچه انبیا بعد الفطام
ظاهر باشد و باین
عذر از گوش
است و شستن
از چشم
دهان و بینی

وصحیح آنست که شستن موی‌ها که بر روی برآمده فرض میشود کذا فی السراج الوهاج
وعلیه الفتوی کذا فی الظهیریة وجزین هر روایت که هست از و رجوع کرده اند کذا
فی البدائع ودر بحر رایق میگوید که عجب است از اصحاب متون که روایت صحیح مفتی به
که با و رجوع واقع شده ترک میکنند و روایات دیگر مذکور مینمایند **فرض دوم**
شستن هر دو دست تا آرنج ست **فرض سوم** شستن هر دو پای تا شتالنگ
ست و آرنج و شتالنگ داخل در فرض ست **فرض چهارم** مسح چهارم حصه سر ست
از هر طرف که میسر آید **سنت** در وضو سیزده چیز ست **اول** شستن هر دو دست
تا بند دست جدا جدا بعد جمع نموده **دوم** در حالت ابتدا بسم الله
العظیم الحمد لله علی دین الاسلام گفتن و اگر بسم الله الرحمن الرحیم کفایت کند سنت
ادا می شود **سوم** مسواک کردن بوقت مضمضه و اگر موجود نباشد سبابه بر دندانها بگرداند
یا آنچه لک پاک کند ثواب حاصل آید باید که از درخت اراک باشد که سنت ست و گرنه
باید که تلخ بود یا چیزی که سبب صفا کردن باشد و بسطر خنصر بود تخمیناً دراز
یکوجب باشد تقریباً و سنت در کیفیت گرفتن او آنست که خنصر دست راست را
با این مسواک بهند و سه انگشت بالا بدارد و ابهام را زیر سر او بنهد کذا فی البحر الرایق
و شروع بدندان عالی طرف راست کند بعده بدندان عالی بطرف چپ بعده

Marfat.com

بعده در دندان سفلی بهمین طریق عمل نماید کذا فی شرح منیة المصلی و اقل مرتبه
سه بار در اعالی و سه بار در اسافل است با سه آب و در کام نیز استعمال نماید ذکرها فی البحر الرائق
چهارم مضمضه است یعنی آب در دهن جنبانیدن و در بعضی روایات مبالغه در وکه غرغره
گویند تا بحلق رسانیدن نیز سنت است پنجم آب در بینی کردن و آن بدست راست چون بگیرد
بدست چپ بکشد و در بعضی روایات مبالغه در ان نیز سنت است و آن آنست که
بانگشت آب بر آگنده کند در بینی تا به بیخ برسد و در عیون مبالغه هر دو را مستحب شمرده است
و سنت آنست که برای مضمضه و استنشاق آب هر مرتبه جدا جدا بگیرد ششم هر عضو را
سه بار شستن لیکن مرتبه اول از فرض واقع می شود باید که هر مرتبه آب بر همه عضو
جاری شود کذا فی البحر الرائق هفتم نیت وضو یا رفع حدث کردن بدل و زبان
گفتن مستحب است اگر نیت نکند ثواب وضو نیابد اگرچه نماز روا باشد و محل او وقت
شستن روایت کذا فی السراج الوهاج شاید مراد آن باشد تا خیر از و جایز نیست
که فرض او است اما تقدیم از و جایز است قیاس بر نماز بشرطیکه اجنبی در میان واقع نشود
و لهذا صاحب عیون نیت را سنت اول شمرده است هشتم خلال لحیه است و طریقش
که از جانب اسفل ریش انگشتان را بطرف اعلی بر آرد و در حدیث جمع الجوامع
وارد است که آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم غرفه آب زیر ریش

ابی هریرة قال خطبنا رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا ایها الناس قد فرض علیکم الحج فحجوا فقال رجل اکل عام فقال لو قلت نعم لوجب ولما استطعتم فقال ذروني ما ترکتکم فانما هلک من کان قبلکم بکثرة سؤالهم و اختلافهم علی انبیائهم فاذا امرتکم بشیء فاتوا منه ما استطعتم واذا نهیتکم عن شیء فدعوه رواه مسلم

عن علی قال رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم توضأ فغسل کفیه ثلاثا ثلاثا ومضمض واستنشق ثلاثا ثلاثا وغسل وجهه ثلاثا ثلاثا وذراعیه ثلاثا ثلاثا ومسح برأسه واحدة وغسل رجله الیمنی ثلاثا والیسری ثلاثا ثم قال هکذا رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم توضأ رواه ابو داود

عن عثمان قال رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم توضأ ثلاثا ثلاثا وقال هکذا توضأ رسول الله صلی الله علیه وسلم رواه مسلم

رسانیده تخلیل میزنند نهم تخلیل اصابع است از هر دو دست و هر دو پای با دردست
بعضی انگشتان بآب متقاطر در بعضی در آرد چنانکه تشنگ حاصل آید و دریای از پائین
انگشتان با انگشتان در آوردن
بخنصر دست چپ تخلیل خنصر پای راست کند همچنین تا ختم شود بخنصر پای چپ دهم
تمام سر مسح کردن و کیفیت او آنست که هر دو کف آب تر کرده بر مقدم سر نهند و آن را
تا قفا بکشند بحیثیتی که تمام سر مستوعب گردد بعده بهر دو انگشت مسبحه داخل هر دو گوش
مسح کند و بهر دو ابهام بالای هر دو گوش مسح کند یازدهم آنکه مسح هر دو گوش بآبی
که برای مسح سر گرفته است کند یعنی آب جداگانه تا ضروری نباشد نستاند دوازدهم
رعایت ترتیب کند یعنی اول روی بشوید بعده هر دو دست تا آرنج بشوید بعده مسح
سر کند بعده پای تا شتالنگ بشوید چنانچه در نص قرآن واقع است سیزدهم
پی در پی شوید یعنی در میان توقف آنقدر نکند که عضو در هوای معتدل خشک گردد
و قبل از شستن پای اعضا بمندیل خشک نسازد که مانع ولاست کذا فی معراج الدرایة
عن شمس الائمة الحلوائی و سوای این سنن بعضی سنت گفته اند و بعضی در مستحبات شمرده اند
و هو الصواب **مستحبات** وضو پانزده چیز است **اول** وقت شروع تعوذ و
تسمیه گفته بسم الله العظیم الحمد لله تا آخر گفتن **دوم** روی سوی قبله کردن **سوم** از
راست آغاز کردن **چهارم** کلمه شهادت و درود بر هر عضو فرض گفتن و

ما رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم صلی صلوة الا لمیقاتها الا صلوتین صلوة المغرب والعشاء بجمع وصلی الفجر یومئذ قبل میقاتها متفق علیه
وعن عبد الرحمن بن حنبل الحدیث واخرج عن عبد الله بن مسعود قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا تصلی الصلوتین صلوة المغرب والعشاء بجمع وصلی الفجر یومئذ قبل میقاتها متفق علیه
وعن ابن عباس قال خرجت مع عبد الله الی مکة ثم قدمنا جمعا فصلی الصلوتین کل صلوة باذان واقامة ولم یسبح بینهما ولا علی اثرهما
والعشاء بینهما ثم قال الفضل حدثنی اسامة بن زید ان رسول الله صلی الله علیه وسلم لم یزل یلبی حتی رمی جمرة العقبة
وعن عبد الله بن مسعود قال ما رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم صلی صلوة بغیر میقاتها الا صلوتین صلوة المغرب والعشاء بجمع وصلی الفجر یومئذ قبل میقاتها
رواه البخاری اخرج

اسفرد
بالفجر فانه اعظم
للاجر رواه الترمذی
وقال حدیث حسن صحیح

Marfat.com

گفتن و در حدیث صحیح نسائی وارد ست هر که سبحانک اللهم وبحمدک اشهد
ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک بعد وضو گوید عمل او ضبط
نشود و در حدیث مسلم ست اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله بعد از وضو گوید حق تعالی او را هشت در بهشت
بگشاید یعنی در اید از هر دری که خواهد و ادعیه ماثوره نیز خواندن مستحب ست چنانکه در حدیث
جمع الجوامع از علی بن ابی طالب کرم الله وجهه مرویست که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
در وقت دست شستن بسم الله العظیم الحمد لله علی دین الاسلام میگفتند و در
روایتی دیگر از و مرویست که وضو کردی و در وقت مضمضه اللهم لقنی حجتی و در وقت استنشاق
اللهم لا تحرمنی رائحة الجنة و هنگام روی شستن اللهم بیض وجهی یوم
تبیض وجوه وتسود وجوه و در وقت دست شستن اللهم اعطنی کتابی
بیمینی و در وقت دست چپ شستن اللهم اجعل الخلد بشمالی ولا تجعلها
مغلولة الی عنقی و هنگام مسح سر اللهم غشنا برحمتک وانا نخشی عذابک
اللهم اجمع بین نواصینا وافدامنا و وقت مسح عنق اللهم نجنا من
مقطعات النیران و هنگام شستن پای اللهم ثبت قدمی علی
الصراط یوم تزل فیه الاقدام گفتی آنسرور چون وضو تمام کرد بر خاست

بغلس رواه مسلم
صحیحه فی کتاب الحج مصنفا و قبل موتها
انتصار العناد فحصل عبد الله بن مسعود
کون الغلس وقتها غیر معتاد فثبت
بذلک ان وقتها المعتاد غیر الغلس
وهو اسفار الثابت بحدیث اسفروا
بالفجر فانه اعظم للاجر فلهذا
قال النووی الشافعی فی شرح مسلم
وفی هذا الروایات کلها استحباب
الصلوة فی اسفار
لابی حنیفة فی اخر الوقت
غیر هذا الیوم انتهی و
عن بلال قال قال لی رسول
الله صلی الله علیه وسلم
نورا بالفجر فانه اعظم
للاجر رواه الطحاوی
فی معانی الاثار وقال
رجاله رجال الصحیح
انتهی و رواه
الموطا فی روایة
الطبرانی نورنا بلال الفجر
فانه ابصر الصبح مواقیت
لیهم و بلفظ ابی حنیفة
رحمه الله واصحابه وهی
روایة عن ابی بکر
مما یشهد له عمل
اکثر الصحابة بالاسفار
انتهی و روی عن ابراهیم
النخعی قال ما اجتمع
رسول الله صلی الله علیه وسلم
فی شیء ما اجتمعوا علی التنویر
بالفجر رواه ابو حنیفة فی مسنده
وابو بکر بن ابی شیبة فی مصنفه
وابو جعفر الطحاوی
فی معانی الاثار باسناده
قال ابن الهمام فی فتح القدیر
فتشرح بسط الکلام
علیه

۱ بلی است از برای
یاد خدا و صفت ترا گواهی
لایق و بسزا نیست خدای دیگر
بجز تو و در حق هیچ موجود
گواهی میدهم که نیست
خدای لایق پرستش بجز تو
و گواهی میدهم که محمد
بنده و فرستاده تو است
۲ ای بار خدایا بگردان
دلیل من یعنی آنچه زبان
گوید از تحریر حجتی
۳ ای بار خدایا بگردان
مرا از بوی بهشت
۴ ای بار خدایا بده
نامه اعمال مرا
۵ ای بار خدایا بگردان
مرا از بوی بهشت
۶ ای بار خدایا بگردان
مرا از بوی بهشت
۷ ای بار خدایا بگردان
مرا از بوی بهشت
۸ ای بار خدایا بگردان
مرا از بوی بهشت
۹ ای بار خدایا بگردان
مرا از بوی بهشت

المنهل في نقاء الظهر في اخراج الكبائر

فرمود صلی الله علیه وآله وسلم اللهم طهرنا بالماء فطهرنا من الذنوب
بعده روایت کرد از سرور صلی الله علیه وآله وسلم هر که این ادعیه بخواند هر قطره که از
اندام او وقت وضو بچکد پیدا کند از وحق تعالی فرشته که استغفار کند بجهت او تا روز
قیامت و گناهان او بخشیده شود انتهی محصله بعده آیة الکرسی و انا انزلنا بخواند که ثواب عظیم در
احادیث وارد است چنانکه کاتب با ادعیه دیگر در فتوح الادراد آورده پنجم انگشتر خلانیدن
اگر فراخ باشد وگرنه لازم ست ششم مسح گردن کردن بعضی بتیامن و مسح گردن را در
سنت شمرده اند هفتم بر اعضای مغسوله وقت غسل دست رسانیدن هشتم تعهد زیر ابرو
بروت و اطراف چشم نمودن نهم شروع شستن روی از پیشانی و دست پای از انگشتان
و مسح سر از مقدم کردن دهم وقت نیت از زبان گفتن نویت ان اتوضا لرفع
الحدث امتثالا لامر الله تعالی یازدهم بذات خود متعهد امر وضو شدن
دوازدهم از بقیه آب استاده آشامیدن سیزدهم شکر وضو ادا
کردن چهاردهم تازه وضو برای هر نماز کردن پانزدهم روی آسمان
کردن بعد از وضو شهادت سابقه خواندن و جز این مستحبات بسیار است چنانکه در
کفایة المومنین وغیره آورده که پیش از وقت ساختگی وضو کردن و چون آوند خالی
شود باز پر کردن و شانه کردن اگر ریش انبوه باشد و بعد وضو ده بار درود خواندن

خواندن لیکن این قدر اهم مهمات است **مکروهات** در وضو چهارده چیز است

اول دست نا شسته در آوندها انداختن زیرا چه وقتیکه شبهه نجاست نباشد شستن مستحب است و اگر نه شستن سنت است و اگر یقین باشد فرض است **دوم** سخن بنیاوی در وضو گفتن و در مطلوب المومنین میگوید حرام است **سوم** آب بسیار ریختن باید که بیش از رطل که یک من است وضو کند که مسنون است و زیاده از سه رطل اسراف است و رطل بوزن بیست و سه است تخمیناً اگر ازین زیاده بجهت قرار دل کند بسبب آنکه استیعاب مرتبه است باک ندارد اما زیاده از سه بار شستن مکروه است **چهارم** آب بر روی سخت زدن **پنجم** بآبیکه در آوندهای مس گرم بآفتاب شده باشد وضو کردن **ششم** چشم در وقت شستن روی سخت شستن **هفتم** وضو در موضع نجس کردن **هشتم** بنی بدست افشاندن **نهم** در جای استنجا وضو کردن **دهم** در جای بول استنجا کردن **یازدهم** مضمضه و استنشاق بدست چپ کردن **دوازدهم** آوند برای وضو تخصیص کردن یعنی دیگری را رخصت ندهد **سیزدهم** کم از سه بار شستن **چهاردهم** مسح کردن اعضای وضو بمنديلی که بآن موضع استنجا مسح کرده باشد اما اگر بپرچه دیگر کند باک ندارد افضل آنست که در ایام گرما مسح نکند که آب وضو سبب نور است چنانکه در حدیث است و در وقت حاجت مسح کند و در بعضی کتب آوندهای مس وضو کردن نیز مکروه گفته است و مکروهات

غیر ازین نیز گفته اند چنانکه آغاز از چپ کردن و تکرار مسح سر از سه مرتبه کردن و در آب
وضو خوی با آب بینی انداختن یعنی اگرچه جاریست و در آب وضو دمیدن اما این قدر اهم است
آنچه مذکور شد بیان رفع حدث اصغر بود اما رفع حدث اکبر که آن جنابت و حیض و نفاس است
حاصل نمیشود مگر بغسل باید دانست که فرض در غسل تنها چیزیست مضمضه و استنشاق
و غسل جمیع بدن و سنت در وا کنست که او غسل فرج و نجاست که بر بدن باشد دور کرده
و مالیدن آن لازم نیست بلکه سنت
بعده وضو بطریق سابق ادا نماید و اگر موضع غسل مجتمع آب باشد پای را جدا شده بعد از
غسل بشوید مسئله در غسل یک صاع که هشت رطل باشد آب مستحب است و زیاده از دوازده
رطل اسراف است بر سبیل لکهنو سیر بیک چهارم مشتمل باشد
فصل شکننده وضو خروج نجس است از بدن مصلی مثل بول و
غائط و باد و خون و ریم و مانند آن و قی که پری دهن باشد یعنی آنکه او را نتواند
نگاه داشت مگر بزور تمام اگرچه ملخه باشد یا خون بسته یا طعام یا آب تلغم یا خون که تراوش
غالب بود مسئله اگر یک شورش چند مرتبه اندک اندک کرد لیکن جمله مقدار است که اگر
اگر سنگریزه باشد جمع برابر باشد
جمع شود دهن پر گردد ناقض وضو است مسئله خواب کسی که یکی از جوانب اربعه بدن زمین
جسپانیده است یعنی دراز کشیده است ناقض است و خواب کسی که بسرین نشسته یا بر دو پا
یک طرف کشیده یا به تکیه نشسته چنانکه اگر دور کرده شود بیفتد نیز ناقض است مسئله
بیهوشی و دیوانگی ناقض است مسئله مستی ناقض است و حد او در نقض وضو

وضو آنست که در فعل یعنی در مشی تغیر واقع شود و در حرمت آنکه در قول یعنی در سخن
گفتن تغیر ظاهر شود و در حد زدن آنکه در عقل یعنی سر رفت و تمیز او متغیر باشد مسئله
مصلی بالغ در نماز یکه رکوع و سجود دارد ناقض ست نه در صلوة جنازه و سجدهٔ تلاوت
مسئله مباشرت فاحشه یعنی وقتیکه بدن مرد و زن هر دو برهنه ملاقی شوند و آلت
استاده باشد ناقض ست خلافا لمحمد مسئله خروج کرم از جراحت ناقض نیست اگر
تری نداشته باشد اما از دبر ناقض ست و از ذکر مختلف فیه ست مسئله مس ذکر
و زن ناقض نزد علمای ما نیست خلافا للشافعی مسئله شکنندهٔ غسل خروج منی ست
که جهنده باشهوت باشد یعنی انتشار آلت در وقتیکه جدا شد از صلب و غایب شد آن سر
ذکر در قبل یا دبر علی الفاعل و المفعول مسئله حیض که زنا نرا میشود و اقل آن سه روز ست
و اکثر ده روز موجب غسل ست مسئله نفاس که خون بعد از زائیدن ظاهر میشود که اقل ندارد
و اکثر آن چهل روز ست هم موجب غسل ست مسئله ودی یعنی آبیکه وقت ملاعبه مرد و زن
یا انتشار آلت بلا دفق واقع میشود موجب نقض وضو ست سبب غسل نیست مسئله مذی
آبیکه بعد از بول ظاهر میشود بر تقدیریکه وضو کرده باشد بعد از آن ظاهر گردد وضو منتقض
می شود مسئله احتلام یعنی خوابیکه در و کیفیت جماع یا ملاعبه بیند و بعد از بیدار
تری یابد موجب غسل ست اگرچه واقعه یاد نداشته باشد و اگر واقعه یاد باشد و تری نیابد غسل

واختاره اصحاب الشافعی و ارتضاه الشارح
انتهی و من قال بان بقاء
وقت الظهر الی المثل فلیس له
حدیث لا صحیح و لا حسن
اما حدیث امامة جبرئیل
علیه السلام عن ابن عباس
ان النبی صلی الله علیه
وسلم قال امنی
جبرئیل عند البیت مرتین
فصلی الظهر فی الاولی منهما
حین کان الفیء مثل الشراک
ثم صلی العصر حین کان
ظل کل شیء مثله
ثم صلی المغرب حین وجبت
الشمس ثم صلی

فرض نمیشود **مسئله** غسل جمعه و عیدین مر مصلی را و احرام حج و روز عرفه حاجی را سنت
است **مسئله** غسل و اجب است مر میت را یعنی بر مردمان که حاضر آیند لازم است که غسل دهند
مسئله کسیکه مسلمان شده است در حالتیکه جنب بود غسل واجب است و اگر جنب نباشد غسل
مستحب است **مسئله** آب وضو و غسل مشهور است و انچه کثیر الوقوع است **مسئله** چاه است آن را
مجملا بگوئیم **مسئله** چاه بهرچه نجس غلیظ است اگر مقدار درم افتد پلید شود و زن آنمقدار
باولهٔ است تقریبا و در بعضی روایات که جماعه بر وقوی داده اند نجس خفیف در چاه باشد
اند که حکم غلیظ دارد **مسئله** بول و عذرهٔ و منی و خون و شراب و پس انداختهٔ ماکیان و بول و
سرگین چیزیکه گوشت او خورند و بول و سرگین چیزیکه گوشت او را نخورند نجس غلیظ است
بسبب افتادن مذکورات که مقدار درم باشد تمام آب کشیده شود و اگر ممکن نباشد دو صد دلو
بکشند و بهتر آنست که قیاس کرده انچه موجود بالفعل باشد بکشند و علیه الفتوی من الاکثر
مسئله موت مثل موش خرد تا بچه کبوتر هست تا سی دلو وسط یا آنکه در یکصاع آب
کنجد بکشند و از بچه کبوتر تا بچه گوسفند چهل تا شصت بکشند و از بچه گوسفند تا هر قدر که باشد
یا آنکه حیوانی اماسیده باشد اگرچه خرد بود تمام آب بکشند **مسئله** چون چاه نجس شود سه
روز و شبهای آن نماز بگرداند اگر منتفخ یا بند و وقت وقوع معلوم نباشد و الا مانند
یک شب و روز بگرداند فرض و واجب بالاتفاق اعاده نمایند و سنت فجر در بعض روایات

صلی العشا حین
غاب الشفق ثم صلی الفجر
حین بزغ الفجر و صلی
المرة الثانیة الظهر حین
کان ظل کل شیء مثله
ثم صلی العصر حین کان
ظل کل شیء
مثلیه ثم صلی المغرب
ثم صلی العشا
الاول ثم صلی العشا
حین ذهب ثلث
اللیل ثم صلی الصبح
حین اسفرت الارض
ثم انتظر الی حیث یمکن
فنا الی وقت

Marfat.com

روایات آمده است چنانکه در بحر رائق مذکور است والله اعلم بالصواب **مسئله**
عرق هر شی حکم سور او دارد و سور یعنی پس خورده آدمی و اسب هرچه گوشت او خورند
پاکست و پس خورده سگ و خنزیر و درندگان بهائم نجس است و پس خورده گربه و مرغ
کوچه گرد و سباع الطیور و سواکن بیوت مثل موش و غیره مکروه است و سور بغل و حمار مشکوک است
اگر آب یک موجود نباشد وضو کرده تیمم کند بالعکس آن مسئله اگر آب نباشد مگر نبیذ تمر وضو
کند این ظاهر الروایه است و صحیح آنست که تیمم کند و وضو نکند قال فی البحر الرائق
یتیمم ولا یتوضأ به وقول الامام آخر وقد رجع الیه وهو
صحیح **فصل** در تیمم چون بر استعمال آب قادر نباشد از ممر آنکه آب دور است یک کروه و آن
شش هزار گز است بگز عامه که بیست و چهار انگشت است کذا فی البحر الرائق وغیره
یا آنکه غسل و وضو نمیتواند کرد بجهت آنکه مرض زیاده میشود یا بدرد آن میکشد یا سردی
بمرتبه است که باستعمال آب میمیرد یا زحمت قطعا میشود و این اخیر در غسل باتفاق
روایات امام اعظم است و در وضو اصح آنست که جائز نیست و در غسل اگر قدرت بر
گرم کردن داشته باشد یا علاج دیگر تواند کرد هم جائز نیست و اگر هیچ دفع سردی نتواند
جائز است کذا فی البحر الرائق وغیره یا آنکه خوف درنده یا دشمن یا تشنگی باشد بر آنکه خوف
بر مال بود یا بر خود و تشنگی او را تنها و یا رفیق او را یا جانور او را یا آنکه دلو یا رسن ندارد

وقت صلوة
الا نبیذ تمر فیتمم
فالوقت فیتمم بین
هذا بین الوقت بین
رواه النسائی
ورواه ابو داود
فذالک
الظهر الی المثل
بل هو حجة لنا علیه
فی بقاء وقت
بعد المثل کما هو
منصوص فی قوله وصلی
الی الثانیة الظهر
حین کان

كه آب كشيد با آنكه از بهاى مثل زياده بهم مى رسد در همه اين صورتها تيمم جايز است
بچيزيكه از جنس زمين است يعنى آنچه بسوختن نرم با خاكستر نشود پس با آهن و با
و با مسدان جايز نيست و طريقش آنست كه دست بر زمين زند و خاك در گرده بر تمام رو
بمالد چنانكه هيچ باقى نماند باز دست بر زمين زده بچهار انگشت دست چپ ظاهر دست راست را
از سر انگشتان گرفته تا آرنج رساند و بكف دست چپ باطن دست راست از
طرف آرنج تا بند دست رساند و باطن انگشت چپ ظاهر انگشت راست
گذراند و بدست ديگر نيز همچنين كند كذا ذكره المشائخ على ما فى بحر الرائق و غير مسئله جنب
و محدث هر دو را تيمم بيك طريق است بسبب عدم ماى سابق مسئله بر زمين غبار شرط نيست
و بغبار تنها نيز جايز است اگرچه زمين حاضر باشد نيت در تيمم فرض است پس كافر اهل نيت
نيست اگر تيمم كرده مسلمان شود با و نماز نميتواند كرد بخلاف وضو و لهذا ردت ناقض تيمم
نمى شود كه مسلمان اهل نيت است مسئله نميشكند تيمم را مگر ناقض وضو و قدرت بر آب
زايد از حاجت مسئله اميد وارى تاخير نماز تا آخر وقت مستحب كنند بر وانى تا آخر
كافى براى طهارت و تشنگى و غيره چنانكه بر كفايت
جواز و الاول اصح مسئله جايز است تيمم قبل از وقت و براى اكثر از يك فرض خلافا
للشافعى فيهما مسئله تيمم جايز است بجهت خوف فوت نماز جنازه مگر ولى را
وقتيكه خود امامت كند چون رخصت جايز است هذا هو المختار فى الهداية قال

مسئله متيمم را قدرت بر آب
مسئله متيمم را قدرت بر آب

قال في البحر الرائق اما على ظاهر الرواية فيجوز التيمم للكل عند خوف
الفوت لكراهة الانتظار مراد از فوت در سابق تمام تکبیر است اگر بعضی نماند رسید جایز نیست
ذکره في البدائع والقنية مسئله جنب و محدث و حائض و نفسا همه مساویند در جواز تیمم جنازه
بجهت خوف فوت نماز عید تیمم جائز است اگرچه شروع بوضو کرده باشد بجهت خوف
فوت وقت جائز نیست خلافا للشافعية مسئله اگر به تیمم نماز کرد و آب فراموش
شده بود در منزل حاجت اعاده نیست مسئله آب طلب کند اگر گمان باشد
تا یک تیر انداز و اگر نه خبر دار رفیق طلب کند اگر به نهای مثل دید بگیرد اگر داشته باشد
و اگر ندارد و یا زیاده طلبد تیمم کند مسئله شخصی اگر اکثر اعضای غسل یا وضو او مجروح
ست که برسیدن آب آزار می باید تیمم کند و اگر اکثر صحیح است غسل و وضو کند
و مسح باقی نماید و اعتبار کثرت بعضی بعدد اعضا کرده اند و بعضی بمساحت قال في
البحر الرائق الخلاف انما هو في الوضوء واما في الغسل فالمعتبر
المساحة على ما هو الظاهر و اگر هر دو مساوی باشند اختلاف است در وضو
در روایت از امام نیست و در هیچ صورت جمع در تیمم و غسل نباید مگر وقتیکه سور حمار و بغل چنانکه
گذشت باشد فصل مسح خفین صحیح ست محدث را مرد باشد یا زن نه جنب را اگر
پوشیده باشد بر طهارت اما باید که طهارت وقت حدث تمام باشد خلافا

للشافعی که وقت لبس در کار است مسئله یک روز و یک شب مقیم را و سه
شبانه روز مسافر را جائز است و حساب از وقت حدث است مسئله بر ظاهر خفین مسح
سه انگشت کند یکبار و شروع از انگشتان پا کند و تا ساق رساند و این سنت است و فرض
مقدار سه انگشت است مسئله مقدار سه انگشت خرد پای اگر پاره باشد مسح جائز نیست و جمع
کرده شود آنچه در یکموزه است بخلاف نجاست و کشف عورت در هر جا که باشد محسوب است مسئله
میشکند مسح را ناقض وضو و کشیدن موزه و گذشتن مدت بشرط آنکه از کشیدن
خوف رفتن پا یا نباشد و بعد کشیدن پا بها بشوید فقط اگر وضو داشته باشد و
برآوردن اکثر قدم از داخل موزه در حکم خروج است مسئله اگر مسح کند مقیم بعده
مسافر شود قبل از مدت اقامت سه شبانه روز تمام نماید و اگر مقیم شود بعد از یک
شبانه روز فرود آرد مسئله مسح صحیح است بر جمیع انواع موزه نه بر عمامه و کلاه و برقع
و دستانه مسئله مسح بر جبیره جراحت و خرقه ریش حکم غسل دارد پس موقت
بوقت معین نیست و جمع بوضو و غسل تواند شد مسئله جائز است مسح بر جبیره اگر
بسته باشد بی وضو مسئله بر تمام عصابه مسح جائز است اگر کشودن ضرر کند پا بین
او جراحت باشد یا نه و اگر ضرر نشود باید که آنقدر بگشاید و اگر بر جراحت ضرری
نباشد مسح جائز نیست مسئله اگر ساقط شود جبیره از بهی باطل شود مسح مسئله

مسله حاجت نیت نیست در مسح خف و مسح سر جبیره اول جامه پاک کردن از
پلیدی در وقت نماز فرض ست و بیانش آنست پرچه که پوشیده نماز ادا کنند
باید که مقدار درم شرعی نجاست با وی رسیده باشد و آن معتبر بوزن ست در نجاست
کثیفه و معتبر مساحت ست در رقیقه اگر کم از درهم ست دور کردن آن سنت ست
و اگر مقدار درهم ست دور کردن آن واجب و اگر زیاده از درهم ست فرض ست مسله
نجاست اگر بر کناره پرچه ست که نماز گزارنده پوشیده است لیکن آن را انداختن
است باید دید اگر بحرکت مصلی متحرک میشود نجاست او مانع ست و الا فلا مسله اگر
سر میرسد بخیمه نجس یا سقف نجس نماز جایز نباشد مسله اگر شیشه بول همراه مصلی
باشد نماز روا نباشد زیرا که حامل نجاست ست و اگر سگ بچه همراه او باشد که دهن بسته
باشند نماز جایز ست زیرا که نجاست در مقام خود منع نمی کند چنانکه در باطن مصلی
ست **فصل** وضو و غسل کردن و پرچه و بدن شستن بلکه از جنس نجاست پاک
گشتن بمطلق آب حاصل میگردد و آن آب باران و چشمه و دریا ست اگرچه متغیر
باشد بسبب چیزی که طاهر ست یکی از اوصاف ثلثه او که بوی و رنگ و لذت ست
و بعضی بر آنند که بعد از خلط طاهر بسیلان یافتست وضو و غسل جایز نیست چنانچه
در آب حوض مقتبکه اوراق بسیار افتد ذکره فی النهایة مسله چون بسبب کثرت

تغیر در اوصاف ثلثه شود وضو و غسل جایز است کما فی الذخیرة ذکره فی البرجندی و آبیکه
متغیر بطبخ شده یا غالب گشته بر و غیر او از روی اجزا او یا شلیده شده از درخت یا میوه
آن آب مطلق نیست بلکه مقید است وضو و غسل جایز نیست اما بر چه و بدن میتوان
شست اگر مسکر نباشد و آب دره حکم جاری دارد در روایت صحیحه نزد بعضی در گز او انست
پس اگر در آن نجاست افتد و اثرش از رنگ و مزه و بو
که هفت قبضه و یک قائمه باشد و فتوی در نصاب مختلف است اکثر بر این هستند که شش قبضه
بی یک انگشت قائم که ابهام است ۱۲
بی اصبع قائمه باشد و بعضی بر هفت قبضه بی قائمه هستند و فتوای قاضی خان و غیره
بر آنست که هفت قبضه با هفت قائمه باید و نیز فتوای بعضی بر گز هر زمانست پس
احتیاط در قول قاضی است و وسعت در قول اکثر است مسئله آب جاری آن را گویند که
گاه را تواند برد و مادام که اثر نجاست ظاهر نشود پاک است و مردن چیزیکه خون ندارد چنانکه
پشه و مگس آب پلید نمیسازد مسئله آبیکه در قربت یا رفع حدث استعمال کنند طاهر
وقت انتصاف
غیر مطهر است مطلقا و بعضی در غسل فتوای نجاست داده اند مسئله جنب که بجهت
کشیدن دلو داخل چاه شود مسئله مشکل است که خط تعبیر باو کنند و فتوی بر قول
محمد است که آب طاهر غیر مطهر است و جنب نیز طاهر شد و قول ابی حنیفه آنست که هر دو
نجس اند و قول ابو یوسف آنکه هر دو بحال خود اند جنب در خط عبارت از قول ابو حنیفه
است و خط عبارت از قول ابو یوسف و طا از قول محمد است ذکره فی البحر الرائق مسئله

مسئله پوست که دباغت داده شود آن را بدارد آن پاک شود مطلقا
واگر دباغت بآفتاب یا بخاک باشد بعد رسیدن آب عاید به پلیدی شود
مسئله پوست خوک مطلقا پاک نمی شود که نجس العین است و بروایتی سگ
نیز نجس عین است آنهم پاک نمی شود مسئله پوست آدمی حکم بپاکی آن نمیکنند
از جهت بزرگی تا کسی استعمال نکند مسئله موی آدمی هر مرده و استخوان هر مرده
پاکست مسئله موی خوک پاک نیست لیکن جماعت که حاجت بسیار بان موی دارند
آنها را استعمال برای ضرورت جایز است مسئله موزه پاک میشود از پلیدی تندار
بمالیدن و از غیر او شستن و منی بعد از خشک شدن میتواند مالید اگر غلیظ باشد اگر نه
باید شست و شمشیر و مانند آن که صیقل باشد مسح به پرچه کافیست چون تر بود و زمین
پاک میشود بجهت نماز نه تیمم بخشک شدن چون اثر نجاست نماند و بعد از تری باز
عائد نجاست میشود علی ما اختاره الزیلعی و میشود مطلقا علی اصحه قاضی خان و
الراجح مسئله قدر درهم یعنی مساحت عرض داخل کف مطلقا علی اصحه فی
الهدایه والکافی وقیل المعتبر الوزن مطلقا والمفتی به عند اکثر المشائخ ان الاول
فی الرقیق والثانی فی الغلیظ و این قدر از نجاست غلیظه یعنی خون و شراب
و پس انداخته ناکیان و بول چیزیکه گوشت او حرام است و پس انداخته چهارپایه

که گوشت او حلال است معافست یعنی نماز بآن جایز است بکراهت و در فتح القدیر
پس انداخته غیر ماکول اللحم بقدر اولی ۱۲
کمتر از درهم هم مکروه گفته است و تحقیق آنست که قدر درهم مکروه تحریمیست و ما دون او
مراد در بجا مثقال است یعنی چهار و پنج ماشه بخلاف زکوة ۱۲
مکروه تنزیهی است و زیاده از او لا یجوز است کما ذکره فی الینابیع وغیره مسئله قدر ربع
بدن ۱۲
ثوب مطلقا علی اصحه فی المبسوط او ادنی ما یجوز به الصلوة علی اصحه القدوری و البغدادی
یعنی تمام ۱۲
او ما اصابه من الذیل و الدخریص علی اصحه الاکثر او شبر فی شبر علی ما قدره ابو یوسف
دامن جامه ۱۲
و نقله فی غرر الافکار عن الامام الاعظم از نجاست مخففه چنانچه بول ماکول اللحم و فضله
و پس انداخته پرنده که گوشت او حرام است و خون ماهی و لعاب خر و استر و رشاشه بول
مثل سر سوزن معافست بتفصیل سابق مسئله پاک میشود پرچه و غیره از نجاست
لیکن اگر در آب قلیل افتد نجس میشود ۱۲
مرئیه بزوال ذات و اثر او مگر آنکه مشقت تمام شود و از غیر مرئیه شستن سه بار هر بار
بشستن یا مالیدن یا مسح و غیره ۱۲
بقوت تمام باید شسلید و معتبر قوت شسلیده است اگر رعایت پرچه کرد بلید می ماند و انچه
و باز شستن زیاده تر ۱۲
شسلیده نشود سه بار شسته خشک کنند یعنی تا قطرات از چکیدن باز ماند و هو الصحیح
مسئله محل استنجا پاک کردن قبل از شستن بآب سنت است بسنگ پاک کنند و مسنون
دران بر وجه تاکید عددی نیست لیکن مستحب سه است و اگر پاک نشود عدد طاق
هر چه باشد اختیار کند و سنگ را قبل از استعمال بر زمین سه بار زند تا از تسبیح باز
ماند ذکره فی العیون و شستن بعد از و مستحب است اگر قدر درهم باشد واجب است اگر

اگر اینقدر تجاوز از مخرج باشد و علیه الفتوی و قال محمد یعتبر قدر الدرهم مع المخرج

وهو الاحوط مسئله استنجا با استخوان و پس انداخته چهارپایان و طعام و نمک و خشت پخته

و سفال و پاره خاکستر و انگشت و علف چهارپایان و کاغذ مکروه است و ایضاً بحق

غیری مکروه است اگرچه از دیوار جدا شده باشد مگر آنکه یقین داند که بکار نخواهد آمد

مسئله بدست استنجا مکروه است و بخصوص خلق حرام است اگر ممکن الاحتراز باشد و گرنه

مکروه است تا فرض نباشد نکند بعد از آنکه با آنها اعلام کند که چشم طرف دیگر کنند مسئله

مقابل و مدابر قبله بول و غائط مکروه است اگرچه در عمارت باشد و اگر بغیر استوی نشست اگر

ممکن باشد مکروه و اختلاف است در استنجا بعضی بکراهت قائلند و تمرتاشی عدم کراهت

اختیار نموده مسئله مقابل آفتاب و ماهتاب نیز مکروه است و استاده بول کردن

کراهت دارد مگر بعذری و ضرری و در مقامیکه بول کند غسل و وضو نباید کرد که

مکروه است و در زمین سخت تا نرم نکند بول کردن مکروه است و در وقت وزیدن

باد بمقابل آن مکروه است و در سوراخ جانور نیز مکروه است بدانکه در مسایل وضو و

تیمم و مسح خفین و آب وضو و غیره از مقدمات نماز اختصار واقع شد هر که خواهد مستوعبا

مع دلائله و مسائله کما یحق و ینبغی همه مطالعه نماید فعلیه بملاحظة فتح المذاهب الاربعة

للکاتب فانه کاف فی المسائل التفصیلیة و دلیل للمطالب العلمیة ان شاء الله تعالی

جیم دوم جای پاک کردن فرض ست اما طهارت موضع قدم باتفاق
جمیع روایات فرضست و طهارت موضع سجود بروایت اصح از امام اعظم ست و همین
قول ابو یوسف و محمد ست و طهارت موضع یدین و رکبتین و آنچه محاذی بغل و سینه و غیره است
در ظاهر الروایة شرط نیست و مختار فقیه ابو اللیث آنست که شرط ست تا آنکه اگر
مقابل سینه یا بغل نجاست باشد نماز فاسد ست و هذا هو الصحیح علی ما فی العیون کذا فی الشیخ
ابن همام و ابن نجیم مسئله مصلی بر موضع نجس برهنه انداخته نماز میکند اگر نجاستی ست در
سطبر که سه عورت تواند کرد یعنی بدن نخواهد نمود نماز روا باشد و الا لا و اگر پای
افراز پوشیده نماز بر محل نجس کند نماز جایز نیست و اگر فرود آورده گسترده بر
بایستد جایز ست زیرا که در صورت اول بر نجس قائم ست بخلاف الثانی سیم
ستر عورت کردن فرض ست و آن از زیر ناف ست تا زیر زانو مرد را و زن جمله را تمام
بدن ستر کردن در نماز فرض ست مگر روی و هر دو کف دست و هر دو قدم علی ما
فی ظاهر الروایة و در بعضی روایات قدم نیز عورت ست و این مختار قاضی خان و
اسبیجابی و مرغینانی ست شارح منیة المصلی این را ترجیح داده و در اصل در حکم مرد ست
پشت و شکم که آن نیز عورت ست و سینه تا شکم ست ذکره فی الفقیه مسئله در نماز اگر خود را
برهنه بیند جایز ست نماز در اصح روایات و در بعضی روایات نماز فاسد شود

شود ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله کشف ربع عضو مانع نماز نیست و ما دون
ربع عضو و اگر چه باید که ربع او طاهر و بر بنه گزارد جایز نیست و اگر کم از ربع پاک باشد
مخیر است و اگر پاک نباشد نشسته بگزارد باشارت و این افضل است از استناد
برکوع و سجود مسئله مستحب است که نماز در سراهن و ازار و دستار کند و نماز در لنگ تنها
یا با پیراهن تنها مکروه است اگر دیگر داشته باشد ذکره فی المحیط وغیره نون
نیت کردن یعنی از فروض نماز است نیت بلا فاصله کردن که نماز میکنم بجهت خدای تعالی
و مراد از فاصله آنست عملی که لایق نماز نیست در میان واقع نشود چنانکه اکل و شرب
و سخن آیا رفتار بسوی مسجد و وضو باکی ندارد ولیکن مستحب آنست که متصل به تکبیر باشد یعنی
مستحضر باشد نماز را وقت تکبیر و اما تاخیر از و بروایت کرخی جایز است و در ظاهر روایات
جایز نه حتی آنکه گفته اند اگر بعد از الله قبل از اکبر نیت کند جایز نباشد مسئله اعتقاد نیت
کافیست در سنن و نوافل اما بجهت فرض تعیین آن فرض مثل عصر و ظهر ضرورست و این
تعیین نیت در دل بس است باجماع جمیع علما و ظهر الیوم و ظهر الوقت بزبان گفتن اولی است
اگر بالیقین بداند که وقت موجود است و گرنه بگوید ظهری که بر من است بر تقدیر یکه غیر از این
ظهر بر و نباشد و اگر دیگر نیز باشد تعیین هذا الظهر کند و نیت تعیین رکعات و استقبال
قبله شرط نیست ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله بزبان آهسته گفتن مستحب است نزد اکثر علما

ونزد بعضی بدعت ست وبعضی بکراہت او قائل اند اما جہر گفتن غیر مشروع ست
چنانکہ در فیض الباری میگوید اِختَلَفُوا فِی التَّلَفُّظِ بِهَا بَعْدَ الاِتِّفَاقِ
عَلٰی اَنَّ الجَهْرَ غَیْرُ مَشْرُوْعٍ مُطْلَقًا فَقِیْلَ مُسْتَحَبٌّ وَقِیْلَ بِدْعَةٌ وَقِیْلَ
مَکْرُوْهٌ لِاَنَّهٗ لَمْ یَثْبُتْ عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ
مِنْ طَرِیْقٍ صَحِیْحٍ وَلَا ضَعِیْفٍ اَنَّهٗ کَانَ یَقُوْلُ عِنْدَ الاِفْتِتَاحِ اُصَلِّیْ
کَذَا وَلَا عَنْ اَحَدٍ مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِیْنَ وَفِیْ شَرْحِ المُنْیَةِ
وَلَمْ یُنْقَلْ عَنِ الاَئِمَّةِ الاَرْبَعَةِ اَیْضًا وَقَالَ فِی البَحْرِ الرَّائِقِ عَنِ المُنْیَةِ
اِنَّهٗ مُسْتَحَبٌّ وَهُوَ المُخْتَارُ وَصَحَّحَهٗ فِی المُجْتَبٰی وَفِی الهِدَایَةِ وَالکَافِیْ
وَالتَّبْیِیْنِ اَنَّهٗ حَسَنٌ لِاجْتِمَاعِ العَزِیْمَةِ وَاخْتَارَ الشَّیْخُ بْنُ هُمَامٍ
اَنَّهٗ بِدْعَةٌ ثُمَّ قَالَ فَتَحَرَّرَ مِنْ هٰذَا اَنَّهٗ بِدْعَةٌ حَسَنَةٌ عِنْدَ قَصْدِ
جَمْعِ العَزِیْمَةِ ولفظ وی بتقدیر وقوع می یابد کہ این باشد اُصَلِّیْ فَرْضَ
الوَقْتِ لِلّٰهِ بہر زمانیکہ زود باو دل حاضر شود تا انکہ نویت اُصَلِّیْ لِلّٰهِ الخ کہ در عوام مشہور
ست کہ موافق آن نیز در حدیث ست نہ در فقہ چنانکہ در بحر الرائق تصریح بآن کردہ اللہ الموفق
مسئلہ اگر مقتدی باشد نیت متابعت امام نیز بروی لازم ست مسئلہ نیت امامت امام را و
نیت استقبال قبلہ ہیچ یکی را شرط نیست اگر اقتدیت بہذا الامام بشرعت فی صلوۃ ہذا الامام

اخرج عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لولا ان اشق علی امتی لامرتهم ان یؤخروا العشاء الی ثلث اللیل او نصفه رواه الترمذی وقال فی الباب عن جابر بن سمرة وجابر بن عبد الله وابن عباس وابن عمر وابی برزة وابی سعید وزید بن خالد وابی هریرة وهذا الحدیث حسن صحیح والعمل علی هذا عند اکثر اهل العلم من الصحابة والتابعین رأوا تاخیر العشاء الآخرة وبه یقول احمد واسحق انتهی اخرج عن ابی برزة الاسلمی قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یؤخر العشاء الی ثلث اللیل رواه الجماعة فی صحیحه فذلک الحدیث الصحیح بیان الاحادیث المذکورة فی صلوة العشاء الصحیحة من القول والفعل صحة مذهب الجمهور

الحدیث التاسع

فی جواز الجمع بین الصلوتین

عن ابی قتادة قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انه لیس فی النوم تفریط انما التفریط فی الیقظة فاذا نسی احدکم صلوة او نام عنها فلیصلها حین یذکرها ومن الغد للوقت الآخر رواه مسلم

هذا الامام ودخلت فی صلوة هذا الامام بگوید نزد بعضی صحیح نیست تا تعیین فرض نکند والاصح الجواز کذا فی البحر الرائق ودر جمعه نیت اسقاط فرض ظهر بنماز جمعه کند والا ادا نمیشود نزد جمیع علما خلافا لزفر ودر روایت تعیین اول ظهر علیه وآخر ظهر بعد کند والا ادا نمیشود چنانکه از بحر رائق ظاهر است لیکن در مسائل شتی کنز وغیره مطلقا ظهر فائته کفایت فرموده اند ودر تر بعضی گویند که مطلق وتر گوید لفظ واجب نگوید که اختلاف در وجوب اوست وصحیح آنست که وتر واجب گوید که مذهب امام اعظم وجوب است ودر نیت جنازه الصلوة لله والدعاء للمیت بگوید ونیت اقتدا در کار نیست کل ذلک من البحر الرائق فی مواضع شتی واو وقت نماز شناختن فرض است وقت نماز فجر از صبح صادق است تا طلوع آفتاب ومستحب در ادای او تاخیر است یعنی در نصف ثانی از تمام وقت نماز بگزارد وتمام وقت او از صبح صادق است تا طلوع آفتاب مقدار حصه هفتم از شب کما فی خزانة الروایة عن جواهر الفتاوی نقلا عن الامام افیروزی فی باب الصوم وآن چهارگری یا ۵ بالاتقریبا می شود ودر ایام معتدله همین قیاس ودر ایام شبهای طویله زیاده میشود ودر قصیره کم میشود ونصف آخر تا بر آمدن آفتاب دو گری باشد لیکن هر چند اسفار بود مستحب تر است پس تاخیر کند تا وقتیکه اگر فساد نماز ظاهر شود اعاده تواند کرد واز بحر رائق مستفاد می شود که صبح صادق انتشار سفیدی است

Marfat.com

على ان من جمع بين الصلاتين في الوقت الواحد فهو مفرط
قال الله تعالى ان الصلوة كانت على المؤمنين كتابا موقوتا
اخرج عن ابي قتادة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال الله عز وجل اني فرضت على امتك خمس صلوات و
عهدت عندي عهدا انه من جاء يحافظ عليهن لوقتهن ادخلته
الجنة ومن لم يحافظ عليهن فلا عهد له عندي رواه ابو داود
قال به بعض قاطع في التوقيت
اخرج عن عبد الله بن مسعود قال
كان رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم يصلي لوقتها الا بجمع
وعرفات رواه النسائي في باب الجمع
بين الظهر والعصر بعرفة
فالحاصل ان بعض قال
صلوات الله عليه وسلامه كانت
صلى الله عليه وسلم في اوقاتها من غير جمع
كلها في عرفة و مزدلفة اخرج
سوى عرفة و مزدلفة اخرج
عن سليمان بن ابي يحيى عن عبد الله
بن عمر قال لما جمع رسول الله
صلى الله عليه وسلم بين المغرب
والعشاء قط في السفر الا مرة
رواه ابو داود فذلك مثل ابن
مسعود واخرج عن عبد الله بن الصامت
قال خرجت مع عبد الله الى مكة
فصلى بنا الظهر والعصر ركعتين
ركعتين والمغرب والعشاء ركعتين
ثم قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم
صلى الظهر والعصر
ركعتين ركعتين
والمغرب والعشاء
ركعتين ركعتين
رواه البخاري في باب
الجمع بين الصلاتين
متصل

ظاهر امر اداء در افق باشد نه در جو والا انچه تجربه معلوم میشود آنست که بعد از انتشار در جو
تا طلوع از سه گهڑی یا ده باشد و بعد از گجر متعارف یک گهڑی یا دو بالا هست پس بنا بر علی هذا
الاختلاف نماز بعد از گجر متعارف در غایت استحباب باشد والله اعلم **وقت ظهر** از زوال
آفتاب رسیدن سایه هر چیز بدو برابر آن و رای سایه اصلی بر مذهب امام اعظم است و اکثر علما برین
فتوی داده اند و تا رسیدن سایه هر چیزی برابر و سوای سایه اصلی بر قول ابو یوسف و محمد است
بعضی برین فتوی داده اند صاحب بحر رائق صحت قول اول از بدائع و محیط و تصحیح
قدوری و نسفی و صدر الشریعه و شرح مجمع و غیاثیه و غیرها نقل مینماید و تحقیق سایه اصلی
برهانپور و اطراف او این حقیر در رساله جداگانه بیان نموده است چنانکه حاصل آن درین ابیات
آورده است **ابیات** فی از حمل دو نیم پا سوی شمال است دانا * وز ثور گردد
یک قدم جوزا بود در استوا * از نصف سرطان یکقدم سوی جنوبی می شود * تا آخرش
آن محو شد گشت از اسد آن سایها * وز سنبله گردد قدم دو نیم از میزان شود * از
عقرب آن سه نیم شد وز قوس پنج و نیم پا * در نصف جدی آن هفت شد طرف
شمالی بیش نه * از دلو آن شد شش قدم تا نیمه اثنین پنج را * در پانزدهم تا قصب
در حوت چار است یار من * تا آخرش نقصان ای جان من یک نیم پا * باز از حمل دو نیم است
گر عاقلی عامل شو * بهر خدا گفتم بتو ای عیسوی این نظم را * مدار بر ماههای شمسی

Marfat.com

برماههای شمسی که درین بیست بیت لاولا لب لا ولا لاشش مدست
لل کط وکط لل شهور کوته ست • باید که نزول آفتاب در برج حمل که عبارت
از فروردیست تحقیق کند بعده حساب تمام سال آسان شود قطعه زوردی
چو بگذشتی سه اردی بهشت آید • بود خرداد و تیر آنگه امرداد ست همی شاید •
پس از شهریور و از مهر و آبان اذر و دی دان • که بر بهمن جزا سفندارمذ ماهی بفزاید
والله الموفق و مستحب راد ای ظهر در ایام صیف تا جزیست و صداو آنست که
بگزارد قبل از رسیدن بمثل کذا فی البحر الرائق یعنی چون وقت بلا کراهت او نزد
محققین تا مثل ست و بعد از مثل الی المثلین بکروه تنزیهی میشود بنا بر اختلاف صاحبیه
که نزد ایشان بعد از مثل وقت ظهر نیست بلکه وقت عصر ست و مشایخ ظهر را
در انوقت لا ینبغی و ترک الاحتیاط گفته اند چنانکه در این همام و بحر رائق مذکور ست
پس قبل از تمامیت مثل اول بعد از نصف آن مثل مستحب باشد زیرا که حد تاخیر نصف آخر
وقت ست چنانکه حد تعجیل نصف اول وقت است ذکره فی البحر الرائق و غیره و در
ایام شتا تعجیل ظهر مستحب ست و حد آن مذکور شد و تحقیق صیف و شتا آنست
در ایامیکه سرما هر روز زیاده تر گردد شتا و در ایامیکه گرمی هر روز زیاده تر گردد
صیف و آنرا بایامیکه سرما کمی شروع کند ربیع ست و آنرا بایامیکه گرمی کمی کند خریف ست

وحال این هر دو مذکور نشد صاحب بحر رائق میگوید که آنچه ظاهر میشود آنست
که ربیع ملحق بشتاست درین حکم و خریف بصیف ست **و وقت عصر**
بعد از وقت ظهر ست علی اختلاف المذهبین یعنی بعد از مثلین بقول امام اعظم رح
بعد از مثل واحد بقول صاحبین و بک روایت امام اعظم بعد از مثل واحد وقت ظهر
می برآید و وقت عصر بعد از مثلین میشود پس آن مثل ثانی واسطه بین الظهر والعصر باشد و بر جمله
اقوال آخر او تا غروب ست الا بروایت حسن بن زیاد که بقول او بعد از اصفرار قرص آفتاب
وقت عصر نیست و بقول جمهور مکروه ست تحریما و مستحب در نماز عصر تاخیر ست تا آنکه
قرص متغیر نشود و در همه ایام یعنی در صیف و شتا و ربیع و خریف در نصف آخر
تا بکراهت نرسیده است مستحب ست مگر در ایام ابر باشد چنانکه آید **و وقت مغرب**
بعد از غروب تا غیبوبت شفق ست و آن بیاضی ست در افق که بعد از سرخی ظاهر
میشود بر مذهب امام اعظم و همین ست قول ابوبکر صدیق و عمر فاروق و معاذ بن جبل و
عایشه صدیقه رضی الله عنهم و بر مذهب صاحبین عبارت از سرخی ست و این قول ابن عمر و ابن عباس
ست اکثر محققین فتوی بر اول داده اند و همین ست مختار متاخرین و بعضی فتوی بقول
ثانی داده اند لیکن شیخ ابن همام میگوید لا نسلم عدم روایة ولا درایة و مستحب در ادای
مغرب تعجیل ست و حد او در اسرا بیان تقدیم از نصف اخیر گفته ست اما شیخ ابن همام

ابن همام میگوید حد تعجیل درین آنست که بعد از آن یعنی غروب تحقق مقدار رکعتین
اگر تاخیر کند مکروه شود صاحب بحر رائق تا طلوع ستاره گفته است ظاهر مراد غیر زهره و مانند
آن باشد که اینها بمجرد غروب پیدا میگردند اما بعد از آن تابناک نجوم بالاتفاق مکروه
تحریمیست چنانکه در اکثر کتب فقه است لیکن این مخالف اسرار است و بعذر سفر و طعام
تاخیر مباح است ذکره فی منیة المصلی **و وقت عشا و وتر از غروب شفق علی**
اختلاف است تا صبح صادق که بالا معلوم شد الا آنکه تقدیم وتر بر عشا جایز نیست
وجوب ترتیب در فروض خمسه الوتر الواجب عند ابی حنیفه و مستحب است تاخیر عشا تا ثلث
شب او فضل است که بعد از آن گزاری شب تا نه گزری ادا نموده شود چنانچه در رساله
الزوال بتفصیل و بسط الدلیل مذکور کرده و الله الموفق مسئله در ایام ابر عصر و عشا تعجیل باید
کرد اما عصر مبادا که در وقت کراهت تحریمی واقع گردد و عشا بسبب آنکه حرج مصلیان را رسد
لیکن نماز باقی تاخیر باید نمود اما ظهر مبادا که تعجیل وقت زوال ادا شود و مغرب مبادا که
وقت غروب باشد و صبح مبادا که قبل از وقت واقع گردد چون اوقات مفروضه معلوم
شد اوقاتیکه در و نماز جایز نیست یا مکروه است باید دانست باشد که در آن بگزارد مسئله
ممنوعست مطلق نماز و سجده تلاوت و نماز جنازه در وقت طلوع و استوا و غروب یعنی
درین اوقات اگر فرض یا واجب را قضا کند غیر صحیح است

مگر عصر همون روز که صحیح ست بکراهت تحریمی زیرا که افضل از قضاست و اگر نماز
نفلست بکروه تحریمی ست و واجب ست قضای او اگر قطع کند و اگر تمام کند از عهده انچه لازم
بشروع شده و برآید و نماز یکه بنذر واجب شده هم مکروه تحریمیست و نماز جنازه بعضی
مطلق گفته اند و بعضی گفته اند اگر در همانوقت حاضر شود مکروه نیست لیکن افضل تاخیر است
و همچنین در سجده تلاوت نیز گفته اند کما ذکر فی البحر الرائق وغیره و کراهت در طلوع
مرتفع میگردد و بعد از برآمدن قدر نیزه و اگر دو نیزه باشد بهتر ست حاصل آنکه مادام که
نظر میتواند کرد بقرص شمس نماز مکروه ست در طلوع و غروب مسئله مکروه ست نفل و
انچه بنذر واجب شده بعد از نماز فجر و عصر نه قضای فائته و سجده تلاوت و صلوة جنازه
که اینها بلا کراهت جایز ست پس اگر شروع کند نفل در وقت جواز بعده سد کند
باز در یکی ازین دو وقت ادا نماید ساقط نمیشود از ذمه او کما فی المحیط بنا علیه اگر سنت
فجر شروع کرده فاسد کند آن واجب میشود پس بعد از نماز فجر قبل از طلوع اگر ادا
کند جایز نباشد بر مذهب اصح کذا فی البحر الرائق و بعضی گفته اند که جایز است
چنانکه در ظهیریه حیله سنت فجر گفته است شروع کرده بعده تکبیر فرض بلا رفع
یعنی فتاوی ظهیریه ۱۲
الیدین بگوید بعده قبل از سلام ادا نماید لیکن در شرح مجمع رد کرده گفته ست که در وقت مذکور
قضای نفلیکه شروع کرده است مکروه ست با آنکه شروع کردن نیت قطع صحیح ست

واما الثالث وهو الخمسة
لا حاجة بنا فی انه یجمع
رسول الله صلی الله علیه وسلم فی وقت
الاخری او قال ذلک المرض فی یوم
ذلک القول من اصلنا طلا بعد کونه
فی مقابلة الصوص لمذکورة ولانه فی
مقابلتها احرج عن ام حمنة بنت
جحش قالت کنت استحاض حیضة
کثیرة شدیدة فاتیت رسول الله صلی الله
علیه وسلم استفتیه واخبره فوجدته
فی بیت اختی زینب بنت جحش فقلت
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم انی امرأة
استحاض حیضة کثیرة شدیدة
فما تامرنی فیها قد منعتنی الصلوة
والصوم فقال انعت لک الکرسف
فانه یذهب الدم قالت هو اکثر من
ذلک قال فتلجمی قالت هو اکثر
من ذلک قال فاتخذی ثوبا قالت
هو اکثر من ذلک انما اثج ثجا
فقال النبی صلی الله علیه وسلم ان هذه
لیست بامر الله انما هی رکضة
من رکضات الشیطان فتحیضی ستة
ایام او سبعة ایام فی علم الله ثم
اغتسلی حتی اذا رأیت انک قد
طهرت واستنقأت فصلی اربعا
وعشرین لیلة او ثلاثا وعشرین
لیلة وایامها وصومی وصلی فان
ذلک یجزیک وکذلک فافعلی
کل شهر کما تحیض النساء وکما
یطهرن لمیقات حیضهن وطهرهن
وان قویت علی ان تؤخری الظهر
وتعجلین العصر ثم تغتسلین
وتجمعین بین الصلوتین الظهر
والعصر وتؤخرین المغرب وتعجلین
العشاء ثم تغتسلین وتجمعین
بین الصلوتین فافعلی وتغتسلین
مع الفجر وتصلین فافعلی وصومی ان قدرت
علی ذلک فقال

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم وهذا اعجب الامرین الی رواه احمد وابوداود والترمذی وذکره فی المشکوة وقال الترمذی هذا حدیث حسن صحیح وهکذا قال احمد بن حنبل هو حدیث صحیح انتهی قد ذکر فی الحدیث الصحیح القولی بدلالة الاشارة وضعه علی الامر بالجمع الصلوة لاشتمال الارض فیتن رسول الله صلی الله علیه وسلم بالجمع الصلوة وحکم بذلک علی الامر فیما دونه کالمطر لاشتمال الارض فیما دونه کالمطر وغیر ذلک اولی فالقول بمفهوم القول فی مقابلة القول رسول الله صلی الله علیه وسلم بالجمع الصلوة فی مقابلة القطعیة من الکتاب والسنة بعد کونه فاسدا بعد کونه فاسدا الرابع وهو الجمع بین الصلوتین فی الحضر بعذر المطر بجماعة ثلثا وبین مجموعة لثلثا وبین مجموعة لثلثا وبین مجموعة ل

وَيَقِفُ ثُمَّ يَقُولُ اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ وَنَحْوُهُ فِي كَنْزِ الْعِبَادِ وَالْفَتَاوٰى
الصُّوفِيَّةِ وَاز ظاهر عبارت بحر الرائق توقف در جميع كلمات مفهوم ميشود ولكن مراد از
الله اكبر اين خواهد بود والله اعلم **قاف اول** قبله شناختن و رو بسوى قبله آوردن
در تمام نماز فرضست و آن بروايتى تمام مسجد حرام ست وصحيح آنست كه كعبه ست لكن فرض
در حق كسى كه حاضر بود آنست كه مقابل عين آن كعبه شود و در حق كسى كه غايب ست مقابل
جهت كعبه كفايت ميكند و آن بين المغربين ست اهل مشرق را و بين المشرقين ست اهل
مغرب را و اقوى دليل بر شناختن قبله قطب شمالى ست كه در جانب مشرقست بر گوش
راست اوست و كسيكه در مغرب ست بر كتف چپ اوست و كسيكه طرف يمين كعبه است
مقابل روى اوست و كسيكه در شمال كعبه ست پس پشت اوست و نيت استقبال
قبله در بعض روايات فرض گفته اند ليكن صحيح مفتى به آنست كه فرض نيست بلكه در
بدائع وغيره گفته ست كه افضل آنست كه نيت استقبال كعبه بكند از ممر آنكه اگر محاذات
واقع نشود نماز جايز نباشد انتهى مسئله هواى كعبه و زمين كعبه قبله ست قال
فى عمدة الفتاوى الكعبة اذا رفعت عن مكانها لزيارة اصحاب الكرامة
ففى تلك الحال جازت صلوة المتوجهين الى ارضها كذا فى البحر الرائق مسئله
اگر متعمد العير جهت كعبه نماز گزارد صاحب گناه كبيره ست كه مخالفت فرض مى كند

فرض میکند اما کافر نیست زیرا که بعذری ترک جهت کعبه جایز است بخلاف
کسیکه بی وضو نماز گزارد کافر میشود زیرا که بهیچ حال نماز بی طهارت نیست یا حقیقی
یا حکمی فرضست کذا فی البحر الرائق لیکن مستفاد میشود از قواعد اصول آنست که تا
اعتقاد جواز نکند کافر نیست اما چون دلالت بر بی ادبی میکند ظاهرا بنا علیه حکم کفر کرده باشند
والله اعلم مسئله هر که خوف دارد از دشمن یا از شیر یا بخوهما جایز است او را که ترک استقبال
قبله کند بهر طرف که قادر باشد نماز ادا نماید مسئله هر که مشتبه شود قبله فکر تمام
کند بآن جهت که دل قرار گیرد نماز ادا کند اگر بعد از نماز خطا ظاهر شود اعاده
واگر در حین نماز معلوم شود بگردد واگر جماعتی تحری کردند و حال امام معلوم نیست
نماز کسیکه پیش امام نیست جایز نباشد این هفت فرض که مذکور شد باسم شرایط معروفست
زیرا که داخل نماز نیستند و هفت دیگر که بیشتر آید باسم ارکان مشهورست از آن
در تکبیر اختلاف است و اصح و مختار در بحر رائق آنست که شرطست و بعضی محققین رکن
گفته اند و شش دیگر که مذکور شود بلا خلاف رکن است نزد کسی که بفرضیت آنها
قائل شده اند و فائده خلاف در تحریمه ظاهر میشود در بنای نفل بر تکبیر فرض که آن
جایز است نزد کسی که شرط میگوید و جایز نیست نزد کسیکه رکن میگوید بمعنی آنکه بعد از
تشهد قبل از سلام فرض نفلی بر و بنا کند مختلف فیه است و صحیح جواز است

تکبیر اولی گفتن فرض ست و بعضی این را شرط گفته اند و بعضی رکن صحیح
در غیر نماز جنازه ۱۲
و مفتی بر اول ست و ثمرهٔ اختلاف ظاهر میشود در بنای نماز نفل بر تحریمهٔ فرض بنا بر قول بشر جایز ست
بنا جایز ست و بنا بر رکنیت جایز نه چنانکه گذشت مسئله شخصی اگر حامل نجاست یا
منحرف از قبله یا مکشوف العوره در وقت تکبیر باشد متصل فراغ از تکبیر نجاست دور کرد یا بسوی
قبله شد یا بعمل آمد کستر حاصل نمود جایز ست و شرط ست که وقت تکبیر استاده باشد کذا فی
البحر الرائق مسئله اگر در جماعت رسید و بسوی رکوع مایل گشته تکبیر گفت نماز جایز نباشد
اگر بسوی رکوع نزدیک تر باشد و اگر بسوی قیام نزدیکتر باشد جایز ست و همین یک تکبیر کفایت
میکند در صحیح ذکره فی فتح القدیر بروایتی نادر و نگوید نماز صحیح نیست ذکره فی جواهر الفتاوی
مسئله اگر قبل از امام تکبیر گفت نماز جایز نیست اگرچه لفظ الله فقط گفته باشد و
اگر بعد از و باشد لیکن قبل از و تمام کرد جایز ست بر قول مفتی به خلافا لابی یوسف رح
کذا فی البحر الرائق مسئله اگر در شروع نماز بجای تکبیر الله اعظم یا الله اجل یا سبحان الله
یا الحمد لله یا لا اله الا الله گوید جایز ست و اگر یا اللهم اغفر لی و مانند آن از قسم دعا شروع کند
جایز نیست و وجهش آنست که تعظیم حق سبحانه و تعالی مطلوب ست بهر لفظ که باشد و در دعا
مطلوب خود ست مسئله اگر چیزیکه دلالت بر تعظیم میکند بعبارت فارسی گوید نیز
جایز ست چنانکه قرأت بفارسی در وقت عجز جایز ست لیکن چون در نص قرآن و

وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ واقعست بنا بران غیر لفظ الله اکبر مکروه است تحریما یا تنزیها

ومختار تحریم ست که عمل آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم دائمی الله اکبر بود لا غیر ذکره

فی البحر الرائق مسئله اگر به بسم الله الرحمن الرحیم شروع کند جایز ست نزد بعضی

چراکه دلالت بر تعظیم میکند و جایز نیست نزد جماعت چراکه در معنی اللهم بارک لی فی هذا

میشود و امام زیلعی ترجیح اخیر کرده و شارح منیه گفته است که این اشبه ست و در

بحر رائق ترجیح جواز نموده بدلیل تسمیه در ذبح والله اعلم مسئله در وقت تکبیر گفتن دست

از آستین برارد که مستحب ست مسئله اگر بدالف الله گفت شروع در نماز صحیح نیست

وخوف کفر ست اگر عمدا باشد و همچنین اگر بدالف اکبر بابای اکبر بگفت و اگر بدالف الله گفت

خطاست از روی لغت و همچنین بدر اخطاست و بدلام الله صواب ست کذا فی فتح

القدیر لیکن این را نیز بدراز نکشد ذکره الحلبی فی حاشیه شرح الوقایه مسئله شرط

دریافتن ثواب تکبیر اولی که در حدیث خیر من الدنیا وما فیها واقعست آنست

که مقارن امام باشد و بروایتی تا در ثناست و بروایتی تا در فاتحه است و هو

المختار فی الخلاصة و بروایتی تا در رکعت اولی ست قال فی الذخیرة

هذا اوسع بالناس قاف دوم قیام ست و آن فرضست باتفاق

مر کسی را که قادر ست بران حد او آنست که چون دست دراز کند بزانو نرسد

کذا فی البحر الرائق و هر دو قدم بمابین سانیدن مستحب ست کذا فی البرجندی
و میباید که بار بر هر دو پای برابر باشد کما فی الکیدانی و فی الغیاثیة انه یکره التراوح بین
القدمین و نحوه فی الروضة و یجوز اذا طال القیام بل هو افضل کما فی خزانة الروایة مسئله
مریضی که قادر باشد بر قیام نه بر رکوع و سجود مخیر ست و قعود او را با یمای رکوع و
سجود افضل ست کذا فی شرح الوقایه مسئله شخصی ضعیف ست اگر روزه فرض ندارد
نماز استاده میگزارد و اگر دارد نشسته میتواند کرد و روزه دارد و نشسته نماز گزارد
و همچنین اگر استاده میشود سیلان خون ظاهر میشود نشسته بگزارد و قیام جائز
نیست کذا فی منیة المصلی میباید که وقت قیام فرق در میان هر دو قدم چهار انگشت
باشد و کعبین نچسپاند که منهی ست ذکره فی کنز العباد **قاف سوم** قرائت
است و آن نیز فرض ست بالاجماع و حد او آنست که تصحیح حروف بزبان کند بکیفیتی
که خود بشنود و هو الصحیح و مقدار آن یک آیت ست دراز یا کوتاه بشرط
آنکه دو کلمه یا زیاده باشد نحو قوله تعالی ثم ادبر و استکبر و اگر
یک کلمه باشد مثل مدهامتان یا یک حرف باشد نحو ص و ق مشایخ در صحت
نماز اختلاف کرده اند و صحیح عدم ست نزد اکثر و صاحب بحر رائق عدم صحت
قبول دارد در مثل ص و در مثل مدهامتان مستدلا بقول

کذا فی البحر الرائق و هر دو قدم بمابین سانیدن مستحب ست کذا فی البرجندی
و میباید که بار بر هر دو پای برابر باشد کما فی الکیدانی و فی الغیاثیة انه یکره التراوح بین
القدمین و نحوه فی الروضة و یجوز اذا طال القیام بل هو افضل کما فی خزانة الروایة مسئله
مریضی که قادر باشد بر قیام نه بر رکوع و سجود مخیر ست و قعود او را با یمای رکوع و
سجود افضل ست کذا فی شرح الوقایه مسئله شخصی ضعیف ست اگر روزه فرض ندارد
نماز استاده میگزارد و اگر دارد نشسته میتواند کرد و روزه دارد و نشسته نماز گزارد
و همچنین اگر استاده میشود سیلان خون ظاهر میشود نشسته بگزارد و قیام جائز
نیست کذا فی منیة المصلی میباید که وقت قیام فرق در میان هر دو قدم چهار انگشت
باشد و کعبین نچسپاند که منهی ست ذکره فی کنز العباد **قاف سوم** قرائت
است و آن نیز فرض ست بالاجماع و حد او آنست که تصحیح حروف بزبان کند بکیفیتی
که خود بشنود و هو الصحیح و مقدار آن یک آیت ست دراز یا کوتاه بشرط
آنکه دو کلمه یا زیاده باشد نحو قوله تعالی ثم ادبر و استکبر و اگر
یک کلمه باشد مثل مدهامتان یا یک حرف باشد نحو ص و ق مشایخ در صحت
نماز اختلاف کرده اند و صحیح عدم ست نزد اکثر و صاحب بحر رائق عدم صحت
قبول دارد در مثل ص و در مثل مدهامتان مستدلا بقول

Marfat.com

بقول الاسبیجابی وغیره مسئله اگر یک آیت دراز مثل آیة الکرسی در دو رکعت
بخوانند نماز جائز است نزد بعضے وصحیح آنست که جائز نیست کذا فی البرجندی
عن الظهیریة وعن الکافی الاصح انه یجوز وعلیه عامة المشایخ کذا
فی البحر الرائق مسئله قرات فرضست در دو رکعت از فرض نمازی باشد یا غیره
اولیین باشد یا آخرین یا احد الاولیین و احد الاخرین و در وتر و نفل در هر رکعت
ست مسئله اکتفا بر فرض قرات کردن بعذر مکروه تحریمیست و اگر عذر فوت
وقت باشد جائز ست و این مخصوص بفجر ست نزد امام نزد وی عام ست در همه
نمازها نزد امام مرغینانی این مذهب امام اعظم ست اما نزد صاحبین یک آیت دراز
یا سه آیت کوتاه در مطلق نماز فرضست و این قول را راجح گفته است در کتاب
سراجیه احتیاط کذا فی البحر الرائق مسئله فرضیت قرات در حق غیر اخرس
نیست و همچنین نسبت غیر مقتدی ست که او را در نمازیکه امام جهر میخواند مکروه ست
اما در غیر جهر اختلاف مشایخست کذا فی البرجندی و امام محمد قرات فاتحه مستحسن میداند
بیکروایتی ذکره فی الهدایه رکوع در نماز فرضست حد رکوع نزد
شرح کج شدنست مطلقا و نزد بعضی کج کردن پشت ست و در شرح منیه این
روایت را حسن گفته و بعضی گفته اند اگر بسوی قیام اقرب ست رکوع ادا نمی شود

الفصل الثالث

الرابع وجب حمله علی الاول والکون علی الحال
فی مرج البحرین فی منع الجمعتین و
احادیثه ضعیفة وثبت ذلک
ان احادیث باب الجمع ثلثة اقسام
قسم صرح فیها وقسم صرح بضده
قسم لیس فیه تصریح بشیء
فالاول کما مثلنا والثانی لیس فیه
علی الجمع الصوری وهو حدیث
بدل علی المعنوی وهو حدیث
نافع والزهری المذکور وهو
ان ذلک القسم اذا لم یستطع
ان یبلغ الی حد تنفق علی الجمع
فکیف یستطیع ان
یعارض کتاب الله
والثالث
حدیث نافع والزهری
بدل علی الجمع المعنوی
بخبر عائشة الحنفیة

واگر برکوعیکه بروجه سنت بسط ظهر ادا کند اقرب است ادا می شود ذکره فی الخلاصة
وغیره بالجمله میباید که دست بزانو برسد والا داخل قیام ست چنانکه بالا
در حد قیام از بحر رائق مذکور شد واین در وقتیست که نماز استاده کند
اگر نشسته ادا نماید باید که جبهه مقابل رکبه شود تا حاصل آید رکوع کذا فی البرجندی
مسئله کوز پشت که قامت او بحد رکوع رسیده کفایت میکند او را سر پائین بردن
ذکره فی البحر الرائق والبرجندی مسئله وقتیکه رکوع نکرد واز قیام بسجده رفت باید دید
که بوجه سنت انتقال کرد نماز فاسد شود واگر کج شد در میان مثل شتر نماز
باقی ماند کذا فی الخلاصة وبسبب همین گفته اند که وقت انتقال از قومه رکوع راست
بنشیند والا در رکوع لازم می آید که موجب نقصان ست از ممر انکه باعث زیادتی
در نماز ست سنن سجود یعنی هر دو سجده در نماز فرض ست وآن نهادن بعض وجه
ست بر زمین جبهه باشد یا بینی واینقدر بجهت فرض کفایت میکند در ظاهر
الروایة لیکن مکروه ست تحریما اکتفا بر یکی از ینها بسبب وجوب نهادن هر دو کما فی
فتح القدیر والبحر الرائق مسئله اکتفا بجبهه در ادای فرض کفایت میکند بالاتفاق
من الثلثة واما اکتفا بر بینی فقط پس نزد امام اعظم جایز ست نه نزد صاحبین و
فتوی بر قول ایشانست وبعضی برند که نزد صاحبین نهادن هر دو

رسول الله صلی الله علیه وسلم
من توضأ نحو وضوئی هذا ثم
صلی رکعتین لا یحدث فیهما نفسه
غفر له ما تقدم من ذنبه متفق علیه
اخرج عن عمرو بن شعیب عن ابیه
عن جده قال جاء رجل الی النبی صلی الله
علیه وسلم فقال یا رسول الله کیف
الطهور فدعا بماء فی اناء فغسل
کفیه ثلثا ثم غسل وجهه ثلثا
ثم غسل ذراعیه ثلثا ثم مسح
برأسه وادخل اصبعیه السبابتین
فی اذنیه ومسح باباهامیه
علی ظاهر اذنیه وبالسبابتین
باطن اذنیه ثم غسل رجلیه
ثلثا ثلثا ثم قال هکذا الوضوء
فمن زاد علی هذا او نقص فقد
اساء وظلم رواه ابو داود
اخرج عن ابن عمر
قال توضأ
رسول الله صلی الله علیه وسلم
مرة مرة فقال هذا وضوء من
لا یقبل الله منا الصلوة الا به
ثم توضأ مرتین مرتین فقال هذا
وضوء القدر من الوضوء او توضأ
ثلثا ثلثا وقال هذا اسبغ
الوضوء وهو وضوئی ووضوء
الانبیاء من قبلی واشهد ان
لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده
ورسوله فتح لثمانیة ابواب الجنة یدخل
من ایها شاء رواه ابن ماجه قال الدرملی
فی جامعه تحت حدیث علی والعمل علی
هذا عند اهل العلم ان الوضوء یجزی
مرة ومرتین وثلاث وافضله ثلث و
لیس بعده شیء انتهی قال النووی فی شرح
مسلم قال اجمع المسلمون علی ان الواجب
الوضوء غسل الاعضاء مرة مرة وعلی
ان الثلث سنة وقد جاءت
الاحادیث

کذا فی العالمگیریة
وبخطاء ذکر ایست که بقول گرفته
مشایخ تکرار سجده بسنت
در نماز سنت واجماع
کرده اند
ثابت شده وگفته اند که
اگر عمر شیخ السنت که با سود
یک سجده بود وا با نمود
در سجده کنیم تا آن بلعون
بر خود جدید گردیم سکته
اول کنند روم کرد
بکنند اول اشاره
دوم ایما اگر بازنمیم
سوا ایم رفت ۱۲
۳ و امام هم بران
رجوع فرموده ۱۲
۴ امام ابو یوسف
رحمه الله و امام محمد
رحمهم الله ۱۲
۵ بسنه بیشانی
دبسنه ۱۲

هر دو شرط است و اکتفا بر جبهه جائز نه صاحب بحر رائق میگوید که این خلاف مشهور
یعنی پیشانی و بینی را
ست از صاحبیه و مشهور جواز اکتفاست **مسئله** وقتیکه در سجده پا از زمین بالا
دارد یا بالا سازد نماز صحیح نیست یعنی اگر مقدار تسبیح از زمین مرفوع دارد و
اقل ازین معاف است چنانکه در کشف عورت و نجاست مقرر است که مقدار
تسبیح موجب فساد است و کفایت میکند نهادن یک انگشت در ادای فرض
ذکره فی البحر الرائق و قال فلو لم یضع الاصابع و وضع ظهر القدم
فانه لا یجوز فان وضع القدم بوضع الاصبع **مسئله** وقتیکه یک قدم
نهد فقط نماز جائز باشد با کراهت اگر عذر نداشته باشد ذکره
قاضی خان و هو کراهة تحریمیة علی التحقیق من المذهب و
تنزیهیة علی ما ذهب الیه شیخ الاسلام و امام قدوری
و جماعه دیگر برین رفته اند که وضع هر دو قدم فرضست پس نماز بر داشتن یک قدم
مذکور فاسد شود و از فتاوی غیاثی معلوم میشود اگر ظلفا یعنی در تمام سجده بنهد
فاسد گردد اما نهادن هر دو دست و هر دو زانو پس فرض نیست بنا بر ظاهر
الروایة و علیه فتوی مشایخنا و اختار فقیه ابو اللیث الافتراض و صححه فی
العیون کذا فی البحر الرائق شیخ بن همام میفرماید که فقیه ابو اللیث اختار روایت مشایخ

الاحادیث الصحیحة
بالغسل مرة مرة و مرتین مرتین و مرتین
ثلثا ثلثا و بعض الاعضاء
بعضها مرتین و بعضها مرة فی قال العلماء
فهذا یحمل اختلاف الاحادیث و
دلیل علی جواز ذلک کله فعلی
والثالث هو الکمال و الاحادیث
باختلافها
هذا یحمل اختلاف الاحادیث و
العلماء فی مسح الرأس فذهب الشافعی
فرض و قال مالک و احمد و الاکثر من الصحابة
مرة واحدة و لا یراد علیها و لا اجزاء
و مالک و احمد و الاکثر من الصحابة
الشافعی بحدیث عثمان رض الاتی فی
مسلم ان النبی صلی الله علیه وسلم توضأ
ثلثا ثلثا و بما رواه ابو داود و فی
سننه ان المسح راسه ثلثا و بالقیاس
علی باقی الاعضاء انتهی فالجواب
ان الشافعی لا یصلح الاستدلال
و اما حدیث عثمان الاتی فی
الصحیحین و اما حدیث عثمان
ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
توضأ ثلثا ثلثا و اما حدیث عثمان
ابو داود فی سننه و احادیث عثمان
الصحیح کلها تدل علی مسح الرأس
مرة واحدة فافهم ذکره و الوضوء ثلثا
قالوا فیما مسح بالسیف و ذکره و اعدوا
کما ذکره و افی عن انتهی فی
کلام الهدایة و علی ان جمیع من
ثلث مسح الرأس عن عثمان لیس من
الصحیح فی شیء بل یکفی کل احد
فی الصحیح فی شیء
عنه مسنونا و قد
عنه جملة احادیث
اختار هو

ذکر کرد آن را در بحر
رائق و گفت پس
اگر نهاد انگشتان
و نهاد پشت پا پس
آن روا نبود چه
نهادن با نهادن
انگشت ست ۱۲

ذکر
کرد آن را فاضیخان
و گفت آن
فرض است بر
اختیار
کرد فتوی
ابو
اللیث و رجحت
آن و صحیح گفت
آن را در عیون
و تنبیه
در بحر رائق
۱۲

Marfat.com

میکند و میگوید از امام اعظم ثابت نیست صاحب بحر رائق میگوید که نص قرآن
فرضیت سجود میفرماید و در حقیقت آن وضع یدین و رکبتین نیست و اعدل اقوال آنست
که شیخ بن همام اختیار نموده که وضع هر دو واجب است تا نماز بدون وضع یکی از اینها
مکروه تحریمی میشود اگرچه منقول از اکثر مشایخ آنست که سنت است ترک آن مکروه
تنزیهی می شود مسئله سجده بر دو عمامه مکروه تنزیهیست وقتیکه دور بر جبهه باشد
اما وقتیکه بر سر باشد و جبهه بر زمین نرسد نماز صحیح نیست بر تقدیر یکه جبهه
و بینی هر دو نرسد باتفاق روایات و اگر بینی رسد بیک روایت صحیح است چنانکه
گذشت لیکن مکروه تحریمیست مسئله نماز جائز است بر زمین و آنچه در حکم اوست
یعنی آنچه جبهه بر و قرار تواند گرفت کذا فی البحر الرائق وان سجد علی التبن
والقطن ان استقر الجبهة یجوز کما فی الذخیرة وفتح القدیر و
الضابطة فیه انه ان بالغ لا یتسفل الرأس ابلغ منه یجوز کذا فی
کنز العباد والحمادیة من البرهانیة فلو سجد علی الدرة ونحوها
لا یجوز کما فی الظهیریة وفی الغیاثیة انه یجوز علی الحنطة
والشعیر دون الارز والجاورس والرمل مسئله واجب است که در سجده
هفت اعضا بر زمین رسد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

عن عمر بن یحیی عن ابیه انه رأی رجلا
قال لعبد الله بن زید وهو یسجد
کیف کان رسول الله صلی الله علیه وسلم
توضأ فقال عبد الله بن زید انه
فنزع عمامته فاقبل بها
ثلثا ثم غسل وجهه ثلثا ثم
یده مرتین الی المرفقین
الحدیث رواه البخاری
وفی روایة عنه فاکفأ
علی یده من الوضوء فغسل
یده ثلثا ثم ادخل
یده فی الوضوء فمضمض
واستنشق وبمسنشق
ثلث غرفات ثم ادخل
یده فغسل وجهه
ثلثا ثم ادخل یده الیمنی
الی المرفقین ثم الیسری
رواه البخاری وفی روایة فاکفأ
علی یده فغسلها ثم
مضمض و
استنشق من کف
واحدة ففعل ذلک ثلثا
فغسل یده الی
المرفقین مرتین
رواه البخاری وفی روایة فاکفأ
علی یده فغسلها

والله وسلم امرت ان اسجد على سبعة اعضاء على الجبهة
واشار بيده الى انفه واليدين والركبتين واطراف القدمين
رواه البخاري ومسلم. در اشارت به بینی دلالت بر آنست که
جبهه مع الانف در کارست لیکن چون حدیث متواتر نیست حکم بوجوب هر دو
کرده شد هذا مخفی نماند که قواعد اصول تقاضای آن میکند که
نهادن اعضای سبعه فرض باشد زیرا که بیان مجمل سجود است و بیان اجمال
بحدیث ظنی افاده فرضیت میکند چنانکه در حدیث مسح ربع راس و قعود
اخیره گفته اند ولهذا شاید که فقیه ابو اللیث حکم فرضیت همه کرده باشد والله اعلم
مسئله اگر محل سجده بمقدار یک خشت یا دو خشت استاده بلند باشد
جائز است ذکره فی الذخیرة وفتح القدیر و در منیة المصلی میگوید مقدار خشت
ربع ذراع است مسئله اگر در رکوع و سجود پیش از امام سر بردارد آثم گردد کما ورد فی
الاحادیث الصحیحة قد ذکره فی الکافی ایضا و واجب است که عود کند ذکره فی الغایة
وغیرها و اگر در موضع سجده خاری باشد سر بردارد و بر جای دیگر نهد آن یک سجده است
ذکره فی المفید عن مفاتیح المسائل قاف چهارم قعده اخیره فرض است
و فرضیت نشستن در آخر صلوة بمقدار تشهد باجماع ائمه اربع ثابت شده و در کتب اصول

فمضمضة واستنشاق
استنشاق ثلثا بثلث غرفات
فيه ثم ادخل يده في الاناء فغسل
وجهه ثلثا ثم ادخل يده في الاناء فغسل
يديه الى المرفقين مرتين مرتين
رواه البخاري وفي رواية عنه فاكفأ
على يده فغسلهما ثلث مرات
ثم ادخل يده في الوضوء فمضمض واستنشق
ثلث مرات من غرفة واحدة
ثم ادخل يده فاغترف
بها فغسل وجهه ثلث
مرات ثم غسل يده اليمنى
مرتين مرتين ثم اليسرى
مرتين مرتين
الحديث رواه البخاري
فالسنن كلها في هذه
الرواية هو جانب عمرو
بن يحيى عن ابيه عن
عبد الله بن زيد
مضطربة فلا يحتج
بها بوجه فالاول
ان الرواية الاولى
تدل على انه غسل
يده وباقي الروايات
تدل على انه غسل
والثاني ان الرواية
الاولى تدل على انه
غسل مرتين وباقي الروايات
تدل على انه غسل ثلثا ثم
ان بعض الروايات تدل على انه مضمض
واستنشق بثلث غرفات
وبعضها تدل على انه مضمض
واستنشق ثلث مرات من غرفة
واحدة فلا يكون ذلك الحديث
بمنزلة الاضطرابه وكذلك
ان عرفة سمعت شارك

ل
گرسنگی انگشت
بیک نقطه و بنزی و دو نشست
فایده بود و دوازده انگشت
ل
بشرط دیدن انگه اگر در مقام
بجده خاک و سنگریزه و کرمی
و برگ باشد گشتن بر آن
بسمین دیگر و در آن
است اگر قصد تقی بود دالا
مضایقه ندارد لیکن کرده تر
است و اگر خوف اذیت باشد
اگر برای دفع خاک از روی کرده
باشد مکروه است و
اگر از

بزدوی گفته که قعده اخیره واجبست لیکن این واجب در قوت فرض است
بحسب عمل تا نماز بترک این فاسد میشود مسئله مرد چهار رکعت شروع کرد در چهارم
نشست یا از نجا طرش رسید که سوم ست برخاست بعد از قیام تحقیق شد که چهارم
بود یا نشست بعضی از تشهد خوانده بود که سخن کرد اگر در هر دو نشستن مقدار تشهد باشد
نمازش صحیحست وگرنه فاسد کذا فی الفتاوی لولوجیه صاحب بحر رائق بعد از
نقل این میگوید که معلوم شد از نجا که مقدار تشهد که فرضست در و شرط
موالات نیست یعنی قیام میانه مانع و فاصل نمی شود انتهی باید دانست
که فرض خارجی و داخلی که متفق علیه عند ائمتنا الثلثة بود بیان شد یک فرض دیگر
نزد امام اعظم ابو حنیفه و صاحبیه بحسب روایات مشهوره است و نزد صاحبین نیست و آن خروج از نماز
بفعل مصلی ست و بیانش آنست که فرضست در روایت امام ابو سعید بردعی
از امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمه الله علیه بر آمدن از نماز بفعل اختیاری مصلی
که منافی نماز باشد مانند سلام یا کلام یا خوردن یا آشامیدن یا برخاستن
یا رفتن بلکه اگر حدث اختیاری کند همه نماز تمام شود لیکن در ماورای سلام نماز
مکروه تحریمی میگردد بنا بر آنکه لفظ سلام واجبست آن را ترک نمود اما کرخی می گوید
خلاف نیست در میان ائمه ثلثه یعنی خروج بفعل اختیاری اصلا فرض نیست

قال سمعت عبد خیر قال رأیت علیا اتی بکرسی فقعد علیه ثم اتی بکوز من ماء فغسل یده ثلثا ثم مضمض مع الاستنشاق بماء واحد رواه ابو داود وله بکوز بحجة قال شعبة فاحفظ فیه فقال عن خالد بن علقمة ابن عرفطة وانه خالد بن علقمة قال الترمذی روی شعبة عن خالد بن علقمة فاخطأ فی اسمه واسم ابیه فقال مالک بن عرفطة والصحیح خالد بن علقمة وقال فی التقریب مالک بن عرفطة وقیل خالد بن علقمة انتهی وقال فی التقریب خالد بن علقمة صدوق من الثانیة وکان شعبة یهم فی اسمه واسم ابیه فیقول مالک بن عرفطة انتهی فثبت بما ذکر ان ذلک الحدیث هو حدیث خالد بن علقمة وقال الخروج عن خالد بن علقمة ذلک الحدیث وقال فیه مضمض واستنشق ثلثا وقال فی التقریب مالک بن عرفطة صوابه خالد بن علقمة وقد تقدم وکان شعبة یهم فی اسمه واسم ابیه انتهی وقال فی التقریب خالد بن علقمة صدوق من الثانیة وکان شعبة یهم فی اسمه واسم ابیه انتهی فثبت بما ذکر ان ذلک الحدیث هو حدیث خالد بن علقمة وقد تقدم وقال الخروج عن خالد بن علقمة ذلک الحدیث وقال فیه مضمض واستنشق ثلثا واستنشق ثلثا ذلک الحدیث رواه ابو داود فیکون حدیثه مضمض مع الاستنشاق بماء واحد والروایة الثانیة تدل علی انه مضمض ثلثا واستنشق ثلثا ای بغرفة واحدة لانه لا یحصل بغرفة فهذه مخالفة لهذه لان المضمضة ثلث مرات لم یحصل بغرفة والاستنشاق ثلث مرات یکون علی وجه الانقاء والاصل افضل الا ان یکون علی وجه المبالغة واحدة اصلا فلهذا امر بالمبالغة لانهما لو شرعا الا لاجله فلا تکون زیادة وهو قول ومضمض مع الاستنشاق بماء واحد وهو حدیث الثقات المذکور فیه انه مضمض ثلثا واستنشق ثلثا مقبول لحصول مثلا الاصل علی حدیث خالد بن علقمة کالاول لا یثبت ذکر الخروج عن الصلوة بفعل اختیاری المصلی وهو ما اخرج عن ابی حنیفة عن ابی سلیمان عن الوضوء ان عثمان بن عفان سئل عن الوضوء فدعا بماء فاتی بمیضاة فاصغاها علی یده الیمنی ثم ادخلها فی الماء فمضمض ثلثا واستنشق ثلثا وغسل وجهه ثلثا وغسل یده الیمنی ثلثا وغسل یده

فرض نیست و ابو سعید از امام اعظم روایت نکرده است بلکه استنباط از مسائل
نموده است و آن غلط است لیکن مختار صدر الشریعه مفتی الثقلین و جماعه
از متقدمین و متاخرین قول ابو سعید بر دعی است و الله اعلم و فایده خلاف
ظاهر میشود در محلیکه حدث بی اختیاری بعد از تشهد شود نماز او تمام است بر مذهب
صاحبین و بر مذهب ابو حنیفه باعتقاد امام کرخی ناتمام است زیرا که یک فرض باقیست
نزد امام ابو سعید بر دعی که خروج بفعل مصلی است و همین است مذهب متاخرین تا آنکه خلاف
در مسائل اثنا عشر یعنی اول بدن متیمم آب دوم تمام شدن مدت مسح
سوم نزع کردن موزه بعمل قلیل چهارم آموختن امی سوره یا آیت پنجم یافتن
برهنه مقدار ستر عورت ششم قادر شدن مومی بر رکوع و سجود هفتم یاد آمدن نماز
فائته هشتم خلیفه گرفتن امی را نهم طالع شدن آفتاب در نماز صبح دهم
داخل شدن وقت عصر در نماز جمعه یازدهم افتادن پرچه جراحت بعد از
بر شدن دوازدهم زوال عذر معذور مبنی بر همین است سبب بطلان نماز
نزد امام اعظم رح وقتیکه بعد از مقدار تشهد باشد ساخته اند و نزد صاحبین
نماز در هر صورت تمام گفته اند بنا بر آنکه یک فرض از نماز که خروج بفعل اختیاری
مصلی است هنوز مانده بود که این امور عارض گشت پس در عین نماز سبب فساد

بهم رسید بخلاف مذهب صاحبین و روایت کرخی که نماز بقعود قدر تشهد تمام
شده بود و طریان مورث مذکوره بعد از نماز مفسد نیست مسئله ادای جمیع فرایض
مذکوره از تحریمه تا آخر در بیداری شرطست اگر در یکی از انها بخواب باشد محسوب نیست
بلکه فرضست اعاده آن بر مذهب صحیح مختار و اگر در شروع و انتها بیدار باشد کفایت
میکند در اکثر روایات بجمیع فرضها مگر در قعدهٔ اخیره و وتر و بعضی نمیکند و اگر تمام رکعت در
خواب ادا نمود نماز فاسد گردد و کل ذلک من البحر الرائق باید دانست که امام زفر
که یکی از شاگردان امام اعظم ست ترتیب ادای رکنها چنانکه اول قیام بعده قرات
بعده رکوع بعده سجود نیز فرض گفته با فروض سابقه پس بنا بر قول او پانزده فرض
و بر قول امام اعظم رح بروایت مختار چهارده میشود و بقول صاحبین
سیزده ست چون در سیزده خلاف بهیچ یکی از ائمه ثلثه نبود بنا علیه در بیت
مذکور شاید آن عزیز مؤلف الابیات آورده باشد والله اعلم چون فرایض بحمد الله سبحانه
تمام انجامید شروع در واجبات کرده میشود **بیت دوم** چو واجب ادا
شوی در خطر ❊ **هفت** تقت **لقت** جستن **فی** فاتحه خواندن در
نماز واجب باتفاق علمای ثلثه مذهب حنفیه خلافا لمذهب الائمة الثلثه
که فرضست نماز بترک آن فاسد میشود عندهم و نزد ما اگر عمداً ترک کند نماز ناقص

ناقص و مکروه تحریمی و واجب الاعاده گردد و اگر سهواً ترک کرد موجب
سجدهٔ سهو است و همین حکم هر واجب است مسئله در فرض قرائت فاتحه در دو
رکعت اولی واجب است و در نفل مطلق و وتر در هر رکعت واجب است و بروایت
حسن بن زیاد در جمیع رکعات فرض نیز واجب است مسئله فرض قرائت دو واجب
آن بفاتحه وقتی ادا شود که به نیت قرآن قرائت کند و اگر به نیت دعا بخواند نه
ذکره فی المحیط و فی الفتاوی الصغری تنوب عن القراءة کذا فی البرجندی مسئله اگر
خوف فوت وقت باشد فاتحه ترک کند و بیک آیه اکتفا کند کذا فی القنیه لیکن
درین صورت اگر بعد از وقت بسبب ترک واجبات اعاده کند بهتر باشد والله اعلم
بالصواب ضم سوره یعنی مقدار سه آیت بعد از فاتحه واجب است نزد علمای ما
و سنت است نزد ائمه ثلثه و این ضم در فرض در دو رکعت اول است فقط و در سنن
و نوافل و وتر در هر رکعت واجب است و در دو رکعت اخیره فرض فاتحه مستحب است
و سکوت و تسبیح نیز جائز است و ضم سوره نیز جائز است در مذهب اصح بروایتی مکروه
تنزیهیست و فی البحر الرائق فلو ضم فی الاخریین من الفرض لا یکون مکروها کما تعلم فی
غایة البیان مسئله اگر فاتحه خواند و دو آیت ضم کرده رکوع کرد اعاده کند و بر وجوب
و آیت سوم بخواند و سجدهٔ سهو لازم آید ذکره فی البرجندی مسئله فاتحه و ضم سوره

صلی الله علیه وسلم توضأ فمضمض ثلثا واستنشق ثلثا واخذ لکل اذن ماء جدیدا وکذا رواه عنه ابو داود انتهی فهذان الحدیثان صریحان فی التفریق بین المضمضة والاستنشاق فضلا عن الثلاث والحدیث الثانی تفسیر الحدیث الاول وبین حدیث عثمان بن عفان وحدیث علی ابن ابی طالب مع دلالة الظاهر علی ذلک الاحادیث المرفوعة فهذه الاحادیث المذکورة تدل علی التفریق بین المضمضة والاستنشاق وقال بعض اهل العلم بخلاف ما ذهب الیه ابو حنیفة والشافعی وظاهر کلام مالک قال الترمذی وقال بعض اهل العلم المضمضة والاستنشاق من کف واحد وقال بعضهم یجمع فی کف واحد یجمع بجاز وان فی هذا فهو احب الینا انتهی ذلک الفریق من الشافعی انتهی قال یحیی فی موطا مالک سمعت مالکا یقول فی الوحی یتمضمض وینتثر من غرفة واحدة انتهی قال فی الحلی شرح الموطا قوله انه لا بأس الظاهر من هذا اللفظ انه لو اخذ کلهما من غرفة واحدة کان اولی وقال ابو حنیفة یجوز ان یتمضمض ثلثا بثلث غرف وینتثر بثلث غرفات الاستنشاق وقلة التعدی عن الشارع

Marfat.com

هر یک جدا جدا واجب است و قائم مقام فرض میشود از ممر آنکه انچه از قرآن در نماز خوانده
شود واقع از فرض میگردد چنانچه در فتح القدیر و بحر رائق و بر جندی وغیره مذکور است

تی اول تعیین قرارت در دو رکعت اول فرض واجب است تا آنکه در اخریین یا
در احد الاولیین و احد الاخریین خواند فرض ادا میشود لیکن نماز مکروه تحریمی
گردد اگر عمدا باشد و سجده سهو لازم آید اگر سهوا بود و این مذهب صحیح است ذکره فی
البحر الرائق وغیره **مسئله** تقدیم فاتحه بر سوره و بافی حکمها هم واجب است تا آنکه گفته اند اگر
یک کلمه از سوره قبل از فاتحه خواند سجده سهو لازم آید و در لفظ ضم افاده این معنی هست
کذا فی البحر الرائق ظاهرا مراد مقدار تسبیح باشد چنانکه از موضع دیگر معلوم میشود **مسئله**
فاتحه در اولیین یکبار بخواند اگر دو بار واقع شد باید دید که فصل بسوره کرده یا نه در
صورت ثانیه سجده سهو لازم آید ذکره قاضی خان و اختاره فی المحیط و الظهیریة و الخلاصة
چون سخن در قرارت واقع شد لابد است که بعضی مسائل تلقی القاری آورده شود
مسئله خطائیکه از قاری شود یا در اعراب یا در حروف یا در کلمات یا در آیات انچه در
یا بوضع حرفی مقام دیگری یا تقدیم یا تاخیر یا زیادت یا نقصان و همچنین در کلمات
و آیات حال هر یکی مجملا بیان نموده شود اما اعراب مفسد نیست اگرچه تغیر معنی شود
مگر آنکه موجب کفر بود مثل الباری المصور بفتح الواو و رفع جلاله و نصب عالم و رایما

وإنما يخشى الله من عباده العلماء بخوانند كذا في فتح القدير ولكن در
مثال اخير سخن نيست زيرا كه در قراءت شاذه آمده است چنانكه در بيضاوي با توجيه مذكور
ست و داخل همين قسمت ما نعمت بضم تا وانا كنا منذرين بفتح دال در منصوبت
فاسد ميشود نزد متقدمين لكن متاخرين اختلاف در فساد بجهت عموم بلوى
نموده اند قال الشيخ بن همام قول المتقدمين احوط والمتاخرين
اوسع وتشديد وترك آن داخل همين ضابطه است مثل خلق السموات بتشديد
لام واما در حروف پس خالي از آن نيست كه خطا ميكند وضع حرفي مقام ديگري يا عجزاً
ميكند اگر از روي خطاست تغير معنى ميشود يا نه اگر تغير بود فاسد ميشود نزد امام اعظم
ومحمد خلافاً لابي يوسف كه نزد او اگر مثل آن لفظ در قرآن نباشد فاسد ميشود و
الا لا پس اصحاب الشعير را اگر اصحاب الشعير خواند بالاتفاق فاسد گردد واگر اصحاب
البعير خواند فاسد گردد عندهما خلافاً لابي يوسف واگر تغير معنى بسبب تبديل
حروف نشد پس اگر مثل او در قرآن باشد نحو ان المسلمون مكان المسلمين بخوانند
فاسد نمي شود اتفاقاً واگر مثل او در قرآن نيست فاسد مي شود نزد ابي يوسف
خلافاً للامام الاعظم ومحمد فمدار ابي يوسف على وجود المثل
في القرآن سواء غير المعنى او لا ومدار الامامين على تغير المعنى

سواء وجد المثل اولا وبعضی قرب مخرج اعتبار کرده اند در فساد وعدم آن
وحاصلش آنکه اگر بلا مشقت آن حرف جدا می شود کالطاء مع الصاد یفسد
واگر بمشقت جدا میشود کالضاد مع الظاء فعند البعض یفسد والا لا کش
علی انه لا یفسد قال الشیخ ابن همام والاولی مذهب المتقدمین
یعنی ان حصل التغیر الموجب للکفر یفسد والا لا واگر بسبب عجز
از ادای آن تبدیل واقع شود چنانکه ها بجای حا در الحمد لله بگوید پس اگر
قدرت دارد که بمشقت ادا تواند نمود وسعی نمیکند نماز فاسد شود والا معذور است
وهمچنین حال همه معذوران در فاتحه مثل التمتم وفافاه تمتام لیکن در سور وآیاتی اختیار کند
که ادا تواند کرد واگر نه ساکت باشد واقتدا را نشاید اما خطا در حرف تقدیم وتاخیر
پس اگر معنی متغیر شود چنانکه قوسره بجای قسوره بخواند فاسد گردد واگر نه فاسد نیست
نزد ابو یوسف خلافا لمحمد واگر حرفی زیاده کند چنانکه بجای وانه عن المنکر
وانها عن المنکر بخواند یا فک ادغام کند چنانکه رادوا بجای رادوا بخواند
اگر تغیر معنی میشود فاسد است اتفاقا واگر نه فاسد نیست نزد اکثر مشایخ واز ابو یوسف
دو روایت است ودر نقصان فاسد است اگر معنی متغیر شود چنانکه ما خلق
الذکر والانثی بترک واو بخواند واگر نه فاسد نیست نحو جاهم مکان جاءهم و

جا تهم و انقصان که در نفس کلمه شود اگر در حروف اصلی ست و معنی متغیر می شود
نماز فاسد ست بقول امام اعظم و محمد رحمهما الله و بر قیاس قول ابی یوسف فاشهد نیست
و اگر ناقص از ثلاثی ست فاسد نمیشود معنی متغیر گردد یا نه از جهت آنکه دو حرفی لغو
ست مگر آنکه ترجیم شرائط یافته اما آنکه کلمه مقام کلمه دیگر بخواند اگر متقارب المعنی باشد
و مثل او در قرآن موجود باشد فاسد نمیشود اتفاقا و اگر موجود نباشد چنانکه مذنب
مقام اثیم فاسد نیست عندهما و عن ابی یوسف و ایشان و اگر متقارب المعنی نباشد و
مثل او هم در قرآن نباشد فاسد ست اتفاقا اگر ذکر نیست یعنی از باب چیزیکه در نماز
میتوان خواند نیست و اگر ذکر ست ففیه اختلاف و اگر مثل او در قرآن ست لیکن آن
کلمه در انجا موجب کفر ست چنانکه غافلین مکان ناکثین فاعلین لیس فاسد
ست اتفاقا و از ابی یوسف خلاف نقل میکنند لیکن صحیح خلاف او ست
و در فتاوی قاضی خان گفته اگر یک کلمه شروع کرد قبل از تمامیت آن رجوع
کرده صحیح خواند یا رکوع نمود اگر آن کلمه تمام میکرد فاسد میشد نماز فاسد نمیشود
و الا لا هو الصحیح انتهی و از انجا صریح شد که اگر کلمه موجب فساد خوانده اعاده کند
قطعا نماز باطل گردد و تقدیم و تاخیر کلمات داخل همین قسمت اگر تغیر معنی نشود
نماز فاسد نیست و الا فاسد ست و اما اگر کلمه زیاده کند نحو احسانا و بر فاسد نمی شود

اگر در قرآن باشد و معنی متغیر نگردد و اگر معنی تغیر یابد فاسد است اگرچه در قرآن باشد نحو من عمل صالحا وکفر فله اجره اگر معنی متغیر نمیگردد ولیکن در قرآن مثل او نیست فاسد نمیشود عند هما خلافا لابی یوسف و اگر وضع ظاهر موضع مضمر کند یا عکس آن در این اختلاف مشائخ است و از قسم زیاده است الحانی که در اشباع حرکات بسبب رعایت نغمات نموده شود و اما نقصان کلمه در فتح القدیر مذکور نیست شاید بر قیاس ما تقدم باشد بمعنی آنکه اگر تغیر معنی است مفسد است والا لا اما چون آیت مقام آیت دیگر بخواند اگر تغیر معنی نیست فاسد نمی شود اتفاقا و اگر تغیر معنی است در میان اگر وقفه تمام واقع شد فاسد است والا فاسد است چنانکه اگر خواند ان الذین امنوا وعملوا الصالحات و وقف کرد بعده گفت اولئک هم شر البریة فاسد نمیشود و اگر متصل گفت فاسد است عند عامة المشائخ وهو الصحیح و همچنین اگر شهادت به بهشت بدهد مر کسی را که مشهود بدوزخ است یا بعکس آن اگر در میان وقف تمام شد نماز فاسد نیست والا فاسد است کل ذلک من فتح القدیر للشیخ الامام ابن همام والخلاصة وحد وقف تام مذکور نکرده اند شاید مقدار ادای رکن یعنی قدر تسبیح باشد و احتمال دارد که وقف متعارف باشد

باشد چنانکه ظاهر عبارت بران دلالت میکند والله اعلم لیکن در صورتیکه
قدر تسبیح توقف شود سجده لازم می آید کما قرر فی موضعه **تی دوم** تعدیل
ارکان واجب است و آن عبارت از تسکین جوارح مقدار یک تسبیح است در رکوع و
سجود و این مرتبه ادنی است امام طحاوی میگوید اینقدر فرضیت نزد امام اعظم و صاحبین
و اکثر علمای مذهب اند که فرضیت نزد ابی یوسف و واجب است نزد امامین مختار
محققین از متقدمین و متاخرین همینست و جرجانی سنیت از امام اعظم نقل کرده در بحر رائق
آنرا ضعیف گفته و از امام محمد منقولست که گفت هر که ترک کند میترسم که نماز او جائز
نباشد و اکثر مشایخ بلزوم اعاده حکم فرموده اند شیخ ابن همام میگوید که در وجوب اعاده
هیچ اشکال نیست از ممر آنکه همین حکم است در هر نماز یکه مکروه تحریمی میشود ترک
واجب نماز مکروه تحریمی شد پس اعاده واجب آید انتهی محصله امام سرخسی لزوم اعاده را
قائل نیست ظاهر امراد عدم فرضیت بود یا مذهب جرجانی اختیار نموده
باشد والله اعلم اما طمانینت در قومه و جلسه در ظاهر مذهب سنت است و مختار
محققین آنست که واجب است و لازمست اعاده نماز بترک آن چنانکه در بحر رائق
از صدر القضاة نقل مینماید که طمانینت در قومه و جلسه نیز واجب است بمقدار
که هر عضوی در مقام خود استقرار نماید و اگر ترک کند در یکی ازین اربعه

وتحليل التحية لحديث النبي صلى الله عليه وسلم
عثمان بن عفان ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يخلل لحيته رواه الترمذي وقال
هذا حديث حسن صحيح وبهذا قال
اكثر اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله
عليه وسلم ومن بعدهم رأوا تخليل
اللحية انتهى واختلفوا في مسح الرأس
مرة واحدة بما ذكره في الترمذي وقال
عبد الله بن زيد انه رأى النبي صلى
الله عليه وسلم توضأ وانه مسح برأسه
بماء غير فضل يديه رواه الترمذي
وقال هذا حديث حسن صحيح والعمل
على هذا عند اهل العلم رأوا ان يأخذ
الرأس مسحة واحدة وبه قال
مسح الرأس كله سنة عبد الله بن زيد
النبي صلى الله عليه وسلم مسح برأسه
بماء غير فضل يديه فاقبل بهما وادبر
بدأ بمقدم رأسه حتى ذهب بهما
الى قفاه ثم رجعهما حتى رد
الى المكان الذي بدأ منه رواه الترمذي
وقال في الباب عن معوذ والمقدام
وعائشة وحديث عبد الله بن زيد
صحيح وحسن وبه يقول الشافعي
واسحق انتهى فمذهب
معوذ ان النبي صلى الله عليه وسلم
مسح برأسه من بين يديه
ثم مقدمه وحسنه الترمذي
هو محمول على الجواز
عن الظاهر والباطن لحديث ابن عباس
ان النبي صلى الله عليه وسلم مسح برأسه
واذنيه ظاهرهما وباطنهما رواه
الترمذي وقال هذا حديث حسن
والعمل على هذا عند اكثر اهل العلم من
الصحابة والتابعين ومن بعدهم
ان الاذنين من الرأس لحديث ابي
امامة قال توضأ النبي صلى الله عليه

فغسل وجهه ثلثا ويديه ثلثا ومسح برأسه وقال هذا وضوء من لم يحدث نفسه فيه بشيء من الوسوسة غفر له ما تقدم من ذنبه رواه الترمذي وقال هذا حديث حسن صحيح وقال الشافعي والعمل على هذا عند أكثر أهل العلم من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ومن بعدهم أن الوضوء يجزئ بمرة واحدة وبه يقول سفيان الثوري وابن المبارك وأحمد وإسحاق انتهى

الأذنين من الرأس وبه يقول سفيان الثوري وابن المبارك وأحمد وإسحاق انتهى

فصل وقال الشافعي يمسح ربع الرأس وهو قول مالك

منه خروج السبيلين لقوله تعالى يا أيها الذين آمنوا إذا قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهكم وأيديكم إلى المرافق وامسحوا برؤوسكم وأرجلكم إلى الكعبين فأطلق الأمر بغسل الوجه واليدين ومسح الرأس والرجلين وأطلق اسم الرأس فيجزئ مسح بعضه كما يجزئ غسل بعض الوجه واليدين وأطلق الرجلين فيجزئ غسل بعضهما وأما الكعبان فالمراد بهما العظمان الناتئان من جانبي القدم وأما الكعبان فالمراد بهما العظمان الناتئان من جانبي الساق وأما الكعبان فالمراد بهما العظمان الناتئان من جانبي الساق وأما الكعبان فالمراد بهما العظمان الناتئان من جانبي القدم

سهو ایس سجده سهو لازم آید و اگر عمداً باشد نماز اشد الکراهة شود و اعاده لازم بود و از محیط نیز مثل این نقل نموده میگوید که القول بوجوب الکل هو المختار المحقق ابن همام و تلمیذ او ابن امیر الحاج حتی قال انه الصواب الله الموفق للاحتراز عن الخطا الی الصواب **قاف اول** قعده اولی واجب است مقدار تشهد و این ظاهر مذهب است که جمهور مشایخ بر و رفته اند و همینست صحیح از مذاهب ذکره فی البحر الرائق وغیره و طحاوی کرخی سنت میگویند لیکن وجه آن در بدائع گفته که یعنی از سنت و جواب آن ثابت شده با آنکه سنت موکده در معنی واجب است لطلاق بر دیگری مجاز را میتوان کرد مسئله مراد از قعده اولی غیر اخیره است که این فرض است از ممر آنکه مسبوق بسه رکعت سه قعده میکند اول و ثانی واجب است و ثالث فرض ذکره فی البحر الرائق **قاف سوم** تشهد است که آن واجب است در هر دو قعده در ظاهر الروایة و هو الاصح کما فی المحیط والذخیرة والهدایة و سجود السهو و این مختار محققین متقدمین و متاخرین است و جماعه در اولی سنت گویند و در ثانی واجب از ممر آنکه قعده اولی واجب است و ثانی فرض پس یکی که در ذکر این نیز فرق باشد و این بلازمه ممنوع است کما فی البحر الرائق وغیره **لام** یعنی لفظ السلام علیکم گفتن واجب است چنانکه از اکثر کتب فقه و احادیث صحیحه مستفاد میشود و صاحب بحر رائق استنباط از اقتصار مفتی الثقلین بر لفظ السلام میکند که لفظ علیکم واجب نیست و بالجمله

Marfat.com

وبالجملة این باتفاق ست که خروج از نماز بمجرد لفظ السلام میشود واجبست علیکم
نیست و نزد ائمه ثلثه لفظ السلام علیکم فرض ست تا آنکه اگر السلام علیک گوید
یا سلامی علیکم گوید نماز صحیح نیست ذکره الامام النووی مسئله السلام علیکم ورحمة الله
بهر دو طرف گفتن و ثانی از اول آن ست گفتن سنت ست ذکره فی المحیط وغیره و حصته
فی منیة المصلی بالامام مسئله اگر اکتفا بر السلام علیکم یا بر السلام کند یا سلام
علیکم یا علیکم السلام گوید نماز تمام شود و تارک سنت باشد و بکلمه ست اخیر صراحت
واقعست و لفظ برکاته نگوید که بدعت ست و بروایتی مباح ست مسئله التفات
یمیناً و شمالاً سنت ست و واجب نیست پس اگر لفظ السلام مقابل وجه گوید همه از نماز می برآید
اگر سهواً نباشد مسئله نیت در سلام بروایتی سنت ست و بروایتی مستحب ست اگر
منفرد باشد حفظه را یا حاضرین مسجد را یا جمیع مومنین را بحسب اختلاف روایات نیت
کند و اگر امام باشد مقتدیان را و بروایتی جمیع مومنان را بکند و اگر مقتدی باشد
قوم و حفظه و امام بهر جانبیکه هستند بکند و اگر محاذی امام ست بهر دو جانب بکند

قاف دوم دعای قنوت در وتر خواندن واجبست نزد امام اعظم ما نزد صاحبین
سنت ست چنانکه اصل وتر نیز سنت ست و آن دعا معروف ست و اگر نیاید ربنا آتنا
الآیة بخواند یا اللهم اغفر لی یا لفظ یا رب سه بار تکرار کند یا دعای دیگر که خواهد بخواند

واما حشفه لحدیث
عائشة قالت
قال رسول الله
صلی الله علیه
وسلم اذا جاوز الختان
الختان وجب الغسل
رواه الترمذی
وقال هذا حدیث
حسن صحیح وهو
قول اکثر اهل العلم
من اصحاب النبی صلی
الله علیه وسلم
منهم ابو بکر
وعمر وعثمان وعلی وعائشة
والفقهاء من التابعین ومن بعدهم
مثل سفیان الثوری والشافعی واسحق
قالوا اذا التقی الختانان وجب
الغسل وان لم ینزل

كفايت ميكند وبعضى گويند مطلقا اينها جائزست دعاى مشهور اين است

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِيْنُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ
وَنُثْنِيْ عَلَيْكَ الْخَيْرَ كُلَّهٗ نَشْكُرُكَ وَلَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ
مَنْ يَّفْجُرُكَ اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّيْ وَنَسْجُدُ وَاِلَيْكَ نَسْعٰى
وَنَحْفِدُ وَنَرْجُوْا رَحْمَتَكَ وَنَخْشٰى عَذَابَكَ اِنَّ عَذَابَكَ بِالْكُفَّارِ
مُلْحِقٌ اختلاف علما در واوات این واقع است در معدن شرح کنز از امام
حجة الدین بلخی نقل می کنند که ایشان در سه موضع واو را نوشته اند نشکرک و
نخلع و نرجوا اما صحیح آنست که در نخلع هست چنانکه در روایت طحاوی و بیهقی
ثابت شد ذکره فی البحر الرائق و صاحب معدن و عمدة الاسلام بر بنند که در هر کلمه واو
بگوید که موجب تعدد ثناهاست پس بنا بر تحقیق حجة الدین بلخی واو یازده می آید
و بر تحقیق بحر رائق دوازده میشود و بر تحقیق معدن و غیره چهارده میگردد
و در بحر رائق میگوید که اولی آنست که بعد از و آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
حسن بن علی رضی الله عنه را بجهت قنوت تعلیم فرموده بودند بخواند و آن اینست اَللّٰهُمَّ
اهْدِنِيْ فِيْمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِيْ فِيْمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِيْ فِيْمَنْ تَوَلَّيْتَ
وَبَارِكْ لِيْ فِيْمَا اَعْطَيْتَ وَقِنِيْ شَرَّ مَا قَضَيْتَ اِنَّكَ تَقْضِيْ

فصل هذا الحادیث
صحیحة فی الوضوء من
الترمذی و الشمائل و به قال الائمة
ابو حنیفة و ابو یوسف و محمد بن الحسن
و الحسن البصری و غیرهم کما سیاتی
فی مسئلة القئ قال العینی فی شرح
البخاری فی باب من لم یر الوضوء
الا من الخمس و احتج اصحابنا
الحنفیة باحادیث کثیرة اقوالها و
افعالها مما رواه البخاری
فی صحیحه عن عائشة
قالت

تقضى ولا يقضى عليك انه لا يذل من واليت ولا يعز
من عاديت تباركت ربنا وتعاليت نستغفرك ونتوب اليك
رواه ابوداود والترمذي والنسائي وابن ماجه وغيرهم و
صلى الله على محمد النبي رواه النسائي فقط مسئله درود در آخر
قنوت مختلف فيست صاحب خلاصه وغيره منع كرده است ومختار فقيه ابو الليث
استحباب است وصاحب بحر رائق اين را وهو الحق گفته است لكن اللهم صل على محمد
دعاء الى حد بكار اختيار نموده است مسئله خواندن اين دعيه خفيه مختار صاحب
هدايه ومحيط است وعليه مشايخ ماوراء النهر ومختار صاحب خيره جهر است در حق امام
تا مردم تعليم يابند وبعضي تفصيل داده اند اگر قوم عالم نباشد جهر افضل است تا تعليم يابند
واگر آنجا افضل است حاصل مسئله آنست كه در بعضي اوقات جهر خواندن بلا شبهه
افضل است لكن بحر رائق از منية المصلي نقل ميكند كه جهر ادمي بايد از جهر قرات
كم باشد يعني تا فرق در قرآن ودعا ظاهر شود والله اعلم ولفظ ملحق بكسر حا امام
اسبيجابي تحقيق نموده است وجوهر نضر بفتح كرده گفته است وهو الصواب وعبارت
دعاي قنوت آنچه در حصن حصين امام جزري از مصنف ابي بكر بن ابي شيبه وعمل اليوم
والليلة وابن سني نقل كرده اينست بسم الله الرحمن الرحيم اللهم

اِنَّا نَسْتَعِيْنُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُثْنِيْ عَلَيْكَ وَلَا نَكْفُرُكَ
وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَّفْجُرُكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اِيَّاكَ نَعْبُدُ
وَلَكَ نُصَلِّيْ وَنَسْجُدُ وَاِلَيْكَ نَسْعٰى وَنَحْفِدُ وَنَخْشٰى عَذَابَكَ الْجِدَّ
وَنَرْجُوْا رَحْمَتَكَ اِنَّ عَذَابَكَ الْجِدَّ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ بِرَبِّ تَفْسِيْرِ وَاو
مَى شود و در بعضى روايات بر نسخه نيز هست پس وه مى شود و لفظ نَشْكُرُكَ در روايات
حديث نيست چنانكه مطرزى تصريح كرده است و گفته كه در كتب فقه وارد است
والله اعلم و در صحيح نسائى و ابوداود و غيرهما واقعست كه بعد از سلام و تسبيح
صلى الله عليه وآله وسلم سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ سه بار مى فرمودند
مرتبه ثالثه بآواز بلند مى گفتند و دارقطنى رَبُّ الْمَلٰئِكَةِ وَالرُّوْحِ زياده
كرده است و اكثر محدثين بعد از وَالْمُعَافَاتِ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ
وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوْبَتِكَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ لَا اُحْصِيْ ثَنَاءً
عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ نيز نقل از سرور صلى الله عليه وآله وسلم
كرده اند اگر تو نيز بايد عمل نمايد وَاللّٰهُ الْمُوَفِّقُ وَالْمُعِيْنُ **تى** چهارم تكبيرات عيدين
واجبست و آن شش تكبير است سه در هر ركعت و طريقش آنست كه بعد از
تكبيره افتتاح كه فرضست چنانكه گذشت ثنا دست بسته بخواند بعده تكبير گويد و

تکبیر گوید و ارسال نماید یا تکبیر گوید و ارسال نماید و توقف مقدار تسبیح سنت است
زوال اشتباه در تکبیرین مستحب است قال فی البحر الرائق و یسکت بین
کل تکبیرین قدر ثلث تسبیحات لزوال الاشتباه و فی
المبسوط و یختلف بکثرة الازدحام و قلته انتهی یعنی اگر ازدحام
بسیار باشد از مقدار زیاده توقف کند و اگر مردم کم باشند کمتر کند بعد تکبیر آخر
گفته دست ببندد و قرائت و فاتحه و ضم سوره کند مستحب آنست که سبح اسم ربک
باشد یا زور رکعت دوم اول فاتحه خوانده سوره ضم کند مستحب آنست که
هل اتیک حدیث الغاشیة یا اقتربت الساعة چون از
قرائت سوره فارغ شود سه مرتبه الله اکبر گوید و ارسال نماید و در هر یک
توقف مقدار مذکور افضل است بعده تکبیر رکوع گوید و این تکبیر رکوع در نماز ها
سنت است مگر در رکعت ثانی در هر دو عید واجب است کما ذکره الزیلعی و غیره تا آنکه
اگر سهواً ترک نماید سجده سهو لازم آید و اگر عمداً باشد مکروه تحریمی گردد و از تکبیرات
واجب تکبیر قنوت است کما ذکره فی البحر الرائق و غیره جهر در صلوة جهریه واجب است
بر امام فقط و افضل است منفرد را اخفی در نماز صبح و در دو رکعت اول مغرب و عشا
نماز جمعه و عیدین و تراویح و وتر ماه رمضان بر امام جهر قرائت واجب است

وقرئ مصحف

عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

ما من صلوة یجهر فیها بالقرآن الا وجهر رسول الله صلی الله علیه وسلم

عن ابی قتادة ان النبی صلی الله علیه وسلم کان یقرأ فی الظهر

فی الاولیین بام الکتاب و سورتین و یسمعنا الآیة

وفی الرکعة الاولی من الفجر

وفی الاخریین بام الکتاب و سورة

وفی الاولیین من العصر

وفی الاولیین من العشاء

وفی الاولیین من الجمعة

وفی الاولیین من العیدین

وفی الاولیین من التراویح

وفی الاولیین من الوتر

وفی الاولیین من الوتر

وفی الاولیین من الوتر

ومنفرد مخیرست لیکن افضل او را جهرست سین سر خواندن قرآن در ظهر و
عصر و رکعت سوم مغرب و اخرین عشا و نماز کسوف و استسقا واجب است بر امام بالاتفاق
و بر منفرد نیز بروایت اصح کذا فی البحر الرائق یعنی تا نماز کسوف قرأت خفیه بر امام واجب است
واما استسقا پس بر مذهب امام اعظم چون جماعت نیست رکعتین قرأت بخفیه ادا نماید
و بر مذهب امامین بقرأت جهر کصلوة العیدین بخوانند کما علیه العمل فی الامصار **مسئله**
جهر در مقام جهر در قضا نیز واجب است امام را و منفرد مخیرست در جهر یا اداء و قضا
مثل نفل شبانه و در مقام سر امام و منفرد را نیز واجب است چنانکه در نفل روزانه **مسئله**
اگر امام فوق الحاجة جهر کند مسیء است ذکره فی السراج الوهاج **مسئله** متنفل بروز خفیه
بخواند و جوبا اما متنفل بشب اگر منفرد باشد مخیرست و اگر امام است جهر واجب است
مسئله چون بمقتدی بقضای فائت در جمعه بر خیزد مخیرست در جهر و مخافت
ذکره فی السراج الوهاج و این دلالت میکند که جمیع صلوة جهریه بهمین حکم باشد **مسئله**
شخصی صلوة جهریه بمخافت میخواند دیگری اقتدا کرد بعد از تمام فاتحه یا بعض آن اعاده
فاتحه جهرا نماید کذا فی الخلاصة و فی الخزانة الروایة انه یجهر حیث انتهی حین
الاقتداء **مسئله** در اثنای قرأت قرآن مثل ادعیه و تسبیحات و تشهد جهر
نکند ذکره فی البحر الرائق **مسئله** حد جهر نزدیک اکثر مشایخ آنست که غیری بشنود

وهو عندنا وعند مالك واحمد حجة والثاني مرسل الحسن البصري رواه الدارقطني وهو الصواب مرسل صحيح والثالث مرسل النخعي والرابع مرسل الحكم روى عنه من طرق واول العلماء حديث عبد الله بن عمر وقد ذكر ذلك انس بن مالك رواه الدارقطني والثاني حديث ابي هريرة رواه الدارقطني والرابع حديث عمران بن الحصين عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال من صلى في الصلوة اعاد الوضوء والصلوة والثاني حديث رجل من الانصار قال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم من صلى الوضوء

Marfat.com

بشنود و حد مخافت آنست که خود بشنود و بعضی بر آنند که مخافت تصحیح حروف
است و جهر استماع نفس خود است و الصحیح الاول علی ما فی الهدایة و غیرها (هر که نزدیک اوست)
وکذا کل ما یتعلق بالنطق کالتسمیة علی الذبیحة و وجوب السجدة بالتلاوة
والعتاق والطلاق والاستثناء حتی لو طلق ولم یسمع نفسه لا یقع
وان صح الحروف ذکره فی البحر الرائق و در خلاصه میگوید اگر امام در صلوة (مخافت)
بحیثیتی خواند که یکس یا دو کس بشنوند جهر نباشد بلکه جهر وقتی است که همه یا بیشتر
بشنوند و در بحر رائق میگوید عادت نیست چون خود بشنود هر که متصل او است میشنود
انتهی لیکن این در صورت کمال اتصال متصور است والا ممکن است که مجاور نشنود چنانکه معتاد صفوف
است مگر آنکه حروف را بشدت تکلم کند والله اعلم رعایت ترتیب در فعلی که در هر رکعت مکرر شود
واجب است پس اگر سجده تلاوت را از رکعتی ترک داد و در رکعت دیگری سجده کرد نماز فاسد نشود
لیکن سجده سهو لازم آید اما ترتیب قیام بر رکوع و ترتیب رکوع بر سجود در رکعت واحد فرض است
و معنی این کلام چنانکه در بحر رائق تحقیق کرده است آنست که فرض است اعاده آن رکن مثلاً
اگر رکوع کرد قبل از قیام یا سجود نمود قبل از رکوع فرض است که اعاده قیام نموده رکوع کند
اعاده رکوع و سجود کند آن نماز صحیح باشد و سجده سهو لازم آید و صدر الشریعه در اوراق
تلمیذ افتتاح و قعده اخیره ترتیب واجب گفته است صاحب بحر رائق قبول نداشته تحقیق مسطور آورده است

وابن مختصر گنجایش تفصیل ندارد مسئله اگر زیادتی در نماز بسبب ترک ترتیب کم از
رکعت شد اعاده بطریق مسطور نماید و اگر مقدار رکعت شد نماز فاسد گردد از جهت آنکه
یکرکعت تمام قابل طرف ساختن نیست کذا فی البحر الرائق مسئله مرد شروع کرد نماز را قیام
نمود و قرآن خواند و رکوع کرد لیکن سجده نیاورد و باز قیام نمود و قرآن خواند و رکوع نکرد
و سجده آورد یکرکعت تمام شد زیرا که زیادتی قیام دوم و قرائت دوم معتبر نشد این هر دو
سجده ملحق برکوع اول گشت و همچنین اگر بعد افتتاح رکوع کرد و قیام و قرائت ترک داد باز
قیام و قرائت و رکوع نموده هر دو سجده ادا کرد یکرکعت شد چرا که قیام و قرائت اخیر الی آخر
ملحق به تکبیر افتتاح شد و همچنین اگر بعد از افتتاح دو سجده کرد بعد از آن قائم گشته قرائت کرد
و رکوع نمود اما سجده نکرد باز قائم گشته قرائت نمود و هر دو سجده آورد و رکوع نکرد صورت
سه رکعت کرد اما حقیقة یکرکعت شد تکبیر اول معتبر شد و قیام و قرائت ثانیه معتبر شد
سجده از ثالثه محسوب گشت و همچنین اگر بعد از افتتاح در اولی بعد از قیام و قرائت رکوع
کرد و سجده نمود و در ثانیه نیز چنین کرد در ثالثه سجده آورد و رکوع نمود یکرکعت شد
ذکر کلها فی فتح القدیر عن الحاکم مسئله در رکنی که یاد آید که قبل از رکنی ترک داده ام آن
رکن بالفعل ادا نماید و از رکنی که انتقال نموده اعاده کردن او مستحب است بقول صاحب هدایه
واجب است بقول قاضیخان وغیره و الیه میل صاحب البحر الرائق و اگر بعد از تمامیت رکنی یاد آید

یاد آمد حاجت اعاده نیست مثلا در سجده بود که رکوع رکعت سابقه بر رکعتی که در سجده
اوست یاد آمد برخاسته قضا کند و رکوع هر دو سجده که بسبب ترک رکوع فاسد شده بود بعد
بقول صاحب هدایه اعاده این سجده مستحب است و به دو رکعت درست شود و بقول قاضیخان
آن رکوع سابق و دو سجده کرده این سجده که از و برخاسته بود و جو با اعاده نماید کذا استفید
من البحر الرائق چون واجبات نماز معلوم شد احکام سجده سهو که به ترک آن سجده سهو لازم
می آید بر طریق اجمال بیان نمودن ضرور است بدانکه بهر یک از واجبات مذکوره چند مسئله متعلق
است اول قرارت فاتحه پس اگر ترک کند در یکی از دو رکعت اولین کلها او اکثرها
قضا در اخیرین نکند سجده سهو لازم آید و اگر اقل فاتحه ترک کند سجده سهو نیست کما فی
المحیط و لازم است کما فی المجتبی و اگر ترک کند در اخرین فرض سجده سهو لازم نیست
بخلاف الوتر و النفل که از ترک در هر رکعت که باشد سهو لازم آید دوم ضم سوره پس اگر سوره
ترک داد یا یک آیت خواند سهو لازم است اگر دو خواند لازم می آید کما فی الظهیریه و نمی آید خانیه
در بحر رائق از زیلعی استفاده کرده است مسئله سوره بعد از فاتحه واجب است پس اگر
سهوا قبل از و شروع کرد سجده سهو لازم آید اگرچه بحرف باشد ذکره فی المجتبی یا آنکه
مقدار تسبیح قرارت بوده باشد ذکره فی الفتح القدیر مسئله اگر فاتحه مکرر خواند در
میان اگر سوره خوانده است سجده سهو لازم نیاید و الا لازم است ذکره قاضیخان و صحه الزاهدی

مسئله اگر سوره در اولین فراموش کرد در اخرین بخواند و سجده سهو کند ذکره فی
الخلاصه وغیره مسئله اگر ضم سوره سهواً در اخرین کند سجده سهو لازم نمی آید در اصح روایات و اگر
عمداً کند هم مشروعست ذکره فی البحر الرائق سوم تعیین قرأت است در اولین پس اگر
مطلقاً قرأت در اولین نکرد در اخرین کرد سجده سهو لازم است و اگر در یکرکعت از اولین
کرد و در یکرکعت از اخرین نمود هم سجده سهو لازم آید و اختلافست درین که خواندن
اخرین را قضا گویند یا اداء والظاهر الاول چهارم تعدیل ارکان است بروایت مختار
که تعدیل ارکان واجب است سجده سهو لازم آید اگر ترک کند قال فی البحر الرائق المذهب
الوجوب وکذا فی ضم السجود بترکه ساهیاً صححه فی البدائع واین قول امام است و بر قول ابو یوسف
نماز فاسد است زیرا که طمانیت در رکوع و سجود نزد او فرضست و از بالا مذهب محققین
معلوم شد که طمانیت در قومه و جلسه نیز واجب است و ترک آن نیز سجده سهو لازم است
پس بترک یکی ازین اربع سهواً نزد محققین سجده سهو لازم میشود و عمداً موجب
اثم است که جبر نمیشود مگر باعاده نماز قال فی البحر الرائق الواجب اذا ترک
عمداً لا یجبر الا باعادة الصلوة وان لم یعد صار الصلوة مکروهاً
تحریماً انتهی و برین تقدیر نماز گناه مکروه تحریمی از تارک اربعه مکرر و بسیار میشود
والله الموفق والمعین پنجم قعود اولی بر قاعده که غیر اخیره است از ترک آن سجده

آن سجده سهو لازم ست در فرض و نفل اما آخره فرض ست که نماز بترک آن
فاسد شود سوا رکان فی الفرض او النفل ششم تشهد ست اگرچه یک کلمه از و متروک
شود سهو لازم آید قال فی البحر الرائق یجب السهو بترکه ولو قلیلا مسئله اگر بعد از سلام
یاد آمد که بعض تشهد خوانده بود نماز او فاسد ست نزد ابو یوسف خلافا لمحمد
فانه یصح عنده فیقرأ التشهد ویسلم بعده علیه الفتوی ذکره فی الفتح القدیر هفتم سلام ست
پس اگر نشست در قعده و سلام فراموش کرد یا آنکه قصد خروج از نماز نمود باز یاد آمد
سجده سهو لازم آید بنا بر تاخیر واجب تاخیر خروج که فرض ست نزد بعضی
کذا فی التجنیس صاحب بحر رائق گوید که اینجا لزوم سجده سهو بنا بر تاخیر واجب شد
نه ترک واجب و ایضا گفته اند که تاخیر واجب مطلقا موجب سهو ست چنانکه کسی
بعد از فاتحه مثلا تشهد خواند یا فاتحه مکرر بخواند باید دانست که از اینجا ضابطه
صدر الشریعه که سجده سهو لازم نیست مگر به ترک واجب برهم میشود الا
ان یقال کان الواجب عدم التاخیر وضم السورة وقد ترک والله اعلم مسئله
اگر اول سلام طرف چپ داد سهو لازم نیست زیرا که ترک سنت کرد مسئله اگر یک سلام
داد و دیگر فراموش کرد بیک روایت تا در مسجد ست سلام دیگر بگوید بیک روایت چون بقبله رو
نهد هشتم قنوت ست اگر ترک داد و رکوع کرد بکرد و باز گردد و سجده سهو بجا آورد و صحیح آنست که باز نگردد

وسجدهٔ سهو ادا نماید ذکره فی المجتبی وغیره مسئله اگر در رکعت سوم قنوت
خواند لیکن فاتحه یا سوره فراموش کرد چون بعد از رکوع یاد آمد باز گردد و قرات
نموده قنوت را اعاده نماید و ثانیاً رکوع نموده بسجده رود ذکره فی فتح القدیر مسئله
تکبیر قنوت نیز واجب است پس ترک آن سجده سهو لازم ذکره الزیلعی وقیل لا
یجب قال فی البحر الرائق وینبغی ترجیح عدم الوجوب لانه لا دلیل علی المواظبة نعم
تکبیرات عیدین اگر ترک کند یا بغیر محل بجا آرد باز یاده نقصان نماید سهو لازم آید
مسئله اگر امام در رکعات ثانیه قبل از تکبیرات رکوع کرد باز گردد و اگر مقتدی در رکوع
رسید دران ادا کند ذکره فی کشف الاسرار مسئله اگر تکبیر رکوع ثانی در عید فراموش کند
سجده سهو لازم است ذکره فی المجتبی وغیره و اگر تکبیرات تشریق فراموش کرد سجده سهو لازم
نیست ذکره فی البدائع دهم جهر در صلوة جهریه است اگر امام مقدار یجوز به الصلوة که
حکم کثرت دارد خفیه خواند سهو لازم آید و آن یک آیت است مطلقاً نزد امام اعظم
و سه آیت قصیره یا یک آیت طویله نزد صاحبین و هذا ای وجوب سهو لقدر یجوز به الصلوة
عند کل منهما هو الاصح علی ما فی الهدایة و قاضی میگوید که در ظاهر روایت سهو لازم
است قلیل باشد یا کثیر کذا فی الظهیریة والذخیرة وزاد فی الخلاصة وعلیه اعتماد
شمس الائمة الحلوانی وهو الراجح عند صاحب البحر الرائق ظاهرا مراد

از قلیل یک کلمه باشد زیرا که آیت قصیره را کثیر گفته اند و آن دو کلمه است چنانکه معلوم
شد مسئله اگر سهو دعا یا تشهد جهر نمود سهو نیست لیکن در بحر رائق بعضی تشهد محل
تامل گفته است یعنی باید که سجده سهو لازم آید که دوام حفیه و ثابت ست یازدهم
سرست در سریه همین اختلاف در و نیز هست اصح آنست نزد صاحب هدایه که مقدار
یا یجوز به الصلوة اگر جهر بخواند سهو لازم آید و مختار علمای سابق آنست که سهو لازم نیست
قلیل باشد یا کثیر دوازدهم رعایت ترتیب ست پس اگر سجده فراموش کند
هر وقت که یاد آید ادا کند و سهو لازم آید فقط و اعاده چیز لازم نیست
مگر وقتیکه از رکن انتقال کند در ان هنگام لازمست بر خلاف سابق مسئله
اگر تاخیر سجده تلاوت در نماز از سه آیت کرد درین دو روایت است ذکره
فی المجتبی و جزم فی التجنیس بعدم الوجوب لیکن صاحب تاخیر مسی ست که قضا
ندارد مگر آن که در همان رکعت اعاده نماید اگر در رکعت دیگر اعاده کند سجده
دیگر لازم شود کما ذکره فی السجدة التلاوة این دوازده واجب در اکثر کتب مذکور است
که ترک آن در مشهور سبب سجده سهو ست صاحب بحر رائق چند محل دیگر نقل می کند
که سجده سهو لازم نمی آید بعضی که ضرورست مذکور نموده میشود مسئله اگر رکوع
یا سجده نمود بحال قیام قعده آورد یا بعکس آن کرد و مقدار تسبیحه توقف شد سهو لازم آید

وجعلت لنا الارض كلها مسجدا وجعلت تربتها لنا طهورا
وذكر خصلة اخرى رواه مسلم
يدل على ان التيمم لا يجوز الا
بعض انواعها وهو التراب فلا يدل
من التطبيق ان امكن فالتطبيق
هنا ممكن بان يحمل حديث التراب
على الاولوية دون العكس للزوم
بطلان عمومها فوجب العمل به دون غيره
ثم لا يخفى على احد ان الصلوة
هي اول ما يحاسب به العبد
يوم القيامة من عمله
لحديث ابي هريرة رض
قال سمعت رسول الله
صلى الله عليه وسلم
يقول ان اول ما يحاسب
به العبد يوم القيمة
من عمله صلوته فان
صلحت فقد افلح
وانجح وان فسدت
فقد خاب وخسر
رواه الترمذي
ولا تقبل صلوة بغير
طهور لقوله عليه
السلام في حديث
ابن عمر لا تقبل صلوة
بغير طهور رواه مسلم
فقد ثبت بهذا
الحاجة

مسئله اگر بمقدار یک آیت قصیره در رکوع یا در سجود یا قومه یا جلسه خواند سهو لازم آید و
همچنین اگر پیش از تشهد خواند بعد از و ذکره فی المحیط مسئله اگر در قیام بعد از فاتحه
تشهد یا دعا دیگر بخواند سهو لازم میشود و اگر قبل از فاتحه باشد مسئله اگر تکرار تشهد
در قعده اولی کند سهو لازم ست و هو الاصح و فی شرح الطحاوی لا یلزم و اگر در دو مقدار
اللهم صل علی محمد خواند لازم ست و هو الصحیح مسئله اگر شک در نماز شد
و توقف بجهت تفکر کرد مقدار تسبیحه سهو لازم ست ذکره فی البدائع و در ذخیره محمد کرده
است که لزوم وقتیست که تفکر مانع از تسبیح و قرأت باشد مسئله اگر حدث شد بعد در اثنای
وضو ساعتی توقف کرده فکر نمود که چند رکعت کرده است سهو لازم ست مسئله وقتیکه
قدر تشهد نشست بعده فکر کرد که سه رکعت کرده ام یا دو و مقدار تسبیح توقف شد سهو لازم
آید مسئله اگر تسمیه قبل از فاتحه ترک کرد سهو لازم ست ذکره الزیلعی و قیل لا یجب و این بنا بر آن است
که صاحب قنیه میگوید صحیح آنست که تسمیه قبل از فاتحه واجب ست در بحر رائق میگوید این
خلاف مذهب ست مسئله اگر جمیع واجبات ترک آرد یک سجده سهو کفایت میکند
اگر سهو کرد امام اولا باز خلیفه گرفت بجهت حدث و او سهو کرد ثانیا یک سجده سهو بس میشود
ذکره فی الظهیریه مسئله اگر مسبوق داخل شد بعد از سهو امام لازم ست که همراه امام سجده
سهو کند و اگر بعد از یک سجده سهو داخل شود همون یک را نماید حاجت دیگر نیست

Marfat.com

دیگر نیست واگر اقتدا کرد بعد از انکه امام هر دو سجدهٔ سهو کرده بود حاجت نیست
مطلقا ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله لاحق متابعت امام در سجدهٔ سهو نکند بلکه مشغول
بقضای ما فات شود در آخر نماز سجدهٔ سهو ادا نماید واگر متابعت کرد نماز فاسد نمی شود
لیکن در آخر باز اعاده لازم است مسئله مسبوق متابعت در سجدهٔ سهو کند لیکن سلام
سهو ندهد اگر عمداً یا خطاً او بسبب جهل مسئله نماز فاسد گردد واگر سهواً داد بمعنی انکه
در خیال او نماز تمام شده است اگر قبل از امام است یا همراه اوست هیچ باک نیست
واگر بعد از امام باشد سجده بر او لازم آید فی البحر الرائق وغیره مسئله اگر مسبوق سجدهٔ
سهو کرد همراه امام بعده تحقیق شد که بر امام سجدهٔ سهو نبود نماز مسبوق گردد و نماز
دیگران تمامست ذکره فی البدائع مسئله اگر مسبوق برخاست قبل از سجدهٔ سهو امام تا مقید
نکرده است رکعت خود را بسجده عود کند و سجده بجا آرد واگر نه در آخر نماز ادا کند
و برخاستن او مکروه تحریمیست قبل از سلام امام مگر آنکه مدت مسح بانقضا نزدیک
رسیده باشد یا در جمعه و عیدین و فجر و معذور چون از خروج وقت ملاحظه باشد خوف
حدث باشد یا آنکه مردم ازدحام خواهند کرد و پیش نماز خواهند گذشت در ماورای
محال مذکور ترک متابعت نکند واگر مکروه تحریمی اختیار کرده برخاست متابعت
امام در سلام کرد نماز او فاسد شود و بیک روایت فاسد نیست وعلیه الفتوی

ان الصلوة التی هی اول ما یحاسب به العبد یوم القیامة من عمله موقوفة علی الایمان ونصه والمشارب والملابس کلها موقوفة علیه بل هو شطر الایمان کما ورد فی حدیث ما قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الطهور شطر الایمان متفق علیه فاذا کان الماء هذا شانه وجب علی کل مسلم الاحتیاط ولا سیما فی باب الماء غایة الاحتیاط ولا یکون الا بالتنزه عن النجاسة فکیف لا یکون العبادات خصوصا الصلوة التی هی اول ما یحاسب به العبد یوم القیامة فکان سجدة السهو من عمله فاذا عرف ذلک فنقول وحسنا فاذا اجمعوا علی ان ازالة النجاسة بجمیع احکامها واوصافها واجبة بجوز الطهارة قلیلا وکان او کثیرا کان او غیر جار هذا فی کتب الفقه وفی شرح المنیة وان تغیر احدها فنجسة وان لم یتغیر احدها فان فقد فاحش العلماء علی ان الماء اذا تغیر بالنجاسة یصیر نجسا وان کان کثیرا وفی الفاضل بین القلیل والکثیر اختلفوا فی الحد وقال الشافعی والطحاوی وابو الحسن الکرخی ان الماء الکثیر لا ینجس ما لم یتغیر طعمه او لونه او ریحه

کل فلک بن فتح القدیر مسئله مسبوق که در رکعت آخر رسید از رباعی و دو رکعت
با قرات فاتحه و ضم سوره ادا نماید و در میان قعده کند باز رکعت اخیره بدون ضم
سوره ادا نماید مختار متاخرین همین ست و در زخار میگوید که در میان قعده
نکند بلکه بعد از دو بنشیند و در بعضی حواشی شرح وقایه این را مختار امام اعظم میگوید مسئله اگر
سهوا سلام نماز بدهد امام یا منفرد نماز فاسد نیست اگرچه بنیت قطع باشد لیکن
سجده سهو لازم ست و اگر مقتدی باشد سهو هم لازم نیست و اگر لاحق باشد حکم در مقتدی
است و مسئله مسبوق مذکور شد مسئله اگر در قرات توقف شد بجهت طلب یا بعد
مقدار ادای رکنی یعنی قدر تسبیحه سجده سهو لازم آید علی ما فی البدایع و اگر در عین
قرات تفکر بکند لازم نمی آید علی ما مر من الذخیره مسئله چون آیت از سر گیرد
ظاهر آنست که لازم نیاید لیکن اگر تکرار همان لفظ بکند قیاس آنست که لازم آید والله اعلم
مسئله چون سهوا از قعده اولی شد اگر قریب قیام ست قائم شود و سجده سهو بجا آرد و اگر
قریب قعود ست عائد گردد و حاجت سهو نیست در اصح روایات و علیه اکثر
المشایخ و قیل یسجد له و در قرب روایات مختلف ست بیکروایت نماز او متصل بین
قریب قعود ست چون زانو برداشت قریب قیام شد و بروایتی تا نصف ما بین یعنی هر دو
پا برابر نشده است یعنی تا رکوع نرسیده است قریب قعود ست و هو الاصح

وهو الاصح على ما في الكافي وجماعتي برانند تا تمام قيام نكرده است عود كند وهو الاصح
على ما في التبيين ودر مبسوط اين را ظاهر الرواية گفته است وفي فتح القدير انه ظاهر المذهب
پس بنا بر اين تحقيق تا تمام نياورده است عود لازم است وبر تحقيق سابق قريب هر يك در
حكم آن كرده است واين مروي از ابي يوسف است ليكن اصحاب متون واكثر مشايخ
همين اختيار كرده اند مسئله در صورتيكه عدم عود واجب است اگر عود كند نماز فاسد شود
على الاختلاف السابق ونزد كسي كه فاسد نميشود سجده سهو لازم است در صورتيكه
قائم شده تمامه بعد عود كرد جمهور بر اينند كه نماز فاسد شود وهو الاصح على ما في الزيلعي
وغيره ليكن شيخ ابن همام در فساد سخن دارد وراجح عدم فساد ميگويد ودر بحر رائق
ميگويد اگر عود كند بعد از قيام تمام از روي خطا نزد بعضي تشهد بخواند وصحيح آنست
كه نخواند وبر خيزد وحق آنست كه فاسد نمي شود انتهى مسئله در نفل وسنن
چون قعده اولي فراموش كرد تا ركعت ثالثه بسجده مقيد نكرده است باز گردد ودر
حكم فرض است ذكره في البحر الرائق مسئله وقتيكه قعده اخيره فراموش شد تا وقتيكه ركعت
تمامه در رباعي ورابعه در ثلاثي وثالثه در ثنائي ضم نكرده است عود كند وسجده
سهو بجا آرد واگر سجده كرد فرض باطل گردد بعد از برداشتن سر نزد امام محمد قال
جمهور وعليه الفتوى ودر بحر وسر نهادن نزد ابو يوسف ثمره خلاف در وضو شكستن است

در سجده اگر وضو شکست و رفته وضو کرد و بعده یاد آمد که قعده اخیره نکرده بود نزد
جمهور قعده بکند نماز تمام شود و نزد ابو یوسف نماز شکست قابل اصلاح نیست مسئله اگر بعد از قعده
اخیره بسهو برخاست تا سجده نکرده است بنشیند و سلام گوید و اگر بسجده سفید کرده است دو
رکعت تمام کند و بر هر دو تقدیر سجده سهو کند که تاخیر سلام موجب سهو است کما
هو المختار فی البحر الرائق وغیره مسئله هر کرا شک شود که چقدر رکعات کرده است
پس اگر مرتبه اول است استیناف کند یعنی از سر گیرد و اگر نه فکر کند بر هر چه دل قرار دهد
بدان عمل آرد و اگر نیاید بر کمتر مقرر کند و بر و بنا نماید و مراد از اول مرتبه در
تمام عمر است بعد از بلوغ کما علیه اکثر المشائخ ذکره فی الخلاصة والخانیة والظهیریة
وعلیه الزیلعی و امام سرخسی گوید که سهو عادت او نیست و فخر الاسلام میگوید کیا دل
مرتبه در هر نماز است و این مختار ابن الفضل است کما فی الظهیریة و غایة البیان چون
از مسائل ضروریه و واجبات فارغ شدیم سنن نماز بیان کنیم و بالله التوفیق بیت
چو سنت بدانی شوی مقتدا رُوَیْدٍ تَبَتْ تَسْتَ دَارِی رضا
یدین وقت تکبیر افتتاح سنت است باید که ابهامین بهر دو گوش رسند و رفع یدین اگر ترک
کند آثم شود بعضی گویند که آثم و قبیست که عادت کند این مختار شیخ ابن همام است
میگوید و الا لازم آید که واجب باشد صاحب بحر رائق میگوید که صحیح آنست که بترک

باب كون البسملة آية من القرآن حديث القلتين في صحيحه وعمل
بحديث المختار بن فلفل ليس من الشافعي له
اوهام كذا في التقريب لابن حجر
المستقلا في فقد علم من ذلك ان
حديث القلتين دون حديث بئر
بن فلفل عنده فهذا اشارة الى ان حديث
القلتين ضعيف عنده ولما الكثير وبعض العلماء
ان الحنفية ولما الكثير يستقون على ان حديث القلتين
حديث ضعيف والوجه
في وجه ضعفه ان حديث القلتين
ترك الشافعي
مخالف للاجماع قال الشيخ عبد الحق الدهلوي
في الصراط المستقيم وظاهر
شد كه انچه روايت كرده
شافعي از حديث قلتين
قلتين بغير ثابت است از جهت
مخالفت او مر اجماع صحابه را
احاديث مشهور مخالف
وخبر واحد است
اجماع آيد مردود است
چنانچه كه گفتيم انتهى
وقال الشيخ بعد المذكور في كتاب
المذكور ان حديث قلتين صحيح
نيست وگفته اند كه اين حديث
مخالف اجماع صحابه است چنانچه
گفتيم وخبر احاد بيون
بيان كه اجماع افتاد مردود است
مخالف اجماع افتاد مردود است
انتهى وقال الشيخ في تصحيح
المشكوة قال العلامة ابن حجر
لا يحتج به لمخالفته للاجماع
الصحابة وقال الزيلعي وجوه
بل ثلثة فاما ابن عدي
وابن الزبير فمن طريق
كلها بعض الصحابة
وجميعهم
احدا منهم
في اللعان
وكان ذلك بعض
بعضهم من بعض
الاحكام

ترک سنت موکده نیز گنهگار ست لیکن کم از گناه ترک واجب نی شود مسئله می باید
که وقت تکبیر انگشتان دستها بر حال خود باشد نه کشاده کند و نه مضموم سازد و
تمام کف دست با انگشتان مستقبل قبله باشد ذکره فی البحر الرائق وغیره و مانند بیل
کشتی وقت بستن فرود آرد ذکره فی الخزانة الروایة و ارسال نکند بلکه زیر ناف بندد
چنانکه بیاید و سر وقت تکبیر فرود نکند که بدعت ست ذکره فی المبسوط مسئله پیوسته به تکبیر
رفع یدین نماید این مختار طحاوی و شیخ الاسلام و قاضی خان و خلاصه و تحفه و بدایع
و محیط ست امام بقالی گوید قول همه اصحاب ما همین ست و تفسیر این قاضی خان چنین کرده
است که بدایت تکبیر بدایت رفع یدین مقارن باشد و ختم او بختم آن که وضع است
متصل بود و جماعت بر اینند که رفع باید که سابق بر تکبیر باشد در مجمع این را قول امام اعظم
و محمد میگوید و در غایة البیان این منسوب باکثر علمای مذهب کند و در مبسوط می گوید
این مذهب اکثر مشایخ ست و در هدایه این را هو الصحیح میگوید قال الفقیه
ابو جعفر یستقبل بطون کفیه القبلة فاذا استقرها
فی موضع محاذات الابهامین شحمة الاذنین کبر قال الامام
السرخسی علی هذا عامة المشائخ وناخذ به کذا فی الغیاثیة
و بقول بعضی بعد از تکبیر رفع کند مختار مخففین متاخرین اول ست و بعضی محققان ثانی را

فیکون حدیث القلتین مخالفا للاجماع انتهی ومثله

ترجیح داده اند و در احادیث صحیح از ترمذی وغیره کان یرفع یدیه ثم یکبر
تا بدین قول ظاهر است اگر رفع فراموش کند بعد از تکبیر بقولین سابقین مرفوع نماید
که محل فوت شد و اگر در اثنای تکبیر یاد آمد مرفوع سازد و اگر تا ختمه ابهام هر دو دست
بالکی برسد مستحب است و زن را میباید که تا دوش دست بردارد و بروایتی تا سینه
بردارد و بر امام سنت است که تکبیر بآواز بلند گوید مقداریکه مردم سماع کنند اما
مقتدی و منفرد اصل در حق ایشان اخفاست جهر مسنون نیست مسئله وقت تکبیر
فرود بردن ممنوعست ذکره فی الخلاصة والبحر الرائق و در وقت قیام به اسلی
باشد که نظر بر محل سجده ماند و ازین فرو نمودن منع است ذکره فی الشرعیة لیکن از
حدیث عمل الیوم واللیلة مستفاد میشود که افضل نظر از پا تا محل سجده است بلکه بر پا بهتر است
بعده تا محل سجده و مشهور در مذهب اوست والله اعلم واو وضع یدین بر ناف
سنت است و کیفیت او آنست که بگیرد بند دست چپ بخنصر و ابهام دست راست و نهد
سه انگشت بر بالای بند مذکور و باطن دست کف راست باید که بر ظاهر کف چپ باشد
ذکره فی الظهیریة والخلاصة وقال استحسنه کثیر من
المشایخ وهو المختار کما فی البحر الرائق وغیره این حکم مردست و اما زن را باید که
در میان سینه نهد مسئله وضع میباید که بعد از رفع متصل باشد در میان ارسال نکند

ارسال نکند چنانچه در صلوة مسعودی میگوید دستها چون پای بطرف دارد و
چون پل کشتی فرو برده وضع کند و در بعضی روایات ارسال آمده لیکن مختار
در اکثر کتب اولست ثنا خواندن یعنی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ
وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالٰى جَدُّكَ وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ
بر همه سنت است امام باشد یا مقتدی یا منفرد لیکن در وقتیکه امام قرارت بجهر
شروع کرده است نگوید که محل استماع واجب است ذکره فی الذخیره وقال هو
الصحیح و بسبوق دو مرتبه در غیر نوقت بگوید یعنی در هنگامیکه داخل شد امام
بگوید و باز چون بجهت قضای ما فات برخیزد هم بگوید ذکره فی البحر الرائق اما
توجیه یعنی وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰتِ الخ تا مشرکین پس نزد امام
اعظم سنت نیست خلافاً لابی یوسف والصحیح عنده انه یقول ذلک
بعد الثناء وظاهر احادیث صحیحه آنست که آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم
وجهت الی آخره میخواندند در فرض و نفل و ثنا اکثر در تهجد وارد است و عمل فاروق
رضی الله عنه در فرض بود و در بعضی روایات حدیث جمع در ثنا و توجیه در مکتوبه
نیز واقعست و توجیه تکلف است مسئله چون مقتدی برکوع امام رسد ثنا خواند بر تقدیر
رکوع فوت نشود و اگر نه از و ساقط گردد و متابعت امام واجب شود کذا

والوجه الخامس ان حديث القلتين حديث مضطرب لانه روى مرة بغير شك بلفظ فلتين كما مر وروى مرة بالشك

قال ابن ماجه في سننه حدثنا وكيع بن حدثنا علي بن محمد حدثنا حماد بن سلمة عن عاصم بن المنذر عن عبد الله بن عبيد الله بن عمر عن ابيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا كان فلتين او ثلثا لم ينجسه شيء قال ابو الحسن بن سلمة حدثنا ابو حاتم حدثنا ابو الوليد وابو سلمة وابن عائشة القرشي قالوا انبانا حماد بن سلمة فذكر نحوه انتهى فذلك الحديث ليس دون حديث القلتين في القوة فيكون حديث القلتين حديثا مضطربا وقد تقرر في اصول الحديث ان الحديث المضطرب حديث ضعيف فلذا ضعفه المحدثون

والوجه السادس ان حديث القلتين معارض بحديث متفق عليه اخرجه الشيخان عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا شرب احدكم الكلب فليغسله سبع مرات فليرقه ثم يغسله سبع مرات متفق عليه ورواه مسلم وفي رواية له تسع مرات والتعارض ان عند الشافعية خمس قرب وكل قربة مائة رطل عراقي وفي المغرب قال الشافعي مائة رطل وخمسون رطلا وفي الصراح قال الشافعي مائة رطل وخمسون رطلا وفي الصراح قال الشافعي مائة رطل وخمسون رطلا وفي الصراح

وابو یوسف خلافا لمحمد قال فی البحر الرائق والخلاف فی الاستنان
اما عدم الکراهة فمتفق علیه ولهذا صرح فی المجتبی
والذخیرة بانه ان تسمی بین الفاتحة والسورة کان حسنا
عند ابی حنیفة سواء کانت السورة مقروءة سرا او جهرا قال فی
المضمرات وعلیه الفتوی وهو المختار وبهذا ظهر ضعف ما فی
العیون وغیره انه مکروه ورجحه المحقق الشیخ ابن الهمام
وتلمیذه الحلبی لشبهة الخلاف فی کونها آیة من کل سورة
انتهی ودر برجندی از غیاثیه نقل میکند وتسمی بینهما عند محمد وهو
المختار واز محیط نقل میکند که نزد امام اعظم مستحسن است ودر قنیه از عین الائمه نقل
میکند که واجب است تا آنکه سجده سهو از ترک آن لازم می آید لیکن صاحب بحر رائق
این را بعید شمرده است و امام در صلوة جهریه تعوذ وتسمیه خفیه بخواند که سنت نزد
امام اعظم همین است **تی دوم** تکبیرات انتقالات سنت است الا آنکه بر امام جهر
گفتن نیز سنت است ودر بحر رائق میگوید که مقتضای دلیل یعنی عدم ترک
آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم آنست که واجب باشد واین مکروه است از
امام اعظم است وآن در دو رکعت ده تکبیر میشود **تی سوم** تسبیحات رکوع وسجود

سنت یعنی سه مرتبه گفتن سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ در رکوع و سُبْحَانَ رَبِّیَ
الْاَعْلٰی در سجود سنت است و ابو مطیع بلخی میگوید که این قدر فرض است هر که از سه بار
کم گوید نمازش جایز نیست لیکن متاخرین درین سخن دارند و بعضی میگویند که سه مرتبه واجبست
تا آنکه اگر ترک کند عمداً نماز مکروه تحریمی میشود و اگر سهواً کند سجده سهو بجا آرد و جمهور
بر اینند که توقف مقدار تسبیح واجبست اگر عمداً ترک کند مکروه تحریمیست و اگر سهواً
ترک آرد سجده سهو لازم است و اما ترک تسبیحات کلاً او بعضاً مکروه تنزیهی است
ذکره فی البحر الرائق وغیره و این ادنی مرتبه سنت است و افضل و مستحب آنست که زیاده از
ثلث گوید لیکن ختم بر وتر یعنی پنج یا هفت یا نه کند بعضی از ده زیاده منع کرده اند لیکن خلاف
ظاهر است این در حق منفرد است اما امام نهایت تا پنج بگوید تا مقتدیان ملول نشوند
و اگر امام زیادتی رکوع وغیره کند بجهت کسی که می آید اگر رعایت باشد ممنوع است تا آنکه
خوف کفر گفته اند و اگر حسبة لله باشد جایز است بلکه ثواب است لیکن باید از پنج بیشتر زیاده
نکند که سبب ملال مقتدیانست این مسئله در بحر رائق مفصل است آنچه مذکور شد تطبیق او
در روایات میتوان داد سمع الله لمن حمده گفتن وقت سر برداشتن از
رکوع سنت است و بر پا وقف کردن افضل است در اکثر روایات و در فتاوی صوفیه اشباع ها
اختیار نموده و ترجیح داده و الجمله ترک ها در بعضی روایات مفسد نماز است فی کره فی خزانة الروایة

فی خزانة الروایة عن کنز العباد و حاشیة السراجیة و ترغیب الصلوة و بین وجهه الشرح
الالهدادی فی بحث العائد الی الموصول و اکام برهمین کفایت کند چنانچه بعضی
الثقلین و صدر الشریعة اختیار کرده اند و بروایتی از امام ابو حنیفه که شیخ ابن همام
از شرح اقطع نقل مینماید امام جمع کند در تسمیع و تحمید یعنی اللهم ربنا ولک الحمد
نیز بگوید و این مذهب امام ابو یوسف و محمد ست لیکن آهسته در وقت قیام گوید در قنوت
ظهیر میگوید که امام ابو بکر محمد بن فضل بقول صاحبین مائل بود و امام طحاوی نیز همین اختیار
نموده در برجندی بعد از نقلین مذکورین میگوید و هکذا نقل عن جماعة من المتاخرین انهم
اختاروا قولهما انتهی و ظاهر از احادیث صحیحه مسلم و غیره آنست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
در نماز فرض جمع میفرمودند و آنچه در توجیه آن بعضی علما گفته اند که در حالت اضطرار بود
ظاهر الفساد ست از همه آنکه ادای آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم مر فرض را تنها در
هیچ حدیث معلوم نیست و لهذا شیخ ابن همام بعد از توجیه مذکور میگوید الظاهر من الحدیث
ان ذلک ای الجمع بینهما فی عموم صلوته انتهی و در کتب فقه مذکور ست کان صلی الله علیه وآله وسلم
یواظب علی الجماعة کما فی غایة البیان و غیره و لهذا راجح و مذهب وجوب جماعت ست
کما صرح به فی البحر الرائق و نقله فی البدائع عن عامة المشایخ لانه ثبت المواظبة
من غیر ترک مع الانکار علی تارکه و مقتدی را میباید که اکتفا بتحمید نماید بلا خلاف

بخلاف ما نقل ناطقة بالصواب
ولا یخفی ان المتاخرین الذین اتفقوا
بالتسمیع کصاحب الهدایة وغیرهما من اهل الترجیح هم اعلم بالسنن
منا فعلینا اتباعهم و تقلیدهم ما قالوا
الشارح فی رسم المفتی واما نحن فعلینا
اتباع ما رجحوه و ما صححوه کما لو افتوا
فی جواب اهل الفتوی کما فی
الهدایة بحیث قال و بعضهم قالوا و بالجملة
عشر فی عشر بن راع الکرباس تو سعة للامام علی الناس
و علیه الفتوی و قال فی الدر المختار و المختار ذراع
الکرباس و بعضهم قالوا قطعا انتهی و قال فی الشامی و قوله
و بعضهم قالوا قطعا ای بلا اصر فاتمة و المراد بالقضیة
ربع صنایع مضروبة فی نوع قول و هو فی ربع عن ذراع علی البالغ
ست قبضات و شبر و ذلک شبران انتهی قال النووی فی
مسلم فی باب قصر الصلوة و المیل ستة آلاف ذراع
و الذراع اربع و عشرون اصبعا انتهی و ذلک المذهب
هو المعتمد بالاحادیث الصحیحة اخرج
عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
اذا شرب الکلب فی اناء احدکم فلیغسله سبع مرات
متفق علیه و اخرج عن ابی هریرة قال قال
صلی الله علیه وسلم اذا ولغ الکلب فی اناء احدکم
فلیرقه ثم لیغسله سبع مرات رواه مسلم و
اخرجه شامله للاناء الکبیر و الصغیر فیکون
حدیث القلتین بعمومه الاحادیث الصحیحة مخرجة
العمل بها کما ان حدیث ان الماء طهور
بخصوصه مخرج عن عمومه
الاحادیث الذی ورد انه قال
مبعوث الی الخلق کافة و هو یرد علی
انه خص بها عقوبة
فنفی الخصوص و الحصر
رسول الله صلی الله علیه وسلم
صلوا کما رأیتمونی اصلی
رواه احمد و
الترمذی و ابو داود و النسائی و مالک و
البخاری بعنوان الباب
سئل عنه صلوا
بخمسة

بين اصحابنا على ما في الذخيرة ومنقول در تحميد چهار لفظ ست افضل از همه اللهم ربنا ولك الحمد است
بعد از ان اللهم ربنا لك الحمد بعد از آن ربنا ولك الحمد ست بعد از همه انچه متعارف است يعني
ربنا لك الحمد كذا في البحر الرائق او في البرجندي عن شرح الطحاوي ربنا لك الحمد هو الاظهر
وعن شرح البخاري ربنا ولك الحمد احسن وعن المحيط اللهم ربنا لك الحمد هو الافضل
وعن الكافي اللهم ربنا ولك الحمد هو الاحسن مخفي نماند كه در احاديث صحيحه روايات اربعه
مذكوره بحسب اختلاف اوقات وارد ست وهر چه در وزيادتي ست چون دلالت
زيادتي معني ميكند بلا شبهه افضل است اما در حق منفرد روايات فقهي متعدد ست يكي انكه
كفايت بر تسميع كند چنانكه ابو يوسف از امام اعظم روايت كرده اند لكن در بحر الرائق ميگويد
بر تسميع الله لمن حمده
برين اعتماد نبايد كرد كه معلوم نيست تصحيح اين دوم انكه بر تحميد كفايت نمايد واين را
الثقلين تصحيح نموده وصدر الشريعة اختيار كرده وفي المبسوط هو الاصح وعليه
ربنا لك الحمد
اكثر المشايخ واختاره شمس الائمة الحلواني والامام الطحاوي وصححه في البرجندي سوم
انكه جمع كند در هر دو صححه صاحب الهداية وقال صدر الشهيد وعليه الاعتماد واختاره
صاحب المجمع وغاية البيان قال في البحر الرائق المرجح من جهة المذهب الاكتفاء بالتحميد فانه
ظاهر الرواية على ما صرح به قاضي خان والمرجح بحسب الدليل الجمع بينهما كما صححه في الهداية
وغيره ودر قنيه ميگويد وقت سر برداشتن منفرد تسميع گويد ودر حالت قيام

ثم قال ابو داود في سننه سمعت قتيبة بن سعيد قال سالت مالكا عن الرجل يرفع بضاعته عن جمعتها قال اكثر ما يكون فيه الملء الى العانة قلت فاذا نقص قال دون العورة قال ابو داود قال ورد انا بربضاعة بردائي مدينة عليها تمر درعته فاذا عيضها ستة ذرع وسالت الذي فتح لي باب البستان فادخلني اليه هل غير بناؤها عما كانت عليه قال لا انتهى فاذا كان غرس نخل بضاعة ستة اذرع كان طولها اكثر من ذلك ضعفا فيكون فوق مصداق احاديث الاوانى فيكون بناء الصلوة التي كانت اولا مخالفة للاصل الصحيح

باب بدء الاذان والاقامة

عن عبد الله بن زيد قال لما امر رسول الله صلى الله عليه وسلم بالناقوس يعمل ليضرب به للناس جمع للصلاة طاف بي وانا نائم رجل يحمل ناقوسا في يده فقلت له يا عبد الله اتبيع الناقوس قال وما تصنع به فقلت ندعو به الى الصلاة قال افلا ادلك على خير من ذلك فقلت بلى قال تقول الله اكبر الله اكبر اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله اشهد ان محمدا رسول الله حي على الصلاة حي على الصلاة حي على الفلاح حي على الفلاح الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله قال ثم استأخر عني غير بعيد ثم قال وتقول اذا اقمت الصلاة الله اكبر الله اكبر اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله حي على الصلاة حي على الفلاح قد قامت الصلاة الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله

رواه الترمذي وقال هذا حديث حسن صحيح اخرج عن ابي محذورة قال علمني رسول الله صلى الله عليه وسلم الاذان تسع عشرة كلمة والاقامة سبع عشرة كلمة الله اكبر الله اكبر اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله اشهد ان محمدا رسول الله حي على الصلاة حي على الصلاة حي على الفلاح حي على الفلاح الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله

Marfat.com

و در حالت قیام تحمید بگوید در ظاهر الروایة وهو الصحیح انتهی و برین تقدیر جمع بتقدیر
باشد بحسب ظاهر الروایة نیز **مسئله** اگر منفرد در حالت سر برداشتن تسمیع نگفت در
حالت قیام نگوید ذکره فی جامع التمرتاشی وفی البرجندی التسمیع یاتی به حالة الرفع
بالاتفاق واما التحمید فقیل حالة الاستقرار وقیل حالة الرفع وقیل حالة الانحطاط والله الموفق
تی چهارم توقف در حالت رفع از رکوع و سجود سنت است و آن در عرف فقها بقومه
و جلسه تعبیر میکنند و در حدیث صحیح مسلم وارد است که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
در حالت قیام از رکوع و جلسه بین السجدتین اینقدر توقف میکردند که صحابه گمان
می بردند که فراموش کردند یعنی نماز را از غایت حضور و در حدیث صحیحین وارد است
که رکوع و سجود آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم بقومه و جلسه او به برابر نزدیک
بود و در طیبی میگوید که آنچه نسبت بامام ابوحنیفه میکنند که محض سر برداشتن
کفایت میکند عجب است و آوازان بزرگ است که اصحاب او نص کرده اند هر که قومه و
جلسه ترک کند گناهگار است و در بحر رائق از شرح زاهدی وغیره نقل میکنند که واجب است
قومه و جلسه و اطمینان در و چنانکه هر عضو بمقام خود آید چنانکه گذشت و عبارت صدر
الشریعه در شرح وقایه نص بر وجوب است حیث قال ویجب الاطمینان فی
الرکوع والسجود وقدر بمقدار التسبیحة وکذا الاطمینان بین

قال سمعت ابن ابی لیلی قال لقینا اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم
ثلثة احوال قال کان اصحابنا

الرکوع والسجود وبین السجدتین انتهی وظاهر این دلالت میکند که
مقدار توقف در قومه و جلسه نیز یک تسبیح باشد لیکن در بحر رائق مقدار بقدر سابق کرده
این موافق آن حمل توان کرد اما دلالت احادیث سابقه بر قریب مساوات اقتاب ردی
هدایه میگوید که علما اختلاف کرده اند در مقدار رفع از سجود اصح آنست که تا وقتی
بسجده قریب است نماز جایز نیست از ممر آنکه در حکم سجده اولست و اگر بقعود قریب است
جایز است زیرا که متحقق میشود بآن سجده ثانیه انتهی و از حضرت صاحب جماعت
که آنچه در حواشی شرح وقایه نقل از بعضی میکنند که رفع بمقدار گذشتن با و کفایت
میکنند از امام مروی نیست بلکه از جماعت مروانیانست یعنی تابعان یزید و مروان
این اعتماد عمل داشتند بالجمله اهتمام بسیار در قومه و جلسه داشتند تا اگر از عزیزی فوت میشد
تباکید تمام منع میفرمودند والله الموفق و مقدار توقف زیاده از استقامت قامت در
مذهب فتنه نمیشود اینقدر است که اگر توقف نکند مکروه تنزیهیست و نزد امام احمد
جنبل تحمید در قومه و سوال مغفرت در جلسه فرضست پس ظاهر آنست که بقدر تحمید
اللهم اغفر لی در مذهب مستحب باشد خروجا من الخلاف فانه مستحب وفاقا کما فی البحر الرائق
وغیره و حضرت صاحب مکرر بقدر تسبیحه میفرمودند ظاهرا در نظر مبارک حضرت
ایشان آمده باشد والله اعلم **دال اول** در رد خواندن در قعده اخیره بعد از

بعد از تشهد سنت است نزد جمیع علما الا امام شافعی که نزد ایشان فرض است
وکیفیت آن بطریقی که امام محمد ضبط کرده اند از مذهب امام اعظم آنست اللهم
صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک
حمید مجید وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم
وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید واین موافق ست بحدیث صحاح ستة
یعنی بخاری ومسلم وترمذی ونسائی وابوداود وابن ماجه واهل مذهب روایات دیگر نیز
نقل میکنند لیکن اعتماد برین باید کرد والله اعلم **تنبیه** درود بر پیغمبر صلی الله علیه وآله
وسلم در تمام عمر یکبار فرض است واحل نماز با خارج آن درین هیچکس را از علما ملی
خلاف نیست ونزد علمای حنفیه در وجوب آن هرگاه که بشنود از خود یا از غیر بحیثیتی
که اشرک آن فاسق گردد خلاف است بقول کرخی یک مرتبه درود بعد از سماع
اسم شریف واجب است چون مکرر بشنود مستحب است وبقول طحاوی هر مرتبه واجب است
در تحفه ومحیط این را صحیح گفته وبرین قول اختلاف کرده اند اگر در مجلس واحد مکرر شود
تداخل در وجوب میشود یا نه در کافی اول را صحیح گفته ودر مجتبی ثانی را صحیح گفته
وفرق کرده است میان تکرار اسم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در مجلس واحد وبیان
تکرار اسم الله تعالی در مجلس واحد ازین حیثیت که کفایت میکند از شنوندگان

ثنای واحد را اسم جل جلاله و اگر ترک میکند ثنا را باقی نمی ماند بر ذمه شنوندگان
بخلاف درود که آن بر ذمه باقی میماند زیرا که هر وقت وقت ادای ثناست پس نخواهد بود
وقت قضا چنانچه قرارت سوره فاتحه در دو رکعت اخیره از نماز و شمس الائمه سرخسی
قول کرخی را اختیار نموده راجح کرده است و میگوید که اجماع بر استحباب در حالت تکرار
ست و قول طحاوی مخالف اجماعست صاحب بحر رائق میگوید اگر نقل اجماع تمام
شود این راجح است و الاقوال طحاوی باختیار اولی ست شاید امام سرخسی
از وجوب فرض گمان کرده تاویل نموده است و مراد او وجوب مصطلح ست انتهی محصله
دال دوم دعا خواندن بعد از درود سنت است اما باید که بالفاظ قرآن یا
حدیث باشد مثل رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
بار خدایا بده ما را در دنیا نیکوئی و در آخرت نیکوئی
وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و احسن بحسب احادیث صحیحه چنانکه مجموع اصحاب صحاح
و نگاه دار ما را از عذاب دوزخ
غیر از بخاری روایت کرده اند آنست اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم
وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَالْفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ
بگوید که بعضی تابعین این دعا را واجب دانسته اند تا آنکه نماز بسبب این دعا اعاده فرموده اند
و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر صدیق را بالتماس او این دعا آموخته اند اللهم
انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا و لا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی

فاغفر لی مغفرة من عندك وارحمنی انك انت الغفور الرحیم
رواه البخاری والمسلم والترمذی والنسائی و فقها حدیث می آرند
من صلی صلوة ولم یدع فیها للمؤمنین والمؤمنات فهی خداج بنا علیه
اللهم اغفر لی وللمؤمنین والمؤمنات وللمسلمین والمسلمات
الاحیاء منهم والاموات خواندن سنت فرموده اند کاتب حروف در
فتوح الاوراد ادعیه دیگر ایراد نموده است مع الاسناد اگر توفیق یابد عمل نماید لیکن
در حالت امامت بر قدری کفایت کند که ملال نشود **الف** در آخر عبارت از
آیین ست که گفتن آن حنفیه بعد از تمامیت فاتحه در همه نمازها بر هر مصلی بالاتفاق
سنت ست مگر بر مقتدی و قتیکه قرأت امام بشنود و در لفظ او لغات متعدده ست
اشهر و افضل بدو تخفیف ست و اگر بمد و تشدید بگوید نماز فاسد نمیشود ذکره
فی البحر الرائق **هویدا باشد** که آنچه در ابیات ثلثه از فرایض و واجبات
و سنن بود مذکور شد الا آنکه در سنن مذکوره مؤلف ابیات بر اهم کفایت نموده
است از ممر آنکه سنن دیگر هست در کتب مبسوطه و مستحبات نیز ورای اینست
آنچه مذکور ست در کفایة المؤمنین و عیون و غیرهما مسطور نمائیم و از تکرار بعضی ملاحظه
نکنم تا اختصار را بسوی فائده کلی حاصل آید **فصل** در عیون المسائل که مصنف آن

وحکایت رؤیا عبد الله بن زید و عمر بن الخطاب بلال بحدیث
عبد الله بن عمر قال کان المسلمون حین قدموا المدینة یجتمعون فیتحینون الصلوة
وليس ينادى بها احد فتكلموا يوما فى ذلك
فقال بعضهم اتخذوا ناقوسا مثل ناقوس
النصارى وقال بعضهم قرنا مثل قرن اليهود
فقال عمر اولا تبعثون رجلا ينادى بالصلوة
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا بلال قم فناد
بالصلوة متفق عليه بلفظ
انس قال ذكروا النار والناقوس
فذكروا اليهود والنصارى فامر
بلالا ان يشفع الاذان
وان يوتر الاقامة متفق عليه
هو بفضل على انه قبل تعليم
ابى محذورة وفضل رؤيا
عبد الله بن زيد وعمر بن الخطاب
لكاهو مدلول الفاء فان الفاء
تدل على ان امر بلال
بالاذان مع
ولا اقامة على ذكرنا قرن
منت على ذكر قرن اليهود والنصارى
سبقة عبد الله بن الخطاب
وسبقة عمر بن الخطاب
حلالت التعليم الى محذورة
منت بالقطع فوجب
منت على هذا
القول بنقل من الصحيح فعل الاتيان
الاحاديث المنسوخ
الاقامة هو المنسوخ
ولما حكاية ابى جعفر موذن
مسجد النبى عن ابن عمر قال كان الاذان
على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم
مثنى مثنى والاقامة مرة مرة غير
انه يقول قد قامت الصلوة قد قامت
الصلوة رواه ابو داود والنسائى فهو
بها القرب بحسبه لكون ابى جعفر
منكرا هكذا افى التقريب فهذا ما ذكر
منهب اهلنا وذهب الشافعى واحمد
فى عنه الشهود الاذان الاذان تسع عشرة
كلمة متسكين بحديث بلال
صحيح رواه فالكلام
الخ

وعوى ایراد مسایل مفتی بہ کردہ است میگوید کہ **سنت** در تکبیر اول پنج چیز
ست اول برداشتن ہر دو دست دوم روئی آوردن ہر دو دست جانب قبلہ سوم
کشادہ داشتن انگشتان ہر دو دست بعادت چہارم بلند گفتن امام تکبیر را پنجم متصل
گفتن مقتدی تکبیر با امام و آن نزدیک امام اعظم چون امام بہای الدر رسد
مقتدی شروع کند و نزدیک صاحبیہ چون برای اکبر رسد شروع کند انتہی و در
کفایۃ المومنین دستہا بسوی قبلہ داشتن مستحب گفتہ است **و مستحب** درین
ہشت ست اول شروع کردن امام چون قد قامت موذن مرتبہ اول بگوید دوم
برداشتن ہر دو دست برابر نرمہای گوش چنانکہ ہر دو سر انگشت آنہا مساس
کند مردان را و زنان را تا ہر دو کتف سوم بر آوردن ہر دو دستہا از آستین مردان را
چہارم اول دستہا برداشتہ بعد تکبیر گفتن و نزد بعضی متصل تکبیر چنانکہ گذشت
وجہ قول اول آنست کہ در برداشتن ہر دو دست دنیا و آخرت از دل بردارد
و در تکبیر عظمت الٰہی در دل دارد چنانکہ در کلمہ توحید و وجہ قول دوم آنست کہ
در کلمہ چون و قول ست جمع ہر دو نمیتواند کرد و اینجا بزبان تکبیر میتوان گفت تا آنکہ
از دل ماسوای اللہ بر آوردہ شود و ہر دو دست ہم توان برداشت چرا کہ یکی قول و
یکی فعل ست لکل وجهة هو موليها لیکن اول آنست و مختار صاحب

Marfat.com

صاحب عیون وهدایه و بحر رایق ست اگرچه بقول دوم بسیار رفته اند و
بعضی ترجیح نیز داده اند بهر چه موفق کرد و عامل آید و قدمر مفصلا بحمد و ایضا مستحب است
که تکبیر بتعظیم گوید چنانکه در الف احدیت و عظمت و در لام الوهیت و در ها هیبت
ملحوظ باشد ششم لام الله را مفخم گوید یعنی پر هفتم رای اکبر بسکون گوید هشتم
دستها متصل تکبیر بندد و بروایتی فرو گزارد و الاول اصح مکروه در
تکبیر ده است اول مد کردن در و و آن در چهار محل ست در الف الله و الف اکبر و باء
اکبر این هر سه اگر سهوا باشد نماز مکروه تحریمی میشود و بروایتی شروع صحیح نیست و اگر عمدا
باشد کافر گردد دوم مد لام الله اکبر بسیار کند مکروه تنزیهی است و اندکی صحیح است چنانکه
گذشت دوم سخت کشاده کردن انگشتان وقت برداشتن دست سوم پوشیده کردن
آنها چهارم پشت بستن در وقت برداشتن یا بعد از آن پنجم پشت دست بجانب قبله کردن
ششم کفها مقابل رو خود کردن هفتم رو سوی آسمان نمودن هشتم در اندرون
در نماز باکش کش بول و غائط نهم تکرار کردن تکبیر دهم زیاده کردن بر
تکبیر لفظی دیگر کذا فی العیون و فی البحر الرائق کل لفظ سوی لفظ
التکبیر مکروه تحریما کما سبق و در کفایة المومنین یکی از مستحبات تکبیر
گفته که در آن وقت اندکی سرنگون کردن لیکن در خلاصه وغیره گفته و لا یطأطئ

راسه وقیل هو بدعة کما صرح و در کفایة المؤمنین در مکروهات گفته که و ستبه
درون آستین داشتن و بالاتر از گوش بردن و با بر اکتف برداشتن **فصل** مسنون
در قیام سه چیز است اول کف دست راست بر پشت کف دست چپ گذاشتن اول
و با بهام و خنصر حلقه کردن چنانکه گذشت دوم سبحانک اللهم تا آخر خواندن در
فرض و نفل سوم در چهارگانی نفل در رکعت سوم نیز خواندن و مستحب در ان چهار است
اول استاده شدن بوقت گفتن حی علی الصلوة دوم بستن هر دو دست زیر ناف
مرد از او زنان بر سینه سوم نظر داشتن در حالت قیام بر جای سجده گاه چهارم جدا کردن
میان دو پا بمقدار چهار انگشت کذا فی العیون و در کفایة المؤمنین دست زیر ناف
بستن و سجده گاه دیدن سنت گفته است و مکروه در قیام یازده است اول
داشتن در دست چیزی که منع سنت اعتماد کند والاسباب دوم تکیه کردن بر چیزی
بیعذر در فرایض و واجبات و سنن موکده و در نفل جائز است سوم در وقت ثنا زیاده
بر سبحانک اللهم الخ در فرایض ادعیه ماثوره خواندن نزدیک امام اعظم و نزدیک ابو
یوسف چنانکه گذشت چهارم بلند خواندن ثنا پنجم وجهت و جهی تا مشرکین میان نیت و تحریمه
خواندن نه پیش از نیت ششم دست برابر گاه نهادن هفتم راحت گرفتن از
یکپا بر پای دیگر هشتم سه گام پیاپی زدن بعذر و این مکروه تحریمیست و نزدیک

و نزدیک بعضی نماز فاسد میشود نهم راست و چپ بگوشه چشم نگریستن دهم فرو
داشتن سر بازده هم تنها استادن امام در محراب یا جای بلند بی سبب کذا فی العیون و در
کفایة المؤمنین توجیه را مستحب گفته است شاید مراد قبل از نیت باشد و در آن کتاب فرجه
باز زیاده از چهار انگشت داشتن و ضم کردن هر دو پای و دست بالاتر از ناف بستن و
دست چپ بالا داشتن و آنان گذاشتن و چپ راست جنبیدن و باز بر پا شدن بادای دان
و بر یکپای استادن و قدم بر قدم نهادن و بر سر انگشتان استادن از مکروهات شمرده اند

فصل مسنون در قرائت پنج چیز است اول تعوذ بعد از ثنا گفتن دوم تسمیه خواندن سوم
آهسته خواندن هر چیز امام را و منفرد را در اول فرض و نفل چهارم آمین بعد از فاتحه آهسته
افتتاح امام و منفرد را و مقتدی را در جهریه فقط پنجم دراز کردن کعب اول در نماز فجر و مستحب
و در هفت چیز است اول از سه آیه زیاده خواندن دوم با ترتیل یعنی با نهایت مخارج
بوفق قاعده عرب قرائت خواندن رعایت وقوف تدبر کردن ادنی مرتبه آن
حضور دل است بمعانی قرآن الزم با الفاظ آن سوم در حضر طوال مفصل در فجر و ظهر
و اوساط مفصل در عشا و عصر و قصار مفصل در مغرب خواندن در سفر هر چه میسر آید
کذا فی العیون و در کنز قرائت مذکوره مسنون گفته است و در تعیین مفصلات اختلاف است
قال فی البحر الرائق والذی علیه اصحابنا من الحجرات الی والسماء

ذات البروج طوال ومنها الى لم يكن اوساط ومنها الى اذا زلزلت قصار

وقال في المنية عن القدوري ان الظهر كالعصر يعني في قراءة الاوساط

واما عدد الآيات ففي الجامع الصغير انه يقرأ في الفجر سوى الفاتحة

اربعين او خمسين او ستين وفي رواية الى اربعين فقط وفي رواية

الحسن الى مائة وفي الظهر مثله على ما في الجامع الصغير وفي الجامع

دون ستين الى اربعين وجمع الكل ان المائة غاية الزيادة واربعين

نهاية النقصان وما بينهما بينهما واما في العصر والعشاء فعشرون في

الاولين كما في المحيط او خمسة عشر كما في الخلاصة وهو ظاهر

الرواية على ما في قاضيخان واما في المغرب فخمس آيات واختار في البدائع

عدم التعيين بل هو مختلف باختلاف الوقت والامام والقوم

وبالجملة ينبغي ان يقرأ ما يخف على القوم اي اكثرهم

ولا يثقل عليهم بعد ان يكون على التمام انتهى مختصرا والمراد

بالتمام ما هو السنة كما صرح به الشيخ ابن همام في فتح القدير

دور غير فجر مساوات قرات درميان هر دو ركعت مستحب است نزد امام اعظم وابو يوسف

خلافا لمحمد فانه قال يستحب التطويل في الاولى بل يسن قال بعضهم الفتوى على

على قول محمد والمستفاد من البحر الرائق ان الفتوى على قولهما وامام فجر پس
اتفاق بر آنست که تطویل اولی مستحب بلکه مسنون است بقدر ثلث و ثلثین آیه بقصد
ضعف ما تطویل رکعت ثانیه برای او مکروه نیست بالاتفاق اگر تا سه آیت باشد
و ما دون آن معاف است مگر در جائیکه تطویل در عمل آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم
آمده مثل سبح اسم و هل اتی در عیدین و جمعه که آن سنت است کما فی البحر الرائق
و فی المحیط لو اطال الاولی لکی یدرک القوم لا بأس به اذا کان
لا یثقل علی القوم قال فی البحر الرائق فالتطویل فی الکل بقصد
الخیر لیس بمکروه چهارم مستحب است خواندن سوره فاتحه در دو رکعت
اخیر فرض پنجم بر سر فاتحه در هر رکعت تسمیه خواندن کذا فی العیون و در اکثر کتب
تسمیه قبل از فاتحه مسنون فرموده اند چنانکه گذشت ششم دفع کردن سرفه چندانکه
تواند هفتم پوشیدن دهن بوقت فازه کذا فی العیون و غیره و در کفایة المؤمنین دفع
فازه نیز مستحب است که لب زیرین بدندان بگیرد یا به پشت دست چپ دهن پوشد
و در بحر رائق از خلاصه مذکور است که با امکان دفع بدندان اگر دهن بدست
یا به هر چه بپوشد نماز مکروه میگردد و دیگر معلوم باشد که دفع سرفه و فازه
در تمام نماز مستحب پس خصوصیت ذکر هر دو در قرات فقط در عیون

تقریبی باشد که اکثر در قرات ظاهر میشود والله اعلم و در کفایة المومنین از مستحبات
قرات بر امام گفته که اینقدر بلند خواند که صف اول بشنود **و مکروهات**
در قرات بست و هفت است اول بلند خواندن چیزی که آهسته فرموده اند
دوم شمردن آیتها بانگشتان چنانکه مانع سنت وضع شود سوم تنخنح کردن
بعذر اگرچه حرف ظاهر نشود چهارم ناپوشیدن دهن بوقت فازه پنجم داشتن
چیزی در دهن وقت قرات که مانع ترتیل باشد ششم تمام کردن در رکوع هفتم
خواندن قرآن در غیر قیام هشتم شتابی کردن در قرات چنانکه طرافه سنت مرعی
نباشد اگرچه رعایت قوم باشد نهم تعیین کردن سوره در نماز بحیثیتی که غیر آن نخواند
دهم جمع کردن در دو سوره بر وجهیکه یک سوره در میان باشد در یک رکعت و
نزد بعضی در دو رکعت نیز مکروه است مطلقا و در بعضی روایات اگر سوره طویل
در میان باشد مکروه نیست که در حکم دو سوره قصیره است ذکره فی البحر الرائق
یازدهم انتقال کردن از یک آیت بآیت دیگر اگرچه در میان سوره باشد یعنی اگر
معنی فاسد نشود و اگرنه لا یجوز است کما مر دوازدهم تقدیم سوره متاخره بر
متقدمه اگرچه در دو رکعت باشد کذا فی العیون و اگر سهوا باشد مکروه نیست
ذکره فی خزانة الروایة و در بحر الرائق میگوید اگر سهوا در اولی قل اعوذ برب الناس

قل اعوذ برب الناس خواند و در ثانی نیز بخواند و امثال این در فرض مکروه
ست اما در نوافل باک ندارد سیزدهم دراز کردن رکعت دوم بر رکعت اول بمقدار
سه آیت باعتبار کلمات در فرایض چهاردهم توقف کردن برای رحمت یا عذاب
امام را و مقتدی را مطلقا و منفرد را در فرایض پانزدهم دراز کردن امام نماز را
اگر بر قوم گران آید وقتیکه مخالف سنت باشد شانزدهم تخفیف کردن امام
بخلاف سنت برعایت قوم هفدهم محتاج ساختن قوم را بجواب یعنی بعد از
مقدار واجب امام را رکوع نکردن هجدهم خواندن مقتدی قرات پس
امام نوزدهم خواندن امام آیت سجده در نماز سری مگر آنکه در آخر باشد بیستم
تکرر خواندن آیتی را از خوشی یا از اندوه در فرایض بیست و یکم خواندن آخر یکسوره
در رکعتی و آخر سوره دیگر در دیگری نزدیک اکثر علما و صحیح نزد قاضی خان
عدم کراهت است اگرچه ترک افضل است ذکره فی البحر الرائق بیست دوم خواندن سوره
قصیره در دو رکعت بتقسیم یعنی از قصار مفصل ظاهرا مراد فرایض باشد
بیست و سوم اقتصار کردن بر فاتحه و یک آیه قصیره یا دو سه و چهارم تکرار یکسوره
در یکرکعت از فرایض و در دو رکعت نیز کسی که می آید بیست و پنجم گفتن مقتدی
صدق الله و بلغت رسله نزدیک آیت رغبت یا رهبت بیست و ششم خواندن

بالحان و سرودها غیر لهجه عرب است و مفتم خواندن از مصحف در نماز کذا
فی العیون و در کفایه المومنین بسیار آهسته خواندن چنانکه بکان بکان حرف جدا شود
و بغمغمه خواندن و شکسته خواندن مکروه گفته و تکرار کردن آیه مطلقا مکروه و ممنوع است

فصل مسنون در رکوع دو چیز است اول تکبیر گویان رکوع کردن دوم بلند گفتن
امام تکبیر را سوم گرفتن زانوها وقت رکوع چهارم سخت کشادن انگشتان دست
در آن زمان پنجم سه بار تمام ساختن تسبیح در آن و هر که طاقت دارد اگر تنها باشد سبحان
ربی العظیم گوید پنجم تسبیح آهسته گفتن هفتم قومه کردن بعد از رکوع هشتم
در وقت سر برداشتن امام را سمع الله گفتن و مقتدی را ربنا ولک الحمد گفتن و منفرد را
جمع نمودن هم بلند گفتن امام تسمیع را و هم در قومه قرار گرفتن هر عضوی در محل خویش
کذا فی العیون و قد عرفت ان نفس الاعتدال واجب و التوقف مسنون و در تبعیتی
که تصنیف امام زاهد است از مسنونات رکوع الصاق کعبین با استقبال انگشتان
بسوی قبله مسنون گفته است لیکن در حدیث صحیح در کتب ظاهر الروایه ظاهر
نمیشود و ظاهر مراد اما که کعب بسوی کعب دیگر باشد چنانکه صاحب قاموس در معنی
لصوق گفته است زیرا که اگر الصاق در وقت رکوع کند حرکت کمر لازم
می آید با آنکه استقبال انگشتان بقبله نمی ماند و سنت قیام میرود که فرج

که قرعه چهار انگشت مسنون است و موید امالهٔ قول نحویین است الباء للالصاق
یعنی القرب و در حدیث نیز الصاق الکعاب بمعنی القرب و المقابله واقع است
پس مقابله کعب بکعب نیز اراده می توان نمود چنانکه تحقیق این مسئله در حواشی
بحر الرائق کاتب تفصیل مذکور نموده والله اعلم و مستحب است در پنج چیز است اول برابر
کردن سر را با سرین پشت دوم نظر کردن بسوی پشت پای سوم زیاده از
سه بار تسبیح گفتن منفرد در الطاق چهارم دور داشتن بازوان از شکم مردان را
پنجم دستها فرو هشتن در قومه و مکروه است در پانزده چیز است اول برداشتن هر دو دست
وقت رفتن برکوع دوم همچنین برداشتن هر دو دست وقتیکه سر از رکوع بر
میدارد سوم تکرار کردن تکبیر یعنی بعد از تسمیع وقت سر برداشتن تکبیر گوید باز
فرود شدن هم گوید چنانکه در بعضی روایات آمده چهارم زیاده کردن در وقت تسبیح
یعنی و غیره بعضی ادعیه ماثوره خواندن پنجم تسبیح رکوع بلند گفتن ششم
انقصان کردن تسبیح از سه هفتم ترک تسبیحات در هشتم ترک کردن قومه
نهم ترک کردن طمانینت در رکوع و در قومه دهم بلند کردن سر از پشت
سوی بازو هم فرود کردن سر از دو زانو دوازدهم کف دو دست و میان دو زانو
بلند کردن یعنی جمع نمودن چنانکه در بعضی آثار آمده سیزدهم ورود تسمیع

Marfat.com

بالحمد در وقت رفتن بسوی سجده یعنی باید که در قومه تمام کند و اگر در فرود رفتن
تمام کند مکروه است چهاردهم منتظر بودن امام مر کسی را که آواز نعلین او میشنود یازدهم
شمردن تسبیحات با انگشتان دران شانزدهم چسپانیدن بازو با شکم مردان مفدهم
برداشتن انگشتان پا از زمین دران هیزدهم پیشی کردن مقتدی بر امام در رفتن
بسوی رکوع اگر امام را در رکوع دریابد والا نماز فاسد شود نوزدهم پیشی کردن
در سر برداشتن کذا فی العیون و در فتح القدیر شیخ ابن همام و در بحر رائق شیخ ابن
نجیم دست کج کردن در وقت رکوع چنانکه عوام میکنند مکروه گفته اند و در احادیث
آمده است که مثل زه کمان دارد و در وقت رفتن بسوی سجده تقدیم طرف یمنی بر یسری وقت
برخاستن عکس آن از مستحبات در فتح القدیر و بحر رائق شمرده اند و در کفایه
المؤمنین از مکروهات تکبیر نگفتن و دستها بالاتر از زانو داشتن و انگشتان فراخ
نکردن و چشم پوشیدن و بسوی قدم ندیدن و برابر رفتن سوی سجده جامه از زانو بالا
کشیدن نیز شمرده است **فصل** مسنون در سجده ده چیز است اول تکبیر فرود آمدن
بجهت آن دوم بلند گفتن امام تکبیر را سوم بر هفت اعضا سجده کردن ذکره فی
العیون و بالا از بحر رائق گذشت که این واجب است و هو المختار چهارم تسبیح سه مرتبه
گفتن پنجم تسبیحات آهسته گفتن ششم تکبیر گفتن وقت سر برداشتن هفتم بلند گفتن

گفتن امام این تکبیر هشتم در میان دو سجده جلسه نمودن نهم طمانینت دران

کردن دهم انتقال کردن بسوی سجده دوم تکبیر و مستحب دران ده است اول

نهادن چیزی که قریب زمین است اول بر جبینی یعنی هر دو زانو پیش از دستها بر زمین نهد

بعد ازان دستها بعد ازان بینی بعد ازان پیشانی دوم وقت برخاستن برعکس آن

سوم پیوستن انگشتان وقت سجده چهارم در میان هر دو دستها سجده کردن پنجم

انگشتان دستها بسوی قبله کردن ششم تسبیحات منفرد را زیاده از سه گفتن بطاق

هفتم دور داشتن بازو از شکم و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین مردان را

و پیوستن این همه زنان را هشتم نهادن پیشانی و بینی سر و بر زمین مکروه فی العیون و

از بالا معلوم شد که واجب است و هو الصحیح نهم نظر کردن در حال سجده بسوی بینی در حضارة دهم

نهادن انگشتان هر دو پا بر زمین کذا فی العیون و در بعضی روایات نهادن پیشانی

و بینی از سنت موکده گفته اند و نظر بسوی بینی مستحب فرموده اند و هر دو قدم

و در بعضی روایات فرض گفته است چنانکه گذشت پس مراد از انگشتان جمیع ساق تا

که همه نهادن مستحب بالاتفاق والله اعلم مکروهات در وتر است و هفت است اول

برداشتن انگشتان بجای از زمین دوم زیاده کردن بر تسبیحات از ادعیه ماثوره یعنی

در فرض سوم بلند گفتن تسبیحات چهارم تمام کردن تکبیر در سجده پنجم دمیدن

رواه الامام مالک فی موطاه والامام محمد فی موطاه والامام احمد فی مسنده وابو داود والترمذی والنسائی وقال ابو داود قال الزهری فانتهوا

بالسنة الصحیحة من النبی صلی الله علیه وسلم انتهی فلذا لم یکونوا یقرؤن بسم الله الرحمن الرحیم فی الفاتحة خلف الامام والامام محمد بن الحسن وغیره من الحجاز والشام هکذا قال العینی فی عمدة القاری شرح البخاری واما حدیث محمد بن اسحق عن محمد بن ابراهیم عن عبادة بن الصامت قال کنا خلف النبی صلی الله علیه وآله وسلم صلوة الفجر فقرأ رسول الله صلی الله علیه وسلم فثقلت علیه القراءة فلما فرغ قال لعلکم تقرؤن خلف امامکم قلنا نعم یا رسول الله قال فلا تفعلوا الا بفاتحة الکتاب فانه لا صلوة لمن لم یقرأ بها رواه ابو داود وغیره وهو حدیث ضعیف

برزمین اگر مسموع نیست نشستن بنهادن دو دست پیش از زانو بعذر هفتم برداشتن دو زانو از زمین پیش از دست وقت برخاستن بعذر هشتم گردانیدن سنگریزه پیش از دو پا برای سجده نهم گشادن انگشتان دست وقت سجده دهم سجده کردن بر بند دستها بعذر یازدهم گسترانیدن دامن یا آستین یا جامه بر خاک نه برای گرمی و سردی دوازدهم چسپانیدن شکم با ران و ران با ساق و ساق بزمین مردانرا و دور داشتن آنها زنانرا سیزدهم پیوستن بازو در غیر انبوه مردان را چهاردهم گسترانیدن هر دو ساعد بزمین مردان را پانزدهم برداشتن دست از زمین وقت سجده بعذر شانزدهم برداشتن زانو از زمین بعذر هفدهم گردانیدن انگشتان پا از جانب قبله هیزدهم سجده کردن بر صورتیکه بی تامل در نظر آید بی سر بریده نوزدهم ترک کردن درمیان دو سجده جلسه را بیستم نشستن بر یکپا در جلسه بیست و یکم نشستن با بند سگ در ان بیست و دوم مربع نشستن در ان بیست و سوم نشستن بر پاشنه هر دو پا در ان همه جلسها بعذر بیست و چهارم ترک کردن طمانیت در جلسه بیست و پنجم بر پیشانی یا بینی تنها کفایت نمودن در سجده بعذر بیست و ششم پیشی کردن مقتدی بر امام در سجده رفتن اگر امام را در سجده دریابد و اگرنه نماز فاسد شود بیست و هفتم برداشتن مقتدی سر پیش از امام باید دانست که سجده دوم مانند سجده اولی است مگر انکه جلسه نباید کرد بعد از ان وقت برخاستن برکعت دوم و چهارم کذا فی العینی

مخفی نماند که زیاده خواندن ادعیهٔ ماثوره در رکوع و سجود در احادیث صحیحه وارد است
لیکن امام اعظم رحمه آنرا بر نوافل محصور فرموده اند چنانکه بیان مراد کرده شد لیکن در احادیث
صحیحه مسلم که مشتمل بر ادعیه است لفظ صلوة مکتوبه وارد است چنانکه بالا در وجهت وجهی لله
مذکور شد والله اعلم و یکی از عذرهای که در نهادن هر دو دست پیش از زانو در سجده و برداشتن
زانو پیش از دست وقت قیام فرموده اند که چون سوره پوشیده باشند جایز است ذکره
فی البحر الرائق وغیره و در کفایة المؤمنین از مستحبات سجده کف پا را وقتی که در حالت نماز
کند پوشیدن گفته و نحوه فی اساس المصلی لیکن در بحر الرائق از خلاصه نقل میکند و لو
ستر قدمیه فی السجدة یکره انتهی پس ستر کردن اولی باشد با آنکه خالی از حرج هم
نیست و از مستحبات در کفایة المؤمنین برابر در تسبیحات رکوع و سجود گفته است و مکروهات
سجده بجهت اول تکبیر نگفتن دوم چشم پوشیدن در آن سوم سوی بینی نادیدن چهارم دستها
مقابل زانو نهادن پنجم در فرض امام را تسبیح زیاده از سه بار گفتن وقتیکه بر قوم گران آید
شمرده است لیکن در بحر رائق پوشیدن چشم بجهت قصد جمع خاطر نیز داشته اند مطلقا **فصل**
مسنون در قعده شش چیز است اول انتقال کردن از سجده بقعده بتکبیر گویان دوم بلند گفتن امام
این تکبیر را سوم گسترانیدن پا چپ از بهر نشستن بر آن و استاده کردن پای راست مردان را
و زنان را بر سرین چپ نشستن و هر دو پا بجانب راست کشیدن چهارم درود

بران سرور صلی الله علیه وآله وسلم در قعده اخیره فرستادن بعد از تشهد ششم
دعا کردن خود را و جمیع مومنین بدعای مشابه قرآن یا حدیث بعد از درود ششم
آهسته خواندن تشهد و درود و دعا دران **و مستحبات** در قعده هفت است اول نهادن
هر دو کف دست بر رانها دوم گسترانیدن انگشتان تا برسند بسر زانو سوم روی آوردن
انگشتان دستها و پاها بجانب قبله چندانکه تواند چهارم کشاده داشتن دست بر عادت
پنجم نگریستن بجانب کنار ششم پوشیدن هر دو پا بدان نزدیک بعضی هفتم منتظر بودن مسبوق
تا فارغ شدن امام کذا فی العیون باید دانست که انتظار مسبوق تا فارغ شدن امام در فتح القدیر
و بحر الرائق واجب گفته اند تا آنکه نماز بمجرد برخاستن بغیر ضرورت چنانکه گذشت مکروه تحریمی
است و ظاهر همین است زیرا که متابعت امام تا خروج بفعل مصلی واجب گفته اند پس اینجا و فتح القدیر
و بحر الرائق باید کرد نه بمثل عیون و تیسیر الاحکام والله اعلم و توجه کردن انگشتان هر دو پا
در قعده حالی از اشکال نیست و لهذا چندانکه تواند بکند اگرچه در برخی جنده گفته که
متبادر از عبارت مختصر وقایه اینست که متوجه اصابع هر دو پا کند و توجه اصابع
چپ بتکلف حاصل می شود و در خلاصه و خزانة المفتیین اصابع یمنی واقع است انتهی
و مکروهات در قعده ده است اول نشستن بر پاشنها دوم همچو سگ نشستن
یعنی بر سرین سوم مربع نشستن اما این هر سه بعذر چهارم تسمیه گفتن پیش از

وفات بالکوفة من رجال الصحاح الستة وآخرج عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انما جعل الامام لیؤتم به فاذا کبر فکبروا واذا قرأ فانصتوا رواه النسائی وابو داود وابن ماجه والطحاوی وصححه وقال الله تعالی واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون قال القاری فی شرح الموطا للشیخ عبد الحق الدهلوی انه اجمع الناس علی ان هذه الآیة نزلت فی الصلوة ثم استدل بها علی ان معناه اذا قرئ القرآن فاستمعوا له فی الجهریة وانصتوا فی السریة والاکثرون علی ان معناه اذا جهر القرآن فاستمعوا له بمعنی نظم القرآن هکذا واذا جهر القرآن فاستمعوا له بمعنی لفظ وانصتوا فانا نجد لفظ فی علیهم وارد علی الجهر واذا جهر لفظ فی علیهم وارد علی الجهر واذا جهر لفظ وانصتوا بعد قوله فاستمعوا له علی ان الانصات لا یفید خلف الامام فلیس بمسموع له ولا فیما یجهر فیه قال الشیخ فهم الذی یفید خلف الامام قال فی الهدایة وعلیه اجماع الصحابة والسنة وعلیه الصحابة انتهی وقال القاری فی شرح الموطا وفی الکوکب الدری عن الشعبی ان الانصات فی الصلوة المکتوبة خلف الامام فریضة علی ان الانصات لا یفید خلف الامام وآخرج عن عبد الله بن عمر قال من صلی رکعة لم یستمع فیها لام القرآن فلم یصل الا وراء الامام رواه محمد فی الموطا وآخرج عن سعد بن ابی وقاص قال وددت ان الذی یقرأ خلف الامام فی فیه حجر رواه محمد فی الموطا وآخرج عن زید بن ثابت قال من قرأ خلف الامام فلا صلوة له رواه محمد فی الموطا وآخرج عن عطاء بن یسار انه سئل زید بن ثابت عن القراءة مع الامام فقال لا قراءة مع الامام رواه مالک فی الموطا وآخرج عن عمر بن الخطاب قال لیت فی فم الذی یقرأ خلف الامام جمرة رواه محمد فی الموطا وآخرج عن سعد بن ابی وقاص قال وددت ان الذی یقرأ خلف الامام فی فیه حجر رواه محمد فی الموطا وآخرج عن عطاء بن یسار انه سئل زید بن ثابت عن القراءة مع الامام فقال لا قراءة مع الامام رواه مالک فی الموطا وآخرج عن عمر بن الخطاب قال لیت فی فم الذی یقرأ خلف الامام جمرة رواه محمد فی الموطا وآخرج عن سعد بن ابی وقاص قال وددت ان الذی یقرأ خلف الامام فی فیه حجر رواه محمد فی الموطا وآخرج عن زید بن ثابت قال من قرأ خلف الامام فلا صلوة له

از تشهد یا درود یا ادعیه پنجم گرفتن سر دو زانو بدست ششم زیاده گفتن بر الفاظ تشهد
هر دو هفتم مسح کردن خاک از پیشانی قبل از سلام هشتم مسح خواری پیشانی بعد از سلام
نهم بلند خواندن تشهد یا درود یا ادعیه دهم استادن مسبوق برای قضای ما سبق
پیش از سلام امام بعد از گذاشتن الیمین در کفایة المؤمنین از مکروهات قعده نشستن بر هر دو
بعد از گسترانیدن هر دو پا بجانب کشیدن و سوی کنار نادیدن بسیار خواندن که بر
مقتدیان گران آید و درود نا گفتن و بوقت سلام کتف نادیدن و کشاده کردن
از عناد انگشتان را در وقتیکه بر ران نهند و سر را لغایت نگون کردن نیز شمرده است
و از مکروهات تشهد در عیون و کیدانی اشاره کردن با انگشت شهادت گفته است و فی
منیة المصلی یکره الاشارة بالمسبحة و در خلاصه و مضمرات گفته اند المختار انه لا
یشیر و فی الولوالجیة و التجنیس و علیه الفتوی لان مبنی الصلوة علی السکون
و فی شرح الوقایة عن الشافعی انه یشیر قال و مثل هذا جاء عن علمائنا
ایضا و فی الذخیرة انه یشیر بالسبابة عند الشهادة و فی درر البحار
یشیر بالسبابة و علیه الفتوی و فی فتح القدیر بعد نقله عن محمد فی
کیفیة الاشارة یقبض خنصره و التی تلیها و یحلق الوسطی
و الابهام و یقیم للسبحة و کذا عن ابی یوسف فی الامالی قال الشیخ

الامام مالک فی الموطا و اخرج
عن عطاء بن یسار انه سئل زید بن
ثابت عن القراءة خلف الامام فی شیء رواه مسلم و
قرأ مع الامام و اخرج
النسائی و اخرج عن عبد الله بن عمر و زید بن ثابت و معاذ بن
عبد الله فقالوا لا تقرأ خلف الامام فی
شیء من الصلوات رواه الطحاوی و اخرج
عن ابی جمرة قال قلت لابن عباس اقرأ و الامام
یقرأ قال لا رواه ابو حنیفة و اخرج
عن علی انه قال من قرأ خلف الامام فلیس علی
الفطرة رواه الطحاوی فی معانی الآثار و ابو بکر
بن ابی شیبة فی مصنفه فهؤلاء الصحابة
ابن الزبیر و معاذ و ابن عباس و علی
فکونهم علی ذلک برهان بیناطع و دلیل قاطع
علی ان القراءة خلف الامام منهی عنها
و اخرج عبد الرزاق عن ابراهیم النخعی قال الذی قرأ
خلف الامام فما سبق رواه ابو بکر بن ابی شیبة
و اخرج عبد الرزاق عن ابی حنیفة و اخرج
محمد فی موطاه اخبرنا ابو حنیفة قال
حدثنا حماد عن ابراهیم قال
حدثنا محمد بن عبد الرحمن عن ابی الزبیر
عن جابر بن عبد الله قال من صلی رکعة لم یقرأ فیها بام القرآن
فلم یصل الا وراء الامام
و اخرج عبد الرزاق عن ابی هریرة قال من صلی رکعة لم یقرأ فیها بام القرآن
فلم یصل الا وراء الامام
و اخرج عبد الرزاق عن ابی هریرة قال من صلی رکعة لم یقرأ فیها بام القرآن
فلم یصل الا وراء الامام
و اخرج عبد الرزاق عن ابی هریرة قال من صلی رکعة لم یقرأ فیها بام القرآن
فلم یصل الا وراء الامام

الباب السابع عشر فی احادیث التأمین

عن وائل بن حجر انه صلی مع رسول الله
صلی الله علیه و سلم فلما بلغ غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین قال آمین اخفی بها
صوته رواه ابو داود و الطبرانی و ابن حبان
و ابو یعلی و اخرج ابن حبان عن ابی هریرة
عن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال اذا قال
احدکم آمین و قالت الملائکة فی السماء آمین
فوافقت احداهما الاخری غفر له ما تقدم من ذنبه
و اخرج عن عبد الله ان رسول الله صلی الله
علیه و سلم کان اذا تلی غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین قال آمین حتی یسمع
من یلیه من الصف الاول و ارتجت
المسجد رواه ابو داود و ابن ماجة
و اخرج عن ابی هریرة قال کان رسول الله
صلی الله علیه و سلم اذا قال غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین قال آمین و مد بها صوته
رواه الترمذی و ابو داود و ابن ماجة
و اخرج عن وائل بن حجر قال سمعت رسول الله
صلی الله علیه و سلم قرأ غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین فقال آمین و مد بها صوته
رواه ابو داود و ابن ماجة
و اخرج عن عمران بن حصین قال صلیت مع
رسول الله صلی الله علیه و سلم فجهر بآمین
و عن ابی هریرة قال کان رسول الله
صلی الله علیه و سلم اذا قال غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین قال آمین و مد بها صوته
رواه ابو داود و ابن ماجة
و اخرج عن ابی هریرة قال کان رسول الله
صلی الله علیه و سلم اذا قال غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین قال آمین و مد بها صوته
رواه ابو داود و ابن ماجة
و اخرج عن ابی هریرة قال کان رسول الله
صلی الله علیه و سلم اذا قال غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین قال آمین و مد بها صوته
رواه ابو داود و ابن ماجة

Marfat.com

وهذا فرع لتصحيح الاشارة وعن كثير من المشايخ لا يشترط صلاة
هو خلاف الرواية والدراية وعن محمد ان ما ذكره في كيفية الاشارة
قول ابي حنيفة انتهى فقول الشيخ ابن همام خلاف الرواية دليل على ان
الرواية الصحيحة عن علمائنا الثلثة هي الاشارة كما نقله وقوله خلاف
الدراية ايماء على ما جاء في الاحاديث الصحيحة من صحيح المسلم وغيره في التنصيص
على الاشارة فانها كثيرة والمذكور منها في المشكوة سبعة والظاهر
انها هي السنة كما في البرجندي عن الامام الزاهدي انه قال
اتفق الروايات عن اصحابنا ان الاشارة بالمسبحة سنة وفي
البحر الرائق عن المجتبى كما اتفقت الروايات عن اصحابنا جميعا في
كونها سنة وكذا عن الكوفيين والمدنيين وكثرت الاخبار
كان العمل بها اولى وفي الملتقط عن ابي نصر بن سلام ليس في
الاشارة اختلاف العلماء انتهى ولعله اراد اختلاف المحققين
من العلماء والمتاخرين منهم ودر تحقيق اين شيخ رحمه الله صاحب مناسك كبير
رساله جداگانه نوشته اند وسنيت واستحباب ان مقرر نموده اند چنانكه رساله مذكور
در كتابخانه كاتب الحروف موجود ست والله الموفق ودر فتح القدير گفته كه در صحيح مسلم وصف

گفته معنی و قبض اصابع آن واقع گشته جمع هر دو ممکن نیست شاید مراد آن باشد که اول
بسط کند بعد وقت اشارت قبض کند انتهی و مخفی نماند که این مستلزم عمل کثیر ست مگاه
محض اشارت را بجهت عمل در نماز مکروه گفته باشد این عمل کثیر محض بجهت تطبیق
که ممکن است بوجوه کثیره بدون این چنانکه در حواشی فتح القدیر نوشته شد چون
مجوز داشته شود والله المعین و وقت اشارت بالاتفاق وقت شهادت ست
قال شمس الائمة الحلوانی یقیمها الاصبع عند کلمة الله و یضعها عند
الا الله لیکون الرفع للنفی والوضع للاثبات انتهی روزی بعضی دوستان
ازین فقیر استفسار نمودند که در التحیات وحده لاشریک له چه باشد گفته شد دو
وجه احتمال دارد یکی آنکه باشارت انگشت چنانکه در حدیث صحیح ست که بر شیطان
از تیر آهنی سخت تر کفایت نموده باشند دوم آنکه چون در معراج از فرشتگان این کلمه
وارد شد و آنجا محل شرکت نبود تا دفع کرده شود چنانکه در معارج النبوة و غیرها آورده اند
که خدا آید بآن سرور صلی الله علیه و آله و سلم که ثنا بگو فرموده اند التحیات لله
والصلوات والطیبات حق سبحانه و تعالی فرمود السلام علیک
ایها النبی و رحمة الله و برکاته پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمودند
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین ملائکه گفتند اشهد ان

واما القیاس فلا یلتفت الیه و کل دعاء
فی الصلوة بالاخفاء فالاحادیث
تحمل کلها علی هذا لا الاحادیث
فانما حدیث وائل بن حجر قال سمعت
النبی صلی الله علیه وسلم قرأ غیر المغضوب
علیهم ولا الضالین وقال آمین و
رواه الترمذی وفی روایة
عنه رفع بها صوته رواه ابو داود وفی روایة
وفی روایة عنه فسمعه من یلیه رواه النسائی وفی
محمول علی ما احتمل علیه وسلم بعض
قال کان النبی صلی الله علیه وسلم یقرأ فی
الظهر والعصر بفاتحة الکتاب
الرکعتین من
وسورتین وسمعنا الآیة احیانا
البخاری فی صحیحه وعن فاتحة قال کان
النبی صلی الله علیه وسلم یقرأ فی الظهر
الاولیین بام الکتاب وسورتین
وفی الرکعتین
بها احیانا
قال زید وان
صلی الله علیه وسلم اذا قال غیر المغضوب
علیهم ولا الضالین قال آمین رواه ابو داود
سمع اهل الصف لها رجة
المسجد رواه ابن ماجه
ضعیف لکن بشواهد زائد ضعیف
الحدیث من السابقة فکذا فی التقریب
مقارب السقف انما هو عن کان
فیه بالفعل الجمعة حتی کان ابو بکر عند
المصلی فی حدیث شعبة الله بن عباس رواه ابو داود
اسماء بنت ابی بکر الصدیق
وکان المسجد یومئذ
رسول الله صلی الله علیه وسلم
عبد الله

ل نسخه اگر مراد از وضع اصابع بعد بنی بعد وضع اصابع در آن واحد باشد بعید
نسخه اگر مراد از وضع اصابع در آن واحد باشد بعید

لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله انتهی ونکته در ترک
عاصیان با ذکر صالحان بزرگان چنین گفته اند که آنها پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بکمال
شفقت خود در علیا داخل نمودند وذلک لیس ببعید فانه رحمة للعالمین

فصل اگر سلام سهوا دهد نماز باقیست چنانکه گذشت لیکن در عیون میگوید این وقتیست
که در صیغه نماز شبهه شود چنانکه تمام را تمام انگارد واما در اصل نماز اگر شبهه شود چنانکه
گمان برد مقیم در نماز چهارگانه که من مسافرم یا وتر را که نماز وجست یا گمان برد مسبوق
تمامیت نماز خود در این صورتها نماز را از سر گیرد وتکبیر تحریمه گوید انتهی ودر بحر رائق
مذکورست اگر مسبوق سهوا همراه امام یا قبل از وسلام گوید هیچ باک نیست واگر بعد از
امام گوید سجده سهو لازم آید واگر بی علم مسئله خطا یا عمدا گوید نماز فاسد شود چنانکه
گذشت **ومسنون** در سلام دو چیزست سلام اول راستا وسلام دوم چپا
پیوستن بهقدت سلام خود را بسلام امام چنانکه در تحریمه مستحب دران پنج چیزست اول
گردانیدن روی بجانب راستا وچپا چنانکه سفیدی رخساره در هر دو طرف
دیده شود دوم نظر کردن بر کتفهای خود وقت سلام سوم نیت کردن امام سلام
مقتدیان را وفرشتگان حفظه را ونیت کردن مقتدی امام را در هر جانب
که باشد واگر پس پشت امام بود در هر دو جانب نیت کند ونیت کردن

Marfat.com

منفرد حفظه را چهارم بلند گفتن امام سلام اول را پنجم آهسته گفتن سلام دوم
در در مختار سنت گفته ۱۲

و مکروهات در و نیز پنجست اول کفایت کردن بر یک سلام دوم پنهان گفتن
امام هر دو سلام سوم بلند گفتن سلام دوم را اول چهارم زیادت کردن بر لفظ
السلام علیکم ورحمة الله پنجم برآمدن از نماز بر وجه سنت چنانکه حدث عمداً باشد
یا سخن بود مطلقاً یا بفعلی دیگر هر چه غیر از سلام مکروه است تحریماً که موجب سلام
چون قهقهه زدن و اشاره کردن و جنبیدن ۱۲
که واجب است می شود چون از بیان مکروهات که در ارکان مخصوصه است فارغ شدیم
مکروهات خارجیه مذکور نمائیم که خصوصیت بر کنی و وقتی ندارد **فصل** جاهائیکه
در آن نماز مکروه است پانزده است اول زمین مغصوبه دوم مصلای مغصوبه سوم
بالای سقف کعبه معظم اگرچه بشرط هم پیش باشد چهارم رهگذر عامه خلق یعنی
جائیکه عموم مردم باشد پنجم در صحرای بی ستره اگر ملاحظه گذشتن کسی باشد
ششم جای غسل کردن هفتم گرمابه یعنی حمام و در بحر رائق میگوید اگر در حمام
جای پاک باشد و صورت مقابل نباشد پاک نیست هشتم جای ذبح کردن حیوانات نهم
مزبله یعنی جائیکه خس و خاشاک جاروبها جمع میکنند دهم جای نشاندن شتران
یازدهم بارگاه اسپان دوازدهم گورستان مگر جائی که برای نماز ساخته باشند
و قبری مقابل نباشد ذکره فی البحر الرائق سیزدهم در بتخانه چهاردهم در خمارخانه پانزدهم

وعلی ابن ابی طالب وعبد الله بن مسعود وغیرهم وهو قول عمر بن الخطاب
وغیرهم رضی الله عنهم قال النووی فی شرح مسلم فی باب التسمیع والتحمید
والتامین قال ابو حنیفة والکوفیون ومالک فی روایة لا یجهر بالتامین وقال
الشافعی والجمهور یجهر بالتامین للمنفرد فلیس له ان یخفی علی احسان
الامام وفی روایة لا یؤمن الامام وفی روایة لا یجهر بالتامین وهو ضعیف لانه
من قال یجهر بالتامین للمنفرد فلیس له سند مرفوع الی النبی صلی الله علیه وسلم
عشر بن سنة بالاتفاق ولم یثبت عن احد منهم انه جهر بالتامین خلف رسول الله صلی الله
علیه وسلم فمن قال یجهر بالتامین خلفه صلی الله علیه وسلم فهو مخالف لصلوة رسول الله صلی الله
علیه وسلم فی الکفایة قال الشافعی الحمد لله تعالی لا یجهر بالتامین خلفه امام فی الصلوة
الجهریة وامام الکتاب فی الاحادیث العشر وفی الاحادیث العشر وفی الاحادیث العشر

باب جهر السنة مع الفاتحة

عن عبادة بن الصامت قال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا صلوة
لمن لم یقرأ بام الکتاب رواه مسلم وابو داود اخرج عن ابی
سعید قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مفتاح الصلوة الطهور وتحریمها التکبیر وتحلیلها التسلیم ولا صلوة
لمن لم یقرأ بالحمد وسورة فی فریضة او غیرها رواه الترمذی فی باب قبل
ما یقول عند افتتاح الصلوة واخرج عن ابی سعید قال امرنا ان نقرأ بفاتحة
الکتاب وما تیسر رواه ابو داود اخرج عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم

جائکه صورت حیوان باشد مگر انکه سر بریده یا بسیار خرد باشد واگر بر درمی که
در جیب وغیره حامل اوست باشد باک ندارد کذا فی العیون وی در کفایة المومنین گفته است و در زمینکه
دران خصومت است یعنی ملک مشخص نشده و در زمین کفار مطلقا بی اجازت ایشان
اهل کتاب باشند یا نه و در محل سکونت کافران و غرفه مسجد یعنی بر بام و معبدی
و بر بامی که وقت نماز جنبد و در مسجدیکه مقابل کلخن بود یعنی دیوار در میان نباشد
و بر بامیکه فرود آن نجاست باشد و جای نشستن گاوان و گوسفندان و کوچه یعنی
کوچه که در و احتمال گذر در پیش باشد بی سترة و معبد یهود و نصاری و جون ایشان یا شمع
در پیش باشد در کنز این را میگوید مکروه نیست و در بحر رائق میگوید در خلاف مشایخ است
والمختار انه لا یکره و در خانه که مزامیر یا جرس باشد و در خانه که سگ باشد و در خانه که
نرد یا شطرنج باشد و در مقامیکه بوی بد بیاید و مصلی چون بدگو باشد اگرچه پاک بود و
در خانه منقش و در خانه تاریک اگر نماز فرض باشد و سترة که نزدیک باشد و در سیاه خانه
انتهی ما فی کفایة المومنین مختصرا و انچه نزدیک سترة گفته حد کراهت معلوم نشد و در
بحر رائق میگوید که سنت آنست که زیاده نباشد و در سترة از سه گز از ینجا مستفاد میشود
که کم ازین مطلقا جائز باشد و بعضی از احکام سترة آنست که مستحب است مقدار ذراع دراز
باشد و سطبر انگشت باشد و تا ممکن باشد بخلاند و اگر محل و فا نکند بروایتی اندازد

Marfat.com

وبروایتی بی فائده است جماعتی را ابو الصحیح گفته اند باید که بیک جانب کند که مقابله
حقیقتی ممنوع است و ستره امام کفایت میکند در وقتیکه ستره نباشد اگر مشایخ بر بلند
که حاجت خط کشیدن نیست و نزد بعضی مسنونست بروایتی خط عرضا مانند هلال کند و
بروایتی طولا امام نووی این مختار گفته و شیخ ابن همام جزم بسنیت خط کرده است که
در حدیث ابی داود و ابن ماجه مطلق خط واقعست و همین است قول امام محمد و مختار شیخ
ابن همام والله الموفق **فصل** مکروهات جامه در کفایة المؤمنین میگوید آن بیست و سه
چیز است اول جامه لعل یعنی معصفر دوم جامه زرد یعنی مزعفر سوم جامه ابریشمی چهارم جامه
قرمز یعنی نماز درین هر دو مکروه است تا آنکه پوشیدن حرام است پنجم جامه باریک که
بدن نماید در اصل عورت و زنان را در مثل این جایز است ششم جامه مغصوب هفتم جامه
جهود آن هشتم جامه ترسایان نهم جامه کافران دهم با موی بند ابریشمی یازدهم بجامه کهنه
با وجود نو دوازدهم بجامه کمینه با وجود اعلی سیزدهم سر برهنه چهاردهم بکلاه با وجود
دستار پانزدهم بپیراهن تنها با وجود ازار شانزدهم بازار تنها با وجود پیراهن هفدهم
جامه زرکین هژدهم بازار کمر نوزدهم با اسلحه محلی بزر بستن بجامه هندی با وجود جامه
پارسی بیستم یکم با چادر که بر کتف بود و طرف او لقان باشد در فتح القدیر میگوید و اصل همین است
که هرچه بر کتف می اندازند و قبا بی آستین می پوشند لیکن در بحر رائق میگوید اختلف جزو

والمختار انه لا يكره انتهى ظاهر امر اولنفی کراهت تحریمی باشد زیرا که حکم بکراهت در ما بیوعیره
از مبسوط آورده است و دلالت بر بی پروائی میکند ترک افضل است و با آستینهای لقان
یعنی بر کیف قبا انداختن بست و دوم در جامه کسی که بی نماز نیست بست و سوم چادر
بر سر مانند زنان کردن فصل مکروهات عامه یعنی غیر مختصه بر کنی در کفایة المومنین
سی و سه گفته است لیکن ۳۳ از آن بالا مذکور شد و سی نیست اول بوقت تنگ نماز
کردن دوم با جوره نماز کردن سوم بر تارک کره دادن در بحر رائق میگوید ظاهر آنست
که عقص مکروه تحریمیست چهارم هر بار تنخنخ کردن اگر حرف بیدا نشود پنجم دست بر محاسن
بردن ششم چپ و راست دیدن بی جنبانیدن گردن هفتم سبوک چشم نگریستن هشتم برای
جواب سر جنبانیدن نهم کم از سه بار خاریدن دهم گوشه بجانب سر و دیانی و مانند آن
داشتن یازدهم گرد سر بازره جامه بستن و باقی برهنه گذاشتن بخلاف اندکی از میان ستار
که مانده باشد دوازدهم فازه بتکلف آوردن یعنی سستی دفع نکردن سیزدهم برای
سجده سنگ از سجده گاه دور کردن در محلی که سجده توان کردن و اگر ضرورت باشد
یکبار دور کند این خصوصیت مع ذلک ترک آن عزیمت است ذکره فی البحر الرائق
چهاردهم خلال کردن با نزدهم مسواک کردن شانزدهم با تن و جامه باز کردن هفدهم
انگشتان شکستن هجدهم بوقت کاهلی نماز کردن نوزدهم بخواب آلودگی نماز کردن

Marfat.com

بستم باحتیاج بول نماز کردن بسبب دیگر باحتیاج غائط نماز کردن در حدیث
صحیح وارد است لا صلوة بحضرة الطعام ولا هو یدافعه الاخبثان
امام زیلعی بدافعه ریح در حکم اخبثین شمرده است و در بحر رائق میگوید اگر وقت تنگ باشد
باین کراهت ادا نماید که از قضا بهتر است بسبب دوم بعد از خوردن طعام و دهن ناشسته
نماز کردن بسبب سوم هر بار در دهن بان گردانیدن بسبب چهارم در شرمگاه
خردگان دیدن بسبب پنجم جانب نشسته بقصد دیدن بسبب ششم فهم نشسته کردن بسبب
هفتم چون طعام موجود باشد گرسنه نماز کردن یعنی با وجود وسعت در وقت بسبب هشتم
خوی دهن افگندن بسبب نهم بینی افشردن بی ام بموزه تنگ نماز کردن در عمل از
افعال مکروهه گشتن بیش و دفن کردن آن گفته مراد بفعل قلیل ست والا فعل کثیر
مفسد ست چنانکه باید و این وقتی ست که ایذا نرساند و اگر ایذا رسد باک ندارد کذا فی
البحر الرائق و باد کردن بجامه یا دیگر کم از سه مرتبه و نگریستن بسوی آسمان و فرو
بردن چیزیکه در دندانست خردتر از نخود و چشم بستن یعنی وقتیکه قصد تحصیل حضور نباشد
چنانکه در بحر رائق گفته است و شکستن بدام و در آوردن انگشتان در یکدیگر و کشیدن
موزه بفعل اندک و بوی کردن خوشبو و برداشتن کودک بعد از و تنها بودن امام بر
بلندی که زیاده از قامت است بروایتی و اکثر بر آنند که زیاده از گز باشد

الحديث الثاني والعشرون

قال انا عمر بن الخطاب ان الركب شركاء

وعلى این تنها بودن معتقد در پس صفی که در فرجه است و گزاردن معتقد وقت جماعت در حین صف غیر نماز امام مثل سنت و غیره تتمه فی المکروهات در تحقیق بعض المسائل السابقه در بحر رائق میگوید که عبث در نماز یعنی فعلی که در غرض صحیح نباشد مکروه است تحریما مسح عرق در نماز باک ندارد و نزد بعضی مشایخ و نزد بعضی مکروه است و تطبیق آنست که بضرورت مکروه است و با ضرورت جایز است انچه در حدیث وارد است محمول بر ضرورت یا بیان جواز است و در فتاوی خانیه میگوید هیچ باک نیست که مسح جبهه از خاک یا حشیش کند بعد از فراغ از نماز و قبل از و نیز اگر آزار بدهد و مشغول در نماز کند اما اگر آزار نه دهد در حین نماز مکروه است و قبل از تشهد مکروه نیست یعنی قبل از تمامیت تشهد در محیط این را صحیح گفته در بحر رائق میگوید وهو مع ما فیه منا من تعریف العبث بکل ما علی ان الحک بیده فی بدنه انما یکون عبثا اذا کان بغیر حاجة اما ان کان شیء فی بدنه ضره واشغله فلا باس به ولا یکون من العبث انتهی اما شکستن انگشتان در بحر رائق میگوید سزاوار آنست که مکروه تحریمی باشد اما در غیر نماز بغیر حاجت مکروه تنزیهیست و ایضا از مکروهات فرود تشبیک اصابع در نماز مکروه تحریمی گفته است و در حالت انتظار نماز نیز مکروه است و یکی از مکروهات اقعاست یعنی هر دو سرین بر زمین باشد و هر دو زانو ایستاده باشند

برقول طحاوی و هر دو کف پای استاده کند و بر پاشنه بنشیند نزدیک کرح
هر دو مکروه است تحریما صرح به فی البحر الرائق و افتراش ذراعین در سجده مکروه است
چنانکه گذشت در بحر رائق میگوید ظاهر آنست که مکروه تحریمی است و یکی از مکروهات
چهار زانو در نماز نشستن است اگر ضرورتی نباشد و آنچه در حدیث وارد است نماز نفل تبرع
کردن محمول بر ضرورت یا بیان جواز است و از مکروهات کف ثوب است یعنی وقت سجده
رفتن جامه یا ازار را بخوف پاره شدن از دست بالا کردن در بحر رائق از قسم
کف بالائی پیراهن و مانند آن بکمر بستن شمرده و مکروه گفته است در خلاصه گفته است
که بکمر بسته نماز گزاردن مکروه نیست شاید مراد غیر پیراهن باشد زیرا که کراهت
در خصوص پیراهن در فتاوی داؤدی و غیره واقع است و داخل در کف صاحب مغرب
ازار بستن بر پیراهن کرده است و آستین بالا کردن وقت نماز داخل کف است
ذکر در فتح القدیر و یکی از مکروهات شمردن آیات سوره و تسبیحات گفته اند و نزد
صاحبین مکروه نیست در بحر رائق میگوید محل اختلاف آنست که بدست شمرد
یا به تسبیح اما اگر بر سر انگشت شمرد یا بدل یاد دارد مکروه نیست اتفاقا اگر این حکم
در فرض و نفل عام گفته اند و در حاشیه کنز بندگی حضرت شیخ طاهر نوشته اند
لا خلاف فی التطوع انه لا یکره والخلاف فی الفرض و از مکروهات

مرتبة اخری بضرب یدی وقال ما نا تعمنا عذهبنا وهبنا ان ان
نضرب بالکف علی الرکبة وغیره واخرج عن عاصم بن کلیب
عن ابیه عن رجل من الانصار قال خبرنا رسول الله صلی الله علیه وسلم
سوء الصلوة فکبر ورفع یدیه حتی کانتا بحیال اذنیه
طبق یدیه بین رکبتیه قال فلما رکع
ذلک سعد فقال صدق اخی قد کنا نفعل هذا ثم امرنا بهذا یعنی
الامساک علی الرکب
رواه ابو داود ثم لا یخفی
ان الاخذ بالرکبتین
عن جنب الاخرج
عن ابی حمید الساعدی
قال انا اعلم بصلوة
رسول الله صلی الله علیه وسلم
ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
اذا رکع فرج بین یدیه
رواه ابو داود
عن جنب الاخرج
عن ابی حمید الساعدی
قال انا اعلم بصلوة
رسول الله صلی الله علیه وسلم
ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
اذا رکع فرج بین یدیه
رواه ابو داود
عن جنب الاخرج
عن ابی حمید الساعدی
قال انا اعلم بصلوة
رسول الله صلی الله علیه وسلم
ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
اذا رکع فرج بین یدیه
رواه ابو داود

البیان والعشرون من خصائص الصلوة
عن جابر بن سمرة قال خرج
علینا رسول الله صلی الله علیه وسلم
فقال ما لی اراکم رافعی ایدیکم کانها
اذناب خیل شمس اسکنوا فی الصلوة
رواه مسلم فی صحیحه
ما بالکم

درآن کسی نشستن ایشان زیرا که
بسگان و درندگان است
و در خارج نماز مکروه
نیست زیرا که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
با یاران خود همچنین قعود
نشست
در حالت عذر چون
بسیار کردن رو با نماز واجب
چه جائز است ترک می شود
خلاف نیست در نفل
خلاف نیست در نفل
خلاف نیست در نفل

بالسكون في الصلوة باسناد صحيح

ابو بكر بن ابي شيبة وابو بكر قالا نا ابو
معوية عن الاعمش عن المسيب بن رافع
عن تميم بن طرفة عن جابر بن سمرة قال
خرج علينا الحكم بن عمرو وخرج علينا رسول الله
صلى الله عليه وسلم فقال رجل من الناس رافعا
يديه قال رجل من الناس رافعا يديه
فقال لهما اراكم رافعي ايديكم
كانها اذناب خيل شمس اسكنوا في الصلوة رواه
ابو داود في باب السلام
وقال المنذري في باب السلام في الصلوة
ابن ابي شيبة
قتيبة بن سعيد قال حدثنا
عبثر عن الاعمش عن
المسيب بن رافع عن تميم
بن طرفة عن جابر بن سمرة
قال خرج علينا رسول الله
صلى الله عليه وسلم ونحن رافعو
ايدينا في الصلوة فقال لما
بالهما رافعين ايديهم
في الصلوة كانها اذناب
خيل شمس اسكنوا في الصلوة
انتهى باسناد صحيح
قتيبة بن سعيد
ثقة
ثبت من العاشرة

در بحر رائق آوردن ذکر ارکان در غیر موضع شمرده است و گفته که درین دو فصل
سنت ترک از موضع و اتیان در غیر موضع یعنی سبب و کراهت میشود و ایضا مکروه است
که سورتی شروع کرد آیه یا قل ازین خواند باز ترک دهد اگرچه بحرف باشد بخاطر موافق
می آید که در مقامیکه شخصی سور مسنونه بر خود لازم کرده است مثلا قل یا و قل هو الله
در سنت فجر و مغرب و امثال این اگر سهوا سوره دیگر بزبان آید باید که مقدار آیت
قصیره یا یک آیه طویله خوانده سوره معهوده بخواند تا حق هر دو ادا شود والله اعلم و
یکی از مکروهات نهادن درهم و دینار است در دهن که مانع قرائت نباشد و اگر از ادای
حرف مانع باشد جایز نیست کما فی الخلاصه و غیرها و یکی از مکروهات سنائی امام در ادای
ارکان شمرده اند قال فی البحر الرائق ومنها انه یکره للامام ان یعجل المقتدین
عن الکمال السنة ای فی الارکان و از مکروهات شمرده اند که امام بعد از نماز بنشسته بماند
تا آنکه زیاده از دعا ماثوره اللهم انت السلام ومنک السلام و
الیک یعود السلام تبارکت یا ذو الجلال والاکرام مکروه گفته اند
در ماریکه بعد او سنت است اما درین مسئله اختلاف بسیار است مذهب شمس الائمه حلوانی
جواز است و حاصل مسئله آنست که سنت اهم است مبادا در قرائت ادعیه که مستحب
است از وست و بهتر آنست در غیر مغرب که کلمه توحید در ان ده بار قبل از

ثبت من العاشرة خرج عنه اصحاب الستة وکذلک عبثر ثقة خرج عند اصحاب الستة من الثامنة وباقی الرجال مذکورة

جنبانیدن در حدیث وارد ست از قدر سابق زیاده توقف نکند بعد از سنت
موکده ادعیه که بعد از صلوة آمده است بخوانند هذا در بحر رائق میگوید ومنها
کل عمل قلیل بغیر عذر فهو مکروه انتهی وقتل حیه وعقرب در نماز
مکروه نیست اگر بعمل قلیل باشد واگر حاجت عمل کثیر شود نماز از سر گیرد واین فعل کثیر نیز
مباح گفته وقتی که پیش بگذرند وخوف ایذا باشد والا مکروه است ذکره فی النهایه مسئله
در بحر رائق میگوید اگر ترک واجب کرده نماز قطعاً مکروه تحریمی میشود واگر ترک سنت
موکده قویه کرد بعید نیست که مکروه تحریمی شود که او مانند ترک واجب است واگر غیر
موکده است مکروه تنزیهیست اما ترک مستحب سبب کراهت نیست بلکه خلاف اولی است
پس باید دانست که کلیه در باب مکروه آنست که ترک واجب مکروه تحریمی ست و
ترک سنت موکده مکروه تنزیهیست بر قول اکثر واز غرر افکار وبحر رائق در بعضی
مواضع معلوم میشود که ترک مستحب نیز مکروه است تنزیهاً واز کفایة المؤمنین وعیون
در شمردن مکروهات نیز همین معنی مستفاد ست لیکن همه مستحبات را در ترک مذکور نکرده اند
شاید اکتفا براهم کرده باشند والله اعلم وقتیکه از جمیع مکروهات خاصه
وعامه نماز خالص باشد در حساب شود واگر در و مکروه تحریمی واقع گردد واجب ست
اعادهٔ آن واگر تنزیهی باشد مستحب ست اعادهٔ آن کما ذکره الشیخ ابن همام فی فتح القدیر

والله الموفق **فصل** چون از بیان مکروهات فارغ شدیم طریقهٔ نماز مسنونه متابعة
برای مردان ۱۲
بجمیع الفقهاء العظام مذکور نمائیم و در ضمن آن انچه از مسنونات و مستحبات باقیست
از کتب معتبره استنباط نموده بیان نمائیم تا هر که بران عمل کند بر قول آنسرور صلی الله
علیه و آله و سلم صلوا کما رأیتمونی اصلی عامل باشد انشاء الله تعالی فنقول و بالله التوفیق
هرگاه خواهد که نماز شروع کند بعد از احضار قلب بتعیین فرض الله اکبر بحذف مدات
بگوید مصلی مختار است درین که اول رفع نماید یا از شروع بتکبیر تا تمامیت آن رفع و وضع
هر دو در عمل آرد و بر هر دو تقدیر انگشتها بوضع اصلی داشته هر دو کف مستقبل قبله
دارد و مثل بیل کشتی فرود آورده کف باطن دست راست را بر ظاهر کف چپ
بائین ناف بندد بحیثیتی که بابهام و خنصر بند دست چپ بگیرد و انگشتان بر
ساعد دراز بحالت اصلی دارد و ثنا متصل آن خوانده و استعاذه گفته تسمیه گوید و فاتحه
با سوره یا سه آیت قرأت کند چون امام ولا الضالین بخواند آمین آهسته بگوید مثل امام و منفرد
قرأت امام و منفرد در قیام تمام نمایند و بر مقتدی نیست اصلا و باید که در وقت قیام بقدر
چهار انگشت فرجه باشد و بار بر دو پا برابر نهد و نظر از پا تا بر محل سجده دارد و تمام
اعضا از حرکت محفوظ کند که لو خشع قلبه لخشع جوارحه حدیث صحیح است
و بعد از فراغ از قرأت الله اکبر گویان رکوع کند چنانکه از الف انحنا شروع نماید

وتا استوای ظهر تکبیر تمام کند در حالت نظر بر پشت پا دارد و بکف هر دو دست هر دو
زانو محکم گیرد و انگشتان کشاده کند و پشت و سر و سرین برابر چنانچه اگر قدح آب
نهاده شود نجنبد و دستها چون زنان کمان دارد اگر کج کند مکروه است در رکوع تسبیحات
تمام سازد اگر امام سرعت کند متابعت نماید بخلاف تشهد که تمام بخواند و سمع الله
لمن حمده بوقف ها گویان سر بردارد اللهم ربنا ولک الحمد در قومه گفته و الله اکبر
گویان رانست بنشیند چنانکه در ان آب مثلا و اول زانو بعده دست بعده بینی
بعده پیشانی بزمین رسد در ینوقت و مائل بطرف یمنی شود و اگر مقتدی باشد بر تحمید
کفایت کند وقت برخاستن بعکس این عمل نماید و شروع از جوانب کسیر نکند و سجده بر بینی
و پیشانی نماید هر دو بازو جدا از پهلو و بالاتر از زمین دارد چون ازدحام نباشد اگر بهر وجه
که میسر آید و در میان شکم در ان فرق کند بلند بمرتبه بود که بچه گوسفند تواند گذشت و وقتی
میشود که هر عضو بمقر خود استقرار نماید و زانو برابر ساده شود و بهمین فرجه طریق مذکور حاصل
میگردد و بار بر دو بینی و پیشانی برابر آید اگر بسیار دراز شود یا کوتاه گردد در انتفاع و فرجه
خلل میشود و باز نیز بر پیشانی می آید و آن را در اوراد بزرگان منع فرموده اند و نظر در سجده بر
بینی دارد و انگشتان هر دو دست برابر نماید چنانکه ابهامین مقابل هر دو گوش شوند و پیرو
مقابل دوش دارد و اول مستحب است بلکه مسنون و انگشتان هر دو بمستقبل قبله داشته

در حدیث بنظر لفظ
فتح ابر دارد است
ذکره فی الجامع الصغیر
التماثل امت
و سایه
راست دارد و مانند
کمان کج نماید
کرده است و گشاده
نمی شود دارد و
بر
گانه و این اقل
از نهر

ورواه ابن ماجه وغیره
وبوب ذلک النسوی وهو انه قال الترمذی
الله بن مسعود وهو انه قال حدثنا عبید
حدثنا هناد قال اخبرنا وکیع
عن سفیان عن عاصم بن کلیب
عن عبد الرحمن بن الاسود عن علقمة
عن عبد الله بن مسعود قال الا
اصلی بکم صلوة رسول الله صلی
الله علیه وسلم فصلی فلم
یرفع یدیه الا فی اول
مرة ورواه الحدیث
الصحیح اما هناد و وکیع
وسفیان الثوری و عبد
الرحمن و علقمة فکلهم
نظاره کما فی النفر بن کلیب
عاصم بن کلیب
قال الترمذی
فی باب کیف الجلوس
التشهد حدثنا ابو کریب
قال اخبرنا عبد الله بن ادریس
عن عاصم بن کلیب
عن ابیه عن وائل بن حجر
قال قلت لانظرن الی صلوة
رسول الله صلی الله
علیه وسلم فلما جلس یعنی
للتشهد افترش رجله الیسری
ووضع یده الیسری علی فخذه
الیسری ونصب رجله الیمنی وقال
الترمذی حدثنا سوید بن نصر
قال اخبرنا عبد الله بن المبارک
عن سفیان عن عاصم بن کلیب
عن عبد الرحمن بن الاسود

عن علقمة عن عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا نهض في الركعة الاولى رفع يديه اول مرة ثم لم يعد

بار بر سینه و باد دارد و تسبیحات در سجده تمام کند الله اکبر گفته بهیات تشهد بنشیند

توقف فی الجملة نموده تکبیر گویان سجده دوم ادا نماید بعده تکبیر گویان بی اعتماد بر زمین دست

نهاده بر خیزد و در میان دست نبندد چنانکه بعضی می بندند زیرا که در محلی که قرات باید

دست بستن فرموده اند در حدیث صحیح ست فی صفة صلوة رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

اذا نهض علی رکبتیه واعتمد علی فخذیه و مصرست که عکس هبوط نهوض باید چنانکه در هبوط

از انها بر زمین نهاده در نهوض از زمین بر ران نهاده همچنان بر خیزد و بستن دست بدعت بلک

مکروه باشد انچه بالا مذکور شد حکم مرد ست اما زن در ده چیز مخالف مرد ست اول در وقت تکبیر دست

تا دوش یا سینه بر دارد دوم پائین سینه دست نبندد سوم در رکوع انگشتان تا زانو رساند چهارم

کشاده نکند انگشتان پنجم در سجده شکم بران متصل دارد ششم نعلها بر پهلو متصل کند هفتم همه اعضا

بهم چسپانند هشتم انگشتان پا استاده نکند نهم وقت قعده هر دو پا از طرف راست

بیرون آرد دهم جهریه هم آهسته بخواند یکرکعت تمام شد رکعت دوم هم همین نظم آورد

الا انکه ثنا و تعوذ نخواند چون فارغ شود از سجده ثانیه رکعت دوم بر پای چپ بنشیند و پای

راست ستاده کند و هر دو دست بران نهد چنانکه اطراف انگشتان مقابل قبله برابر

کناره زانو باشد و نظر در کنار دارد و در وقت شهادت اشارت کند چون

از تشهد فارغ شود بجهت رکعت سوم بلا اعتماد بر زمین بر خیزد و بعد از تسمیه فاتحه

Marfat.com

ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان لا یرفع یدیه الا عند افتتاح الصلوة ثم لا یعود لشیء من ذلک ذکره فی مسنده وغیره فحصل بما ذکر ان محل ثبوت رفع الیدین عند الرکوع والسجود والرفع منهما وبه یجمع بین الاحادیث الصحیحة وبه قال الائمة واجلة الفقهاء کمالک والاوزاعی وابی یوسف ومحمد بن الحسن ووکیع بن الجراح وسفیان الثوری وابراهیم النخعی والشعبی وغیرهم

فقط بخواند و سکوت و تسبیح جایز است و سوره مباحست لیکن افضل التفات بفاتحه است (در فرض ۱۲)
بعد از دو رکعت اخیره قعود مثل سابق کند تشهد خوانده درود و از ادعیه سابق بخواند
بعد سلام نه نیت مومنین و ملائکه دهد چنانکه نظر بر منکبین در سلامین افتد در خسارهٔ نمان
صف موخر گردد و مقتدی بهر جانب که امام باشد نیت کند و اگر عقب امام باشد بهر دو
ملاحظه کند اگر از نیت سلام غافل شد چنانکه در بحر الرائق نیز گفته است بعد از
سلام در نماز یکه سنت موکده است توقف اندک کند تا آنکه در فتح القدیر قیصار
اللهم انت السلام ومنک السلام والیک یعود السلام کرده لیکن در
احادیث استغفار و ادعیه دیگر واقعست چنانکه کاتب در فتوح او را آورده
و اگر عصر و صبح باشد مستقبل قبله با مقابل قوم اگر بسیار زده باشد دعا کند که قبول است
این قیدست که تا صف آخر مصلی مقابل نباشد و کلمه طیب بعد از فرض جایز است نه مکروه
چنانکه در بعضی روایات آورده که آن مرجوح و غیر مقبول است فلهذا قال فی المضمرات
قبول بعد الصلوة المکتوبة بصوت رفیع لا اله الا الله محمد رسول الله
چون مقابل قوم شود باید که طرف چپ خود منحرف بنشیند و روی بسوی مردم طرف راست بکند
بعده بر خاسته سنت در غیر محل فرض بکند و افضل مین قبله است که بسیار مصلی باشد ذکره فی
الهدایه و الخانیه و وقت دعا رفع یدین تا منکبین بنماید و باطن کف بسوی روی باشد

از اول آستر باشد ۱۲
اگر از قفا ام بوی نیز
و در رفتار از
آورده که اگر چه کمتر
صادق است
القنع روان
روی گردانید
مگر وقتیکه باشد
از شرح درود
جمع
روایات آورده اند
که این
در بنا جایی
تحریر کنند
اول بار استغفار
کند بین لفظ
اللهم انت السلام
الخ
القوم و اقوی
اگر
دایم اگر
و سجود تنزیه
بجان الله و الحمد لله و الله
اکبر
اگر
اگر
اگر
صوف در بیان حاصل
تمام
در
دعا
بجانب خود
اگر
خوانند
دو بند
صوف

قال الامام محمد رحمه الله في الموطا اخبرنا يعقوب بن ابراهيم انا حصين بن عبد الرحمن قال اخبرنا عمرو بن مرة عن ابراهيم قال انا وعمرو بن مرة على ابراهيم قال حدثني علقمة بن وائل عن ابيه عمرو حدثني علقمة بن وائل عن ابيه انه صلى الله عليه وسلم فرأه يرفع يديه اذا كبر واذا رفع قال ابراهيم لعله اول ما رأى النبي صلى الله عليه وسلم يصلي الا ذلك قال ابو محمد فحفظ هذا ابن ابي طالب منه ولم يحفظه من اصحابه مسعود واصحابه كما سمعته من اصحابه منهم انما كانوا يرفعون ابن ابي طالب في بدء الصلوة حين يكبرون ثم لا يعودون بعد وفي الحديث عن علي بن ابي طالب قال الملا علي القاري في شرح الموطا واصحابه اي تلامذته كابن مسعود واصحابه النبي صلى الله عليه وسلم وسمعوه كعمر

و هر دو دست بچسباند چنانکه مسکین وقت طلب طعام میکند کذا فی الشرعة وفی البحر الرائق و در قبله نگرید اندکی درجه میان هر دو دست دارد ویجعل کفیه تجاه حذائه الی السماء انتهی و بعد از نماز مسح بر رو نماید که مسنونست و قرأت فاتحه متصل فرض بجهت مهمات بدعت است ذکره فی الخلاصة و اگر بعد از سنت فاتحه نخواند بدعت حسنه باشد والله اعلم بحقیقة الحال **فصل** چون از نماز علمای اهل ظاهر فارغ شدیم نماز اولیای اهل باطن را شمه مذکور نمائیم **باید دانست** که خلاصه و روح نماز خشوعست و در حدیث وارد است قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لا یقبل الله صلوة امرئ لا یشهد فیها قلبه کما یشهد بدنه وان الرجل علی صلوته دائم ولا یکتب له عشرها اذا کان قلبه ساهیا لاهیا وفی الخبر ان العبد اذا قام الی الصلوة رفع الله تعالی الحجاب بینه وبینه ووجهه بوجهه الکریم الحدیث وفی الحدیث ایضا ان العبد اذا قام فانه بین یدی الرحمن فاذا التفت قال له الرب الی من تلتفت الی من هو خیر لک منی ابن آدم اقبل الی فانی خیر لک ممن تلتفت الیه الحدیث وقال سید الطائفة الجنید قدس سره لکل شیء صفوة وصفوة الصلوة التکبیرة الاولی وقال بعضهم النیة بالله لله من الله ای بمشاهدة الله خالصة

Marfat.com

صادرة من الله چون دست بردار و دنیا و آخرت را پس پشت انداز و انا
سوی الله بالکل بکشد کما ورد فی الحدیث صل صلوة مودع ای مودع
ه و دنیاه و کل شیء سواه و قد ورد ان المؤمن اذا توضأ للصلوة
ذ عنه الشیطان فی اقطار الارض خوفا منه لانه یتاهب
قول علی الملک فاذا کبر حجب عنه ابلیس و یضرب بینه و بینه
ق و لا ینظر الیه و واجهه الملک الجبار بوجهه فاذا قال الله
اطلع الملک فی قلبه فاذا راه لیس فی قلبه اکبر من الله عز
ل یقول صدقت الله تعالی اکبر فی قلبک کما تقول و تشعشع
یه نور یلحق ملکوت العرش و یکشف له بذلک النور ملکوت
ات و الارض و یکتب له حسنات بذلک النور حسنات ذکره فی عوارف
ح و سر و تکرار الله اکبر بحسب هر رکن اینست که از غفلت برآید یا تر نماید پس
را بملاحظه کبریای او چنان بگوید که از خود غایب شود و تمام کائنات در جنب عظمت او
بل نماید او را نیز ظهور جمال حق شناخته توجه بجانب او مطلقا نیاورده بمطالعه
جل و علا از خود برآید و بداند که او بزرگست از دانش و اندیشه بلکه ازین کار او را
بزرگی یاد توان کرد احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک

رای خدا اکبر از آنکه
بجان نماز رخصت کنند
ای رخصت کننده خواهش دنیا
و هر آنکه جز آنست در تحقیق
شده است که مؤمن هرگاه وضو
کند برای نماز دور میشود شیطان
در اطراف زمین از خوف او زیرا که
او سامان در آمدن نزد پادشاه
میکند پس گاه بگیرد و بشنود
میشود از و ابلیس و اندوخته
شود میان نماز او شیطان
پرده که نمی بیند باو و متوجه
او میگردد پادشاه جبار بروی
خود پس چون الله اکبر گوید
پادشاه در دلش
کبریت
پس چون
خدای عظیم
بزرگی از
گفته خدای تعالی
در دل تو چنان
شود از دلش نوری که
از آن نور ملکوت عرش را
بیند و در پرتو آن نور ملکوت
آسمانها و زمین را

وسبحانك اللهم الخ باین معنی بخواند که منزه میدانم منزه دانستنی مر ترا از جمیع
نقائص امکانی در حالتی که متصف بجمیع اوصاف کمال اعتقاد میکنم کثیر الخیر والبرکة
هست جنس اسم تو که دلالت بر ذات مقدسه و صفات عالیه و افعال کامله میکند و بلند
ست عظمت تو که در بیان نمی آید نیست هیچ معبود و معشوق و موجود غیر تو و سوره
فاتحه بملاحظه عظمت و ثنا بخواند که در حدیث صحیح وارد ست قال رسول الله صلی
الله علیه وسلم حاکیا عن الله تعالی قسمت الصلوة بینی وبین عبدی
نصفین فاذا قال العبد الحمد لله رب العالمین قال حمدنی عبدی
واذا قال الرحمن الرحیم قال اثنی علی عبدی واذا قال مالک
یوم الدین قال مجدنی عبدی واذا قال ایاک نعبد وایاک نستعین
قال هذا بینی وبین عبدی فاذا قال اهدنا الصراط المستقیم قال
الله هذا لعبدی ولعبدی ما سال رواه مسلم پس باید که برعایت معنی
بخواند تا شائسته خطابات الهی گردد و در عوارف المعارف میفرمایند که قال
الشیخ السراج اذا اخذ العبد فی التلاوة شاهد یسمع قلبه کانه
یسمع من الله او یقرأ علی الله اگر این حضور دست دهد بهتر وگرنه معنی فاتحه ملاحظه
نماید یعنی محامد اربعه جمع بجمع و تفرقه بتفرقه و جمع بتفرقه و تفرقه بجمع ثابت است حقتعالی

حامد و محمود فی الحقیقة درین مراتب همانست که پروردگار عوالم جمیع معلومات اعیان
ثابت است بفیض اقدس در مرتبه وحدت و احدیت و رحمن ست برحمت عامه
و وجودی نفس رحمانی و کمال جلائی ظهوری بفیض مقدس و رحیم است بکمال استجلا
و بایصال متعدان وصول بمرتبه مشاهده معاینه و فنا و بقا و بقاء البقا در دنیا و مالک
جزا است در روز رستخیز آخری هر یکی را بجزای لائق سرفراز میکند چون اینجا رسید دل حامد
محمود را حاضر دید خطاب کرده میگوید که مخصوص میکنم عبادت و عبودیت و عبودت را
بتو و درین تخصیص خاصه از تو استعانت میجویم تجلی افعالی و صفاتی و ذاتی بقرب نوافل
و فرائض و قرب القرب راه نما ما را یا الله نفسا و قلبا و روحا راه مستقیم که مَا زَاغَ
الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ بود هیچ طرف از دنیا و آخرت کج نباشد بعلم الیقین و عین الیقین و
حق الیقین آن راهی که نموده جماعت أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ
النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ نه راهی که اهل غضب دارند
که جز از محبوب حقیقی مطلوبی در دل آرند بیت ٭ از راه رهست ما و غم او روان شدیم
دنیا و آخرت بیمین و یسار ماند ٭ و نه راهیکه اهل ضلال میروند که بکرامات ظاهری
از کرم باطنی غافل میشوند تا بمرتبه از مراتب اکتفا می نمایند آمین لطریق عجز
بقاء البقا طلب استجابت مینمائم که العجز عن درک الادراک ادراک شعر کسی مرد تمامست

Marfat.com

کزنامی ؛ کند با خواجگی کار غلامی ؛ بعده قل هو الله احد با سوره دیگر بملاحظه معنی
بخواند چون اخلاص سلب خلاص همه است معنی آن در دل باشد بهتر است بگو با محمد شان اینست
که الله جل جلاله متصف است بمرتبه احدیت ذاتی وحدت واحدیت جمعی و احدیت صمدیت
از همه مستغنی است بفنا ذاتی و همه باو محتاجند بکمال اسمائی و صفاتی اینمرتبه است از
اتصاف باوصاف سلبی در احدیت و موصوفست بصفات ثبوتی در صمدیت هیچکس
مماثل او نیست که ولد او توان گفت و او مماثل بهیچ چیز نیست که ورائی تواند شد
در توالد مماثلت شرط است و نیست او را هیچ یکی کفو یعنی مشابه توان گفت لَیْسَ
کَمِثْلِهٖ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ و اگر این معنی حاضر نتواند کرد مطلب
الْاِحْسَانُ اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ کَاَنَّکَ تَرَاهُ فَاِنْ لَّمْ تَکُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهٗ یَرَاکَ
ملحوظ دارد با معنی آیت اَلَّذِیْ یَرَاکَ حِیْنَ تَقُوْمُ وَتَقَلُّبَکَ فِی السّٰجِدِیْنَ
یا اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَاِیَّاکَ نَسْتَعِیْنُ در دل بحضور تمام منصور باشد الله الموفق
و فی عوارف المعارف از حدیث می آرند در نماز چهار هیأت و شش ذکر است یعنی
قیام و رکوع و سجود و قعود و تلاوت و تسبیح و حمد و استغفار و دعا و صلوة
این ده چیز بر ده صف ملائکه منقسم است هر صفی ده هزار فرشته پس جمع میشود مصلی دو
عبادتی که متفرق است صد هزار فرشته پس باید که در هر عمل بصفت آن عابدان متصف شود

وبجب حمله علیه لان الاحاد لیفید الا الظن وهو موجب الوجوب کالفرض قال الشامی فی شرح الدر المختار وقال القاضی الصدر واکمال کل رکن واجب عند ابی حنیفة ومحمد وعند ابی یوسف والشافعی فریضة فیمکث فی الرکوع والسجود وفی القومة بینهما حتی یطمئن کل عضو منه هذا هو الواجب عندنا ابی حنیفة ومحمد حتی لو ترکها او شیئا منها یکره تحریما بلزمه السهو وفی القومة والجلسة وتعدیل الطمانینة فی المذهب فالمشهور فی المذهب انه واجب وهو الموافق للسنة وروی بوجوبهما وهو الموافق للدرایة وعلیه الکمال ومن بعده الشارح ابن الهمام وقال فی الهدایة انتهی وقال فی الدر المختار قال الشامی فی شرح الدر المختار قال الطحطاوی فی حاشیة المصلاح اذا رکع وسجد ولم یقرء فرض سنة وفی الرکوع حتی خر ساجدا جاز ساهیا وتجوز صلوته فی قول الامام ومحمد وعلیه السهو ولا یکون حاکما بین السجدتین کذلک لان الجلسة بینهما واجبة وهو الذی اختاره قال صاحب الشریعة حیث قال والطمانینة بین الرکوع والسجود وبین السجدتین وفی شرح الوقایة وکذا الطمانینة فی الرکوع والسجود وفی الدرایة وفی الجوهرة وفی البحر وفی الطمانینة قال والسجود وفی

یعنی در قیام بقائمان و در رکوع براکعان و در سجود بساجدان الی آخر الاوصاف
حاضر باشد وعن ابن عباس الخشوع فی الصلوة ان لا یعرف المصلی
من علی یمینه وشماله وعن سفیان الثوری من لم یخشع فسدت
صلوته وقال ابو سعید الخراز اذا رکع احدکم فلا ادب فی رکوعه ان
لا یبقی مفصل الا هو منتصب نحو العرش ثم یعظم الله حتی لا یکون فی
قلبه شیء اعظم من الله فاذا رفع رأسه وقال سمع الله لمن حمده یعلم انه
یسمع ذلک وفیه ایضا ومن الساجدین من یکاشف انه یطوی
بسجوده بساط الکون والمکان ویشرح قلبه فی فضاء الکشف و
العیان یسجد علی طرف رداء العظمة وذلک اقصی ما ینتهی الیه
طائر الهمة البشریة ومنهم من یکون فی بحر شهوده لم یتخلف عن
السجود شعرة کما قال سید البشر صلی الله علیه وآله وسلم فی سجوده
سجد لک سوادی وخیالی باید که در رکوع و سجود که حالت انحطاط و انخفاض
است عظمت علو حق جل و علا فراموش نکند بلکه بداند که آن عالی مطلق و عظیم برحق در
بسلا تسفل و نو اختیار نموده مع ذلک بحسب الواقع همان عظیم و عالی است کذا ذکره
شیخ الاولیاء فی عین المعانی وقال بعضهم للصلوة اربع شعب

حضور النفس والقالب في المحراب وشهود العقل عند الملك
الوهاب وخشوع القلب بلا ارتياب وخضوع الاركان بلا ارتقاب
فعند حضور النفس والقالب فتح الباب وعند شهود العقل
رفع العتاب وعند حضور القلب رفع الحجاب وعند خضوع
الاركان وجود الثواب فمن اتى الصلوة بلا خضوع النفس فهو
مصل خاطئ ومن اتاها بلا شهود العقل فهو مصل ساه ومن اتاها
بلا حضور القلب فهو مصل لاه ومن اتاها بلا خشوع الاركان فهو مصل
جاف ومن اقامها كما وصف فهو مصل وفي وسئل سيد الطائفة الجنيد
ما في فريضة الصلوة قال قطع العلائق وجمع الهمم والحضور بين يدي رب
الخلائق وقال الشيخ ابو الخير الاقطع رايت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
في المنام فقلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اوصني فقال
صلى الله عليه وآله وسلم يا ابا الخير عليك بالصلوة فاني
استوصيت لي فاوصاني بالصلوة وقال ان اقرب ما اكون
منك وانت تصلي ودر وقت قعود باید که جمیع مراتب طی نموده بسباط قرب
كما قال المشائخ الصلوة معراج القلوب والتشهد مقر الوصول بعد

بعد تدریج مسافة الهیات علی طبقات السموات والتحیات سلام
علی رب البریات چون بسلام آخری رسد باید که بر دوستان سلام کند گویا
غائب ازین عالم شده بود چون حاضر شد بر حاضران سلام گفت بعده اللهم
انت السلام ومنک السلام بمعرفت تمام بخواند این مقدار از اسرار اهل یقین
درین رساله بس ست والله الکافی والمعین **فصل** فی الجماعة وآن سنت موکده است
در ظاهر الروایة امام زاهدی در مجتبی میگوید ظاهر آنست که مراد قوم از تاکید وجوب باشد
از آنکه استدلال میکنند باحادیث که دلالت میکنند بر وعید شدید و در محیط میگوید که رخصت
ترک جماعت نیست مگر بعذر و در قنیه میگوید که واجب ست تعزیر تارک جماعت را و در بدایع
میگوید هر که سنت موکده گفته است مخالف وجوب نیست از جهت آنکه هر دو مساویند
خصوص در آنچه باشد از شعار اسلام و فی البحر الرائق الراجح عند اهل المذهب الوجوب
ونقله فی البدائع عن عامة مشائخنا انتهی **مسئله** جماعت واجب ست در نماز پنجگانه و در عیدین
بقول وجوب آن و در جمعه فرض ست و در تراویح و صلوة کسوف سنت ست و مستحب در وتر
رمضان بیکروایت و در صلوة خسوف کراهت آن مختلف فیه ست و خارج رمضان
در وتر مکروه ست نزد اکثر و بروایتی مباح است و در استسقا نزد امام نیست و نزد صاحبین
سنت است و در نفل اگر بتداعی یعنی باذان و اقامت ست مکروه ست

اگر بغیر تداعیست مکروه نیست اگر در گوشهٔ مسجد باشد و تکرار جماعت اگر بتداعیست
مکروه است و اگر نه مکروه نیست باید که در مقام امام باشد و در مسجد یکه بر سر راه است
تکرار جماعت مکروه نیست اگرچه با اذان و اقامت ثانیه باشد بر تقدیریکه او را امام و
موذن معین نباشند و از عذرها سقوط جماعت سردی سخت و تاریکی سخت است
و باران بسیار یا باد بسیار در شب باشد و در روز باد عذر نمیشود و مدافعت بول و غائط
نیز عذر است و خوف دشمن و ارادهٔ سفر که خوف فوت قافله باشد عذر است و تعهد بحال
مریض یا بمال خود که خوف ضائع شدن باشد عذر است و احتیاج تمام الطعام نیز عذر است
و وقتیکه فوت شد بعذر یا بغیر عذر طلب در مسجد ها شرط نیست بعده منفرد ادا کنند
در مسجد یا در خانه با اهل خود جماعت کنند و بعضی گویند بعذر جماعت با اهل خانه خود
مکروه است و اختلافست که مسجد جامع بهتر است یا مسجد قبیله و قتیکه ازین هر دو نباشد
مسجد قدیم اختیار کند و اگر معلوم نباشد اقرب اختیار کند و طالب علم را مسجد استاد و
افضل است بالاتفاق کل ذلک من البحر الرائق و فضل جماعت بر منفرد بیست و هفت مرتبه
است و بروایتی به بیست و پنج مرتبه است و هر چند که زیاده شوند فضل زیاده میشود
اگر دو کس جماعت کنند فضل مذکور یابند چون هزار کس باشند هر یک را فضل مذکور ثواب
هزار نماز یابد چنانکه در مضمرات از توریشتی در باب حدیث آورده اند و در مشکوة المصابیح

Marfat.com

از انس رضی الله عنه روایت می کند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز مرد
در خانه یک نماز است و نماز در مسجد قبیله بیست و پنج است و در مسجدی که در و جمعه شود
پانصد است و در مسجد بیت المقدس و در مسجد مدینه پنجاه هزار نماز است و در مسجد حرام
صد هزار نماز است رواه ابن ماجه مسئله اولی بامامت اعلم نسبت است یعنی بمسائل
نماز ذکره فی المضمرات والسراج الوهاج بعد ازان کسی که قرآن موافق قواعد عربیه
بخواند برعایت وقف و وصل در مقام خود بعد ازان کسی که از شبهه معاصی پرهیز کند
بعد ازان کسی که عمر زیاده داشته باشد بعد ازان کسی که حسن خلق داشته باشد بعد
ازان کسی که حسن وجه داشته باشد بعد ازان کسیکه صاحب نسب باشد بعد ازان
کسی که بی طمع امامت کند بعد ازان کسی که در مردم عزت داشته باشد بعد ازان کسیکه
بر چه بنفس موافق شرع پوشیده باشد این ترتیب مستحب است چنانکه در اکثر کتب مذکور است
و در فتاوی رشادی گوید که واجب است که امام افضل باشد در علم و ورع و قرارت و حسب
نسب بر اجماع امت واقع است انتهی مخفی نیست که این دعوی بلا دلیل است مگر توجیه نموده
شود بامامت کبری و فیه نظر مسئله مقتدیان که قریب امام باشند باید که قابل
امامت باشند تا بوقت حدث و سهو و غیره بکار آیند در حدیث و فقه چنین مقرر
است مسئله مکروه است امامت غلام و اعرابی و فاسق

من الساء مسنون
فهو بجهول الاصل
والعشر فی فیما
یقول الامام
عن ابی هریرة
الله صلی الله
قال اذا قال
الله لمن حمده
فقولوا ربنا لک الحمد
فانه من وافق قوله قول
الملائکة غفر له ما تقدم
من ذنبه متفق علیه
وعن انس قال قال
رسول الله صلی الله علیه
اذا رکع فارکعوا

Marfat.com

وبمبتدع ونابینا وولدزنا وکسیکه مقتدیان را ازو ملالی باشد یعنی چون از مسنون و
این مکروه تحریمیست ۱۲
مستحب زیاده کند چنانکه در شرح قدوری مصرح است **مسئله** جماعت زنان فقط
مکروهست تحریما وبرتقدیریکه کنند امام درمیان ایستد چنانکه برهمگان **مسئله**
مقتدی اگر یک کس باشد طرف راست ایستد برابر امام وبروایتی از امام محمد نشستن نزدیک
باشنده امام دارد واگر بطرف چپ ایستد مکروهست اتفاقا واگر دو مقتدی باشند امام پیش شود
درظاهر روایت وبروایتی مختارست اگر خواهد مقدم شود واگر خواهد درمیان ایستد هر دو مجوزست
اگر سه باشند البته پیش شود ودرمیان نباشند وگرنه مکروهست ذکره فی البحر الرائق عن الایضاح
وفی فتح القدیر تقدم الامام واجب وقیام الامام فی غیر محاذاة وسط الصف مکروه انتهی
مسئله اگر یک کس بطرف راست باشد چون دیگری آمد باید که تکبیر گفته او را
بکشد واگر قبل از تکبیر بکشد نماز مقتدی بروایتی فاسد میشود بجهت اجابت غیر مصلی
والاصح انه لا تفسد صلوته ذکره فی البحر الرائق **مسئله** اول صف مردان شود
که آزاد باشند بعده طفلان آزاد بعده غلامان بالغ بعده طفلان آنها بعده خناثای آزاد
که بالغ باشند بعده طفلان آنها همچنین در غلامان آنها بعده زنان بالغ بعده
نابالغان همچنین در اناث دوازده قسم شد کذا فی شرح المنیة وفی البحر الرائق
ظاهر کلامهم تقدیم الرجال علی الصبیان مطلقا سواء کانوا احرارا

او عیناً مسئلہ اگر برابر مصلی زنی بایستد نماز او فاسد گردد خواہ در یکطرف باشد یا
پیش او پس بگزرد نماز سہ کس مبرود بشرط آنکہ زن مشتہات یعنی قابل جماع باشد خواہ
اجنبیہ خواہ زوجہ خواہ محرمہ خواہ عجوزہ قبیحہ و در نماز یکہ رکوع و سجود دارد حقیقۃً
یا حکماً بشرط آنکہ ہر دو مشترک باشند در ادائی نماز امام و او نیت امامت زن کردہ باشد و
در مکان باشند یعنی بقدر قامت مختلف نباشند و در میان مقدار یک گز فرق
نباشد اگر یکی ازین امور فوت شود فاسد نگردد و کل ذلک من البحر الرائق
وَاَمَّا مُحَاذَاۃُ الْاَمْرَدِ فَقَالَ فِی فَتْحِ الْقَدِیْرِ صَرَّحَ الْکُلُّ بِعَدَمِ
الْفَسَادِ اِلَّا مَنْ شَذَّ وَلَا تَمَسُّکَ لَہٗ فِی الرِّوَایَۃِ کَمَا صَرَّحُوْا بِہٖ وَلَا فِی الدِّرَایَۃِ
لِتَصْرِیْحِہِمْ بِاَنَّ الْفَسَادَ فِی الْمَرْاَۃِ غَیْرُ مَعْلُوْلٍ بِعُرُوْضِ الشَّہْوَۃِ بَلْ ھُوَ
لِتَرْکِ فَرْضِیَّۃِ الْمَقَامِ وَلَیْسَ ھٰذَا فِی الصَّبِیِّ اِنْتَہٰی مسئلہ زنان بجماعت
حاضر نشوند مگر عجائز کہ اسباب جوانی مطلقاً نداشتہ باشند بشرط آنکہ بی زینت آیند
چون در غیر ظہر و عصر حاضر شوند مجوز ست ھٰذَا عِنْدَ اَبِیْ حَنِیْفَۃَ وَعِنْدَھُمَا فِی
الصَّلٰوۃِ کُلِّھَا وَالْاِعْتِمَادُ عَلٰی مَذْھَبِہٖ کَمَا مَرَّ ذِکْرُہٗ فِی الْبَحْرِ الرَّائِقِ مسئلہ
فاسد ست اقتدای مرد بزن و نابالغ و ظاہر لمعبد و روقاری بامی و صاحب لباس
بہ برہنہ و غیر مشیر بمشیر و منفرض بمتنفل و منفرض آخر مسئلہ جائز ست اقتدای شیخ

بمتیمم و غاسل بماسح و قائم بقاعد و مکبور بیشت و مشیر بمثل خود و متنفل بمفترض مسئله اگر
ظاهر شود که امام نماز بحدث خواند اعاده لازمست چون امام بر حال خود وقف شود
اگر مقتدیان همه جمع باشند اعلام نماید و اگر متفرق شده باشند خود اعاده کنند
كَذَا فِي ذَخِيرَةِ الْعُقْبَى وَفِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ عَنِ الْمُبْتَغَى أَنَّهُ لَا يَلْزَمُهُ الْإِعْلَامُ
وَلَا إِثْمَ بِتَرْكِهِ وَعَنْ مِعْرَاجِ الدِّرَايَةِ أَنَّهُ لَا يَلْزَمُ إِذَا كَانُوا غَيْرَ
مُتَعَيَّنِينَ وَعَنِ الْمُجْتَبَى يَجِبُ الْإِخْبَارُ بِهِمَا أَمْكَنَ بِاللِّسَانِ وَالْكِتَابِ وَالرَّسُولِ
عَلَى الْأَصَحِّ انْتَهَى مُحَصَّلُهُ فصل فی صلوة الجمعة شرط ادای آن شش چیز است اول مصر
یعنی شهریکه او را امیر و قاضی نافذ الاحکام باشد داخل شهر یا عیدگاه یعنی آنچه در حکم
فنای مصر است جمعه آنجا جائز است و آن بعضی تا بقدر سه کروه معین فرموده فتوی
داده اند و همین جد وجوب نیز گفته اند و در بدائع حد وجوب گفته که بعد از نماز جمعه بلا تکلف
در خانه تواند رسید و قال هذا حسن و اختاره فی البحر الرائق مسئله در یک شهر
در مواضع متعدده نماز جمعه جائز است و هو الاصح علی ما فی الزیلعی و علیه
الفتوی علی ما فی فتح القدیر و ذکره الامام السرخسی و الصحیح و به یؤخذ
شرط دوم در ادای جمعه سلطان یا نائب اوست و مراد از نائب امیر شهر است
بعده کوتوال بعده قاضی بعده هر کرا اذن از ایشان بترتیب باشد و این شرطست در وقت

بنای مسجد تا آنکه خطبهای مختلفه را متولی مسجد که اذن مطلق حاصل نموده باشد خطبه
بجهت خود اذن گرفته میتواند ساخت چنانکه در بحر رائق مفصلاً مذکور است و شرط سوم
وقت ظهر است پس اگر از مثلین قبل از سلام زیاده شد نماز فاسد گردد بالاتفاق
و بعد از مثل نزد صاحبین و غیره فاسد میگردد و شرط چهارم خطبه قبل از نماز شرط است و سنت
دران پانزده چیز است اول قصد دوم استادن سوم استقبال بقوم چهارم استعاذه در دل
یعنی خفیه گفتن پنجم بلند خواندن تا قوم بشنوند ششم شروع بحمد خدا و ثنای حق تعالی چنانکه
اهل آنست هفتم هر دو شهادت گفتن هشتم درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستادن نهم وعظ
و نصیحت نمودن دهم قرآن خواندن هر قدر که میسر آید یازدهم در میان دو خطبه نشستن دوازدهم
در خطبه دوم اعاده حمد و ثنا و صلوة کردن سیزدهم زیادتی کردن بر دعا مومنین و مومنات
چهاردهم بودن هر دو خطبه بقدر سورتی از طوال مفصل و از ان زیاده مکروه است کذا فی
المجتبی پانزدهم عصا یا غیر او در دست گرفتن در خلاصه میگوید مکروه است لیکن در حاوی
قدسی تکیه بر شمشیر مذکور نموده است و ظاهر از بحر الرائق آنست که فرق در شمشیر
و غیره نیست و انچه از کتب احادیث صحیح معلوم میشود و جواز است بلکه سنت است
کما رواه سعد القرظ کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم اذا خطب
الحربة خطب علی قوس و اذا خطب فی الجمعة خطب علی عصا

وعلی الانفراد او علی التطوع و
ما روی من الاذکار والادعیة فکلها
محمول علی ذلک المذکور علی ان التطبیق بین
الاحادیث ان احادیث الکتابة الواقعة
مرجحة لکونها مرویة فی الصحیحین بل
کونها نصوصا موبدة بالاحادیث
فی تخصیصه صلی الله علیه وسلم بها غیره فیها
هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
اذا خرج عن ابی
اذا صلی احدکم للناس فلیخفف
فان فیهم الضعیف و
السقیم والکبیر واذا
صلی احدکم لنفسه
فلیطول ما شاء متفق
علیه وفی روایة ابی مسعود
عنه وفی روایة ابی
فلیصل بالناس
فانه یجد الضعیف و
الکبیر وذا الحاجة متفق علیه
وکذا فی روایة عثمان
رواه مسلم وفی
الفصول لابن القسم اهل
الاحادیث بالشافعی
والعشرون فی
وضع الکتب
فی الاسلام
قبل الخطبة
اخرج عبد الله

رواه ابن ماجة والحاكم في الصحيح المستدرك والبيهقي في السنن
ونحوه عن عطاء مرسلا رواه الشافعي ذكرهما الامام السيوطي
في الشمائل آمادعا بادشاه اگر عادل است مباحست واگر ظالم است مکروه
است تا آنکه کلام در آن وقت جایز است اما صحیح آنست که سکوت واجبست در آن وقت
نیز لیکن توجه بسماع آن نکند که در حکم کلامست مسئله کافیست بجهت ادای فرض خطبه
مثل الحمد لله یا سبحان الله یا لا اله الا الله بقصد خطبه نزد امام اعظم وقال لا بد من
قدر التشهد لی عبده ورسوله وشرط پنجم جماعتست آن سه گفتند سوا
امام خواه از آزاد باشند خواه غلامان خواه مقیم باشند خواه مسافران خواه صحیح باشند
خواه مریضان خواه قاری باشند خواه امیان خواه گویان خواه اخرسان اما طفلان و
زنان بکار نیایند و شرط ششم اذن عامست تا آنکه در قلعه بسته امام با لشکر خود بخواند جایز
نیست اگر در مسجد بندند جمعه صحیح نیست و همین حکم نماز عید است مسئله نیت جمعه چنین کند
نویت ان اسقط فرض الظهر عن ذمتی باداء صلوة الجمعة بعربی یا فارسی
یا هندی در دل بگذراند و بزبان آهسته گفتن مستحب است یا بدعت حسنه وقدم کلمه و شرط
وجوب جمعه هم شش چیز است اول اقامت است دوم مرد بودن است سوم صحت بدن
چهارم آزاد بودن است پنجم سلامتی دو چشم ششم سلامتی پای است پس واجب نیست

بر مسافر و زن و مریض و غلام و نابینا و مقعد اما بر کور و لنگ واجب است و کسیکه بر و جمعه

لازم نیست اگر ادا کند جائز است از فرض وقت او و مسافر و غلام و زمنی بعد از

حضور اگر امامت کند جائز است و جمعه با آنها منعقد نیز می شود چنانکه معلوم شد مسئله

کسیکه عذر ندارد و اگر نماز ظهر قبل از ادای جمعه بکند مکروه است تحریما بلکه حرام است قطعا

چنانکه در بحر الرائق تصریح بآن کرده و گفته حرم قطعا و من انکر فرضیة الجمعة

فهو کافر بالله تعالی مسئله نماز ظهر بر تقدیر ادا قبل از جمعه صحیح میشود و اگر بعد از

ادا در خانه بر نیت جمعه بر آید ظهر باطل میشود و جمعه باید یا نه مسئله مکروه است معذور را

و محبوس را ادای ظهر بجماعت قبل از ادای جمعه در مسجد جامع و دیگر انرا کراهت اشد است

و در بحر الرائق میگوید اداء الظهر بجماعة یوم الجمعة مکروه مطلقا و هر که ادراک

کند در تشهد امام جمعه را یا در سجود سهو نماز جمعه با تمام رساند نزد امام اعظم و ابو یوسف

و نزد امام محمد اگر اکثر رکعت ثانیه یافته باشد بنای جمعه کند و اگر نه بنای ظهر کند

مسئله وقتی که بر آید امام یعنی چون بر خیزد برای آنکه بر منبر سوار شود نماز

نفل و سنت جمعه و تحیت مسجد نکند و اگر در سنت باشد بکراهت بر دو رکعت قطع

کند کما اختاره الشیخ ابن همام و بر روایتی دیگر تمام کند و هو الصحیح علی ما

فی البحر الرائق و کلام نیز نکند اصلا مگر امر معروف که خطیب را مجوز است

واختلاف کرده اند در تسبیح و ذکر و قرأت بعضی جایز فرموده اند و بعضی منع و در هدایه و عنایه
میگوید الاول اصح و امام زیلعی میگوید الاحوط الانصات و در بحر الرائق میگوید
که محل اختلاف قبل از شروع در خطبه است اما وقت خطبه پس کلام مکروه تحریمیست
اگرچه امر معروف باشد کما صرح به فی الخلاصة وغیرها وقالا لا بأس بالکلام
اذا خرج قبل ان یخطب واذا نزل قبل ان یکبر لیکن در بحر رائق از
عیون نقل میکند که مراد اجابت اذان است واما غیره من الکلام
فیکره اجماعا مسئله مطالعه کتاب فقه و تصحیح آن جائز است و ابو یوسف رح
واشاره بدست یا بچشم برای دفع منکر کردن باک ندارد و ذکره فی البحر الرائق وغیره
باید دانست چون در وقت سکوت امام یعنی قبل از شروع تسبیح و ذکر قرأت بود
صحیحه جایز شد در میان و خطبه که امام می نشیند دعا بطریق اولی جایز خواهد بود
علی الخصوص در احادیث صحیحه آمده که ساعة لا یستجاب فیها ما بین ان
یجلس الامام فی الخطبة الی ان تقضی الصلوة کما صرح فی صحیح المسلم
وجزم به الامام النووی فی شرح المسلم وقال هو الصواب بس باید که
در وقت جلوس که در ظاهر الروایه مقدار سه آیت وارد است کما فی التجنیس وغیره
ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب

النار برعایت معنی بخواند که عمل بر ظاهر الروایة و احادیث صحیح واقع گردد و اگر
دست برداشته بخواند موافقت طریقه دعا که در احادیث ست واقع گردد و عمل بر آن
نیز ست مسئله اگر خطیب نام آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم شنود درود در دل گوید
وهو الصواب علی ما فی فتح القدیر ویجب الاستماع فی خطبة العیدین
وخطبة الموسم وخطبة النکاح وخطبة الختم والاصح الوجوب
من اولها الی آخرها وان کان فیه ذکر الولاة کذا فی المجتبی للامام
الزاهدی وعلی هذا سنت جمعه وقت ذکر بادشاهان ترک واجب ست که عبارت از
سکوت باشد با آنکه در آنمقدار از وقت سنت تمام نمیشود و بعضی خطبه واجب الاستماع از دست
میرود بلکه از بعضی تکبیر نیز میرود چنانکه مشاهده نموده شد پس سنت بعد از نماز جمعه ادا
نماید قبل از سنت معهوده که قضای مقدم بر ادا ست کما ذکره فی البحر الرائق مسئله مکروه ست
مر سامع خطبه را یعنی آنچه خطبه ست بالاجماع چیزیکه مکروه ست در نماز مثل خوردن و
آشامیدن و عبث دست و پا جنبانیدن و التفات بجوانب کردن و اما جواز قرائت
قرآن و ذکر فقه و نظر در رود در حالت استماع مختلف فیه است کذا فی البحر الرائق و وقت
نشستن استماع خطبه از اینجا مستفاد میشود که بهیات صلوة بنشیند یعنی دست بسته
یا بران نهاده که در نماز غیر این دو هیات بعد نشستن مکروه ست و بهتر آن مینماید که بموجب

قلبه رواه الترمذی وعلیه جمهور
اهل العلم من الائمة الثلاثة ابی حنیفة
ومالک واحمد بن حنبل ذکره الشیخ
عبد الحق فی الصراط المستقیم وقال الشیخ
حدیث ابی هریرة علیه العمل عند اهل
العلم یختارون ان ینهض فی الصلوة
الصمار ولنا حدیث ابی هریرة قال کان
رسول الله صلی الله علیه وسلم
ینهض علی صدور قدمیه انتهی قال الشیخ ابن
الهمام وقد صح عن ابی بکر وعلی
ابی بیشة عن ابن
مسعود انه کان
ینهض فی الصلوة
علی صدور قدمیه
واخرج نحوه عن علی
وکذا عن ابن عمر
وابن الزبیر وکذا
عن عمر واخرج عن
الشعبی قال کان عمر
وعلی واصحاب رسول
الله صلی الله علیه
وسلم ینهضون فی
الصلوة علی صدور
اقدامهم واخرج
عن النعمان بن ابی
عیاش قال ادرکت
غیر واحد من اصحاب
رسول الله صلی
الله علیه وسلم
کانوا اذا رفعوا
راسه من السجدة
الثانیة فی اول رکعة
والثالثة نهضوا کما هو
اخرجه عبد الرزاق عن ابن مسعود
وابن عباس وابن عمر
الی رسول الله صلی الله علیه وسلم
الصحابة الذین
واتبعنا اثار
مالک
فنجر بقلبه ولذا کان العمل علیه
کما سمعته من قول الترمذی انتهی
ذکره القاری فی المرقاة
المشکوة

المجلس الثلثون في صفة القعدة

الحديث الثلثون

حج عن عائشة رضي الله تعالى عنها قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يستفتح الصلوة بالتكبير والقراءة بالحمد لله رب العلمين وكان اذا ركع لم يشخص رأسه ولم يصوبه ولكن بين ذلك وكان اذا رفع رأسه من الركوع لم يسجد حتى يستوي جالسا وكان يقول في كل ركعتين التحية وكان يفرش رجله اليسرى وينصب رجله اليمنى وكان ينهى عن عقبة الشيطان وينهى ان يفترش الرجل ذراعيه افتراش السبع وكان يختم الصلوة بالتسليم رواه مسلم

يقول اصحابنا فهو محمول على الكمال اذ الباطل به

صلى الله عليه وسلم يصلي فكان في وتر من من صلوته لم ينهض حتى يستوي قاعدا حديث حسن رواه الترمذي وقال هذا حديث حسن صحيح والعمل عليه عند بعض اهل العلم وبه

ترتیب نماز در خطبهٔ اول سنت بود و در دوم بر آن نهد از بعضی فضلا مسموع شد که روایت نیز چنین ست مسئله واجب ست سعی و ترک بیع و آنچه مانع باشد از توجه بنماز بمجرد سماع اذان اول که بعد از زوال ست وهو الصحيح في المذهب وقيل بعد الاذان للخطبة وهو ضعيف كذا في البحر الرائق وفيه ايضا الاشتغال بعده بعمل اخر مكروه كراهة تحريم انتهى ظاهر غسل مجزی باشد والله اعلم و اذان سنت در فتاوی حجت مذکور ست قال بعد الاذان الاول ثم يؤذن قبل السنة وقبل الخطبة وفي حاشية الهداية اذان السنة احدثها الحجاج وكان يقول شيخي وابي اعني عين العرفاء ومسيح الاولياء انه احدثه بمحضر من الصحابة من غير نكير فكان اجماعا على الجواز فلا يكون بدعة منكرة بل حسنة بالجملة هر که بدهد او را منع نباید کرد اما اذان خطبه سنت مؤکده است بالاجماع مقابل منبر بگوید و اقامت بعد از خطبه نماید مسئله غسل جمعه سنت مؤکده است چنانکه گذشت و مستحب ست که روز جمعه خوشبو بمالد اگر داشته باشد و بر چه خوب بپوشد و در صف اول حاضر شود که در حدیث صحیح ست هر که اول حاضر شود در صف اول رویت باشد مسئله باید که قرائت در جمعه مثل قرائت نماز ظهر باشد یعنی از طوال مفصل بخواند و سنت آنست که در اولی سبح اسم و در آخری هل اتاک بگوید و لیکن بدوامت ننماید

Marfat.com

تا عامه وجوب بفهمند کما فی البدائع مسئله تخطی رقاب مکروهست علی الخصوص روز
جمعه در حدیث صحیح ست که تخطی رقاب کند روز جمعه او در اهل دوزخ کرده شود
لیکن در بحر رایق میگوید وَاِنْ کَانَ لَا یُؤْذِیْ اَحَدًا بِاَنْ لَا یَطَأَ ثَوْبًا
وَلَا جَسَدًا فَلَا بَاْسَ بِاَنْ یَتَخَطّٰی وَیَدْنُوَ مِنَ الْاِمَامِ وَعَنْ اَصْحَابِنَا
بِاَنَّهٗ لَا بَاْسَ بِالتَّخَطِّیْ مَا لَمْ یَاْخُذِ الْاِمَامُ فِی الْخُطْبَةِ اِنْتَهٰی یعنی
آن تخطی سابق باک ندارد و آن قبل از شروع خطبه اما تخطی که سبب ایذا باشد قبل از و
بعد از و مکروه ست که ایذا المسلم کقتله و اردست **فصل** در بیان نماز عید واجب ست نماز
عید بر کسیکه واجبست نماز جمعه و شرائط عید همان شرائط جمعه ست در اخطبه که در جمعه
فرضست و در عید سنت موکده اما شنیدن آن بعد از حضور واجب ست چنانکه در
بحر رائق گفته و بالا مذکور شد و در خزانة الروایة شنیدن نیز مسنون ست مسئله مستحب ست در عید فطر
آنکه طعام اول بخورد و غسل کند و مسواک کند و خوشبو مالد و برجه خوب در ملک باشد بپوشد
و صدقه فطر ادا کند بعد متوجه مصلی یعنی عیدگاه شود و مقدار فطره نصف صاع ست که
عبارت از چهار رطل باشد و آن دو سیر پاو بالا شاهجهانی میشود چون از گندم باشد
یا ساتو باشد و یک صاع بدهد اگر از خرما یا جو باشد و این واجب میشود صبح یوم فطر و تقدیم
و تاخیر جایز ست و وجوب آن بر صاحب نصاب ست یعنی هر که بجاه و دو نیم توله نقره

یا بهای آن سرای مسکن بودن و برچه پوشیدن و ظرف خانه و اسب سواری و غلام و کنیز و آلات جنگ و حرفه
که بخدمت داشته باشد از خود و از فرزند صغیر خود و از داه و غلام خود اینقدر بدهد و از زن
و پسر کبیر لازم نیست مسئله تکبیر در راه عید فطر نیست نزد امام اعظم و نزد صاحبین مخفی
بگوید و این مروی از امام نیز هست و اصح نزد صاحب خلاصه اولست و شیخ ابن همام ترجیح
ثانی نموده لیکن صاحب بحر رائق قبول ندارد اما صواب نزد محدثین ترجیح ثانی است
چنانکه در عمل الیوم واللیلة وغیره وارد است کَانَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ یُکَبِّرُ فِی الْفِطْرِ حِیْنَ یَخْرُجُ مِنْ بَیْتِهِ حَتّٰی یَاْتِیَ الْمُصَلّٰی وَقَدْ
فَصَّلَهُ الْکَاتِبُ فِی حَوَاشِی الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَلِهٰذَا قَالَ فِی غَایَةِ الْبَیَانِ
مُرَادُ الْاِمَامِ نَفْیُ التَّکْبِیْرِ جَهْرًا وَاللّٰهُ اَعْلَمُ مسئله نفل قبل از نماز عید مکروه است
در عیدگاه بلا خلاف و در خانه نیز بروایت اصح و اما بعد از و پس در عیدگاه مکروه است
نزد جمهور و اما بیرون از و شده جائز است بلا کراهت بلکه مستحب است که چهار رکعت از مصلی
جدا شده بگزارد و در رکعت اول بعد از فاتحه سبح اسم و در دوم والشمس و در سوم
والضحی و در چهارم اخلاص بخواند گویا جمیع کتب الٰهی قرائت نموده و جمیع پیغامبران
سیر ساخته و مثل عمل آن روز اهل زمین باید و پنجاه ساله گناه او بخشیده شود کذا
ابن الجوزی مرفوعا عن سلمان الفارسی فی کتاب النور اورده

الحافظ الصلاحی فی عمل الیوم واللیلة مسئله وقت نماز عید از بلند شدن
حافظ صلاحی در کتاب عمل الیوم واللیلة آفتاب بمقدار یک نیزه است تا زوال و آن دو رکعت نماز است که بعد از تکبیر ثنا
خوانده سه تکبیر در هر رکعت باید گفت در اول قبل از قرائت و در ثانیه بعد از آن
و هر تکبیر یکه بعد از و قرائت دعا و یاد آنست دست پس از وی به بند و در باقی
دست لقان دارد و در میان تکبیرات قدر حه بمقدار سه تسبیح کند چنانچه بالا نیز مذکور شد
مسئله دو خطبه بعد از نماز عید سنت است و در آن تعلیم احکام فطر کند بعد از حمد و صلوة
اگر عید فطر باشد و الا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق بیان کند مسئله اگر نماز عید همراه
امام فوت شود قضا نیست و اگر مسبوق یا لاحق باشد بقیه ادا نماید و بسبب عذر تا روز
دوم اما با جماعت ادا کند نه بعد از و مسئله در عید اضحی احکام مذکوره مرعی دارد
الا آنکه تاخیر خوردن و اشامیدن کند تا فارغ از نماز شود که ثواب وی تمام می یابد
و اگر تا سی روز بمیرد شهید شود رواه ابو موسی الحافظ ذکره الحافظ الصلاحی
فی عمل الیوم واللیلة مسئله اضحیه واجب است بر مسلمان آزاد مقیم توانگر از نفس خود
و از فرزند صغیر واجب است مسئله در اضحیه گاو یا گوسفند بی شرین و خصی و دیوانه
جائز بود و نابینا و کور و لاغر و بیشتر از گوش و یا از چشم و یا از دنبه بریده باشد
جائز نبود و همچنین اگر بیشتری از شاخ بیرون او بریده باشد جائز نبود مسئله

فلحة والثالث
ان رواه البخاری
علی انه فعله علی صفة
ورواه الاخری
علی انه فعله علی الحد
تنبیه الابسر مقورة
والرابع ان رواه
البخاری
فتم رجله الیسری
رجله الیمنی ورواه
الاخری
فتم رجله الیمنی
رجله الیسری
اعلم ان صحیح
البخاری
مضطرب

قالت التحيات لله رسول الله صلى الله
عليه وسلم فقال الله هو السلام فاذا
صلى احدكم فليقل التحيات لله والصلوات
والطيبات السلام عليك ايها النبي ورحمة
الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله
الصالحين فانكم اذا قلتموها اصابت
كل عبد لله صالح في السماء والارض اشهد
ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله
متفق عليه واخرج عن عبد الله بن مسعود
قال علمنا رسول الله صلى الله
عليه وسلم اذا قعدنا في الركعتين
ان نقول التحيات لله والصلوات
والطيبات السلام
عليك ايها النبي ورحمة
الله وبركاته السلام علينا
وعلى عباد الله الصالحين
اشهد ان لا اله الا الله
واشهد ان محمدا عبده
ورسوله رواه الترمذي
في باب التشهد وقال
هو اصح حديث عن النبي
صلى الله عليه وآله وسلم
في التشهد والعمل عليه
عند اكثر اهل العلم من
اصحاب النبي صلى الله عليه
وسلم ومن بعدهم من التابعين
وهو قول سفيان الثوري
وابن المبارك واحمد

اضحیه از شتر و گاو و گوسفند کم از یکساله ندهد و گاو کم از دو ساله و از میش شش ماهه
دهد و بقول بعضی هفت ماهه مسئله اضحیه یکنفر یک گوسفند و از هفت نفر یک شتر
و یک گاو دهند و وقت اضحیه از صبح صادق روز اضحی تا نماز مغرب دوازدهم ماه
مذکور است و شتر کم از پنجساله ندهد و بیشتر از آن جائز است مسئله تکبیر در راه روز
اضحی آواز بلند گفتن سنت است چون بمصلی رسد تکبیر منقطع کند و در وقت تکبیر بهتر
است که استاده شود چنانکه در عمل الیوم واللیلة وارد است وان یظهر التکبیر
وعلیه السکینة والوقار والفاظ در مذهب امام اعظم الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد مسئله تا آخر نماز عید اضحی
بسبب عذر تا سه روز جائز است مسئله نماز هر دو عید در مواضع متعدده جائز است
بالاتفاق بخلاف جمعه که در آن خلاف است کذا فی البحر الرائق مسئله روز عرفه اعمال
حاجیان بسبب تشبیه باو شان کردن مسنون نیست لیکن از ابن عباس رضی الله عنه
مرویست و مشایخ رضوان الله علیهم عمل کرده اند و بعضی از اهل مذهب تصریح بکراهت
کرده اند اگر تنها صلوة التعریف کند دور از خلاف باشد و تفصیل این مسئله کما
کاتب در فتوح الاوراد نوشته است دیده عمل نماید مسئله واجب است تکبیر بعد از نماز صبح
روز عرفه تا آخر نماز عصر آخر ایام تشریق یعنی بست و سه وقت گوید این هر مذهب صاحبیه عملست

Marfat.com

وناهشت نماز نزد امام اعظم ست وقنوت بر اول است قال فی البحر الرائق وغیره
والعمل والفتوی علی قولهما فی عامة الامصار وکافة الاعصار

فصل در بیان قضا فائته **مسئله** ترتیب در میان فوایت فرض است مادام
که شش نماز فوت نشود پس اگر نمازی فوت شود اگرچه وتر بود چون یاد آید
اول آن نماز را ادا کند بعده وقتیه ادا نماید اگر چنین نکند روا نباشد مگر آنکه وقت
تنگ باشد یا فراموش شود یا آنکه نمازهای چند در حد کثرت در آید آن عبارت از شش
است به ترتیب نماز هفتم از فرایض یاد آن شش جایز ست بعد آن شش نیز اگر بی ترتیب
گزارد روا باشد **مسئله** اگر شش وقتی ادا کرد در حالتی که فائته یاد دارد اگرچه وتر باشد
فاسد میشود نماز فرض او بفساد موقوف نزد امام اعظم و بفساد قطعی نزد صاحبین یعنی اگر
شش از وقتیات ادا نموده آن فائته اعاده نکرد همه صحیح شدند بعده فائته ادا نماید
آنچه قبل از وکرده بود اعاده باید کرد پس موقوف شد فساد بر اعاده فائته این مذهب
امام اعظم ست اما نزد صاحبین فاسد میشود تا شش نماز قطعاً اعاده همه فرضست
احتیاط در عمل بر قول اخیر ست بلکه بعضی فتوی نیز داده اند اگرچه در متن کنز وغیره
قول امام اعظم ست فقط **فصل** در بیان وتر و سنت **مسئله** وتر واجب ست و بروایتی از
امام اعظم فرض ست و بقول صاحبین سنت مؤکده ست و بحر تقدیر بعد از فوت

فصلا با مذکور صرح به فی النهایة مسئله وتر سه رکعت ست بیک سلام که قرارت
سوره در هر سه رکعت بعد از فاتحه واجب ست و در سوم پیش از رکوع دعای قنوت
باید خواند در جمیع از منه خلافا للشافعی فانه یقنت فیه عنده فی
النصف الاخیر من رمضان فقط و دعای قنوت بالا مذکور شد مسئله
در فرایض قنوت نیست خلاف امام شافعی که در نماز صبح بعد از رکوع میخواند مقصد
چون حنفیه باشد در انوقت استاده باشد و بقولی بنشیند بهر تقدیر دعای قنوت
نخواند مسئله سنت مؤکده پیش از فجر و بعد از ظهر و مغرب و عشا دو رکعت ست و پیش از ظهر
جمعه بعد از جمعه چهار رکعت بیک سلام ست و بروایتی بعد از جمعه شش رکعت ست که بعد از
چهار دو بخواند و بروایتی صحیح این مستحب ست مسئله چهار رکعت پیش از عصر و عشا
مستحب ست بعد از عشا چهار رکعت و بعد از مغرب شش رکعت مستحب ست
مسئله در نوافل روز زیاده از چهار رکعت بیک سلام و در نوافل زیاده از
هشت رکعت بیک سلام مکروه ست و چهار رکعت نفل در شب و روز مستحب ست
مسئله دراز قیام در نماز افضل است از کثرت سجود و بروایتی کثرت سجود افضل
است و جماعتی بر آنند اگر در وی از قرات معین دارد پس افضل کثرت عدد رکعات
واگرنه افضل طول قیام ست و صاحب بحر الرائق ترجیح روایت کثرت سجود می کند

زیرا که قیام وسیله رکوع و سجود است که غایت خشوع درین هر دو متحقق است و وسیله
افضل از مقصد نمیشود و آنچه منقول از امام اعظم کثرت رکعات تهجد است تا آنکه در بعضی
کتب هزار رکعت نقل کرده اند مؤید این ترجیح است مسئله در جمیع رکعات نفل و وتر
و در دو رکعت از فرض قرارت فرض است مسئله نفل بشروع لازم میشود اگرچه
بوقت طلوع یا غروب آفتاب شروع نماید تا اگر بعد از شروع بشکند قضا لازم
آید مسئله اگر به نیت چهارگانی شروع کرد دو رکعت لازم میشود بعد از قعود
اول فساد واقع شود یا قبل از و خلافا لابی یوسف مسئله گزاردن نفل نشسته
با قدرت بر قیام جایز است ابتداء و بنا خلافا لصاحبیه فانه اذا شرع قائما یکره
اتمامه قاعدا **فصل** فی التراویح در ماه رمضان بعد از عشا بیست رکعت بدو
سلام بیش از وتر و بعد او با جماعت سنت است و ختم یکبار خواندن در تراویح باشنیدن
دران سنت است مسئله اگر ختم در تراویح ادا نمود در بقیه شهر تراویح ساقط می شود یا نه
درین اختلاف است در خزانة الروایة از بعضی کتب فقه نقل میکند که ساقط می شود
و در بحر از خانیه گفته که ساقط نمی شود و هو الصحیح مسئله اگر در هر رکعت از تراویح ده
آیه خوانده شود قائم مقام ختم میشود کما فی ذخیرة العقبی و هو الصحیح کما فی البحر الرائق
ظاهر امراد آن باشد که چون حافظ پیدا نشود یا عذر شرعی داشته باشد

والاستماع تمام قرآن بالاتفاق افضل ست مسئله بعد از چهار رکعت مقدار یک
چهار رکعت بوجه سنت ادا توان نمود نشستن نیز سنت ست مسئله در ماه رمضان وتر
بجماعت مستحب ست و در فتح القدیر میگوید که سنت است و صاحب نهایه از بعضی مشایخ اختیار
انفراد نفل مینماید والظاهر الاول و در غیر رمضان بجماعت اگر بگذارد جایز ست بکراهت
ذکره فی البحر الرائق **فصل** در ادراک فرض مسئله اگر یک رکعت از فرض رباعی ادا کرده بود
که اقامت شد دو رکعت تمام کند و اقتدا نماید و اگر سه رکعت گزارده است تمام
نماید بعده به نیت نفل اقتدا کند و اگر ظهر یا عشا باشد و اگر در رکعت اول ضم سجده
نکرده است قطع نماید ذکره فی الهدایه والکافی والمحیط و همچنین اگر در ثالث است قطع
نماید که هنوز حکم اکثر نشده فرض بجماعت ازان بهتر ست مسئله اگر در سنت شروع کرد
و اقامت شد صحیح نزد اکثر مشایخ آنست که تمام کند و شیخ ابن همام برین هستند که دو
رکعت تمام کرده قطع نماید و در کنز العباد همان تفصیل فرض مذکور نموده است و مختار
بر بحر رائق اول ست مسئله اگر یک رکعت از فجر یا مغرب ادا کرده بود که اقامت شد
قطع کرده با امام اقتدا کند و ثواب جماعت از دست ندهد مسئله مکروه ست بیرون
از مسجد بعد از بانگ نماز اگر نماز نکرده است مگر آنکه موذن یا امام مسجد دیگر باشد
یا کسی باشد که انتظار او اهل مسجد دیگر دارند مسئله سنت فجر در خانه ادا کرده در مسجد بیاید

واگر در مسجد بیابد و سنت فجر ادا نکرده است و بیند که امام شروع در فرض کرد اگر بداند
که یک رکعت همراه امام خواهد یافت سنت ادا نماید و اگر نه داخل فرض شود این مذهب
جمهور است و بعضی برانند که اگر در تشهد با امام شریک تواند شد ادای سنت نماید صاحب
بدائع وغیره ترجیح اولی نموده اند و در کافی و محیط ترجیح ثانی نموده است ذکره فی البحر الرائق
و بر تقدیر ترک بعد از برآمدن آفتاب ادا نماید نزد امام محمد و حاجت قضا نیست نزد امام
اعظم لیکن بهتر آنست که بر مذهب امام محمد عمل نماید و آنچه حیله گفته اند که شروع کند در سنت
بعده تحریمه به نیت فرض بگوید و بعد از سلام امام قضا کند سنت را بهمان تحریمه آن را
در بحر الرائق مکروه گفته است بوجوه کثیره در بیان اوقات مکروه مسئله اگر همراه فرض
سنت فجر ترک شده است قضا نماید تا دو پهر و بعده نکند و بعضی محققان برانند که
قضا همراه فرض کند مطلقا قال صدر الشریعة فی شرح الوقایة اختصار
قضاء السنة بتبعیة الفرض بکونه قبل الزوال لا معنی له انتهی لکن
فیه ان بعد الزوال یدخل وقت الظهر فلا ینبغی ان یقضی السنة فیه
لانها تصیر مماثلة للفرض مع انه صلی الله علیه وآله وسلم انما قضاها
قبل الزوال فقط حین فاتته الفجر لیلة التعریس کما ثبت فی الاحادیث مسئله
اگر سنت ظهر ترک شده تا وقت باقیست قضا کند قبل از زوال و گفته اند نزد امام اعظم و بعد از زوال

نزد امام محمد حسان که در اکثر کتب مذکور است و امام ابو یوسف بقولی موافق امام محمد است
و شیخ ابن همام روایت تقدیم کعبین اختیار نمود صاحب بحر رائق مسلم داشته و در
حدیث نیز وارد است لیکن اصحاب متون اختیار تقدیم اربع نموده اند مسئله اگر وقت
وفا کند سنت اول ادا نموده و فرض شروع کند و اگر آمن از فوت نباشد و فرض
شارع گردد مسئله اگر پیش از امام رکوع کرد و امام با او در رکوع جمع شد نماز صحیح
باشد اگرچه بترک متابعت آثم گردد **فصل فی صلوة المریض** مسئله اگر مریض استادن
نتواند و یا بقیام خوف زیادتی مرض باشد نشسته با رکوع و سجود نماز بگزارد و اگر از
ادای این هر دو نیز عاجز باشد باشاره بگزارد و برای سجده فروتر از رکوع اشارت کند
مسئله اگر نتواند نشست بر پشت با پهلو خفته اشارت کند و اگر طاقت اشارت
ندارد تاخیر کند و بچشم و بدل اشاره نکند خلافا للزفر مسئله اگر بر قیام قدرت دارد
بر رکوع و سجود قادر نباشد نشسته باشاره بگزارد مسئله اگر در میان نماز مرض حادث شد
بهر وجه که تواند نماز تمام سازد و همچنین چون در عین نماز قادر شود بارکان ادا نماید مسئله
در نماز نفل تکیه جائز است مسئله در کشتی بی عذر نشسته گزاردن جائز است از جهت
آنکه احتمال سرگشتن دارد لیکن جانب قبله در تمام نماز رعایت کند و نگردد مسئله اگر
در بیهوشی یا دیوانگی تا پنج نماز ترک کند قضا واجب شود و اگر زیاده از پنج باشد ساقط گردد

فصل فی الجنایز

مسئله کفن مسنون مردانرا ازار و لفافه و پیراهن است و کفن کفایت ازار و لفافه و پیراهن است و کفایت ازار و لفافه است و این هر دو از سر تا قدم باید و پیراهن از گردن تا پا و ابتدای پوشانیدن از پهلوی چپ کنند تا بجانب راست اول هر چه رسد بعده از جانب راست پوشانند و از بالا ببندند تا کفن پراگنده نباشد و مسئله کفن مسنون زنان را پیراهن و ازار و دامنی و سینه بند و لفافه است و کفن کفایت ازار و لفافه و دامنی است و کفن ضرورت هر چه میسر آید و اگر میت فقیر باشد بر مردم فرض است که کفن دهند و اگر نباشد سوال نمایند ذکره فی السراجیه مسئله حد طول خمار زن دو گز شرعی و عرض او یک وجب است و حد طول خرقه سه گز است و عرض از بائین بغل تا زانو و حد طول هر چه که قوت غسل بر عورت میت می نهند یک و نیم گز است و عرض دو گز است فمن زاد علی هذا فقد تعدی او ظلم کذا فی ذخیرة العقبی حاشیه شرح الوقایه للفاضل الچلپی مخفی نماند که بعرض یکوجب سر زن مستور نمیشود و آنچه مستفاد از کتب دیگر است که بمقدار ضرورت غایت کنند و غایت آن دو وجب است والله اعلم مسئله کفن زن اول پیراهن پوشانند بعد از آن موی سر را قسمه دو حصه کرده بر سینه اندازند بعد از آن دامنی پوشانند و بالای او ازار پوشانند بعده لفافه پوشانند و در سینه بند دو روایت است بیکروایت بالا همه گفته اند و صحیح آنست که بالای ازار و بائین لفافه باشد مسئله کفان بعد از پوشانیدن خوشبوی سازند مسئله نماز جنازه فرض کفایه است و اولی بامامت او شایسته است

بعده قاضی اگر حاضر باشد بعده امام حی بعده ولی و جائزست که ولی دیگر را
رخصت بدهد مسئله چون نماز گزارند بعده از ولی رخصت بگیرند جماعت که همراه
نروند ذکره فی البرجندی و الکافی و جماعت که رفته اند قبل از دفن بی رخصت نگردند
و بعد ازان حاجت رخصت نیست ذکره فی خزانة الروایة مسئله نماز جنازه چهار تکبیر است
بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم الی آخره بخواند و در دوم درود که بعد از تشهد
میخواند بخواند و در سوم دعای میت کند اگر بالغ باشد اللهم اغفر لحینا
و میتنا و شاهدنا و غائبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انثانا
اللهم من احییته منا فاحیه علی الاسلام و من توفیته
منا فتوفه علی الایمان و اگر بالغ پسر باشد بگوید اللهم اجعله لنا فرطا
اللهم اجعله لنا اجرا و ذخرا اللهم اجعله لنا شافعا و مشفعا
و اگر دختر باشد این دعا بخواند اللهم اجعلها لنا فرطا اللهم اجعلها لنا
اجرا و ذخرا اللهم اجعلها لنا شافعة و مشفعة و بعد چهارم
ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار
گوید که مستحب است و آنچه سابق مذکور شد مسنونست مسئله اگر شخصی بعد از یک تکبیر یا دو
رسید انتظار کند و همراه امام تکبیر گوید و آنچه رفته است قضا کند تا وقتیکه جنازه

برند آنستند و اگر حاضرست بی انتظار تکبیر گویند **مسئله** نماز جنازه در مسجد مکروهست اگر
جنازه در غیر مسجد باشد دور و اینست بی ضرورت در مسجد ایستاده نشود **مسئله**
بایستند امام بواسطه مرد و زن مقابله سینه **مسئله** چون از نماز فارغ شوند مستحب است که
امام با صلاح دیگر فاتحه لقبره تا مفلحون طرف سر جنازه و خاتمه لقبره یعنی آمن الرسول طرف
پایین بخواند که در حدیث وارد است و در بعضی احادیث بعد از دفن واقع شده هر دو وقت
که میسر شود مجوزست **مسئله** اگر کودکی بعد از ولادت گریست یا جنبید بر او نماز کنند و
اگر نه جائز نیست **مسئله** قوم پس جنازه روند چون بمقبره رسند پیش از وضع نشینند
مسئله گور را لحد کنند و از جانب قبله در آرند **مسئله** در وقت در آوردن بسم الله
و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گویند و روی میت سوی قبله
کنند و بند کفن بگشایند و خشت خام بعد از قطعات قصب بنهند **مسئله** گور زن
وقت نهادن بپوشند **مسئله** گور مقدار یکوجب بالا کنند بطریق کوهان شتر و خشت
پخته و گچ مکروه است **مسئله** بعد از دفن میت را بر بنا درند مگر وقتیکه زمین مغصوب
باشد **مسئله** انداختن خاک سه مرتبه در قبر مستحب است در مرتبه اول منها خلقناکم
گویند و در مرتبه دوم و فیها نعیدکم گویند و در سوم و منها نخرجکم
تارة اخری گویند ذکر فی البحر الزخار و السلوتی **فصل** فی مفسدات

الرابع والثلثون
فی الصلوة علی
صلی الله علیه وسلم
اخرج عن ابی ثابت
ابی کعب رضی الله عنه
قال لا اهدیک
سمعتها من رسول
الله صلی الله علیه
وسلم قلت بلی
فاهدها لی فقال
سألنا رسول الله صلی
الله علیه وسلم فقلنا
یا رسول الله کیف
الصلوة علیکم
اهل البیت فان
الله قد علمنا کیف
نسلم علیک قال
قولوا اللهم صل علی
محمد و علی آل محمد

Marfat.com

الصلوة بدانکه مفسد یا قولی ست یا فعلی ست قولی عبارت از سخن گفتن ست عمداً یا خطأً
یا سهواً قلیلاً او کثیراً لقطةً او نوماً وآن بر هیزده وجه ست اول سلام در غیر قعده
اگرچه بسهو باشد بظن تمامیت آن ذکره فی القنیة دوم سلام بر انسان مطلقاً خواه
عمداً یا خطأً یا سهواً ذکره فی البدائع سوم جواب سلام بزبان و اگر باشارت باشد
مکروه ست و صاحب مجمع گوید باشارت دست نیز مفسد ست لیکن اکثر بر قول سابق اند
چهارم گریستن با واز بسبب دردی یا مصیبتی اما اگر از خوف دوزخ یا شوق بهشت
باشد مفسد نیست و اگر محض بجهت هیبت الهی یا لذت حضور باشد در فقه مذکور نیست
اما ظاهر آنست که مفسد نخواهد بود چنانچه در حدیث صحیح است که صدیق اکبر رضی الله عنه
در نماز میجوشید مثل جوشیدن دیگ بر آتش والله اعلم پنجم تنحنح کردن بعذر اگر حرف ظاهر
شود قال فی البحر الرائق ان کان بعذر لا یفسد وان حصل به حروف
وان کان من غیر عذر ولا غرض صحیح فهو مفسد عندهما خلافاً
لابی یوسف فی الحرفین وفی الغرض الصحیح کتحسین القراءة
واعلامه انه فی الصلوة ونحوهما اختلاف المشائخ والصحیح
عدم الفساد هذا اذا ظهر الحروف واذا لم یظهر یکره
من غیر ضرورة انتهی محصله وششم اف گفتن نزد ما این خلافاً

خلافا لابی یوسف رح در مجتبی گفت خلاف در مخفف است و اما مشدد و مشدد ست
نزد همه در خلاصه میگوید که دو حرف مفسد صلوة نیست و چهارم حرف مفسد ست
اتفاقا و در سه اختلاف مشایخ ست اصح عدم فساد ست و فی المحیط النفخ المسموع
المهجی مفسد عندهما خلافا لابی یوسف هفتم آه و اوه
و ایه و مانند این گفتن ست بسبب درد یا مصیبت اگر از ذکر جنت و نار باشد
مفسد نیست و در حکم همین ست هر قسم ناله که باشد مگر از بیماری دردی که
دفع نمیتواند کرد قال فی الظهیریة محل الخلاف اذا امکن الامتناع
واما المریض اذا لم یملک نفسه عن الانین والتاوه فلا یفسد
لانه کالعاطس والجشاء اذا حصل بهما الحروف انتهی
و در فازه بی اختیاری نیز اگر حرف ظاهر شود مفسد نیست ذکره فی البحر الرائق
و در حکم کلام ست توریت و انجیل و زبور و عن ابی یوسف ان اشباه التسبیح جائز
هشتم جواب عطسه یرحمک الله گفتن و اگر بر عطسه خود یرحمک گفت مفسد نیست و اگر بعد
بر عطسه خود گوید باک نیست و سکوت احسن ست و اگر بر عطسه غیری گفت اگر قصد جواب
ندارد بالاتفاق مفسد نیست و اگر قصد جواب کند اختلاف مشایخ ست و اگر جواب اذان
گوید یا بعد از سماع اسم النبی صلی الله علیه و آله و سلم درود گوید مفسد ست و اگر بی شنیدن

اسم درود فرستد مفسد نیست مسئله اگر کسی در نماز نام خدا تعالی شنید و گفت جل جلاله نماز
تباه نشود مسئله اگر شخصی در مسجد آمد و موذن را ندا کرد که تکبیر بلند گوید در آن زمان امام رکوع
کرد موذن بلند گفت بقصد جواب او نماز موذن فاسد شود اگر در وقت ختم قرآن عین
نماز صدق الله وصدق رسوله گوید یا در وقت سماع شهادتین گوید
نماز فاسد شود اگر قصد جواب دارد هم آمین گفتن وقت دعا بقصد جواب مسئله
مصلی عطسه داد شخصی گفت یرحمک الله و مصلی گفت آمین نماز شکست ولهذا قال فی
الظهیریة اگر دو کس نماز میکردند یکی عطسه داد شخصی از خارج یرحمک الله گفت هر دو
آمین گفتند نماز عاطس شکست نه نماز آن شخص دیگر کذا فی البحر الرائق الا آنکه ممکن است که
آن شخص دیگر نیز بسبب اخلاص بقصد جواب گفته باشد مگر گفته شود که بمجرد احتمال نماز را
بفساد حکم کرده نشد الا آنکه تحقیق شود والله اعلم دهم فتح کردن بر غیر امام اگر بر امام خود
فتح کند اگر مقدار فرض نخوانده است فتح ضرور است و اگر خوانده یا انتقال بآیه دیگر کرده
است درین اختلاف مشائخ است و صحیح آنست که نماز نمی شکند اصلا نه فاتح را و نه امام را
وهو الصحیح علی ما فی الکافی وغیره مسئله اگر موتم شنید از کسی که در نماز نبود آن کلمه را
پس فتح کرد بر امام خود نماز همه میشکند ذکره فی القنیة مسئله باید که امام بعد از مقدار واجب
و بروایتی بعد از مستحب رکوع کند و مراد از فتح بر غیر امام آنست که قصد تعلیم کند اما قصد

قرائت قرآن دارد پس فاسد نمیشود نزد همه کذا فی الخلاصة یازدهم سبحان الله
بقصد تعجب گفتن مسئله چون امام سهواً ترک قعدهٔ اولی کرد و قیام تمام نموده
بعده بقصد تعجب سبحان الله گفت قیل لا یفسد صلوته وعن الکرخی انه
یفسد عندهما کذا فی المجتبی قال فی البحر الرائق وینبغی فساد الصلوة
به وچون قریب قیام باشد سبحان الله نباید گفت ذکره فی البدائع وینبغی
فساد الصلوة به لان القیاس فسادها عند قصد الاعلام بلا
حاجة کذا فی البحر الرائق شاید این قیاس بحسب بعضی روایات باشد
چنانکه گذشت دوازدهم الحمد لله شنیدن خبر خوش گفتن وفی البحر الرائق اذا اخبر
بخبر یسره فقال الحمد لله او بامر عجیب فقال سبحان الله یفسد
واین عبارت صریح در انست که سبحان الله بعد از خبر امر عجیب مفسد است
بخلاف ما فی العیون فانه مطلقاً فی قصد التعجب وهمین حکم ست انچه
در قرآن بقصد خطاب خواند مثلاً یا یحیی خذ الکتاب بقوة وما تلک
بیمینک یا موسی ویا بنی ارکب معنا الی غیر ذلک سیزدهم لا حول ولا قوة
الا بالله بحیث کار دنیاوی گفتن نه در دینی فی الظهیریة لو وسوس الشیطان
فقال لا حول ولا قوة الا بالله ان کان لامر الاخرة

لا تفسد وان كان لامر الله بنا تفسد خلافا لابي يوسف وهو
حكم دارد تعوذ اگر بجهت دفع تب وبخود گفته باشد اما اگر از جهت دفع وسوسه باشد
مفسد نيست مطلقا چهاردهم لا اله الا الله در جواب كسى گفت امع الله اله
آخر كذا في الكافي قال في البحر الرائق الظاهر عدم التقييد بهذه
الصورة لما في فتاوى قاضي خان لو اخبر بخبر يهوله فقال لا اله
الا الله والله اكبر واراد الجواب فسدت انتهى اگر تسبيح تهليل
براى منع از امر يا امر بفعلى گويد هم فاسد گردد وذكره في المجتبى بخلاف آنكه بجهت اعلام نماز
بگويد فاسد نمى شود كما في البحر الرائق پانزدهم قرآن خواندن در نماز بنيت جواب شخصى
مثلا كسى خبر مصيبت گفت در جواب او مصلى انا لله وانا اليه راجعون خواند
شانزدهم اذان در نماز گفتن وفي البحر الرائق ولو اذن في الصلوة واراد
(واگر الله اكبر در اثنا نماز گويد فاسد نشود)
به الاذان فسدت صلوته انتهى اين عبارت صريح ست كه نماز فاسد
بقصد مشهور بخلاف ما في العيون فانه مطلق هفدهم دعا كردن بالفاظى
كه مشابه كلام مردمان باشد يعنى خواستنى آن از مردم محال نباشد هيزدهم
خواندن قرآن بر وجهى كه مفسد معنى بالكلية باشد چنانكه در زرقة القاري تفصيل آن
معلوم شد ودر عيون از مفسدات كلامى يكى خواندن قرآن بعد از حدث بى اختيارى شمرده

رفع يديه حتى يحاذي بابهاميه اذنيه قال النووي في شرح مسلم في كتاب
الاستسقاء وقد ثبت رفع اليدين في الدعاء في غير مواطن غير الاستسقاء وهما كثير
من رفع في الصحيحين او احدهما وذكرتها في حديث الصلوة من شرح المهذب
فيقدم المتبعون في مواضع كثيرة وهو في احاديث
جاءت على واحد انتهى فهذه الاحاديث
نصوص صحيحة في رفع اليدين في الدعاء
وعليه اجماع المسلمين قال في البحر الرائق
ان رفع الايدي وقت الدعاء
مستحب كما عليه المسلمون في سائر
البلاد انتهى فما روي عن انس
ان النبي صلى الله عليه وسلم كان لا يرفع
يديه في شيء من دعائه الا في
الاستسقاء حتى يرى بياض ابطيه
رواه مسلم وغيره فهو محمول على ان حتى
متعلق بقوله لا يرفع فكان المعنى
هكذا ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
لا يرفع يديه حتى يرى بياض ابطيه
في شيء من دعائه الا في الاستسقاء
عملا بالتطبيق لادلة الشرعية وبالجملة
ان المشهور مقدم على واحد وهو
انس غير صحيح لان انسا كان من ملازمي
رسول الله صلى الله عليه وسلم ليلا ونهارا فابعد ان يرى من دونه

الحديث الثامن والثلاثون في بيان الصلوة

عن زيد بن ارقم قال كنا نتكلم في الصلوة

وفی الحقیقة این مسئله عامست چنانکه در بحر رایق گفته که بعد از حدث مذکور همانوقت
منصرف گردد و اگر توقف کرد مقدار ادای رکنی بغیر عذر نماز فاسد گردد **قسم دوم**
مفسد فعلی ست و آن یا حدث ست چنانکه در نماز خواب آید و احتلام شد و یا تفکر منی برا
یا حدث عمداً قبل از تمامیت کرد یا بفعل مصلی خون برآمد این هر چهار حدث مفسد نماز ست
و اما حدثیکه بی اختیار پیدا شود چنانکه قی پری و رعاف و روان شدن خون از بینی و روان
شدن خون لیش و برآمدن ندی یا قطره بول از ذکر و یا باد از دبر و این مجموع سبب
نقض وضوست و نماز بر حال ست باید که وضو کرده از جایگه گذاشته ست لاحقاً
یعنی بی قرارت قرآن شروع کند اگر مقتدیست و بعد از آن ملحق بامام گردد
و اگر آمده اقتدا کند ترک واجب شود و آثم گردد ذکره فی البحر الرائق و باید که بجز وضو
چیزی دیگر عمل نکند و از سر گرفتن افضل ست از ممر آنکه بنا را دوازده شرط است
چنانکه در بحر رائق مذکور ست بجا آوردن اشکال تمام دارد والله اعلم و یا غیر حدث
چنانکه تعلم قرآن در عین نماز از مصحف کرد و بعضی بمجرد تعلم حکم بفساد کرده اند و بعضی برداشتن
مصحف و اوراق گردانیدن حکم بفساد کرده اند لیکن در کافی اول صحیح گفته ست بر تقدیر بی اگر
مصحف موضوع باشد و تقلیب اوراق دیگری کند جایز بود پس بدین روایت اگر بسیار ضرورت و بسیار
ناچار باشد عمل توان کرد در تراویح و لهذا مولانا عائشه تراویح در قرآن بداده می کرد چنانکه

قالوا اذا
تکلم الرجل عامداً
فی الصلوة او ناسیاً
اعاد الصلوة وهو قول
سفیان الثوری وابن
المبارک وقال بعضهم
اذا تکلم الرجل عامداً
فی الصلوة اعاد الصلوة
وان کان ناسیاً او جاهلاً
اجزاه وبه یقول الشافعی
انتهی فکان حدیث
ذی الیدین ومحمول بذلک
الحدیث منسوخاً فان
بنی هو فی ذلک انه
بحجة اصلاً وحکی
ذی الیدین عن الشافعی
محمول وکان
الحکم فیه

ورفتح القدیر گفته ست وخوردن وآشامیدن زیاده از مقدار نخود چیزیکه در
دهن ست اما اگر از خارج بگیرد مفسد نماز ست اگرچه بقدر کنجد باشد ذکره فی البحر الرائق وغیره
وعمل کثیر مطلقا مفسد ست وحدش آنست که ناظر از خارج تصور کند که عامل در نماز نیست
وبعضی گویند که آنچه بهر دو دست کنند والاول اصح علی ما فی البدائع والزیلعی ولو لو
وهو الاحسن علی ما فی المحیط هو الصواب علی ما قاله الصدر الشهید
واگر بخارد جسد خود را سه مرتبه در یک رکن نماز فاسد گردد ودر خلاصه مقید نموده است
به برداشتن دست در هر بار صاحب بحر الرائق میگوید وهو تقیید غریب و
تفصیل عجیب ینبغی حفظه لکن فی الظهیریة معزیا الی الصدر
الشهید حسام الدین انه لو حک موضعا من جسده ثلث
مرات بدفعة واحدة تفسد صلوته انتهی مسئله مفسدات نماز ورای
این بسیار است مجمل کار آنست هر که فرضی از فرایض نماز ترک آرد مثلا روی از قبله بگرداند
یا بر نجاست مقدار تسبیحه استقرار نماید یا برچه بخس مقدار آن در بدن پوشد نماز فاسد
گردد وجز این مفسدات در کتب مبسوطه مفصلا تفصیل یافته آنچه کثیر الوقوع دیده شد
بران اکتفا نموده مفتاح الصلوة نام ساخت واین رساله بجهت شیخ احمد بن سلیمان
که یکی از خواهرزادگان این فقیر ست بواسطه صلة الرحم تالیف نموده شد

امید هست که حق تعالی آن محب را و جمیع فرزندان و دوستان و مخلصان
و درویشان را توفیق عمل داده بمطلب اعلی رساند بمنه و کرمه آمین آمین آمین بسیار از
مسائل درین رساله بجهت اختصار ترک نموده شد اینقدر بجهت عمل کافی ست والله
الموفق والمعین الواقی قال المولف تم مفتاح الصلوة بید مولفه سنة احدی و ستین
بعد الالف من الهجرة النبویة علی صاحبها افضل التحیة فی سلخ الشهر الحرام
ذی الحجة بحمد الله سبحانه والمنة والحمد لله اولا و آخرا و الصلوة علی رسوله باطنا
و ظاهرا و علی صحبه و من عمل بعملهم غائبا و حاضرا آمین یا رب العالمین

الباب

بسم الله الرحمن الرحیم عنوان صحیفه توحید است والحمد لله رب العالمین
فاتحه نسخه تحمید اثبات وحدتش را حاجت بدلیل نیست و نفی شریک ازو
محتاج بحجت عقل نه رحمت فرستد بر جان پاک صاحب لولاک لما خلقت الافلاک
که شمع صفت در بزم انبیاء و رسل سرفراز ست و قدم بلند خرامش
بر بساط قرب و منزلت از دیگران ممتاز ذات فائض البرکاتش
مصدر شفقت بل آیه رحمت ابواب شفاعتش کشاده بر روی عاصیان
امت صلی الله علیه و علی آله الاطهار و اصحابه الکبار ما دارت الادوار

Marfat.com

الکلام فی قطع المختوم وجوز المالکیة فی النفل دون الفرض وبعضهم علی انه منسوخ وبعضهم علی انه مخصوص

الحدیث التاسع والثلثون فی بناء الصلوة

عن عائشة رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم بالنبی صلی الله علیه وسلم من صلی له شیء او رعاف او قلس او مذی فلینصرف فلیتوضأ ثم لیبن علی صلوته ما لم یتکلم رواه ابن ماجه اخرج عن نافع قال کان ابن عمر اذا رعف انصرف فتوضأ ثم رجع فبنی علی ما صلی رواه الامام محمد فی موطاه واخرج عن عبد الله بن عباس کان یرعف فیخرج فیغسل الدم ثم یرجع فیبنی علی ما قد صلی رواه مالک فی موطاه فذلک یدل علی ان الحدث الاضطراری اذا حصل فی اثناء صلوته وبه قال ائمتنا وسعید بن المسیب وعبد الرحمن بن مهدی والشافعی فی القدیم اما فی الجدید فیعاد وروی عن طلق بن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا فسا احدکم فی الصلوة فلینصرف فلیتوضأ ولیعد الصلوة رواه ابو داود وهو محمول علی الاعادة جمعا بین الاحادیث واخرج بنا الصلوة

بقدر امکان خود تصحیح و تنقیح نموده و برائے امتیاز جدول جدا کشیده
تا آنکه بعون یزدانی و عنایات سبحانی بتاریخ بست نهم شهر رجب المرجب
سنه ۱۲۸۳ هجری بمطبع مصطفائی دهلی باهتمام مصدر اخلاق فروان
منبع عنایات بیکران خادم طالب علمان محمد حسین خان جعل الله
عقباه خیر امن دنیاه رونق طبع یافته نائره شوق مشتاقان
فرونشاند و تشنگان وادی تمنا خویش را شاداب و سیراب گردانید

اشتهار

حاشیه بر کتاب مسمی باحادیث اربعین فی مسائل الدین
که مصنفه مولوی محمد شاه صاحب کی ہی اور سانه تصحیح
اور اجازت اونکی کے طبع ہوئی ہے اب موافق قانون
بستم سنه ۱۲۸۳ کے کوئی شخص بغیر
اجازت قصد طبع
نفرمائی

اور ایسا ہی حال رساله مسمی بقول السدید فی وجوب التقلید کا ہے

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نور قلوبنا بنور الايمان وهدانا في الاسلام طريقا مقبولا ؛ والصلوة على سيد المرسلين شفيع المذنبين خاتم النبيين وكل من بعث بشيرا ونذيرا ؛ وعلى آله واصحابه واحبابه وانصاره واخياره وكل من تبع نبيا ورسولا ؛ سيما خلفاء الراشدين والائمة المجتهدين وكل من كان للدين ظهيرا ونصيرا ؛ اما بعد فيقول الفقير الحقير محمد شاه الصديقي نسبا الحنفي مذهبا السني اصولا لما فرغت من تاليف احاديث الاربعين في مسائل الدين اردت ان الحق به تحريرا وتقريرا اسميه بقول السديد في وجوب التقليد منصورا بالكتاب والسنة والعلماء نقولا بايماء حامي الملة والدين الحكيم بن الحكيم سراج الدين جعله الله تعالى اثيرا وخطيرا فاجبت نصرة للدين وذخيرة ليوم الدين وتحفة للاحياء وتحية للاخلاء ممن كانوا فحولا وتبصرة وتذكرة عند العلماء الاعلام والفضلاء الكرام ودليلا وسندا لكل من كان نحريرا ونصيرا اللهم احفظه من كل ما وقع فيه الواقع واجعله كتابا مستجابا واحسن قبولا ؛ فكان في اعيان الافاضل افاضل الاعيان عينا يفيض من كان صغيرا وكبيرا فها انا اقول مستعينا بالله ومتوكلا على الله في كل امر كان فيه مقولا وما توفيقي الا بالله وهو حسبي نعم المولى ونعم الوكيل نصيرا وقديرا ؛ ان التقليد في عرف الشرع هو اتباع غير المجتهد قول المجتهد الراجح عنده فذلك التعريف يتضمن ثلثة امور فالامر الاول ان يكون التابع غير مجتهد والامر الثاني ان يكون المتبوع مجتهدا والامر الثالث ان يكون ذلك المجتهد المتبوع راجحا عنده وكل واحد من هذه الامور الثلثة ثابت بالاجماع فاما الامر الاول وهو ان يكون التابع غير مجتهد فلانه لو كان مجتهدا كان

Marfat.com

تقليده حراما بالاجماع كما تقرر في الاصول قال في مسلم الثبوت والعضدي شرح مختصر ابن حاجب
وغيرهما من كتب الاصول لو حكم بخلاف اجتهاده كان باطلا اتفاقا لانه يجب عليه العمل بظنه ولا
يجوز له التقليد مع اجتهاده اجماعا انتهى وقال الشامي في شرح الدر المختار في بحث رسم المفتي لان
المجتهد مامور بالعمل بمقتضى ظنه اجماعا انتهى فثبت بالاجماع ان التابع وجب ان يكون غير مجتهد **واما**
الامر الثاني وهو ان يكون المتبوع مجتهدا فلان المفتي ليس الا المجتهد بالاجماع قال الطحطاوي في
شرح الدر المختار والشامي في رد المحتار وصاحب البحر الرائق في الرسائل الزينية قال الشيخ ابن الهمام في
فتح القدير قد استقر راي الاصوليين على ان المفتي هو المجتهد واما غير المجتهد ممن حفظ اقوال
المجتهد فليس بمفت فالواجب عليه اذا سئل ان يذكر قول المجتهد كالامام على وجه الحكاية انتهى
وقال الشيخ الاسلام العيني في شرح الكنز في كتاب القضاء قال البزدوي في اصوله اجمع العلماء والفقهاء
على ان المفتي وجب ان يكون من اهل الاجتهاد وان لم يكن من اهل الاجتهاد فلا يحل له ان يفتي الا
بطريق الحكاية انتهى وقال الامام النووي في شرح مسلم في كتاب الاقضية قال العلماء اجمع المسلمون على
ان ذلك الحديث في حاكم عالم اهل بحكم فان اصاب فله اجران اجر باجتهاده واجر باصابته وان
اخطأ فله اجر باجتهاده قالوا فاما من ليس باهل للحكم فلا يحل له الحكم فان حكم فلا اجر له
بل هو اثم ولا ينفذ حكمه فهو عاص في جميع احكامه سواء وافق الصواب ام لا وهي مردودة كلها
ولا يعذر في شيء من ذلك انتهى فثبت بالاجماع ان المتبوع وجب ان يكون مجتهدا لكونه مفتيا اتباعه فقد
علم من ذلك الاجماع ان ما نقل عن ابي حنيفة واحمد بن حنبل انه قال لرجل لا تقلدني ولا مالكا ولا غيره
خذ الاحكام من حيث اخذوا من الكتاب والسنة انتهى لو صح فهو محمول على انه خطاب لمن صار مجتهدا
قال العارف بالله الشيخ عبد الوهاب الشعراني المالكي في كتابه المسمى بالميزان الخضري بلغنا ان
شخصا استشاره رضي الله عنه في تقليده احدا من علماء عصره فقال لا تقلدني ولا مالكا ولا
النخعي ولا الاوزاعي ولا غيرهم خذ الاحكام من حيث اخذوا قلت هو محمول على من له راي وقوة على
استنباط الاحكام من الكتاب والسنة والا فقد صرح العلماء بان التقليد واجب على كل ضعيف
وقاصر النظر انتهى قوله كل ضعيف وقاصر النظر اي كل ضعيف النظر وقاصره تصريح بان
كل شخص ما لم يكن مجتهدا فالتقليد عليه واجب عند العلماء **واما الامر الثالث**
وهو ان يكون ذلك المجتهد المتبوع راجحا فلان المجتهد قد يخطي وقد يصيب بالكتاب والسنة والاجماع والقياس
والعقل اما الكتاب فقال الله تعالى ففهمناها سليمان فالاية تدل على اصابة سليمان دون داود عليهما السلام

Marfat.com

فالآية تدل على ان المجتهد قد يخطي ويصيب واما السنة فاخرج عن ابي هريرة وغيره قال قال رسول الله صلى
الله عليه وسلم اذا حكم الحاكم فاجتهد فاصاب فله اجران واذا حكم فاجتهد فاخطأ فله اجر واحد متفق عليه
فالحديث المتفق عليه نص صريح في ان المجتهد قد يخطي وقد يصيب واما الاجماع فقال النووي في شرح مسلم في
كتاب الاقضية تحت ذلك الحديث قال العلماء اجمع المسلمون على ان ذلك الحديث في حاكم عالم اهل الحكم فان اصاب
فله اجران اجر باجتهاده واجر باصابته وان اخطأ فله اجر باجتهاده انتهى فذلك الاجماع اجماع على ان
المجتهد قد يخطي وقد يصيب وعليه الائمة الاربعة قال في مسلم الثبوت وهذا هو الصحيح عند الائمة الاربعة انتهى
وقال في الهداية اذا قسم الميراث بين العلماء والورثة فانه لا يأخذ منه كفيل ولا ممن ورث وهذا
احتاط به بعض القضاة وهذا عند ابي حنيفة رح وهذا يكشف عن مذهبه رحمه الله ان كل مجتهد يخطي
ويصيب لا كما ظنه البعض انتهى واما القياس فقال العلامة التفتازاني في شرح العقائد الثالث ان القياس
مظهر لا مثبت فان الثابت بالقياس ثابت بالنص ايضا معنى وقد اجمعوا على ان الحق فيما ثبت بالنص واحد
لا غير انتهى حاصله ان المآل في الحكم الثابت بالنص والقياس واحد وهو ثبوت الحكم بالنص لان المجتهد مظهر الحكم
بواسطة العلة لا مثبته لان الحاكم هو الله تعالى وحده بالاجماع فثبت ان الحق فيهما واحد فثبت بالقياس
ان المجتهد قد يخطي وقد يصيب واما العقل فقال العلامة التفتازاني في شرح العقائد فلو كان كل مجتهد مصيبا لزم اتصاف
الفعل بالحرمة والاباحة او الصحة والفساد او الوجوب وعدم الوجوب انتهى يعني لو كان كل مجتهد مصيبا
لزم اجتماع النقيضين في العمل والاعتقاد وبيانه انه اذا اجتهد المجتهدان فقال احدهما ان ذلك الفعل
واجب وقال الآخر بوجوب تركه او قال احدهما ان ذلك العمل صحيح وقال الآخر بفساده فلو كان كل مجتهد مصيبا
لزم اجتماع النقيضين في العمل والاعتقاد وهو باطل باتفاق العقلاء كافة فثبت بالعقل ان المجتهد قد يخطي و
قد يصيب فقد ثبت بالكتاب والسنة والاجماع والقياس والعقل ان المجتهد قد يخطي وقد يصيب ولا شك في ان
كثير الاصابة هو الراجح من غيره فاذا كان الامر كذلك فقد وجب على المقلد اتباع المجتهد الراجح عنده لئلا يقع
في اتباع كثير الخطأ عمدا وقصدا ويكون الاجماع على ذلك قال الشامي في شرح الدر المختار قال العلامة قاسم
ان الحكم والفتيا بالقول المرجوح جهل وخرق للاجماع انتهى وقال الحصكفي في الدر المختار في رسم المفتي ان الحكم
والفتيا بالقول المرجوح جهل وخرق للاجماع انتهى ولقوله تعالى فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون فالآية
تدل على اتباع اهل الذكر لكن جميع افراد اهل الذكر غير مراد باجماع الامة فالمراد الفرد الكامل لا الناقص
فاذا اختار الكامل وجب عليه استمراره على مذهبه بهذه الآية ولقوله عليه السلام نضر الله عبدا سمع
مقالتي فحفظها ووعاها واداها فرب حامل فقه غير فقيه ورب حامل فقه الى من هو افقه منه رواه احمد

والترمذي

والترمذی وابوداود وابن ماجه ذکره فی المشکوة فذلک الحدیث یدل علی اتباع الافقه و
الارجح کما لا یخفی علی من له مهارة فی معنی الحدیث واخرج عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
من تولی من امر المسلمین شیئا فاستعمل علیهم رجلا وهو یعلم ان فیهم من هو اولی بذلک واعلم
منه بکتاب الله وسنة رسوله صلی الله علیه وسلم فقد خان الله ورسوله وجماعة المسلمین
رواه الطبرانی وقال فی الهدایة وینبغی للمقلدین ان یختاروا الاقدر والاولی لقوله علیه السلام من قلد
انسانا وفی رعیته من هو اولی منه فقد خان الله ورسوله وجماعة المسلمین انتهی فهذه الاحادیث
تدل علی تقلید المجتهد الراجح لا المرجوح فقد وجب بما ذکر من الکتاب والسنة والادلة المذکورة تقلید
المجتهد الراجح فقد وجب علی المقلد اختیار اتباع المجتهد الراجح عنده فاذا اختار المقلد المجتهد الراجح
فقد وجب علیه الاستمرار علی مذهبه وعلیه اتفاق جمیع العلماء قال حجة الاسلام الامام الغزالی الشافعی
فی احیاء العلوم فی الرکن الثانی من الباب الثانی فی ارکان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر اذا لم یذهب احد من
المحصلین الی ان المجتهد یجوز له ان یعمل بموجب اجتهاد غیره ولا الی ان الذی ادی اجتهاده فی التقلید
الی شخص رآه افضل العلماء ان یاخذ بمذهب غیره انتهی فکلام الامام الهمام حجة الاسلام هذا نص
صریح فی الامرین الاول ان المجتهد لا یجوز له العمل بخلاف اجتهاده بالاجماع کما مر والثانی ان المقلد اذا
اختار المجتهد الراجح عنده وجب علیه الاستمرار علی مذهبه بالاجماع لئلا یقع فی اتباع کثیر الخطا عمدا
وقصدا وقال الامام المذکور فی کیمیا السعادة فی بحث آداب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فی بیان شروط
المحتسب شرط چهارم آنکه بحقیقت معلوم بود که آنچیز ناشایست است نه بگمان واجتهاد پس شافعی را
روا نبود که بر حنفی اعتراض کند چون نکاح بی ولی کند یا الشفعة جوار بگیرد وامثال این واگر شافعی
مذهب نکاح بی ولی کند یا نبیذ حرام خورد او را منع کردن روا بود که مخالفت صاحب مذهب خود کردن
هیچکس روا نبود انتهی قوله که فی موضع العلة فاجر الامام بان وجوب تعیین مذهب الامام الواحد
مجمع علیه وقال العارف بالله الشیخ عبد الوهاب الشعرانی المالکی فی المیزان الخضری واعلم انه لا ینافی ما
ذکرناه من الزام العلماء للعامة بالتزام مذهب معین لانهم ما الزموهم بذلک الا رحمة بهم فلولا
الزامهم للعامی مذهب معین لضل عن طریق الهدی انتهی وقال العارف المذکور فی موضع آخر
بعده اما من لم یضل الی شهود عین الشریعة الاولی وجب علیه التقلید بمذهب واحد کما مر تقریره
خوفا من الوقوع فی الضلال وعلیه عمل الناس الیوم انتهی فاخبر العارف بالله بان مذهب الناس
والعلماء التزام مذهب معین بطریق الوجوب وقال العلامة القهستانی الحنفی فی النقایة شرح مختصر

Marfat.com

الوقاية المشهور بجامع الرموز فقيل كتاب الاشربة واعلم ان من جعل الحق متعددا كالمعتزلة اثبت للعامي
الخيار في الاخذ من كل مذهب ما يهواه ومن جعل الحق واحدا كعلمائنا الزم للعامي اماما واحدا لئلا
يقع في اتباع كثير الخطاء عمدا وقصدا وقال صاحب البحر الرائق في الرسائل الزينية في الرسالة المسماة
برفع الغشاء عن وقتي العصر والعشاء فوجب على مقلد ابي حنيفة ان يعمل بقوله ولا يجوز له العمل بقول
غيره لما نقله الشيخ قاسم في تصحيحه عن جميع الاصوليين انه لا يصح الرجوع عن التقليد بعد العمل بالاتفاق
وهو المختار في المذهب انتهى فاجز الشيخ بان المختار عند جميع الاصوليين انه لا يصح الرجوع عن
التقليد بعد الالتزام بالاتفاق فذلك نص في ان قول الرجوع عن التقليد قول غير مختار لا يعتد
به وبه صرح الامام الهمام حجة الاسلام في الاحياء في الركن المذكور حيث قال راى من يرى
انه يجوز لكل مقلد ان يختار من المذاهب ما اراد غير معتد بها انتهى وقال شاه ولي الله الدهلوي في عقد الجيد
والمرجح عند الفقهاء ان العامي المنتسب الى مذهب لا يجوز له مخالفته انتهى فاجز شاه ولي الله
بان المرجح عند العلماء وجوب تقليد المذهب الواحد فهذا ايضا نص في ان قول من قال بخلاف ذلك فهو قول
غير معتد به عندهم وبه صرح العارف بالله الشيخ عبد الحق المحدث الدهلوي في الصراط المستقيم في
مقدمة الديباجة وليكن قرار داد علماء ومصلحت دين ايشان در اخر زمان تعين وتخصيص مذهب است انتهى
فذلك نص صريح بان المفتى به عند العلماء تعين المذهب وتخصيصه وقال الحموي في شرح الاشباه
وكتاب التعزير وفي الفتح ان المنتقل من مذهب الى مذهب اثم يستوجب التعزير انتهى يعني ان الفقهاء
قالوا ذلك و اختاروا التعزير لان ذلك ترك الواجب المفضي الى فساد الدين فوجب التعزير
لانتظام الدين لان مقدمة الواجب واجب وقال الشامي في شرح الدر المختار تحت قوله ارتحل
الى مذهب الشافعي يعزر فان العلماء حاشاهم الله تعالى ان يريدوا الازدراء بمذهب الشافعي
وغيره بل يطلقون تلك العبارات للمنع من الانتقال خوفا من التلاعب بمذاهب المجتهدين ويدل
على ذلك ما في القنية رامزا لبعض كتب المذهب ليس للعامي ان يتحول من مذهب الى مذهب و

صواب

Marfat.com

ويستوى فيه الشافعى والحنفى انتهى يعنى ان العلماء حيث اطلقوا تلك العبارات الدالة على التعزير لم يكن
ارادتهم تحقير شان الشافعى وغيره بل يطلقون تلك العبارات الدالة على التعزير للمنع من الانتقال من مذهب
الى مذهب خوفا من التلاعب ويستوى فيه الحنفى والشافعى كما فى القنية ناقلا من بعض كتب المذاهب انه
ليس للعامى ان يتحول من مذهب الى مذهب ويستوى فيه الحنفى والشافعى فاخبر الشامى بان مذهب العلماء
المنع من الانتقال ولو بالتعزير خوفا من فساد انتظام الدين وقال الطحطاوى فى شرح الدر المختار فى كتاب
الذبح قال بعض المفسرين وهذه الطائفة المسماة باهل السنة والجماعة قد اجتمعت اليوم فى المذاهب
الاربعة هم الحنفيون والمالكيون والشافعيون والحنبليون ومن كان خارجا من هذه المذاهب فى ذلك
الزمان فهو من اهل البدعة والنار انتهى فاخبر الطحطاوى من بعض المفسرين بان اهل السنة والجماعة
متفرقون على هذه المذاهب الاربعة بان جماعتهم حنفيون وجماعتهم مالكيون وجماعتهم شافعيون وجماعتهم
حنبليون والخارج من ذلك بالكان لا حنفيا ولا مالكيا ولا شافعيا ولا حنبليا فى ذلك الزمان خارج
من اهل السنة والجماعة وقال القاضى ثناء الله البانى بتى فى التفسير المظهرى تحت قوله تعالى واتخذوا
احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله فان اهل السنة والجماعة قد افترقت بعد القرون الثلثة
الى الاربعة على اربعة مذاهب انتهى فاخبر القاضى بان اهل السنة والجماعة صاروا متفرقين بعد
هذه القرون على اربعة مذاهب بان صارت جماعتهم حنفية وجماعتهم مالكية وجماعتهم شافعية
كما اخبر الطحطاوى وقال شاه ولى الله الدهلوى فى كتابه المسمى بالانصاف فى باب حكاية حال الناس اعلم ان الناس
كانوا فى المائة الاولى والثانية غير مجمعين على التقليد بمذهب واحد بعينه الى ان قال وبعد المائتين ظهر
فيهم التمذهب للمجتهدين باعيانهم وقل من لا يعتمد على مذهب مجتهد بعينه وكان هذا هو الواجب فى ذلك
الزمان انتهى ثم بين وجه ذلك الوجوب فى كلام منتشر فلذا تركته فاخبر شاه ولى الله بان مذهب
العلماء بعد المائتين من الهجرة النبوية التزام المذهب المعين بطريق الوجوب مع انه امام المتعصبين
فيكون نقله كالعروة الوثقى وقال العالم الربانى العارف الحقانى الشيخ عبد الحق المحدث الدهلوى الحنفى
فى الصراط المستقيم فى مقدمة الديباجة خانه دين اين چهار راست، وهر كه راهى ازين راهها ودرى
ازين درها اختيار نموده براه ديگر رفتن ودرى گرفتن عبث و ياوه باشد و كارخانه عمل از ضبط
وربط بيرون افگندن وانراه مصلحت بيرون افتادن است واگر قصد سلوك طريق ورع واحتياط
دارد هم از مذهب واحد مختار روايتى كه دليلش احسن واقوى وفائده اش اعم واتم واحتياط دران اكثر
واوفر بود اختيار كند وبراه رخصت ومساهلت وحيله اندوزى نرود اين طريقه متاخران است

Marfat.com

وشك نيست كه اين طريقه محكم تر و مضبوط تر است وگويند كه طريقه پيشينيان برخلاف اين بود
ايشان تعيين مذهب و اتباع مجتهد واحد از واجبات نميداشتند انتهى فذلك تصريح بان طريق المتاخرين
وجوب تعيين المذهب الواحد بخلاف المتقدمين فانهم لم يروا ذلك من الواجبات والمراد من المتاخرين من
كان بعد المائتين كما هو منصوص من شاه ولى الله وقال الامام الغزالى فى الركن المذكور من احياء العلوم
بل على كل مقلد اتباع مقلده فى كل تفصيل فاذا خالفته للمقلد متفق على كونه منكرا بين المحصلين وهو
عاص بالمخالفة انتهى فاخبر الامام حجة الاسلام بان وجوب تعيين المذهب الواحد متفق عليه
بين العلماء الاعلام عاص مخالفه عندهم رضى الله عنهم فقد ثبت بنقول العلماء الفحول
ان وجوب تقليد المذهب الواحد متفق عليه فقد علم من ذلك المذكور ان الوجوب الذى ذكر فى كتب الاصول
فى قولهم ان المقلد اذا التزم مذهبا هل وجب عليه الاستمرار ام لا فقال البعض نعم وقال البعض لا اذ لا واجب
الا ما اوجبه الله تعالى هو بمعنى الفرض بالدليل المذكور والواجب عندهم بمعنى الفرض فما لم يجمل على الفرض لم
يستقم المعنى بل عند الحنفية فى الاصول ايضا كذلك قالوا الامر للوجوب معناه عندهم الامر للفرض بل فى
كتبهم الفقهية ايضا كثيرا كما لا يخفى فقد علم مما ذكر ان الوجوب فى قولهم هذا بمعنى الفرض فيكون تقدير الكلام
هكذا ان المقلد اذا التزم مذهب احد من الائمة هل فرض عليه الاستمرار ام لا فقال البعض نعم وقال
البعض لا اذ لا فرض الا ما فرض الله تعالى ولم يفرض ذلك على احد فيكون اهل السنة والجماعة متفقين
على التزام المذهب الواحد بطريق الوجوب الذى كان تركه مكروها تحريما كما هو منصوص قول الامام
الهمام حجة الاسلام عند الاعلام حيث قال كه مخالفت صاحب مذهب خود كردن نزد هيچكس در نبود
المؤيد بسائر العبارات المذكورة المنقولة من كتب فحول العلماء وقال الملا على القارى فى الرسالة المؤلفة
فى جواب الفقال الشافعى بل وجب عليه حتما ان يعين مذهبا من هذه المذاهب اما مذهب الشافعى فى جميع
الوقائع والفروع واما مذهب مالك واما مذهب ابى حنيفة وغيرهم وليس له ان يتحول من مذهب
الشافعى فى البعض ما يهواه ومن مذهب غيره فى الباقى ما يرضاه لانا لو جوزنا ذلك لادى الى الحبط
والخروج عن الضبط حاصله يرجع الى معنى التكليف لان مذهب الشافعى مثلا اذا اقتضى تحريم شئ
ومذهب غيره اباحته ذلك الشئ بعينه او على عكس ذلك فهو ان شاء مال الى الحلال وان شاء مال
الى الحرام فلا يتحقق الحل والحرمة وفى ذلك اعدام التكليف وابطال فائدته واستيصال قاعدته وذلك
باطل انتهى وتفصيله ان اختلاف العلماء بلغ الى ان لا يوجد شئ من المسائل الا وقد وجد فيه اختلاف
كما لا يخفى على متتبع الكتب فاذا كان الامر كذلك فاذا لم يوجب تعيين المذهب لم يبق الا امران اما ان يلتزم

Marfat.com

للعامل ان ياخذ احكامه بترجيح رايه من القران والحديث او ان يتبع ما شاء ان شاء مال الى الحلال وان شاء مال
الى الحرام فلو كان الاول فكل شخص يدعي بانى على الحق والصواب او انى اخذت الاحكام بغايات التطبيق بين الايات والاخبار فيدعوا
الناس الى مذهبه فكل شخص يفعل كذلك فكذا فى كل موضع فكان الدين عددا فواه الناس مع انه سبحانه
الدين ليسوا من اهل الاسلام يقولون فى انفسهم ان ذلك الوقت قت تخريب ذلك الدين فيفرحون بذلك الوقت اعين
لفاتحين ذلك البلاد فيدخلون فى الاسلام بلا باس اهل الاسلام فيخرجون الاحكام من القران والحديث بدعوى الترجيح
فيدعون الحقية فيخرجون كما شاؤا وابتلك الوسيلة فكان الدين فى كل عصر وزمان وكل قرية ومكان يتبدل
يتبدل الاشخاص والابدان فكان باب فساد الدين حينئذ مفتوحا بالوجه الاتم هذا نتيجة ذلك الامر الاول
ولو كان الامر الثانى فاحد المحذورين لازم اما ارتفاع التكليف واما ارتفاع الحرمة من دار الدنيا اما الاول فلانه لو رخص
العامل فى المسائل المختلف فيها ان ياخذ ما شاء وان شاء مال الى الحرام وان شاء مال الى الحلال حيث وجد من اقوال
المجتهدين فحاصله يرجع الى نفى التكليف لان مذهب الشافعى مثلا اذا اقتضى تحريم الشئ ومذهب غيره باحة ذلك
الشئ بعينه او على العكس وهو ان شاء مال الى الحرام وان شاء مال الى الحلال فهكذا فى كل موضع فلا يتحقق الحل
والحرمة فارتفع التكليف واما الثانى فلانه لو رخص العامل بذلك فللعامل ان يعمل بالحل والجواز حيث وجد
من اقوال المجتهدين من قرن الصحابة الى اخر المجتهدين فارتفع الحرمة من دار الدنيا فارتفع التكليف ايضا فهذا
نتيجة الامر الثانى فلزم من الامرين فساد الدين وبطلانه قال الشيخ احمد فى التفسير الاحمدى تحت قوله تعالى فهمنا
سليمن اذا التزم احد مذهبا وجب عليه ان يدوم على مذهب التزمه ولا ينتقل الى مذهب اخر انتهى وقال
فى الفتاوى العالمكيرية فى كتاب التعزير حنفى ارتحل الى مذهب الشافعى يعزر كذا فى جواهر الاخلاطى انتهى وقال فى الدر المختار
فى كتاب التعزير ارتحل الى مذهب الشافعى يعزر سراجيه انتهى وقال فى القنية ليس للعامى ان يتحول من مذهب الى مذهب
ويستوى فيه الشافعى والحنفى انتهى وقال صاحب البحر الرائق فى الرسالة المذكورة قال ابن الهمام فى فتح القدير ظهر
ان الصواب ما ذهب اليه ابو حنيفة وان العمل على مقلديه واجب والافتاء بغيره لا يجوز لهما انتهى وقال الطحطاوى
فى شرح الدر المختار فى بحث المشقوق قال صاحب الهداية فى التجنيس الواجب عندى ان يفتى بقول ابى حنيفة على كل حال
انتهى وقال الحصكفى فى الدر المختار فى كتاب القضاء وفى شرح الوهبانية للشرنبلالى قضى من ليس مجتهدا
حنفية زماننا بخلاف مذهبه عامدا لا ينفذ اتفاقا انتهى هكذا الى غير ذلك مما لا يحصى فثبت مما ذكر ان المقلد
اذا اختار المجتهد الراجح عنده وجب عليه الاستمرار على مذهبه بالاجماع لكن بقى انه من الراجح فاجمع اهل السنة وجماعتهم
على عدم العمل بالمخالف لائمة الاربعة فقال الشيخ احمد فى التفسير تحت الاية المذكورة وقد وقع الاجماع على ان
الاتباع انما يجوز للائمة الاربعة انتهى وقال صاحب البحر فى الاشباه ان ما خالف للائمة الاربعة فهو مخالف

Marfat.com

للاجماع انتهى وقال الشيخ ابن الهمام في تحرير الاصول وقد ينعقد الاجماع على عدم العمل بالمخالف للائمة الاربعة
انتهى وقال الطحطاوي في الكتاب المذكور قال بعض المفسرين ان الفرقة الناجية المسماة باهل السنة والجماعة
قد اجتمعت اليوم في المذاهب الاربعة هم الحنفيون والمالكيون والشافعيون والحنبليون وان كان خارجا من هذه المذاهب الاربعة
في ذلك الزمان فهو من اهل البدعة والنار انتهى حتى قال شاه ولي الله في عقد الجيد واعلم ان الاخذ بهذه المذاهب الاربعة
مصلحة عظيمة والاعراض عنها كلها مفسدة كثيرة كان اتباعها اتباعا للسواد الاعظم والخروج عنها خروجا عن
السواد الاعظم انتهى مع انه رئيس المتجاوزين عن الحد قد ثبت بذلك ان اهل السنة والجماعة مجمعون على
ترجيح هؤلاء الائمة الاربعة على غيرهم لكنهم مختلفون في انه ايهم ارجح فقال المالكية مالك بن انس وقال
الشافعية الشافعي وقال الحنبلية احمد بن حنبل وقال الحنفية الامام الاعظم ابو حنيفة بالوجوه فالوجه
الاول انه اخرج عن ابي هريرة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لو كان الدين عند الثريا لذهب به رجل من ابناء فارس
حتى تناوله رواه مسلم في صحيحه في باب فضل فارس من كتاب الفضائل وقال الشامي في شرح الدر المختار قال
العلامة ابن حجر في الخيرات الحسان في ترجمة ابي حنيفة النعمان وفي رواية الشيخين عن ابي هريرة لو كان الدين عند الثريا
لتناوله رجل من فارس انتهى فذلك الحديث الصحيح يدل على ان الصواب في المسائل المختلف فيها كان في يد ذلك الرجل
وكان مذهبه ارجح المذاهب ولكن بقي انه من هو فذلك الحديث يتضمن ثلثة قيود الاول انه كان من ابناء فارس
كما هو منصوص الحديث والثاني انه كان من المجتهدين كما مدلول الغائية والثالث انه كان من ائمة الدين المتبوعين
في المذاهب كما هو مدلول الترغيب فهذه القيود الثلاثة موجودة في الامام الاعظم اما الاول فقال الشامي في
شرح الدر المختار ففي تاريخ ابن خلكان عن الخطيب ان جد ابي حنيفة قال اخبرنا اسمعيل بن حماد بن النعمان بن
ثابت بن النعمان بن مرزبان من ابناء فارس الاحرار والله ما وقع علينا رق قط ولد جدي ابو حنيفة سنة
ثمانين وذهب ثابت الى علي بن ابي طالب رضي الله عنه وهو صغير فدعا له بالبركة فيه وفي ذريته ونحن نرجو
ان يكون الله تعالى قد استجاب لعلي فينا والنعمان بن المرزبان ابو ثابت هو الذي اهدى لعلي الفالوذج في يوم
مهرجان انتهى وقال في قلائد العقيان في ترجمة ابي حنيفة النعمان قال اسمعيل ابن حماد بن ابي حنيفة
ذهب والد ثابت جد ابي حنيفة بابنه ثابت الى علي بن ابي طالب وهو صغير واهدى اليه الفالوذج في يوم النيروز
فدعا لثابت بالبركة فيه وفي ذريته انتهى وقال في الدر المختار وثبت ان ثابتا والد الامام ادرك
علي ابن ابي طالب فدعا له ولذريته بالبركة انتهى وقال الطحطاوي في شرح الدر المختار قال في تبييض الصحيفة
قال الخطيب في تاريخه انبانا القاضي ابو عبد الله الحسين بن علي الصيمري انبانا عمر بن ابراهيم المقرئ
حدثنا مكرم بن احمد القاضي حدثنا احمد بن عبد الله بن شاذان المروزي حدثني ابي عن جدي سمعت اسمعيل

له وان قيل ان تخلف الشهرة ورد بان تخلف الائمة الاربعة فلو كان الخروج من الائمة الاربعة ممنوعا لما اختار رضي الله عنه فقد علم من ذلك ان تخلف الشهرة ورد وان الخروج من الائمة الاربعة ممنوع

فقد علم من ذلك ان الاجماع ان الخروج من الائمة الاربعة ممنوع

العلامة في قوله انه قد انعقد الاجماع على ان من اسلم على ان يقلد من شاء من غير تعيين انتهى

بن حماد بن ابي حنيفة يقول انبانا حماد بن النعمان بن ثابت بن النعمان بن المرزبان من ابناء فارس الاحرار والله ما
وقع علينا رق قط ولد جدي سنة ثمانين وذهبت بجدي الى علي ابن ابي طالب رضي الله عنه وهو صغير فدعا له بالبركة
وفي ذريته ونحن نرجو من الله تعالى ان يكون قد استجاب ذلك لعلي بن ابي طالب فينا انتهى فقد علم مما سبق ان الباء
اما زائدة كما في قوله تعالى وكفى بالله شهيدا او ان لفظ بجدي من زيادة النساخ كما صرح به الشامي في شرح الدر المختار
بجدي من زيادة النساخ او ان الباء زائدة واصله جدي انتهى واما الثاني والثالث فظاهر لانه من المجتهدين
وانه من ائمة الدين المتبوعين في المذهب حتى انعقد الاجماع على عدم العمل بالمخالف للائمة الاربعة قال القاضي
ثناء الله في المنهية على التفسير المظهري قال الشيخ محمد بن يوسف الصالحي الدمشقي الشافعي قال الشيخ يعني جلال الدين
السيوطي رح المراد بهذا الحديث ابو حنيفة واصحابه لا شك فيه لانه لم يبلغ احد من ابناء فارس في العلم مبلغه
ولا مبلغ ابي حنيفة ومالك والشافعي واحمد حنبل رضي الله عنهم فثبت بذلك ان ذلك الرجل هو ابو حنيفة
لا غير فكان ابو حنيفة ارجحهم بذلك الحديث الصحيح قال الشامي في شرح الدر المختار قال العلامة بن حجر في
خيرات الحسان في ترجمة ابي حنيفة النعمان قد ورد احاديث صحيحة يشير الى فضله منها قوله صلى الله عليه وسلم فيما
رواه الشيخان عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لو كان الدين معلقا بالثريا لناله رجل من فارس
وفي رواية مسلم عن ابي هريرة لو كان الدين معلقا بالثريا فذهب به رجل من ابناء فارس حتى تناوله قال الحافظ السيوطي
هذا الحديث الذي رواه الشيخان اصل صحيح يعتمد عليه في الاشارة لابي حنيفة وهو متفق عليه على صحته انتهى
وقال الطحطاوي قال السيوطي في تبييض الصحيفة في مناقب ابي حنيفة بشر النبي صلى الله عليه وسلم بالامام ابي حنيفة
في حديث اخرجه الحاكم وقال هذا اصل صحيح يعتمد عليه في البشارة والفضيلة انتهى وقال الشامي الشافعي محمد بن
يوسف في كتاب المشهور بسيرة الشامي في الباب الخامس والخمسين من ابواب معجزاته فيما اخبر من الكوائن
فكان بعده كما اخبر قال الشيخ رحمه الله هذا اصل صحيح يعتمد عليه في البشارة والفضيلة وما اخبر به
شيخنا ان ابا حنيفة رحمه الله هو المراد من هذا الحديث السابق ظاهر لا شك فيه لانه لم يبلغ
احد من ابناء فارس في العلم مبلغه ولا مبلغ اصحابه انتهى فاتفق اجلة ائمة الشافعية الامام جلال الدين
السيوطي والامام ابن حجر المكي والامام محمد بن يوسف الشامي على ان ذلك الرجل هو ابو حنيفة فثبت بذلك
الحديث الصحيح ان الصواب في المسائل المختلف فيها كان في جانب ابي حنيفة فكان مذهبه ارجح المذاهب في
المسائل المختلف فيها بذلك الحديث الصحيح فلذا كانت اصابة رأيه مسلما عندهم قال الامام الحافظ
صاحب الكتاب المشهور بسيرة الشامي في عقد الجمان في مناقب النعمان كان ابو حنيفة رضي الله عنه اخذ العلم بأوفر
نصيب من علم الكلام فقد بلغ تقدم انه بلغ فيه مبلغا رفيعا يشار اليه بالاصابع وناهيك به انه سلم اليه

بالنساء هي الظاهر

علم النظر والقياس واصابة الراى حتى قالوا فيه ابو حنيفة امام اهل الراى انتهى فذلك تصريح بان اصابة
راى ابى حنيفة رضى الله عنه باتفاق العلماء كما هو مدلول قوله وناهيك به انه سلم اليه علم النظر والقياس
واصابة الراى **والوجه الثانى** انه اخرج عن معوية قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من يرد الله به
خيرا يفقهه فى الدين متفق عليه واخرج عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
نضر الله عبدا سمع مقالتى فحفظها ووعاها فرب حامل فقه غير فقيه ورب حامل فقه الى من افقه منه
فذلك الحديث المتفق عليه مع ذلك الحديث الدال على ان الفقيه افضل من المحدث يدل على ان علم
الفقه افضل العلوم الدينية وان افقه العلماء افضل العلماء لكن بقى انه من افقه العلماء فقال الامام الشافعى
الذى هو من الائمة الاربعة الذين اجمعوا على بطلان قول خلافهم ان الناس كلهم عيال ابى حنيفة فى الفقه
ذكره ابن حجر المكى فى مناقب ابى حنيفة وهو من اجلة الشافعية ومحمد بن يوسف الشامى فى عقود الجمان
فى مناقب النعمان وهو من ائمة الشافعية وابو بكر الخطيب فى تاريخ بغداد وهو من ائمة الحديث والشيخ
عبد الحق المحدث الدهلوى فى الصراط المستقيم وهو من اكابر علماء الحديث والشيخ عبد الوهاب الشعرانى
فى الميزان وهو من اكابر عرفاء المالكية والامام المجدد الالف الثانى فى مكتوباته من الجلد الثانى وهو من
اكابر عرفاء النقشبندية وشاه ولى الله الدهلوى فى عقد الجيد وغيرهم قال الحصكفى فى الدر المختار فى صدره
قال عبد الله بن المبارك اشعار لقد زان البلاد ومن عليها + امام المسلمين ابو حنيفة + باحكام وآثار وفقه
كآيات الزبور على الصحيفة + فما فى المشرقين له نظير + ولا فى المغربين ولا بكوفه + يبيت مشمرا سهر الليالى +
وصام نهاره لله خيفة + فمن كابى حنيفة فى علاه + امام الخليقة والخليفة + وقد قال ابن ادريس مقالا +
صحيح النقل فى حكم لطيفة + بان الناس فى فقه عيال + على فقه الامام ابو حنيفه + انتهى والتخصيص بعد
التعميم لاجل ان الكوفة هى دار العلم ومجمع الفضلاء قال فى شرح مسلم فى باب القراءة فى الظهر والعصر والكوفة
هى البلد المعروفة ودار العلم ومحل الفضلاء بناءها عمر بن الخطاب انتهى وقال الشامى فى رد المحتار
شرح الدر المختار قال ابن حجر ورواية الربيع عن الشافعى ان الناس عيال فى الفقه على ابى حنيفة ما رايت
احدا افقه منه انتهى وقال الخوارزمى فى مسند الامام والدليل عليه ما استشهر واستفاض من
الامام الشافعى انه قال ان الناس كلهم عيال ابى حنيفة فى الفقه انتهى وقال الشامى فى شرح المذكور ذكره
فى تنوير الصحيفة عن ابن عبد البر انه لا تتكلم فى ابى حنيفة بسوء ولا تصدقن احدا يسىء القول فيه فانى
ما رايت افضل ولا اورع ولا افقه منه انتهى وابن عبد البر هو الحافظ الامام المشهور من ائمة المالكية
ومن ائمة الاصول والحديث صاحب الاستيعاب الذى ذكره فى المشكوة وقال فى قلائد العقيان فى مناقب النعمان

Marfat.com

قال وكيع ما رايت افقه ولا احسن عن ابي حنيفة وقال سفيان بن عيينة من اراد الفقه فعليه بالكوفة
يلازم اصحاب ابي حنيفة رحمهم الله تعالى وقال سفيان الثوري كنا بين يدي ابي حنيفة كالعصافير بين يدي
البازي وان ابا حنيفة سيد العلماء انتهى وقال العارف بالله في الميزان الخضري قال سفيان الثوري
ومقاتل وابن حيان وغيرهم من الفقهاء انت سيد العلماء انتهى وقال الشامي في شرح المذكور قوله
وصفه بذلك عامة السلف فقال احمد بن حنبل في حقه انه كان من العلم والورع والزهد وايثار الآخرة
بمحل لا يدركه احد انتهى وقال عبد الله بن المبارك ليس احد احق ان يقتدى به من ابي حنيفة لانه كان
اماما تقيا نقيا ورعا عالما فقيها كشف العلم لم يكشفه احد وامثال ذلك مما نقله ابن حجر وغيره
من العلماء الاثبات انتهى فبين امام المحدثين عبد الله بن المبارك ترجيح تقليد الامام ابي حنيفة رح
على سائر ائمة الدين المشهورين بمزيد الفقه حيث وصفه بمزيد الكشف حيث قال فقيها كشف
العلم لم يكشفه احد وقال الحموي في شرح الاشباه والنظائر في صدره قد ذكر الحافظ الذهبي في كتابه
المسمى بالصحيفة في مناقب ابي حنيفة عن احمد بن مفلس قال حدثنا مقاتل قال سمعت عبد الله بن المبارك يقول ان الاثر
قد عرف وان احتيج الى الراي فرايا مالك وسفيان الثوري وابي حنيفة وابو حنيفة احسنهم رايا وافقه الثلثة انتهى والحافظ الذهبي
هو حافظ الاحاديث النبوية هو من اجلة المحدثين صاحب الجرح والتعديل لا يقبل مجروحه ولا يترك معدله عند اهل
الحديث كما لا يخفى على من له بصارة في فن الحديث وعبد الله بن المبارك هو المجمع على جلالته وامامته امام ائمة المحدثين
همام اجلة تبع التابعين المروي عنه في الصحاح الستة بحيث لم يكن فيها حديث الا وهو في سنده موجود
الا ما شذ كما لا يخفى على من طالع كتب الحديث والاثر يطلق عندهم على المرفوع والموقوف وذلك من امام المحدثين
تصريح بان الاثر في عصر التابعين وتبع التابعين كان معروفا بين اهل العلم لا يخفى على احد منهم والتفات وانما كان بين
اراء المجتهدين بحسب الفهم والاستنباط والتطبيق واصابة الراي بان بعضهم اكثر اصابة من غيره فاخبر امام ائمة
اهل الحديث عبد الله بن المبارك بان الاثر قد عرف بين اهل العلم وان ابا حنيفة احسنهم رايا وافقههم وقال
العارف عبد الوهاب في الميزان الخضري فعلم انه وجب شكر الله تعالى على ايجاده مثل الامام ابي حنيفة رضي الله تعالى عنه
في الدنيا ليوسع للناس تبعا للشارع صلى الله عليه وسلم وهو امام اعظم عابد زاهد عالم يوسع على الامة بالاجتهاد
ونور قلبه فهذا كان الامام رضي الله تعالى عنه والله والله والله من اورع الناس واعلم الناس واعبد الناس وازهد
الناس واكثرهم احتياطا وقد روى الامام ابو جعفر الشيرازي عن ابراهيم بن عكرمة المخزومي رحمه الله انه كان
يقول ما رايت في عمري كله احدا اورع ولا ازهد ولا اعبد ولا اعلم من امام ابي حنيفة رضي الله عنه وروى عنه
عبد الله بن المبارك رضي الله عنه قال دخلت الكوفة فسالت من اعلم الناس في هذه البلدة فقالوا ابو حنيفة

Marfat.com

فقلت لهم من اورع الناس فى هذه البلدة فقالوا كلهم ابو حنيفة فقلت لهم من اعبد الناس فقالوا كلهم
ابو حنيفة فما سألتهم عن صفة من الصفات الحسنة المحمودة الا وقالوا كلهم هى فى امام ابى حنيفة رضى الله
عنه انتهى فقد اخبرهاه ائمة المحدثين عبد الله بن المبارك بان فقهاء الكوفة التى هى دار الفضلاء العظام من
التابعين وتبع التابعين الكرام الذين قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فى شانهم خير القرون قرنى ثم الذين
يلونهم ثم الذين يلونهم متفق عليه قالوا ان ابا حنيفة اعلم الناس بانفاقهم وقال الحافظ الامام محمد بن يوسف
الصالحى الدمشقى الشافعى صاحب الكتاب الضخم المسمى بسبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد المشهور
بسيرة الشامى فى كتاب صنفه فى مناقب ابى حنيفة فسماه بعقود الجمان فى مناقب النعمان
انه كان ابو حنيفة رضى الله عنه اخذ العلوم باوفر نصيب اما علم فقد نقل انه بلغ فيه مبلغا رفيعا
يشار اليه بالاصابع وناهيك به انه سلم اليه علم النظر والقياس واصابة الراى حتى قالوا فيه ابو حنيفة
امام اهل الراى انتهى فذلك نص صريح فى ان ابا حنيفة مختص من العلماء كلهم بمزيد الاصابة فى تحقيق
الدين بالاتفاق فلهذا كان الناس كلهم عيال ابى حنيفة فى الفقه وقال الشيخ العارف بالله عبد الوهاب الشعرانى
المالكى فى الميزان الخضرى وقد اجمع العلماء قاطبة على ورع الامام يعنى ابا حنيفة وكثرة احتياطه وخوفه من الله
تعالى انتهى فاخبر العارف بان اجمع العلماء كافة كلهم على كون ابى حنيفة بهذه الصفات المحمودة وقال الشامى
فى شرح الدر المختار قال ابن حجر قال بعض الائمة انه لم يظهر لاحد من ائمة الاسلام المشهورين مثل ما ظهر
لابى حنيفة من الاصحاب والتلاميذ ولم ينتفع العلماء وجميع الناس بمثل ما انتفعوا به وباصحابه فى تفسير
الاحاديث المستبهة والمسائل المستنبطة والنوازل والقضايا والاحكام جزاهم الله الخير التام فذلك
مضمون قول الامام الشافعى بان الناس كلهم عيال ابى حنيفة فى الفقه وقال ابن خلكان الشافعى مع انه متعصب على
الامام ابى حنيفة فى تاريخه واظن ابن حجر فى مناقب ابى حنيفة والخطيب فى تاريخ بغداد قال يحيى بن معين
القراءة عندى قراءة حمزة والفقه فقه ابى حنيفة وعلى هذا ادركت الناس انتهى ويحيى بن معين هو الحافظ
الامام المشهور المحدثين امام الجرح والتعديل ولد سنة مائة وستين وعمره تسع وسبعون سنة
اخرج عنه اصحاب الصحاح الستة بحيث لا يخلو غالبا صفحة منها الا وكان حديثه فيها معاصر احمد بن حنبل
قال فى التقريب يحيى بن معين بن عون البغدادى ثقة حافظ مشهور امام الجرح والتعديل من العاشرة
مات سنة ثلث وثلثين بالمدينة النبوية وله تسع وسبعون سنة انتهى فاذا كان الامر كذلك فالناس
انما كانوا فى ذلك العصر التابعين وتبع التابعين واتباع تبع التابعين واتباع اتباع تبع التابعين فذلك
من الامام الهمام يحيى بن معين تصريح بان التابعين وتبع التابعين وغيرهم ممن كان فى عصره كانوا على فقه

Marfat.com

الامام ابي حنيفة وكان فقهه عندهم مختارا فكان الامام ابو حنيفة عند هؤلاء الائمة الامام احمد بن حنبل
والشافعي وعبد الله بن المبارك ويحيى بن معين وغيرهم وممن كان في عصرهم من اتباع اتباع تبع التابعين واتباع
تبع التابعين وتبع التابعين والتابعين الذين كانوا في خير القرون كما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خير القرون
قرني ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم متفق عليه افقه العلماء كما كان اورع الناس واخوفهم من الله تعالى
بالاجماع فكان ابو حنيفة افضل العلماء في اصابة الدين بذلك الحديث المتفق عليه حديث قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم من يرد الله به خيرا يفقهه في الدين متفق عليه بالوجه الذي لم يكن ان
يوجد في غيره لان مرجع ذلك الامام امامهم الائمة واهل قرون الخير ووجه الترجيح كونه افقه
العلماء فذلك لم يوجد في احد من الائمة الاربعة الا في الامام الاعظم ابي حنيفة فكان مذهب ابي
حنيفة ارجح المذاهب الاربعة بالوجه الذي لم يمكن ان يوجد في غيره حتى اقربه رئيس المتصوفين شاه
ولي الله الدهلوي حيث قال في فيوض الحرمين عرفني رسول الله صلى الله عليه وسلم ان في المذهب الحنفي
طريقة عتيقة هي اوفق الطرق بالسنة المعروفة التي جمعت ونضجت في زماني انتهى فذلك من شاه ولي الله
الدهلوي والد شاه عبد العزيز الدهلوي بارشاد رسول الله صلى الله عليه وسلم تصريح بان المذهب الحنفي
اوفق المذاهب بالسنة المقررة في زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم لاجل احكام الدين فلهذا قال امام ائمة
المحدثين رئيس ائمة النقادين عبد الله بن المبارك ليس احد احق ان يقتدى به من ابي حنيفة لانه كان امام
تقيا نقيا ورعا عالما فقيها كشف العلم لم يكشف احد انتهى **الوجه الثالث** انه اخرج عن عبد الله
بن عمر بن الخطاب انه خطب عمر بالجابية فقال يا ايها الناس اني قمت فيكم كما قام رسول الله صلى الله عليه وسلم
فينا فقال اوصيكم باصحابي ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم ثم يفشو الكذب الحديث رواه الترمذي
وقال هذا حديث حسن صحيح انتهى فذلك الحديث يدل على ان وصية رسول الله صلى الله عليه وسلم في اخذ
الدين انما كان لهؤلاء الناس الصحابة ثم التابعين ثم تبع التابعين واخرج عن عمران بن حصين قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم خير امتي قرني ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم الحديث متفق عليه
واخرج عن عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خير الناس قرني ثم الذين
يلونهم ثم الذين يلونهم الحديث متفق عليه فهذه الاحاديث تفسير بعضها بعضا فدلت هذه
الاحاديث الصحيحة على ان الذين اخذ من الصحابة ما دام يوجد ثم من التابعين ما دام يوجد ثم من تبع
التابعين ما دام يوجد فحسب فلما لم يتقرر مذهب اهل السنة والجماعة من قرن الصحابة الى قرن تبع
التابعين لا هذه المذاهب الاربعة للائمة الاربعة وكان اجماعهم عدم العمل المخالف للائمة الاربعة

Marfat.com

دلت هذه الاحاديث الصحيحة على التزام مذهب ابي حنيفة دون الائمة الثلثة الباقية لكونه تابعيا
بالاتفاق لان التابعي هو كل مسلم راى الصحابي ولو لحظة عند المحدثين كافة فيكون الامام ابو حنيفة
تابعيا لانه مسلم راى الصحابي بلا خلاف قال الحافظ الذهبي وهو من اكابر المحدثين صاحب الجرح والتعديل
في اسماء الرجال انس بن مالك راه ابو حنيفة وهو صغير انتهى وقال الشامي في شرح الدر المختار قوله وقد رؤي
من انس بن مالك قال ابن حجر قد صح كما قال الذهبي انه راه وهو صغير انتهى وابن حجر هو ابن حجر المكي الشافعي
صاحب خيرات الحسان في مناقب النعمان وقال في مقدمة الهداية ذكر الخطيب في تاريخه انه راى انس بن مالك
وقال ابن حجر قد صح كما قال الذهبي انه راه وهو صغير انتهى والخطيب هو من اجلة اهل الحديث
وقال الشامي في شرح المذكور قال بعض المحدثين ممن صنف في مناقب الامام كتابا حافلا اما روايته
لانس وادراكه لجماعة من الصحابة بالسن فصحيحان لا شك فيهما انتهى وممن جزم بذلك الحافظ الذهبي
والحافظ ابن حجر العسقلاني وغيرهما انتهى والعسقلاني هو من الائمة الشافعية المحدثين وقال في قلائد
العقيان في ترجمة ابي حنيفة النعمان وادرك ابو حنيفة اربعة من الصحابة وقيل اقل وقيل اكثر منهم انس و
عبد الله بن ابي اوفى وسهيل بن سعد وقيل لم يلق احدا انما ادركهم بالسن والصحيح هو الاول انتهى وقال
الطحطاوي في شرح الدر المختار قال ابن حجر انه ولد بالكوفة سنة ثمانين من الهجرة وبها يومئذ من الصحابة
عبد الله بن ابي اوفى فانه مات بعد ذلك بالاتفاق وبالبصرة يومئذ انس بن مالك ومات سنة تسعين
او بعدها وقد اورد ابن سعد بسند لا باس به ان ابا حنيفة راى انسا وكان غير هذين من الصحابة بالبلاد احيا
فهو بهذا الاعتبار من طبقة التابعين ولم يثبت ذلك لاحد من ائمة الامصار المعاصرين له كالاوزاعي
بالشام والحمادي بالبصرة والثوري بالكوفة ومالك بالمدينة ومسلم بن خالد الزنجي بمكة والليث بن سعد بمصر
انتهى قال الملا علي القاري في شرح موطا الامام محمد في شرح قوله اخبرنا مالك بن انس المشهور انه من اتباع
التابعين وقيل انه ادرك بعض الصحابة كابي الطفيل وقيل انه روى عن عائشة بنت ابي وقاص فعلى
هذا يكون تابعيا كابي حنيفة الا انه تابعي بلا خلاف كما بينته في مسند الانام شرح مسند الامام انتهى
وقال الشيخ الاسلام العيني في عمدة القاري شرح البخاري في باب من لم ير الوضوء الا من المخرجين قوله ابن
ابي اوفى اسمه عبد الله وهو اخر من مات من الصحابة بالكوفة سنة سبع وثمانين وهو احد من راه ابو حنيفة
من الصحابة وروى عنه ولا يلتفت الى قول المنكر المتعصب وكان عمر ابي حنيفة حين مات سبع سنين انتهى فقوله ولا يلتفت
الى قول المنكر المتعصب اشارة الى ان منكر تابعية الامام ابي حنيفة ليس الا المنكر المتعصب فهذا هو الظاهر كما لا
يخفى فهذا تصريح بان الامام ابا حنيفة تابعي عند جميع العلماء فقد حصل مما ذكر ان الامام ابا حنيفة تابعي بالاتفاق

Marfat.com

قال ابن حجر قد اورد ابن سعد بسند لا باس به ان ابا حنيفة رأى انس بن مالك رضي الله عنه انتهى فذلك الحديث
باسناد حسن فيكون ذلك الحديث مقبولا معمولا به عند جميع اهل العلم وقد قال الامام النووي في الاربعين و
قد اتفق العلماء على جواز العمل بالحديث الضعيف في فضائل الاعمال انتهى وقال القاري في شرح الموطا في باب
قيام رمضان فالعمل بالحديث الضعيف جائز عند الكل انتهى فكان ذلك الحديث معمولا به بالطريق الاولى عند جميع
العلماء فقد ثبت بذلك الحديث مع قطع النظر عن نقول الفحول ان الامام الاعظم ابا حنيفة تابعي عند جميع
العلماء فقد ثبت بما ذكر من الوجوه الثلثة ترجيح الامام ابي حنيفة على الائمة الباقية بحيث لا يمكن ان يكون
احد مثله او فوقه في الدين سوى المهدي عليه السلام فلذلك صار جمهور اهل الاسلام على مذهبه عليه الرضوان
والبعض الاخر على بواقي المذاهب قال امام ائمة اهل الحديث يحيى بن معين القراءة عندي قراءة حمزة
والفقه فقه ابي حنيفة وعلى هذا ادركت الناس انتهى ذكره ابن خلكان في تاريخه وعبد الحي في مقدمة
الهداية وظن انه ذكره ابن حجر في خير الحسان والخطيب في تاريخ بغداد فلا شك في ان الناس انما كانوا
في ذلك العصر التابعين وتبع التابعين واتباع تبع التابعين وقال السيد السند الشريف الجرجاني في اصول
الحديث في بحث معرفة حديث الموضوع وقد ذهبت الكرامية والطائفة المبتدعة الى جواز وضع الحديث روى عن ابي
عصمة نوح بن ابي مريم انه قيل له من اين لك عن عكرمة عن ابن عباس في فضائل القرآن سورة سورة فقال اني رأيت
الناس قد اعرضوا عن القرآن واشتغلوا بفقه ابي حنيفة ومغازي محمد بن اسحاق فوضعت هذه الاحاديث
حسبة انتهى وقال وجيه الدين في شرح الشرح على نخبة الفكر روى الحاكم بسنده انه قيل لابي عصمة نوح
بن ابي مريم المروزي من اين لك عن عكرمة عن ابن عباس في فضائل القرآن سورة سورة وليس عند اصحاب عكرمة
هذا فقال اني رأيت الناس قد اعرضوا من القرآن واشتغلوا بفقه ابي حنيفة ومغازي محمد بن اسحق
فوضعت هذا حسبة انتهى وقال في التقريب مالك بن انس المدني الفقيه امام الهجرة من السابعة
مات سنة تسع وتسعين ومائة وكان مولده سنة ثلث وسبعين انتهى فكان الامام مالك وابو عصمة
نوح من المعاصرين لانه قال العسقلاني في التقريب نوح بن ابي مريم ابو عصمة المروزي القرشي مشهور بكنيته ويعرف
بالجامع لجمعه العلوم لكن كذبوه في الحديث وقال ابن المبارك يقع من السابعة مات سنة ثلث وسبعين ومائة
انتهى ومات ابو حنيفة سنة خمسين ومائة وولد سنة ثمانين بالاتفاق فلا شك في ان الناس انما كانوا
في ذلك العصر التابعين وتبع التابعين واتباع تبع التابعين على فقه الامام ابي حنيفة وقال امام ائمة
الحديث يحيى بن معين القراءة عندي قراءة حمزة والفقه فقه ابي حنيفة وعلى هذا ادركت الناس انتهى
يحيى بن معين ولد سنة ستين ومائة ومات سنة ثلث وثلثين ومائتين فالناس انما كانوا في ذلك

Marfat.com

على فقه الامام ابي حنيفة ومذهبه وقال الشامي في رد المحتار شرح الدر المختار قوله من زمنه الى هذه
الايام فالدولة العباسية وان كان مذهبهم مذهب جدهم فاكثر قضاتها ومشايخ اسلامها
حنفية وكان مدة ملكهم خمس مائة سنة تقريبا واما الملوك السلجوقيون وبعدهم الخوارزميون فكلهم
حنفيون وقضاة ممالكهم غالبا حنفية واما ملوك زماننا سلاطين آل عثمان ايد الله تعالى دولتهم
ماكر الجديدان فمن تاريخ تسعمائة الى يومنا هذا لا يولون القضاء وسائر مناسبهم الا للحنفية
قاله بعض الفضلاء انتهى وقال الشامي في الشرح المذكور قوله من اشتهار مذهبه اي في عامة
البلاد بل في كثير من الاقاليم والبلاد لا يعرف الا مذهبه كبلاد الروم والهند والسند وما وراء النهر
وسمرقند وقد نقل ان فيها تربة المحدثين دفن فيها نحو من اربعمائة نفس كل منهم يقال له محمد
صنف وافتى واخذ عنه الجم الغفير ولما مات صاحب الهداية مشهد دفنه بها فدفن بقربها وروى
انه نقل مذهبه نحو اربعة الاف نفر ولا بد ان يكون لكل اصحاب وهلم جرا وقال ابن حجر قال بعض
الائمة لم يظهر لاحد من ائمة الاسلام المشهورين مثل ما ظهر لابي حنيفة من الاصحاب والتلاميذ
ولم ينتفع العلماء وجميع الناس بمثل ما انتفعوا به وباصحابه في تفسير الاحاديث المشتبهة
والمسائل المستنبطة والنوازل والقضايا والاحكام جزاهم الله الخير التام انتهى وصاحب الهداية
هو الامام الهمام برهان الدين ابو الحسن علي بن ابي بكر بن عبد الجليل بن الخليل بن ابي بكر الفرغاني
المرغيناني من اولاد سيدنا ابي بكر الصديق رضي الله عنه ولد سنة احدى عشرة وخمسمائة
ومات سنة ثلث وتسعين وخمسمائة وقال الملا علي القاري المحدث في الرسالة المؤلفة
في جواب فقال اما اتباع ابي حنيفة قديما وحديثا ففي الازدياد في جميع بلاد سيما بلاد الروم
وما وراء النهر وولاية هند واكثر اهل خراسان وعراق مع وجود كثيرين في بلاد العرب
بالاتفاق واظن انهم يكونون ثلثي المسلمين بل اكثر عند المهندسين بالاتفاق وكيف لا
من السلاطين ابراهيم بن ادهم المتلمذ لامامنا في العلم والعمل واعراضه من الدنيا
واقباله على العقبى والحضور مع المولى مع ان السلاطين في كل زمان ومكان ثابتون
على مذهب النعمان وسلاطين الروم حفظهم الله من الحوادث والدوران وسلاطين ما وراء النهر
في كل عصر ودهر وسلاطين الهند والسند في البر والبحر ولعل حكمة ذلك ان ابا حنيفة
من ذرية كيومرث الملقب بنوشيروان العادل حيث اعدل الامام عن الدنيا واقبل على العقبى
جعل الله سلاطين الاسلام والسلاطين الانام من العلماء تابعين له الى يوم القيام

Marfat.com

حتى يرى ان المهدى عليه السلام انما يحكم على وفق مذهبه لما روى الحسن بن سليمان فى تفسير
حديث لا تقوم الساعة حتى يظهر العلم وهو علم ابى حنيفة انتهى قوله اما اتباع ابى حنيفة قديما
وحديثا ففى الازدياد قال العارف بالله عبد الوهاب الشعرانى المالكى فى الميزان الخضرى وقد بسطت
لك الكلام يا اخى على ترجمة الامام الاعظم ابى حنيفة رضى الله عنه الاسلام دون غيره من الائمة
دفعا لما يتوهم من كلام بعض المتهورين فى دينهم فى حقه حيث دقت مداركه ووجوه
استنباطه عليهم ولم تزل الاشراف تبلى بالاطراف فى كل عصر على اتباع الامام رضى الله عنه
وعنهم لم يزالوا فى ازدياد ومزيد اعتقاد فلا عبرة بكلام من مقته وخذلان فيه رضى الله عنه فان كلام
اهل الهند بان انتهى وقال فى نسب نامة الرسول المقبول النعمان بن ثابت بن نعمان بن مرزبان بن ثابت بن
قوله لعل حكمة ذلك ان ابا حنيفة من ذرية كسرى الملقب بنوشيروان
قيس بن يزدگرد بن شهريار بن پرويز بن نوشيروان بن قباد بن فيروز بن يزدجرد بن بهرام گور
بن شاه پور بن هرمز بن نرسى بن بهرام بن اردشير بن بابك بن مهرس بن ساسان بن بهرمن
بن اسفنديار بن گشتاسب بن هراسب بن بهمن بن كيقباد بن دارب بن طهماسب بن نمرود انتهى
قوله اظن انهم يكونون ثلثى المسلمين بل اكثر عند المهندسين بالاتفاق اى باعتبار حساب البلاد
فقد ثبت بنقول الثقات والثبات وحملة الدين المتين ان مذهب الاعظم ابى حنيفة من حين تدوينه
هو متبوع جمهور اهل الاسلام من التابعين وتبع التابعين واتباع تبع التابعين ومن بعدهم
الى هذه الايام والبعض الباقى على بواقى المذاهب بين اهل الاسلام وذلك مما يشاهد باعياننا ايضا
الا ترى الى بلاد اهل الاسلام فان اهل السنة والجماعة كلهم حنفيون الا من شذ الا بلاد العرب
والشام واليمن فانهم متفرقون على مذاهب الائمة الاربعة والسلاطين والاسلاطين حفظهم الله
تعالى فى الدارين كلهم حنفيون وقد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم السلطنة والدين قوامان
ذكره القاضى والقارى فى الشفاء او فى شرح الشفاء قوله الى يوم القيامة به قال اهل الكشف قال
الشامى فى شرح الدر المختار قال الامام الشعرانى قد تقدم ان الله تعالى لما من على بالاطلاع على عين
الشريعة رايت جميع المذاهب كلها متصلة بها ورايت مذاهب الاربعة تجرى حدا ولها كلها
ورايت جميع المذاهب التى اندرست قد استحالت حجارة ورايت اطول الائمة حبلا ابو حنيفة
ويليه الامام مالك ويليه الامام الشافعى ويليه الامام احمد وافصرهم حبلا الامام داود وقد
انقرض فى القرن الخامس فاولت ذلك بطول زمن العمل بمذاهبهم وقصره فكما كان مذهب الامام
ابى حنيفة اول المذاهب المدونة فكذلك يكون اخرها انقراضا وبذلك قال اهل الكشف فقد انتهى ثبت

Marfat.com

بقول اهل الکشف بقاء مذهب الامام ابی حنیفة قوله حتی روی ان المهدی علیه السلام انما یحکم علی وفق
مذهبه قال شیخ الشیوخ الامام الربانی المجدد الالف الثانی فی مکتوباته فی الجلد الثانی مثل روح الله مثل امام
اعظم کوفی ست که به برکت ورع و تقوی و دولت متابعت سنت درجه علیا در اجتهاد و استنباط یافته است
که دیگران در فهم او عاجزاند و مجتهدان را بواسطه وقت معانی مخالف کتاب و سنت دانند و او را اصحاب
الرای میدانند کل ذلک لعدم الوصول الی حقیقة علمه و درایته و عدم الاطلاع علی فهمه و فراسته
مگر امام شافعی که شمه از فقاهت او علیه الرضوان دریافت که گفت کلهم عیال ابی حنیفة فی الفقه
بواسطه همین مناسبت که بروح الله یعنی عیسی علیه السلام دارد توانایی بود انچه حضرت خواجه محمد
پارسا رحمة الله علیه در فصول نوشته است که عیسی علیه السلام بعد از نزول بمذهب امام
ابوحنیفه عمل و حکم خواهد کرد بی شائبه تکلف و تعصب گفته میشود که نورانیت مذهب حنفی
بنظر کشفی در رنگ دریای عظیم مینماید و سائر مذاهب برنگ جداول و حیاض نظر می آید انتهی
وقال فی الدر المختار وقد جعل الله تعالی الحکم لاصحابه و اتباعه من زمنه الی هذه الایام الی ان یحکم بمذهبه
عیسی علیه السلام انتهی معناه ان اجتهاده و حکمه کان یوافق مذهبه کما صرح بذلک الحلبی قال الطحطاوی
فی شرح الدر المختار قوله الی ان یحکم بمذهبه ای یستمر ذلک الی ان یحکم قال الحلبی المراد منه انه یجتهد و یوافق
اجتهاده مذهبه علی ان الشافعیة یقولون بموافقة اجتهاده للشافعی رضی الله عنه انتهی لان کان
مقلدا له لان المهدی علیه السلام مجتهد مطلقا و عیسی علیه السلام نبی و تقلده حرام بالاجماع فتعین ان
معناه ان اجتهاده و حکمه کان یوافق مذهبه کانه کالمجتهد فی المذهب و لنا علی ذلک الدعوی
ادلة فالدلیل الاول ان کل مجتهد قد یخطی و قد یصیب عند الائمة الاربعة بالادلة المذکورة
فاذا اختار الحنفیة المذهب الحنفی کان علیهم ان یقولوا ان مذهبنا صواب یحتمل الخطاء و مذهب غیرنا خطاء
یحتمل الصواب فاذا کان الامر ذلک کان علیهم ان یقولوا ان عیسی علیه السلام الخ فاعلم ان ذلک الامر
مشترک فانه اذا اختار الحنفیة المذهب الحنفی و المالکیة المذهب المالکی و الشافعیة المذهب
الشافعی و الحنبلیة المذهب الحنبلی کان علی کل واحد ان یقول ذلک باعتبار ذلک الدلیل کما لا یخفی
علی احد و الدلیل الثانی ان اهل الکشف قالوا ان مذهب الامام ابی حنیفة کما کان اول المذهب
المدونة کذلک کان اخرها انقراضا فاخرها انقراضا لم یستقم ما لم یتصل مذهبه بیوم القیام
فلا بد من ان یکون اجتهاده و حکمه موافق مذهب ابی حنیفة و الدلیل الثالث ان حدیث لو کان الدین
عند الله بالمذهب به رجل من ابناء فارس رواه مسلم و غیره فلما کان مصداقا ابوحنیفة کما مر

Marfat.com

فلا يمكن ان يكون فوقه فلا بد ان يكون اجتهاده وحكمه موافق مذهبه وكذلك الاحاديث الاخر
تدل مثله فاعلم ان الامام ابا حنيفة مخصص من الائمة بستة امور يشبه بها ابا بكر الصديق رضي الله عنه فالاول
انه كما ان ابا بكر اكبر سنا من الخلفاء الثلثة الباقية عمر وعثمان وعلي رضي الله عنهم كذلك ابو حنيفة اكبر سنا
من الائمة الثلثة الباقية مالك والشافعي واحمد رضي الله عنهم والثاني انه كما كان ابو بكر اول من امن بالنبي
صلى الله عليه وسلم كذلك ابو حنيفة اول من اسس قواعد دينه صلعم مع اصوله وتفريع فروعه مع تدوينه و
الثالث انه كما كان ابو بكر اول الخلفاء الاربعة كذلك ابو حنيفة اول الائمة الاربعة والرابع انه كان ابو بكر
بعد الخلفاء الثلثة بالخلافة الكاملة كذلك ابو حنيفة بعد الائمة الثلثة بالامامة الكاملة والخامس
انه كما كان ابو بكر قليل رواية الحديث عنه كذلك ابو حنيفة قليل رواية الحديث عنه والسادس انه كما
كان ابو بكر رحل من بعده من الخلفاء الثلثة من دار الفناء الى دار البقاء بالترتيب المعقول بان مات الاكبر
قبل الاصغر كذلك ابو حنيفة رحل من بعده من الائمة الثلثة من دار الفرار الى دار القرار بالترتيب المذكور
ويشبه عمر بن الخطاب بان عمر كما كان اشد جهادا كذلك ابو حنيفة كان اشد اجتهادا حتى قالوا امام اهل
الراي كعمر ويشبه عثمان بانه كما كان استشهد مظلوما كذلك ابو حنيفة استشهد مظلوما
ويشبه علي ابن ابي طالب في كثرة العبادة وشدة المجاهدة حتى يسمى وتدا فاعلم ان صاحب الدر المختار
قد عد بعض الاولياء الكرام الذين كانوا على مذهب ابي حنيفة تمثيلا وارخهم شارحه الشامي مع بيان
بعض احوالهم فاردت ايراد ذلك بطريق الاختصار تبركا فها انا اقول مخططا عبارة المتن قد اتبعه
على مذهبه كثير من الاولياء الكرام ممن تصف بثبات المشاهدة وركض في ميدان المشاهدة كابراهيم
بن ادهم بن منصور البلخي كان من انباء الملوك رسالة القشيري وشقيق البلخي بن ابراهيم الزاهد العابد
صحب ابا يوسف وابراهيم بن ادهم مات سنة ١٩٤ ومعروف الكرخي بن فيروز من المشائخ الكبار
مجاب الدعوة مات سنة ٢٠٠ وابي يزيد البسطامي شيخ المشائخ ذو القدم الراسخ مات سنة ٢٦١ وفضيل
بن عياض الخراساني اخذ الفقه عن ابي حنيفة وروى عنه الشافعي فاخذ عن امام عظيم واخذ عنه امام عظيم
وروى عنه امامان عظيمان البخاري ومسلم مات سنة ١٨٧ وداود الطائي بن نصر بن نصير الكوفي العالم
العامل الزاهد العابد احد اصحاب الامام مات سنة ١٦٠ وابي حامد اللفاف احمد بن خضرويه البلخي
من كبار مشائخ خراسان مات سنة ٢٤٠ وخلف بن ايوب من اصحاب محمد وتفقه على ابي يوسف واخذ
الزهد عن ابراهيم روى عنه انه قال صار العلم من الله الى محمد صلى الله عليه وسلم ثم صار الى الصحابة رضي
الله عنهم ثم صار الى التابعين ثم صار الى ابي حنيفة فمن شاء فليرض ومن شاء فليسخط

Marfat.com

وعبد الله بن المبارك الزاهد الفقيه المحدث احد الائمة جمع الفقه والادب والنحو واللغة
والفصاحة والورع والعبادة وصنف الكتب الكثيرة قال الذهبي هو احد اركان هذه الامة
في العلم والحديث والزهد واحد شيوخ الامام احمد اخذ عن ابي حنيفة ومدحه في مواضع
وشاهد له الائمة مات سنة ١٨١ ووكيع بن جراح بن مليح الكوفي شيخ الاسلام واحد الائمة
الاعلام هو من شيوخ الشافعي واحمد وقال ابن معين ما رايت احدا افضل منه ولا ابن
المبارك كان ابن المبارك فضل ولكن ما رايت من وكيع كان يستقبل القبلة ويسرد الصوم
ويفتي بقول ابي حنيفة وكان يحيى بن سعيد بن القطان يفتي بقوله ايضا مات سنة ١٩٨
وابي بكر الوراق محمد بن عمرو الترمذي وله تصانيف في الرياضات وله من الكتب شرح
مختصر الطحاوي وغيرهم مما لا يحصى كالامام العارف المشهور بالزهد والورع حاتم الاصم
احد اتباع الامام الاعظم ومنهم ختم دائرة الولاية قطب الوجود سيدي محمد
الشاذلي البكري الشهير بالحنفي احد من صرفه الله تعالى في الكون ونطق
بالمغيبات مات سنة ٨٤٧ انتهى رضوان الله تعالى عليهم اجمعين
هذا مختصر الكلام في ذلك المقام والله اعلم بالصواب واليه المرجع والماب تمت
هذه الرسالة المسماة بقول السديد في وجوب التقليد سنة ثلاث وثمانين
ومائتين والف من الهجرة النبوية على صاحبها الصلوة
والسلام واخر دعوانا الحمد لله رب
العالمين والصلوة
على سيد
المرسلين

يا مفرج الهم فرج
سبحان المفرج عن كل محزون
سبحان المنفس عن كل مديون
سبحان العالم بكل مكنون
سبحان من جعل ضائقة [illegible]
سبحانه سبحانه سبحانه انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن

صحت نامہ اربعین و قول السدید

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۵	۳۴	وانما	انما
۹	۲	معناد	معناد
″	۳	محعل	مجعل
″	۱۲	خرج	اخرج
″	۱۹	فے العلے	فی المحلے
″	۲۳	نیلہم	نبلہم
۱۰	۱۴	اولبیان الجواز	اولبیان الجواز
″	۱۷	فذلک ان الحدیث	فذلک الحدیث
۱۲	۱	ماکنا اکثر	مالنا کنا اکثر
″	۴	نقصتکم	نقصتکم
″	۱۵	فے الموطا	فی الموطا والمراد
۱۵	۶	نحوہ	نحوہ ورواہ النسائی
۱۶	۱۱	بردہ	بریدہ
۱۷	۸	رواہ مسلم	رواہ مسلم والترمذی
۱۸	۱۰	رواہ البخاری	رواہ البخاری فی صحیحہ
″	۱۳	قال النووی	قال النووی فی شرح مسلم
۲۸	۲۹	فذلک مثل ابن	فذلک الحدیث مثل حدیث ابن
۲۹	۴	فذلک الحدیث صریح	فذلک مثل حدیث ابن عمر
″	۱۳	بیرۃ	کبیرۃ
۳۱	۱۱	فے قول آخر	فے قول آخر قال
۳۲	۲۹	اربعۃ وعشرین لیلۃ	ثمانیا وعشرین لیلۃ او اربعا وعشرین لیلۃ
۳۳	۲۲	محمولۃ علے	فحملت علے
۳۴	۱۴	کان ابن عمر یجمع بین الصلوۃ	بل کان ابن عمر یجمع بین شیئین من صلوتہ
۳۸		حتے سوہم	حتے یتوہم
۴۴	۵	ولایکون	لایکون
۴۵	۳۱	الماخوذۃ فیہ المبالغۃ لم یحصل	الماخوذۃ فیہ المبالغۃ کما فسر بالنووی فے شرح مسلم فی باب الوضوء صفۃ
۴۹	۳۳	لایخفی انہ علم	لایخفی علی الحذاق علم
۵۰	۹	فعلم	فقد علم
″	۱۷	حدثنا اسناد	حدثنا لہ اسناد
۵۲	۱۸	فخلل	فخلل اصابع یدیک
۵۶	۱۲	ابے حبیس	ابی حبیش
″	۲۰	اذا اقبلت	اذا اقبلت الحیضۃ
۵۸	۲۷	یعش	یعیش
″	۳۱	ذلک کلہ فقاق	ذلک کلہ لہ فقال
۵۹	۱۴	قہقہۃ مصل	قہقہۃ المصلے
″	۳۰	قاول المرسل	قاول المراسیل
۶۱	۶	من دحک	من ضحک
۶۲	۶	عن عمرو بن	عن مخبر واحد
۶۴	۱۵	ینقض	ینقضہ
۶۵	۱۱	ماہو فیہ	ماہو المراد فیہ
۶۹	۱۹	یجوز بجوزیہ	لایجوز بہ
۷۰	۸	ان الماء لا یجب	ان الماء طہور لا
″	۱۴	عن حدیث الاول	عن الحدیث الاول
″	۳۷	فلا دلالۃ فیہ	فلا دلالۃ لہ
۷۱	۳۸	وہم امام	وہو امام
۷۵	۸	لم یودہ	لم یعدہ
″	۹	بل یودہ	بل عدہ
۷۷	۳	مقدار صدطل	مقدار قربۃ صدطل
″	۲۱		
۷۸	۱۱	عملاً بادسرہ	عملاً
۷۹	۸	لوافتون	لوافتونا
″	۱۵	وہو مضمومۃ	مضمومۃ
″	۲۲	استیقط	استیقظ
″	۳۰	فارقہ	فلیرقہ
″	۳۵	الذکورۃ	المذکورۃ
″	۳۶	قبل با	قیل یا
″	۴۳	سئل عنہ طہور	سئل عنہ ہو الطہور
۸۰	۷	وزع	اذرع
″	۱۱	احتیاطا فیکون	احتیاطا کما فسر الشافعی کلتیہما بخمس قرب احتیاطا وذکرہ الشیخ فے الصراط المستقیم فیکون
۸۱	۶	قد اہتم	قد ہتم
″	۷	قاری	فاری
۸۲	۳	ان ابث	ان ابث
″	۱۲	ثم قعد قعد	ثم قعد قعدۃ
″	۲۱	اراک	فقد اراک اللہ
۸۳	۳	ابے لیلے	ابن ابی لیلی
″	۳۰	اسم ابی لیلی	اسم ابن ابی لیلی
۸۴	۲۴	باسناد حدثنا حارث	باسناد حدثنا مسدد حدثنا حارث
۸۶	۳۵	وان حدیث تعلیم	وعلی ان حدیث تعلیم
۸۷	۱۵	بالتربیع	وبالتربیع
۸۸	۲	ابن حوب	ابن حرب
″	۳	جعفر ابن بقان	جعفر ابن بقان

اعتماد اعلی فہم الناظر ۱۲ سنے سفرہ

ظل اقدام سایه اصلی باختلاف شهور و ... انگریزی و هندی در بلاد هندوستان بحساب اقدام دقائق باطول و عرض

بین هر بلد از اقالیم سبعه و سایه اصلی عبارتست از سایه هر چیز هنگام ... مرکز آفتاب بخط نصف النهار که وقت ظهر بر هنگام زوال و تجاوز از آنست و مراد از قدم در اینجا هفتم

یک و مراد از دقیقه در اینجا ششم حصه قدم ست و برای تسهیل حساب کسور ثوانی و ثوالث و غیرهما در اینجا حذف کرده شد باید دانست که ایرادی استخراجست از

ظلال اقدام بازائی درجات ارتفاع از یک تا نود که در زیج بهیا آورده اند و طریق استخراج ظلال باقدام آنست که درجات عرض بلد مطلوب الظل را

در هفت و نیم ضرب نمایند و حاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد

	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت						
	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	درجه دقیقه	درجه دقیقه				
۱	۲۵	۵۵	۱۰	۳۲	۱۰	۵۵	۲۵	۸	۴۷	۲۶	۴۷	۸	۱۹	۱۴	۱۵			اول
۲	۳۷	۷	۱۱	۳۱	۱	۷	۲۷	۴	۶	۴۵	۲	۴۳	۳۰	۳۰	۱۱۱			دوم
۳	۴۵	۱۳	۸	۱۴	۸	۱۳	۴۵	۴۲	۶	۷	۶	۱۴	۲۱	۳۲	۱۱۰			دوم
۴	۵۰	۱۸	۱۴	۱۱	۱۳	۱۵	۵۰	۴۹	۶	۲۱	۷	۸	۶	۲۱	۳۹	۲۲	۱۲۲	دوم
۵	۱	۲۷	۲۲	۱	۲۲	۲۷	۱	۳	۵۱	۴	۳۹	۷	۲۷	۶	۳۹	۴	۵۱	۲۳	۱۵	۱۰۸	۴۰	دوم
۶	۱۵	۴۱	۳۳	۱۲	۳۳	۴۱	۳	۱۵	۵	۱۱	۷	۴	۷	۵۶	۷	۴	۵	۱۱	۱۵	۱۱۴	۲	دوم
۷	۲۵	۴۹	۴۰	۱۹	۴۰	۴۹	۳	۲۵	۵	۲۳	۷	۱۹	۷	۱۳	۸	۱۹	۷	۲۳	۵	۲۳	۲۶	۱۱۹	۴۰	دوم
۸	۲۷	۵۱	۴۲	۲۱	۴۲	۵۱	۳	۲۷	۵	۲۶	۷	۵۱	۷	۱۶	۸	۲۲	۷	۲۶	۵	۲۶	۲۶	۱۱۷	۴۰	دوم
۹	۲۷	۵۱	۴۲	۲۱	۴۲	۵۱	۳	۲۷	۵	۲۶	۷	۵۱	۷	۱۶	۸	۲۲	۷	۲۶	۵	۲۶	۲۶	۱۱۲	۴۰	دوم
۱۰	۲۷	۵۱	۴۲	۲۱	۴۲	۵۱	۳	۲۷	۵	۲۶	۷	۵۱	۷	۱۶	۸	۲۲	۷	۲۶	۵	۲۶	۲۶	۱۱۷	۴۰	دوم

Marfat.com

تتمہ جدول اقدار سایۂ اعتدلی

بلاد	درجہ	دقیقہ	قدم	دقیقہ	درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ	عرض درجہ	دقیقہ	طول درجہ
گوالیار	۲	۳۰	۱	۵۳	+	۴۶	+	۲۲	+	۴۶	۱	۵۳	۳	۳۰	۵	۲۹	۷	۲۷	۸	۲۰	۷	۲۷	۵	۲۹	۲۶	۲۹	۱۱۵
لکھنؤ	۲	۳۰	۱	۵۳	+	۴۶	+	۲۳	+	۴۶	۱	۵۳	۳	۳۰	۵	۲۹	۷	۳۰	۸	۲۰	۷	۲۷	۵	۲۹	۲۶	۳۰	۱۱۶
[illegible]	۲	۳۲	۱	۵۵	+	۴۸	+	۲۴	+	۴۸	۱	۵۵	۳	۳۲	۵	۳۱	۷	۲۹	۸	۲۴	۷	۲۹	۵	۳۱	۲۶	۴۳	۱۱۵
اودھ فیض آباد	۲	۳۴	۱	۵۶	+	۴۹	+	۲۶	+	۴۹	۱	۵۶	۳	۳۴	۵	۳۳	۷	۳۳	۸	۳۰	۷	۳۳	۵	۳۳	۲۶	۵۵	۱۱۶
[illegible]					+	۴۹	+	۲۶	+	۴۹	۱	۵۶	۳	۳۴	۵	۳۴	۷	۳۴	۸	۳۱	۷	۳۴	۵	۳۴	۲۷	+	۱۱۶
بدایون	۳	۳۸	۲	+	+	۱۳	+	۲۹	+	۱۳	+	۲	۳	۳۸	۵	۴۰	۷	۴۲	۸	۴۰	۷	۴۲	۵	۴۰	۲۷	۳۴	۱۱۴
سنبھل	۳	۴۸	۲	۸	+	۵۹	+	۳۷	+	۵۹	۲	۸	۳	۴۸	۵	۵۲	۷	۵۹	۸	۵۴	۷	۵۹	۵	۵۲	۲۸	۳۲	۱۱۴
شاہجہان آباد	۳	۴۹	۲	۱۰	۱	۱	۱	۳۸	+	۱	۱	۱	۲	۱۰	۲	۵۹	۵	۵۴	۸	۵۸	۸	۲	۸	۲	۵	۵۴	۲۸	۳۹	۱۱۳
پانی پت	۳	۵۲	۲	۱۱	۱	۴	۱	۴۰	×	۴	۱	۴۰	۲	۱۱	۳	۵۴	۵	۵۸	۸	۶	۹	۲	۸	۶	۵	۹۸	۲۸	۵۲	۱۱۳
ماسنے	۲	۵۵	۲	۱۴	۱	۸	+	۴۳	۱	۸	۲	۱۴	۲	۵۵	۲	۶	۲	۸	۱۲	۹	۹	۹	۸	۱۲	۶	۲	۲۹	۱۵	۱۱۲
ہردوار	۴	۵	۲	۲۳	۱	۱۴	+	۵۰	۱	۱۴	۲	۲۳	۴	۵	۶	۱۵	۸	۳۱	۹	۳۵	۸	۳۱	۶	۱۵	۱۵	۳۰	۱۱۳
سہرند	۴	۸	۲	۲۵	۱	۱۵	۲	۱۵	۱	۱۵	۲	۲۵	۴	۸	۶	۱۸	۸	۳۵	۹	۴۱	۸	۳۵	۶	۱۸	۲۰	۳۰	۱۱۱
لاہور	۴	۲۲	۲	۳۹	۱	۲۶	۱	۱	۱	۲۶	۲	۳۹	۴	۲۲	۶	۴۶	۹	+	۱۰	۱۰	+	۹	۶	۴۶	۳۱	۵۰	۱۰۹
کشمیر	۴	۳۴	۳	۳	۱	۵۱	۱	۲۶	۱	۵۱	۳	۳	۴	۵۴	۷	۲۳	۱۰	۱۰	۱۱	۱۸	۱۰	۱۰	۷	۲۳	۲۵	+	۱۰۴
کابل	۴	۴۹	۳	۱	۱	۴۷	۱	۲۰	۱	۴۷	۳	+	۴	۴۹	۷	۱۵	۹	۵۵	۱۱	۱۴	۹	۵۵	۷	۱۵	۳۴	۳۰	۱۰۴
[illegible]	۵	۵۲	۳	۴۸	۲	۳۱	۳	۳	۲	۳۱	۳	۴۸	۵	۵۲	۸	۴۸	۱۲	۱۴	۱۴	۴	۲	۱۴	۸	۴۸	۴۰	۳	۱۰۳

Marfat.com